الفصول الفخرية

تألیف

نسّابهٔ معروف

جمال الدّین احمد بن عنبة

« مؤلّف عمدة الطّالب »

باهتمام میر جلال الدّین حسینی ارموی

« محدّث »

۱۳۸۷ = ۱۳٤٦

هق ـــــ هش

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلامٌ علی عباده الّذین اصطفی

اما بعد

تقریباً بیست و چند سال پیش ازاین نخستین بار نسخهٔ مخطوطی از کتاب حاضر بفضل الهی نصیبم گردید که قبلاً جزء کتابخانهٔ خاتم المحدّثین حاجی میرزا حسین نوری ـ قدّس سرّه ـ و پس از وی جزء کتابخانهٔ صهرو داماد وی حاجی شیخ فضل الله نوری شهید ـ طاب ثراه ـ بوده است چون نسخه را مورد ملاحظه و دقّت قرار دادم آن را بسیار پرمغز و با معنی یافتم هرچه مطالعه زیادتر میشد اهمیّت کتاب زیادتر جلوه میکرد تا آنکه دراثنای کتاب بتصریح مؤلّف (ره) بنام ونسب خود برخوردم، پس اهمیّت وعظمت کتاب بجهت عظمت مؤلّفش بیشتر از پیشتر نظرم را جلب کرد ونظر باعتبار مؤلِّف و مؤلَّف در موارد مقتضی مانند مقدّمهٔ دیوان سیّد فضل الله راوندی (ص کا = ۲۱) و تعلیقات دیوان قوامی (ص ۲۱۶ـ ۲۱۵) ازآن کتاب نقل کرده و اندکی نیز در پیرامون آن بحث کرده‌ام، لیکن رشاقت معانی و وثاقت مبانی کتاب و کثرت اشتمال آن برمطالب مفیده مرا پیوسته برآن میداشت که وسیلهٔ طبع ونشرآن را هرچه زودتر فراهم کرده و در دسترس علاقه مندان فضل و دانش بگذارم تا ازآن مائدهٔ نعمت برخوردار شوند و ازآن خرمن فضل ودانش بهره بردارند و دو امر ذیل این آرزو را در ضمیر من قوی‌تر میگردانید :

۱ ـ مختصر ومفید بودن آن بطوریکه حقاً میتوان گفت کتابی است قلیل اللّفظ کثیرالمعنی ؛ صغیر الحجم غزیرالفحوی ، و مطالب مورد بحث آن نیز در حدّ خود جالب توجّه و حائز اهمیّت است .

۲ ـ آنکه کتاب بزبان فارسی تألیف شده است زیرا کتاب نسب معتبری بفارسی که مؤلّف آن مانند مؤلّف این کتاب اعنی نسّابهٔ شهیر جمال‌الدّین احمدبن عنبه در علم نسب تبحّر و مهارت داشته باشد در دسترس نداریم .

در مقابل این دو امر دو امر دیگر جلو این قصد را میگرفت :

۱ ـ منحصر بفرد بودن نسخه با کثرت اشتمال آن بر اعلام اشخاص و اماکن بطوریکه بالغ بچند هزار میباشد و بعضی از آنها نیز نه تنها مأنوس باذهان نیست بلکه درکتب لغت نیز از قبیل قاموس و تاج‌العروس وهمچنین درکتب خاصّهٔ اعلام مانند تهذیب الاسماء نووی و همچنین درکتب رجال و تراجم احوال و مظانّ دیگر ضبط و ذکر نشده ، تا وجه صحیح آن را بزودی بدست آورد پس احتیاج بـوجود نسخهٔ دیگر ازکتاب بسیار مبرم بود .

۲ ـ چون موضوع بحث درقسمت اوّل کتاب؛ تاریخ عمومی است ممکن است مانند نوع تواریخ قدیم شرقی گاهی مطلبی پیش‌آید و سخنی نقل شود که با موازین کنونی منطبق نشود و با مسلّمات عصرحاضر موافق نباشد از این‌روی‌اشمئزازخاطری برای خواننده پدید آید یا این پیش‌آمد موجب شودکه مقام شامخ برخی از بزرگان در نظر وی تا حدّی بکاهد و این‌خود امری قابل توجّه است وشاید از این روی بوده که بعضی از اعاظم مورّخین‌ما بذکرمعجزات در تاریخ خود نمی‌پردازد و بیان‌آنهارا بتألیف کتابی دیگر محوّل مینماید وحدیث شریف « کلّموا النّاس‌علی‌قدر عقولهم » نیز تاحدّی این امر را تأکید میکنند .

مدّتی این امور بصورت مقتضی و مانع باهم تنازع داشتند و در دل آمد و شد میکردند تا اینکه از حسن اتّفاق نسخهٔ دیگری از این کتاب نصیب دانشمند فقید دکتر مهدی بیانی « رئیس وقت کتابخانهٔ سلطنتی و استاد دانشگاه تهران » گردید

بمحض اینکه آن مرحوم از عزم نگارنده بر چاپ آن باخبر شد نه تنها نسخه را در اختیار نگارنده گذاشت بلکه علاقهٔ خود را از آن منقطع کرده ونسخه را بنگارنده اهدا فرمود پس چون بانضمام این نسخه بنسخهٔ اولی موضوع انحصار منتفی شد عزم برطبع آن بمقام جزم رسید زیرا نظر باطّلاعات وسیع پهناوری درموضوع انساب دودمان پیغمبر و ائمّهٔ اثناعشر که این کتاب در دسترس خوانندگان میگذارد و این خود فایدهٔ بسیار مهمّی است احتمال اینکه شاید مطلبی درآن پیدا شود که با ذوق برخی از ابناء این عصر موافق و سازگار نباشد یا در واقع سست و بی‌اساس باشد بی‌مورد است، چون تصمیم برطبع ونشر کتاب گرفتم وفرصت تصحیح ومقابلهٔ آن‌را نداشتم و تأخیر آن را نیز روا نمی‌دانستم از بیم آنکه مبادا مانعی پیش آید و فرصت فوت شود و خدا نکرده این نسخه درمعرض فنا و زوال قرارگیرد ازاین‌جهت تصحیح آن‌را برعهدهٔ آقای سیّد کاظم‌موسوی میامی دام‌توفیقه که صلاحیت آن را ازهرجهت داشتند گذاشتم وازاستاد اجلّ آقای جلال‌الدّین همائی دامت ایّام افاضاته نیز درخواست کردم که مقدّمهٔ درخور و مناسبی در پیرامون معرّفی مؤلّف و مؤلّف برای آن‌مرقوم فرمایند ایشان نیز نظر بلطف خاصّی که بنگارنده دارند این خواهش را پذیرفتند امید آنکه این خدمت ایشان در پیشگاه عظمت حضرت احدیّت جلّت اسماؤه و عمّت نعماؤه مقبول افتد بحقّ محمّد وآله.

چیزی که ذکر آن را دراینجا لازم میدانم آنستکه نسخهٔ فارسی دیگری از آثار همین مؤلّف هست که آن را بنام «**التّحفة الجلالیّة فی انساب الطالبیّة**» موسوم ساخته و دونسخه‌نیزازآن کتاب درکتابخانهٔ نگارنده هست ودرنظرداشتم که آن‌رانیزچاپ کرده و با این کتاب در یک مجلّد قرار دهم زیرا که هردو فارسی و تألیف یک مؤلّف میباشدفقط فرقی که هست این است که آن مخصوص بانساب‌سادات است و این کتاب یعنی الفصول الفخریّه بغیر انساب سادات نیز پرداخته است لیکن آن عمل بجهت فراهم نبودن سایر وسائل میسّر نشد امید آنکه آن نیز بیاری خدا طبع و نشر شود و چون خوض در ذکر خصائص آن بطول میانجامد باین اشارهٔ اجمالی اکتفا شد.

ناگفته نماند که آقای موسوی در تصحیح کتاب زحمت بسیار کشیده و رنج فراوان برده است شکرالله تعالی سعیه لیکن چون کتاب دارای اعلام زیاد است وهریک از دو نسخهٔ موجود نیز دارای سقم و سقط و تحریف و تصحیف بود و وظیفهٔ حفظ امانت نیز مانع از تصرّف بصرف گمان و حدس و تخمین بود از این روی گاهگاهی غلط و اشتباه در مطالب کتاب و مخصوصاً در اعلام آن بنظر میرسد امید است که ارباب فضل درمقابل زحمات طاقت‌فرسائی که وی تحمّل نموده و در برابر تصحیحاتی که انجام داده‌اند از این مقدار سهو و اشتباه گذشت فرموده و بقلم اصلاح درصورت توجّه بغلط بمقام رفع نقیصه برآمده و بتصحیح آن بپردازند و ایّ النّاس لیس له عیوبٌ و از جملهٔ آن اشتباهات اشتباه در نام کتاب است که « الفصول الفخریّه فی اصول ـ البریّه » میباشد برای اینکه بدستور فخرالدّین حسن تألیف شده است و در یک نسخه نیز بهمین اسم معرّفی شده است لیکن چون این امر در اواخر تصحیح کتاب که مقارن بخاتمهٔ طبع آن بوده معلوم گردیده است از این جهت نام کتاب در بالای صفحات تا آنجا « **الفصول الغریّه** » ضبط شده است و الحمدلله الّذی هدانا لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا ان هدانا الله .

اینک مقدّمه‌ای را که آقای موسوی ـ دام توفیقه ـ نوشته‌اند در این مورد میگذارم تا خوانندگان را نسبت باین امر مستحضر سازد .

مقدّمهٔ آقای موسوی

بسمه تعالی

گفتار مصحّح

از کتاب حاضرفقط دونسخه در دست بود وازآنها بنام **الف** و **ب** یاد میکنیم:

نسخهٔ **الف** بقطع جیبی ونسبةً دقیق نوشته شده است و بعداً بوسیلهٔ فردی که اطّلاعات و معلومات مختصری از انساب داشته دستکاری گردیده است ، و همین دستکاریها موجب اشکالات فراوانی شد که از جملهٔ آنهاست تحریف نام کتاب به **الفصول الغریّه** .

نسخهٔ **ب** بقطع وزیری و با چند خطّ مختلف برشتهٔ تحریر درآمده که بعضی ازآنها خالی از مزایای هنری نیست ولی بعض دیگر بزحمت خوانده میشود و حتّی نویسنده در نقطه‌گذاری هم صرفه جوئی کرده است و احیاناً براثر قلّت اطّلاع بعضی از کلمات و اعلام مسخ شده و بصورتهای شگفت آوری درآمده است علاوه براین در استنساخ دقّت کافی نشده است و کلمه‌ای یا جمله‌ای یا سطری از قلم افتاده است بدیهی است هیچیک از این نواقص سبب نمیشودکه از این نسخه چشم بپوشیم بلکه لازم بیاد آوری است که مشکلات زیادی بوسیلهٔ آن حلّ شده است .

با توجّه بخصوصیّات دو نسخه ، نسخهٔ **الف** را اصل و مبنای کار قراردادیم و آنچه از نسخهٔ **ب** افتاده بود بین دوکروشه [ ] گذاشته شد .

هرچه از دشواری تصحیح این کتاب بگوئیم کم گفته‌ایم ،کسانی که با تصحیح کتاب سر و کار دارند میدانند بررسی کتابی مهجور و منزوی که نسّابان و کسانی که شرح‌حال‌صاحب عمدةالطّالب‌را نوشته‌اند ازآن اطّلاعی نداشته‌اند ودرمجموعه‌های

کتب نامی از آن برده نشده و نسخهٔ آن منحصر به دو نسخهٔ مشروحه است ، تا چه حدّ خسته کننده و پر زحمت میباشد و فقط رعـایت حقوق عظیمه‌ای که استاد محترم جناب آقای دکترمحدّث براینجانب دارندتقبّل تصحیح چنین کتابی رابرایم میسور نمود ، و لطف حق‌تعالی و نظر معصومین پاك کمك فرمود که این کار بزرگ بانجام رسد .

برای تصحیح کتاب و ضبط اعلام آن کتابهای زیرمورد استفاده قرارگرفت :

ارشاد مفید	روضة الصّفا
اشتقاق ابن‌درید	سیرة النبویّهٔ ابن‌هشام
الاصابهٔ ابن‌حجر	شرح مجانی‌الادب
الاعلام زرکلی	عمدة الطالب
بحارالانوار علّامهٔ مجلسی	عهدین (توراة و انجیل)
بستان السّیاحه	قاموس کتاب مقدّس
البیان والتبیین جاحظ	مجانی‌الادب
تاریخ ایران سر پرسی سایکس	مجمع‌الامثال میدانی
تاریخ جهان‌آرا	مراصد الاطلاع
تاریخ طبری	مروج الذّهب مسعودی
تاریخ مختصر فروغی	معجم قبائل‌العرب
تاریخ مغول	معجم ماااستعجم بکری
تاریخ یعقوبی	مفتاح کنوز السنّه
تفسیر عیّاشی	ناسخ‌التّواریخ
دائرة المعارف بستانی	

۱۳۴۵/۱۲/۱۱

برابر

۲۲ شهر ذیقعدة‌الحرام ۱۳۸۶

سیّدکاظم موسوی

ناگفته نماند نسخه‌ای را که آقای موسوی آنرا به «الف» معرّفی کرده نسخه‌ایست که نوشتیم آن متعلّق بمحدّث نوری (ره) بوده است از این روی قویّاً میتوان حدس زد که دستکاری درآن بوسیلهٔ خود آن بزرگوار بعمل آمده است والله العالم بحقیقة‌الحال. اینک مقدّمه‌را بپایان رسانیده و پنج صفحه ازدونسخهٔ مذکوره‌را عکس برداری کرده و بعنوان معرّفی آنها ضمیمهٔ مقدّمه میکنیم تاخوانندگان بصیرت بیشتری بوضعیّت اصل کتاب بدست آورند وسپس بنقل مقدّمهٔ استاد همائی دام بقاؤه میپردازیم . والسّلام علی من اتّبع الهدی .

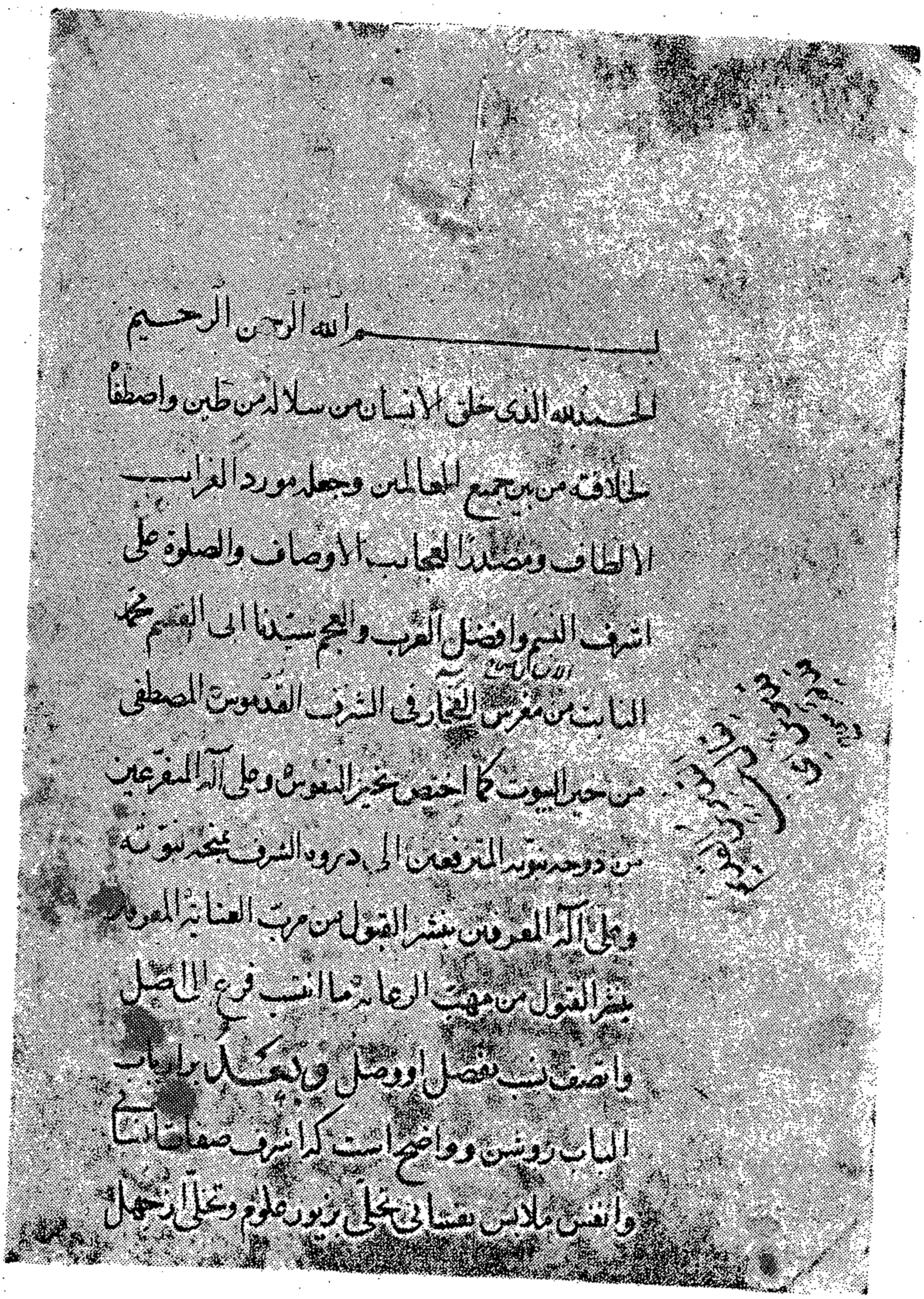
شانزدهم ذی‌القعدة الحرام من شهور سنة ۱۳۸۷

برابر

۲۶ بهمن ۱۳۴۶ شمسی هجری

میرجلال‌الدّین حسینی ارموی

محدّث


بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذی خلق الانسان من سلالة من طین واصطفا
خلاقه من بین جمیع العالمین وجعله مورد الغرایب
الالطاف ومصدرا لعجایب الاوصاف والصلوة علی
اشرف النبیین وافضل العرب والعجم سیدنا ابی القسم محمد
النابت من مغرس الفخار فی الشرف القدموس المصطفی
من خیر البیوت کما اختص بخیر النفوس وعلی آله المفرعین
من دوحة نبوته المترفعین الی ذروة الشرف بمجد نبوته
وعلی آله المعروفین بنشر القبول من مهب العنایة المعروفة
بنشر القبول من مهب الرعایة ما انتسب فرع الی اصل
واتصف نسب بفصل او وصل وبعد بر ارباب
الالباب روشن و واضح است که اشرف صفات انسان
وانفس ملابس نفسانی تحلی بزیور علوم وتخلی از جهل

صفحهٔ اول نسخهٔ الف

آخر ما وعدنا إثباته في هذا الكتاب

والحمد لله العزيز الوهاب والصلوة

على سيد الأحباب محمد النبي

وعلى خلفائه من الآل

والأصحاب

بلغت مقابلة وتقييسًا وتوضيحًا وتنقيحًا هذه الأمكان

وما يصل إليه الوسع في التصحيح والتنقيح وبسط البيان إلا

ما شذ وقصر عنه بنان التبيان فالعذر عند كرام الناس

مقبول والعفو عن ذلك في دين الأدباء الفضلاء

مسئول وإن شاء الله تعالى ذيل الإغماض لديه من الكرماء

الأفاضل العرفاء كما هو شنشنة الكرام وشيمة الجهلاء

اللئام معطا ومسئول وهو تقدس وتعالى العاصم عن

الخطاء في المقال في بداية الحال وفي نهاية المآل والحمد لله

الكبير المتعال وأفضل الصلوة وأكمل السلام على محمد وعترته المعصومين

وكل عترته عطاء من الله وسلم تسليمًا كثيرًا كثيرًا

صفحهٔ آخر نسخهٔ الف

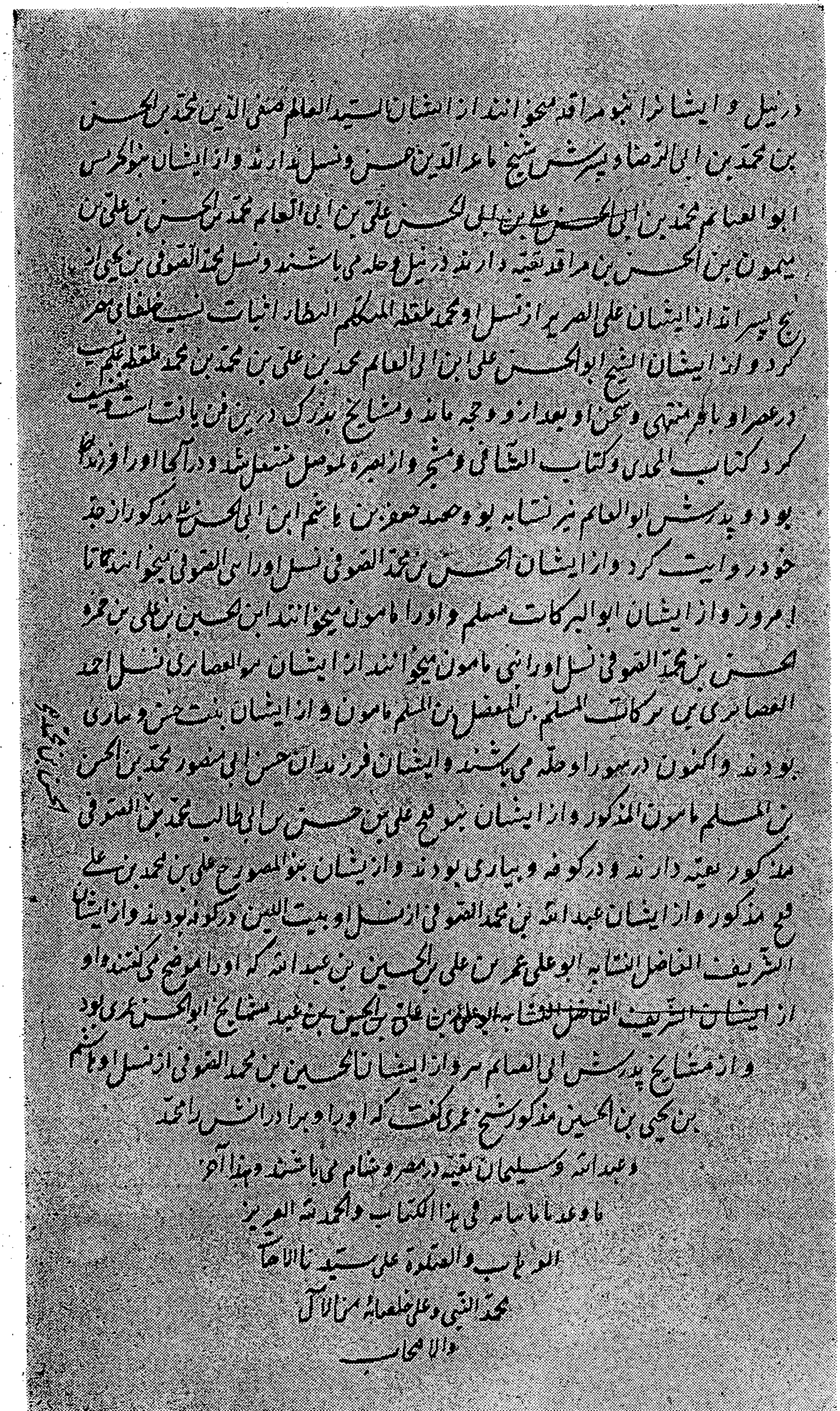
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق [illegible] الانسان من سلالة من طين واصطفاه خلاصة من جميع ما اشرف
العالمين وجعله موضع الغرايب للالطاف ومعبدا لعجايب الاوصاف والصلوة على اشرف
الانبياء افضل العرب والعجم سيدنا ابی القاسم محمد الثابت من معرض الطهارة الشريفة
المقدس المصطفی من خير البيوت كما اختص بخير النفوس وعلى آله المتفرعين من دوحة
نبوته المتشعبين الى ذروة الشرف بمحكم نبوته وعلى آله المعروفين بتراتب القبول من جهة
العناية المعروفين بنشر القبول من كنف الرعاية ما انتسب فرع الى اصل وانصف نسب
بفضل و وصل اما بعد برارباب الباب روشن و واضح است كه اشرف صفات
انسانی و انفس ملابس نفسانی تحلی بزیور علوم و تخلی از جهل مذموم و علم تاریخ
و انساب و لطايف نکت و آداب از مهمات معارف و جلايل عوارف چه تخصیص اوضاع عالم
و تعرف احوال بنی آدم و شناختن آنچه میان آدمیان از مناسبت و آنچه واقع شده
از غرایب و عجایب موجب وقوف بر امور خلق و معرفت حکمت حق و از این جهت حضرت
رسالت علیه الصلوات و اکمل التحیات فرموده است تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم
و همیشه اکابر عرب و صنادید ایشان این علم را دوست میداشتند و بتحقیق در معرفت آن مفاخرت
و مباهات نموده اند چنانچه دانا ملوک ایشان با معلم فرزندان خود گفته در اثبات
و ضبط نسب کوشد و علمهم النسب والخبر فانه افضل علم الملوک عبد المطلب ابن هاشم نسابه
بوده و همچنان پسرش ابوطالب و عقیل بن ابی طالب و از پی جهت برادرش امیر المؤمنین علی
با او فرموده و در بعض اوقات انظر الی امرأة قد ولدتها الفحول من العرب لا تزوجها [illegible]
من سليم وعلى الدوام اکابر سادات و افاضل ایشان بعلم نسب اشتغال نموده اند و تحقیق
انساب بر خود ساخته [illegible] مطلوب و دارعيت تمام در آن داشتند و علمای
آن فن را به تربیت و تعظیم [illegible] کرده و مجالس خود علی تعاقب الایام مزین
بوده اما در آن وقت که رونق [illegible] اعلی المراتب یافته بود و سلطان فضل مخصوص
ابنای جنود و [illegible] و در این روزگار اوطات
فضل حالی گشته [illegible] شده و چنان شد که دعوی بی برهان و

صفحهٔ اول نسخهٔ ب

و نسق تبویبات را که برایشان بر سبیل اختصار ثبت کرده اندم و جمله از منشورات واثق
ودر سلک کلک کلامی کشیده ام و مانند دولت و اقبال بر منصه ابهت و جلال عرض کردم
و نفایس درر مکنون بر و در بحر پای عمان آوردم و آن را الفصول العزیزة فی اصول البریة نام
نهادم اگر منظور نظر قبول افتد بدان انوار عنایت بود و متصل گردد و اقتضی غایات الامانی
بالید و رایات الوکیل الکمال و این کتاب بر مقدمه و سه فصل مرتب کرده ایم در بیان
منشاء نسل ذریه معترف شده مجید و تشاعر قائل است باینکه نوع انسانی هستی
و مبدائی دارد بغیر از اهل کتب ثلاثه اعنی مسلمانان و ترسایان و جهودان و آنها که
دعوی کتابی و پیغامبری میکنند اعنی صابیه و مجوس بدین قائل نیست پیش
اهل کتب ثلاثه و صابیه محقق است که مبدا نوع انسانی آدم علیه السلام
و حق تعالی او را از خاک آفرید و در بهشت ساکن گردانید و حوا را از پهلوی
او خلق کرد و اول فرزندی که ایشان را پیدا شدی قابیل بود و دختری که با او
زاییده شد و بعد از آن هابیل بود و دختری با او پیدا شد بعد از آنکه
قابیل هابیل را بکشت شیث علیه السلام زاییده شد تا دختری که با او بود
و جفت کند که شیث تنها زاییده شد حق تعالی حوری از بهشت از برای او
بزمین فرستاد که او را زن کرد و در بعضی روایات که آدم علیه السلام را بیست
پسر بود و بیست دختر و در بعضی روایات صد و بیست پسر و صد و بیست
دختر و از شیث علیه السلام انوش پیدا شد و از انوش قینان و مهلاییل
و از مهلاییل الیارد و از الیارد اخنوخ و او ادریس پیغامبر علیه السلام است و متوشلح
پیدا شد و از متوشلح لمک و از لمک نوح علیه السلام و طوفان در ایام او بود
که هر که بر روی زمین بود هلاک شد مگر اهل سفینه و بیشتر ایشان که هلاک
با قتل نسل قابیل بود که بعضی نسل آدم علیه السلام منحصر بود در نسل زن
قابیل و شیث علیه السلام و از تم مجوس آنکه اول نوع انسانی
کیومرث است و او را گلشاه میخوانند و میگویند که سی سال در زمین
بود تنها و چون وفات یافت نطفه او روان شد پس دو درخت ریباس از آن
پیدا شد و از آن دو ریباس مردی و زنی خدای تعالی آفرید و نام ایشان

صفحهٔ سوم نسخهٔ ب که در سطر سوم آن نام کتاب بنظر میرسد


در ذیل و ایشان را بنو مراقد میخوانند از ایشان السید العالم صفی الدین محمد بن الحسن
بن محمد بن ابی الرضا و پسرش شیخ تاج الدین حسن و نسل ندارند و از ایشان بنو کرسی
ابو الغنائم محمد بن ابی الحسن علی بن ابی الحسن علی بن ابی الغنائم محمد بن الحسن بن علی بن
میمون بن الحسن بن مراقد بقیه دارند در ذیل و حله می باشند و نسل محمد الصوفی بن یحیی از
رنج پسر اند از ایشان علی الضریر از نسل او محمد ملقطة المتکلم النظار اثبات نسب خلفای مصر
کرد و از ایشان الشیخ ابو الحسن علی بن ابی الغنائم محمد بن علی بن محمد بن محمد ملقطة علم نسب
در عصر او بالو منتهی و بحث او بعد از و وجه ماند و مشایخ بزرگ درین فن یافت و تصنیف
کرد کتاب المجدی و کتاب الشافی و مشجر و از بصره بموصل منتقل شد و در آنجا او را فرزندی
بود و پدرش ابو الغنائم نیز نسابه بود و محمد جعفر بن هاشم ابن ابی الحسن مذکور از جد
خود روایت کرد و از ایشان الحسن بن محمد الصوفی نسل او را بنی الصوفی میخوانند تا
امروز و از ایشان ابو البرکات مسلم و او را مامون میخوانند ابن الحسین بن علی بن حمزه
الحسن بن محمد الصوفی نسل او را بنی مامون میخوانند از ایشان بنو العصاری نسل احمد
العصاری بن برکات المسلم بن المفضل بن المسلم مامون و از ایشان بنت حسن و ساری
بودند و اکنون در سبزوار و حله می باشند و ایشان فرزندان حسن ابی منصور محمد بن الحسن
بن المسلم مامون المذکور و از ایشان بنو فتح علی بن حسن بن ابی طالب محمد بن الصوفی
مذکور بقیه دارند و در کوفه و بیاری بودند و از ایشان بنو المصور فتح علی بن محمد بن علی
فتح مذکور و از ایشان عبد الله بن محمد الصوفی از نسل او بیت اللیث در کوفه بودند و از ایشان
الشریف الفاضل النسابه ابو علی عمر بن علی بن الحسین بن عبد الله که او را الموضح میگفتند و او
از ایشان ~~الشریف الفاضل النسابه ابو علی بن علی بن الحسین بن عبد~~ مشایخ ابو الحسن عمری بود
و از مشایخ پدرش ابی الغنائم بود و از ایشان الحسین بن محمد الصوفی از نسل او هاشم
بن یحیی بن الحسین مذکور شیخ عمری گفت که او را و برادرانش را محمد
و عبد الله و سلیمان بقیه در مصر و شام می باشند و هذا آخر
ما وعدنا ما بما م فی هذا الکتاب والحمد لله العزیز
الوهاب والصلوة علی سیدنا الاها
محمد النبی و علی خلفائه من الآل
والاصحاب

صفحهٔ آخر نسخهٔ ب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ العالمین و الصّلوة والسّلام علی سیّدنا و نبیّنا محمّدٍ وآله الطّاهرین سلام الله علیهم اجمعین.

کتاب حاضر موسوم به **الفصول الفخریّة فی اصول البریّة** [1] یکی از مؤلّفات بسیار معتبر پرفایدهٔ فنّ انساب است بفارسی از سیّد عالم فقیه ادیب مورّخ نسّابهٔ بزرگ قرن ۸–۹ هجری معروف به **ابن‌عنبه** یعنی جمال‌الدّین احمدبن علی‌بن‌حسین بن علی‌بن مهنّابن عنبهٔ حسنی داودی صاحب کتاب مشهور **عمدة الطّالب فی نسب آل ابی‌طالب** که ازمفاخر عهددولت امیر **تیمورگورکان** متوفّی۸۰۷ و پسرش شاهرخ متوفّی ۸۵۰ هجری قمری بوده و علی‌المعروف در هفدهم ماه صفر از سنهٔ ۸۲۸ [2] در بلدهٔ کرمان برحمت ایزدی پیوست واین کتاب را در ایّام سلطنت شاهرخ۸۰۷تا ۸۵۰ [3] برای یکی ازاعیان فضلای سادات صدور ونقباء بزرگ آن عهدبنام **فخرالدّین حسن حسینی** تألیف کرد که او را با عناوین والقاب شامخ نقابت و وزارت وحکومت ستوده است [4] و نسب نامهٔ او را بعداً از روی محتویات همین کتاب ذکرخواهیم کرد انشاءالله تعالی. مزایای کتاب و خصوصیّات اصل نسخه و چگونگی تصحیح آن را خود حضرت سیّد عالم فاضل جلیل آقای دکتر میرجلال‌الدّین محدّث ارموی دامت افاضاته العالیة که متن کتاب بهمّت ایشان تصحیح وطبع شده وتعلیقات حواشی

---

۱ — متن کتاب طبع حاضر ص ٤ .

۲ — صاحب کشف‌الظنون فقط همان ماه صفر آن سال را نوشته است بدون تعیین شمارهٔ روز.

۳ — ص ۱٦ نسخهٔ حاضر.

٤ — ص ۳–٤ کتاب حاضر.

نیز از رشحات خامه و طراز افادات و افاضات معظّم‌له زینت و توشیح یافته است جداگانه خواهند نوشت آنچه حسب‌الامر برعهدهٔ این‌حقیر محوّل شده ترجمهٔ حال مختصری است از مؤلّف کتاب، که اینک بعرض‌خوانندگان میرسانم و مأخذ عمدهٔ بنده در این شرح حال نوشته‌ای خود مؤلّف است درکتاب حاضر وکتاب شریف عمدة الطّالب که از مآخذ بسیار مهمّ معتبر کثیرالفایدهٔ انساب علویان و سادات آل ابی‌طالب است، و من‌الله التّوفیق و علیه التّکلان .

مؤلّف کتاب حاضر با صاحب عمدة‌الطالب یکی است

امّا این که مؤلّف کتاب حاضر همان **سیّد جمال الدین احمدبن علی‌بن عنبه صاحب عمدة الطالب** باشد دلایل قاطع و نیز امارات و قراین که مؤیّد صحّت آن دعوی باشد بسیار است :

۱ — بزرگترین دلیل‌مسلّم‌قاطع این‌دعوی تصریح‌خود مؤلّف‌است درصفحهٔ (۱۱۷ نسخهٔ حاضر) بدین قرارکه در فصل اعقاب **عبدالله محض ابن‌حسن مثنّی** یعنی حسن فرزند امام حسن‌مجتبی علیه‌السلام درذیل فرزندان و بازماندگان **محمّد ابن یحیی‌بن‌عبدالله** که او را **محمّد وارد** یعنی آن محمّدکه ازحجاز بعراق واردشده و اینجا خاندانی بزرگ از سادات حسنی تشکیل داده بود مؤلّف کتاب از خود نام میبرد باین عبارت : « از فرزندان ایشانست مؤلّف‌این‌مختصر **احمد** بن‌علی‌بن‌الحسین بن علی‌بن مهنّا **بن عنبه بن‌علی‌بن معدّ**[۱] **بن‌عنبه بن محمد الوارد احسن‌الله احواله** » . باقی سلسلهٔ نسب او را تا حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السّلام از روی مسطورات خود او عن‌قریب ذکر خواهیم کرد .

۲ — ازجملهٔ قراین وامارات قوی برتأیید صحّت‌انتساب کتاب حاضربصاحب عمدة‌الطّالب این است که در هردو کتاب (عمدة‌الطّالب : ص ٦ طبع بمبئی ، و کتاب حاضر : ص ۷٦) جدّ مادری خود را یکی از مشایخ علمای قبیلهٔ بنی‌اسد

---

۱ — در یکی از نسخ خطی‌عمدة الطالب « سعد » بجای « معد » نوشته شده است.

بنام و عنوان الشّیخ الفاضل العلّامة [1] فخرالدّین ابوجعفر محمّدبن الشیخ العلامة زین‌الدّین حسین‌بن اسماعیل‌بن ابراهیم محمّدبن حدید اسدی [2] معرّفی می کند ، که مادر وی دختر علم‌الدّین اسماعیل بن نجیب الدّین محمّد بن جعفر بن نمای ربعی بوده است [3] .

۳ – نیزازمؤیّدات صحّت مدّعای ما این‌است که مؤلّف رحمه‌الله تعالی سیّد تاج‌الدّین محمّدبن معیّة نقیب حسنی دیباجی را در هردو کتاب (عمدة الطالب : ص ۱۴۹ و کتاب حاضر : ص ۱۲۷) ؛ و همچنان سیّدمجدالدّین محمّدبن علم‌الدّین علی نقیب را در هردوکتاب (عمده ص ۲۴۳ و کتاب حاضر ۱۵۸) از مشایخ خود نوشته است در بارهٔ معرّفی مشایخ مؤلّف و فنونی را که وی پیش ایشان تحصیل کرده است در فصول بعد مفصّلتر گفتگو خواهیم کرد .

میرفخرالدّین حسن حسینی که کتاب حاضر برای او تألیف شده است

در آغاز کار نوشتن این مقدّمه که از نسخهٔ کتاب حاضر فقط ۹۶ صفحه‌طبع شده در اختیار حقیر قرارگرفته بود در بارهٔ معرّفی و ذکر نسب نامهٔ فخرالدّین حسن حسینی که کتاب برای او و بنام او تألیف و در دیباچه‌اش (ص ۳ – ۴) شرحی مبسوط در تعریف و تمجید وی نوشته شده است وجوه مختلف و احتمالات گوناگون بخاطر حقیرمی‌آمدکه البتّه هیچ‌کدام از حدّ حدس وگمان خارج نمی‌شد و مفید قطع و اطمینان نبود از این‌قبیل که شاید این شخص میر فخرالدّین حسن بن

---

۱ – در یکی از نسخ خطی عمدة‌الطالب « النسابة » بجای « العلامه » و در نسخهٔ دیگر هردو را باهم « العلامة النسابه » نوشته است . ۲ – در عمدة‌الطالب با حذف سه واسطه نوشته است « وجدی لامی‌المولی الشیخ العلامةفخرالدین ابوجعفر محمدبن الحسین‌بن حدید الاسدی : ص ۶ طبع بمبئی » . ۳ – قسمت اخیر راکه مادر او دختر « علم‌الدین اسماعیل » بود در عمدة‌الطالب متعرض نشده است و این امر موجب خدشه‌ای در اصل استدلال نیست کما لایخفی علی من‌له دربة فی‌المباحث العلمیة .

علاءالدّین مرتضی بن فخرالدّین حسن حسینی باشد از سلسلهٔ سادات نقباء و رؤساء ملوك ری که از اعقاب **علی کیا کی** بن عبدالله بن علی بن ابراهیم بن اسماعیل **منقذی** بودند و نسب ایشان منتهی میشود به حسین اصغر بن امام زین‌العابدین علیه‌السّلام [1] وگاهی باحتمال بعید بخاطرمی‌آمد که شاید این‌شخص **امیرفخرالدّین بن شمس‌الدّین محمّد** باشد عموی عالم فاضل ومعلّم **میرغیاث‌الدّین محمّدبن‌امیر یوسف** ازرؤسای هرات که نسب اونیز به **حسین‌اصغربن‌حضرت سجّاد**علیه‌السّلام می‌پیوسته ودرکتاب حبیب‌السّیر [2] ضمن ترجمهٔ حال « **میرغیاث‌الدّین محمّد** » از وی نام رفته‌است .

ازاین‌گونه شکوك و احتمالات زیاد بودکه مدّتی از اوقات این حقیر را بخود مشغول داشت امّا از هیچ‌کدامش آرامش قلب و برد یقین بحاصل‌نمی‌آمد وهمچنان باز درصدد تحقیق وپی‌جویی بودم تااینکه خوشبختانه قسمت طبع شدهٔ کتاب‌حاضر تا صفحهٔ ۱۹۲ بدستم رسید و مشکل ما را بکلّی رفع کرد ، یعنی با پیدا شدن آب دیگر جای تیمّم نبود ، درجزوآخراین قسمت ملاحظه شدکه خود مؤلّف رحمه‌الله تعالی در فصل اعقاب **علی‌اصغرابن امام زین‌العابدین** علیه‌السّلام مجدّداً از همان **فخرالدّین‌حسن‌حسینی** که‌کتاب را برای او تألیف کرده است با ستایش و تبجیل و تعظیم فراوان نام برده و نسب اورا تا چند پشت خیلی مفصّلتر ازآنچه دردیباچه‌نوشته بود ذکرکرده است ، بالجمله از روی نوشته‌ای خود مؤلّف در فصل سبط ششم (ص ۱۸۷ ببعد) معلوم‌شدکه « فخرالدّین حسن » مورد بحث یکی ازاعاظم سادات حسینی‌افطسی و اکابر نقبا واعیان رجال معاصرمؤلّف درایّام سلطنت « میرزاشاهرخ ابن‌امیرتیمور گورکان ۸۰۷ ــ ۸۵۰ ق » بوده‌که رشتهٔ نسبش بابیست واسطه‌بحضرت سجّاد علیه‌السّلام می‌رسیده است بدین‌قرار :

میر فخرالدّین حسن‌بن شمس‌الدّین محمّد بن شرف‌الدین حسین بن علی بن

---

۱ ــ برای نام و نسب این سلسله رجوع شود به عمدة‌الطالب : ص ۲۸۲ .

۲ ــ ج ٤ ص : ۵۸۱ طبع خیام .

ابی‌الفضل محمّدبن‌علی بن ابی‌المعالی محمّد بن ابی‌القاسم [۱] بن طاهربن علی بن حسین داعی‌ابن ابی‌علی حسن [۲] بن ابی‌القاسم جعفر تبنی‌ابن‌ابی‌محمّد حسن‌اعرج [۳] ابن ابی‌عبدالله حسین [۴] بن علی بن عمر [۵] بن حسن افطس [۶] بن علی‌اصغر ابن امام زین‌العابدین علی‌بن حسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب علیهم‌السّلام .

نوشتهٔ مؤلّف دربارهٔ نسب ونژاد فخرالدّین حسن حسینی

امّا گفتار مؤلّف در بارهٔ فخرالدّین حسن که مایهٔ شناسائی‌نسب نامهٔ او شد مربوط‌است بصفحهٔ ۱۹۱—۱۹۲ درذکراعقاب **ابو الفضل محمّدبن علی بن ابی المعالی محمّد** که درعمود نسب جدّ سوّم یا پشت پنجم « فخرالدّین حسن » می‌شود باین عبارت :

و از نسل او [یعنی ابوالفضل محمّد] **شرف‌الدّین محمّدبن‌الحسن‌بن علی‌بن ابی‌الفضل** مذکور، و برادران او و برادرزادگان او و ازایشان : **السیّد شرف‌الدّین**

---

۱ — از سادات مقیم کاشان بوده است : نسخهٔ حاضر ص ۱۹۱ . ۲ — از سادات مقیم « آبه » بوده و آنجا اعقاب داشته است : ص ۱۹۱ . ۳ — کان ینزل رستاق قم [ص ۱۹۱ نسخهٔ حاضر] . ٤ — صاحب عمدة‌الطالب نوشته است که این « ابوعبدالله حسین » ساکن بلدهٔ قم بود « و ابوعبدالله الحسین بقم : ص ۳۱۰ » اما کتاب منتقلة الطالبیة که اقدم واصح مآخذ دربارهٔ اینقبیل مطالب است او را ازسادات مقیم اصفهان می‌نویسد ، و یک نفر دیگر را بهمین نام « ابوعبدالله حسین » که فرزند عبدالله اصغرابن عباس‌بن عبدالله‌بن حسن افطس است می گوید مقیم بلدهٔ قم بود والله اعلم بالصواب . ٥ — عمربن حسن‌افطس در واقعهٔ فخ که از حوادث سنهٔ ۱۶۹ هجری است حضور داشت (عمدة الطالب ص ۳۱۰ و نسخهٔ حاضر ص ۱۹۰) .

٦ — حسن افطس را « رمح آل ابی‌طالب » می گفته‌اند ، در واقعهٔ قیام محمد نفس زکیه ابن‌عبدالله محض‌ابن حسن‌مثنی حامل رایت بود در بارهٔ اخلاق و رفتارش سخنهاست اما در خصوص‌نسب سیادتش حرفی‌نیست رجوع شود بکتاب حاضر (ص۱۸۷ و عمدة‌الطالب ص ۳۰۵) .

حسین بن علی بن ابی الفضل مذکور. جدّ المولی السیّد الاجلّ صاحب القران الاعظم مستخدم وزراء العالم آصف العهد والزمان ذوالهمم العلیّة و النفس القدسیّة **فخر العترة والدّین الحسن ابن السیّد شمس الدّین محمّد ابن السیّد شرف الدّین حسین** مذکور که بی تکلّف آنکه همّت او مقصور است بنشر فضایل و تربیت افاضل و عمارت بقاع جهت علما و اشراف ، و ایقاف اوقاف نفیس بر آن مثل مدرسه و خانقاه ودار السّیاده در بلدهٔ سبزوار ، ودار الحدیث در مشهد الامام ابی الحسن علیّ الرّضا علیه السلام و همّت او در این ابواب علی الدّوام اقتضا می کند و دراین وقت ملاذ و مربّی فضلاء و سادات است و این **مختصر بالقاب شریف او** موشّح گشته و خاصّ بنام او نوشته خلّدالله تعالی ظلال جلاله و زیّن الوجود بدوام مجده واقباله بمحمّد النّبیّ وآله .

داستان سیّد تاج الدین نقیب و خواجه رشیدالدّین فضل‌الله همدانی وزیر

گفته شد که « سید فخر الدین حسن » منظور مؤلّف از سادات حسینی افطسی بوده و از جملهٔ سادات بزرگ این سلسله است **سیّد تاج الدّین ابو الفضل محمّد بن مجدالدّین حسین بن علی بن زید داعی** که در زمان سلطان محمّد اولجاتیو خربنده [1] یا خدابنده ۷۰۳–۷۱۶ نقیب النقباء کلّ ممالک عراق و خراسان و ری و فارس بود و در قلمرو دولت اولجایتو قدرت و نفوذ کلّی داشت بهمین سبب و نیز بعلل واسباب دیگر که گویا عمده‌اش تعصّبات نژادی و مذهبی بوده است مورد بغض و کینهٔ شدید **خواجه رشید الدّین فضل‌الله همدانی** وزیر معروف واقع شد وقصد او کرد عاقبت هم بحیله و سعایت واسباب چینی او خود « سیّد تاج الدین » را با دو پسرش **شمس الدّین حسین و شرف الدّین علی** درکنار شطّ بغداد با وضع فظیع بکشتند ، چنانکه بعضی از اجلاف عوام ومتعصّبان حنابلهٔ بغداد جسد سیّد را پاره پاره کردند و گوشت او را بخوردند

۱– احتمال قوی میرود که « خربنده » اینجا در اصل بضم خاء نقطه‌دار یعنی خوربنده باشد از کلمهٔ « خور » با واو معدوله که در رسم الخط قدیم گاهی بدون واو بصورت خر نوشته میشده است نظیر [خرشید = خورشید] و از این قبیل است کلمهٔ « خرداد » و « خراسان » که از ترکیبات « خور » است و آن را بدون واو معدوله نوشته‌اند .

و هر موی اورا بیکدینار بیکدیگر فروختند واین واقعه بنوشتهٔ عمدة الطّالب درماه ذی‌القعده و بضبط دقیقتر که صاحب تاریخ وصّاف [1] گفته است در روز دوشنبه غرّهٔ ذی‌الحجّه از سنهٔ ٧١١ هجری اتّفاق افتاد.

اعتراض مؤلّف این کتاب بر صاحب تاریخ وصّاف

صاحب تاریخ وصّاف گویا از راه خوش‌آمدگویی وعیب پوشی از عمل ننگین خواجه رشیدالدّین که مخدوم و مربّی و ولی‌نعمت او بوده است از جادّهٔ انصاف و حقیقت‌گویی که شأن و وظیفهٔ مورّخ بی‌غرض است خارج شده و شرح آن حادثه‌را که از وقایع عبرت انگیز تاریخ است طوری نوشته وسیّدتاج‌الدّین‌را چندان‌نکوهیده و بر وی گناه شمرده که مستوجب چنان عقوبتش وانمود ساخته و درضمن بیان‌مظالم و مثالب نفی سیادت هم از وی کرده است [2] مؤلّف فاضل ما رحمة‌الله علیه در همان فصل که گفت وگو از نسب نامهٔ سادات حسینی افطسی است واقعهٔ سیّد تاج‌الدّین نقیب و خواجه رشیدالدّین فضل‌الله را چنانکه شایسته و در خور مورّخ محقّق‌است خالی از شبههٔ غرض و تعصّب بسیار مفصّل‌تر و پرفایده‌تر ازکتاب وصّاف می‌نویسد و صاحب وصّاف را در نفی نسب سیادت سیّد تاج‌الدّین تخطئه میکند باین عبارت: «و شرف‌الدّین [3] وصّاف صاحب تاریخ نیز او را نفی کرد و حکایتی چند باطل در تاریخ خود نوشت و راست آنکه این سیّد تاج‌الدّین صحیح النّسب است وآنچه در باب او از طعن و نفی نوشتند غیر واقع است (ص ١٨٩)»، انصاف را آن همه اهتمام و عنایت که از صاحب وصّاف درنکوهش و بدگویی حتّی نفی‌سیادت وطعن در نسب سیّد تاج‌الدّین دیده می‌شود پیداست که بی‌سببی نیست، و این خود بظنّ

---

١ — وصاف الحضرة ادیب عبدالله‌بن فضل‌الله شیرازی منشی و مورخ معروف قرن ٧—٨ زمان غازان خان و سلطان اولجایتو.

٢ — تاریخ وصاف: ص ٥٣٨ طبع بمبئی.

٣ — اگر نسخهٔ حاضر صحیح باشد بزرگترین مأخذ یا تنها موضعی است که ادیب‌عبدالله وصاف الحضرة را بالقب «شرف‌الدین» می‌بینم و معروف در بارهٔاو لقب شهاب‌الدین است والله اعلم بالصواب.

قوی همانست که میخواست از مخدوم و ولی نعمت خود خواجه رشیدالدّین فضل‌الله حمایت و جانب داری کرده و عمل قبیح او را توجیه صحیح کرده باشد و لااقلّ از شدّت قبح آن در تاریخ بکاهد ولیکن حقّ اینست که اگر بر فرض سیّد تاج‌الدّین یا فرزندانش از حیث اخلاق و بد رفتاری بامردمان مستوجب طعن وملامتی هم بوده‌اند نباید این امر را با طعن و قدح در نسب سیادت ایشان مخلوط کرد ؛ چه بسا که در سادات صحیح‌النّسب حتّی امام‌زادگان قلیل‌الواسطه از قبیل خود حسن افطس که نوهٔ حضرت سجّاد علیه‌السلام بود و همچنین پسر وی حسین‌بن حسن افطس ، و نیز محمّد ارقط که نوادهٔ دیگر حضرت سجّاد است از طریق عبدالله باهر ، ومحمّدبن اسماعیل ابن‌امام جعفر صادق علیه‌السّلام و امثال ایشان اشخاصی بوده‌اندکه اخلاق ناپسند بایشان نسبت داده ومخصوصاً گفته‌اند که : رفتارشان با ائمّه علیهم‌السّلام خوش‌آیند نبوده است [1] و با این حال در صحّت نسب ایشان تردید نیست و از شأن مورّخ و عالم نسّابه دور است که برای خوش‌آمد کسی در مذمّت رقبا و خصوم وی

---

۱ – در بارهٔ حسن افطس معروفست که با حضرت صادق علیه‌السلام خوش رفتاری نداشت ؛ ابونصر بخاری درکتاب سرالانساب می‌نویسد : وکان بینه و بین‌الصادق جعفربن محمد علیهماالسلام کلام و وحشة؛ طعن علیه لذلک لاالشیء فی نسبه (نسخهٔ‌خطی‌مجلس شورای ملی ایران) ، برای باقی اقوال در بارهٔ حسن افطس رجوع شود به عمدةالطالب : ص ۳۰۵ ، وکتاب حاضر : ص ۱۸۸، و در بارهٔ سوء اعمال حسین بن حسن افطس رجوع شود بکتاب حاضر : ص ۱۹۲ ، و عمدةالطالب ص ۳۱۱ ، وکامل‌ابن الاثیر : حوادث‌سنهٔ ۲۰۰ هجری، اما در بارهٔ محمد ارقط ابن‌عبدالله باهر ابن‌حضرت سجاد علیه‌السلام هم ابونصر بخاری میگوید « من یطعن فی‌الارقط فلایطعن من‌حیث النسب و العقب و انما یطعنون بشیء جری بینه و بین الصادق جعفربن محمد یقال: انه بصق فی‌وجه الصادق‌فدعاعلیه فصار ارقط الوجه به نمش کریه المنظر ، عمدةالطالب ص ۲۲۵ ، اما محمدبن اسماعیل‌ابن امام‌جعفر الصادق علیه‌السلام گویند که : کاتب سر و منشی مخصوص عمویش حضرت امام‌موسی الکاظم علیه‌السلام و مورد احسان و نوازش آن حضرت بود و هم او نزد « هارون الرشید » ازعمش سعایت کرد تا آن حضرت بحبس و هلاك افتاد : عمدةالطالب : ص ۲۰۸ .

چندان مبالغه کند که موجب تخلیط تاریخ و انساب شده باشد .

سیّد تاج‌الدّین و تشیّع سلطان محمّد اولجایتو

توضیحاً سیّد تاج‌الدّین نقیب مورد بحث همان کسی است که واقعهٔ مهمّ تاریخی و مذهبی زمان سلطان محمّد اولجایتو [۷۰۳– ۷۱۶] را بوجود آورد ، بدین قرار که موجب تقرّب علّامهٔ حلّی (آیةالله شیخ جمال‌الدّین حسن بن مطهّر متوفّی ۷۲۶ قمری) در دربار اولجایتو گردید و اسباب ترتیب داد تا وی در حضور پادشاه با مشایخ اهل سنّت بحث و مناظره کرد و بر ایشان فایق آمد ، و همین عمل موجب گردید که سلطان اولجایتو از مذهب تسنّن بتشیع گرایید و این امر متعقّب حوادث و واقعاتی گردید که شرحش در تواریخ ثبت شده و از مواضع دلکش تاریخ سیاسی و مذهبی آن روزگار است بطوری که مؤلّف کتاب حاضر [ص : ۱۸۹] مینویسد سببِ عداوت عوام اهل سنّت بغداد با سیّدتاج‌الدّین همین واقعهٔ علّامهٔ حلّی و نقل سلطان اولجایتو بمذهب تشیّع بوده است امّا سبب عداوت خواجه رشیدالدّین با وی علاوه بر رقابت وحسادت جاه و منزلت واقعهٔ مشهد ذی‌الکفل را گفته‌اند که زیارتگاه یهودیان بود وجهودان بر آن مستولی بودند سیّد تاج‌الدّین ایشان را از آنجا منع کرده و جنبهٔ مسلمانی محض بآنجا داده بود [1] .

شرح واقعهٔ سیّد تاج‌الدّین در کتاب عمدة‌الطّالب

علاوه میکنیم که مؤلّف ـ رحمه‌الله ـ شرح آن واقعه را در کتاب عمدة‌الطّالب مفصّل‌تر از کتاب حاضر نوشته و درطعن برخواجه رشیدالدّین فقط بیک لطیفهٔ کوتاه ادبی برگذار کرده است که باعتقاد من بصد چندان مقالتی که صاحب وصّاف درشرح آن حادثه نوشته است می‌ارزد : « فقتلوهم (یعنی السیّدتاج‌الدّین و ولدیه) وقدّم قتل ابنی السیّد تاج قبله عتوّاً و تمرّداً موافقةً لامر الرّشید وان لم یکن رشیداً ،

۱ – کتاب حاضر ، ص ۱۸۹ ، و عمدة‌الطالب ص ۳۰۷-۳۰۸ .

(عمدة الطّالب : ص ۳۰۹) » لطیفهٔ ادبی جملهٔ « وان لم یکن رشیداً » برسبیل تلمیح اشاره است بآیت کریمهٔ قرآن مجید در سورهٔ هود : وما امر فرعون برشیدٍ (از آیهٔ ۹۷) .

حقگویی مؤلّف وارزش نوشته‌های او در کتب تاریخ وانساب

از دلایل حقگویی و انصاف مؤلّف اینست که در بارهٔ سیّد تاج‌الدّین هم از ذکر این خطیئه خود داری نمیکند که « پسرش سیّد شمس‌الدّین حسین متولّی نقابت عراق بود و خوی ستمکاری و خودسری و استبداد رأی او باعث خصومت و حقد و کینهٔ سادات عراق با ایشان شد و همین امر دست آویز خواجه رشیدالدّین گردید گروهی از سادات را استمالت کرد و ایشانرا برانگیخت تااعمال سیّد و پسران اُورا نزد سلطان اولجایتو بزشتی باز نمودند [1] .

آری همین روش تحقیق و امانت درضبط تاریخ است که ارزش و قدر وقیمت نوشته‌های صاحب این کتاب را معلوم میکند ونوع او را ازطایفهٔ وضّاعان و مورّخان متملّق « یحرّفون الکلم عن مواضعه » ممتاز میسازد ، راقم سطور بهمین منظورشرح واقعهٔ « سیّد تاج‌الدّین » را عمداً بتفصیلی که بیش از حوصلهٔ گنجایش و درخور تناسب این مقدّمه بود نوشت تا نموداری از درجهٔ تحقیق و تثبّت و امانت و مقیاسی برای تقویم نوشته‌های مؤلّف این کتاب مابین مورّخان و علمای نسّابهٔ قرن ۸ ـ ۹ هجری باشد رحمة‌الله علیه رحمةً واسعة .

نسب نامهٔ مؤلّف کتاب

مؤلّف کتاب از سادات جلیل حسنی است از اعقاب حسن مثنّی که معاصر

---

۱ ــ « وکان السید شمس‌الدین حسین بن السید تاج‌الدین هوالمتولی لنقابة العراق وکان فیه ظلم و تغلب فأحقد سادات العراق بأفعاله فتوصل الرشید الطبیب و استمال جماعة من السادات واوقعو [اوقع : خ] فی خاطر السلطان من السید تاج‌الدین و اولاده حکایات ردیة ؛ عمدة الطالب : ص ۳۰۸ » .

حضرت سجّاد علیه‌السّلام و متولّی اوقاف و صدقات علوی بود وفات او را بسال ۹۷ هجری زمان حکومت سلیمان بن عبدالملک اموی نوشته‌اند[۱] .

نسب پدری مؤلّف از طریق عبدالله محض ابن حسن مثنّی متوفّی حدود ۱۴۵ قمری با بیست و دو واسطه بسرسلسلهٔ نسب علویان یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام میرسد بدین قرار :

« جمال‌الدّین ابوالمعالی احمدبن علیّ بن حسین بن علیّ بن مهنّا ابن عنبة اصغر ابن معدّ [سعد] [۲] بن علی عنبة اکبر ابن یحیی بن عبدالله بن محمّد بن یحیی بن محمّد بن الرّومیّة ابن امیر داود بن موسی الثّانی [مقتول سنة ۲۵۶ ق] ابن عبدالله الشّیخ الصّالح ابن موسی الجون[۳] ابن عبدالله محض ابن حسن ابن امام حسن بن امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السّلام » .

جدّ امّی او شیخ عالم نسّابه **فخرالدّین ابوجعفر محمّد بن زین‌الدّین حسین بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمّد بن حدید اسدی** است[۴] که واقعهٔ حریق مشهد مقدّس غروی یعنی نجف اشرف را در سنهٔ ۷۵۳ قمری و سوختن قرآنی که در کتابخانهٔ آنجا در سه مجلّد بخطّ امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام بوده است از وی و استاد

---

۱ — حواشی عمدة‌المطالب چاپ بمبئی : ص ۷۸ . ۲ — در کتاب حاضر : ص ۱۱۷ (سعد) ، و در عمدة الطالب نسخهٔ خطی که نسخهٔ چاپی این حقیر با آن مقابله شده است : ص ۱۰۸ « سعد » . ۳ — موسی الجون تا زمان هارون الرشید عباسی ۱۷۰—۱۹۳ حیات داشت ، گویند که چون سیاه چهره بود مادرش « هند » او را از کودکی « جون » میخواند و همین کلمه لقب معروف او گردید . ۴ — در کتاب حاضر : ص ۷٦ و عمدة الطالب : ص ٦ با حذف چند واسطه مابین « حسین بن حدید » ، در اوایل مقدمه گفته شد که همین توافق که در اسم جد مادری مؤلف وجود دارد یکی از قراین است که مؤلف کتاب حاضر با صاحب عمدة الطالب یکی است .

بزرگش سیّد تاج‌الدّین ابن‌معیّه نقل میکنند [1] توضیحاً اکثر سادات حسنی و شجعان وگردنفرازان این سلسله از اعقاب عبدالله شیخ صالح پسر موسی الجون‌اند وآن شعبه که از نسل موسی دوم مقتول ۲۵۶ باشند « سادات موسوی » نامیده میشوند و این اصطلاح غیر از اصطلاح معروف **موسوی** است در مورد اعقاب حضرت امام موسی الکاظم علیه‌السلام .

سادات حسنی حسینی

آن سلسله از سادات علوی را که پیوند انتسابشان از طرف پدر بسبط اکبر حضرت امام حسن بن‌علی‌علیه‌السّلام وازطرف مادر بسبط اصغرحضرت سیّدالشهداء حسین‌بن علی‌علیه‌السّلام یا برعکس یعنی ازنژاد پدری بحضرت امام‌حسین وازجهت مادری بحضرت امام حسن بپیوندند در اصطلاح علمای نسّابه سادات **حسنی حسینی** گفته می‌شوند جز اینکه درنسب نامه‌های‌رسمی جنبهٔ پدری ملحوظ است و بهمین‌جهت سادات **حسنی** را ازحسینی جدا میکنند نخستین کسی که باین افتخار نایل آمد که جامع مابین هردو نسب حسنی و حسینی شد همان عبدالله محض‌ابن حسن مثنّی است که رشتهٔ انتساب مؤلّف کتاب حاضر بوی متّصل میشود **عبدالله محض** ازطرف پدرسیّد حسنی و از طرف مادر حسینی بود دو برادرش یکی ابراهیم غمر که نسب سادات

---

۱ — دربارهٔ خصوصیات آن نسخه گفته بودند که در آخرش امضاء کرده بود « کتب علی‌بن‌ابی‌طالب » و شیوهٔ خط کوفی‌آن حضرت این‌است که حرف یاء را شبیه واو مینوشته‌اند خود صاحب عمدة‌الطالب علاوه میکند که من خود در مشهد عبیدالله‌بن علی قرآنی در یک جلد بخط حضرت علی علیه‌السلام دیده بودم با همان خصوصیت رسم‌الخط که حرف یاء را شبیه واو نوشته و در آخرش امضاء کرده بود « بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم کتبه علی‌بن‌ابی‌طالب» و بعداً شنیدم که این نسخه نیز بسرنوشت نسخهٔ کتبخانهٔ مشهد غروی افتاد یعنی حریقی آنجا روی داد و آن نسخه هم پاك بسوخت .

راقم سطور گوید که : در بعضی‌شیوه های خط کوفی قدیم حرف یاء مشتبه بواو نوشته میشده است و این امر اختصاص بخط حضرت علی علیه‌السلام ندارد .

طباطبائی بنواده‌اش ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج ابن ابراهیم غمر منتهی میشود و دیگر حسن مثلّث یعنی حسن‌بن حسن‌ابن امام حسن علیه‌السلام نیز از آن افتخار برخوردار بودند ، چرا که پدرشان حسن مثنّی دختر عموی خود حضرت حسین‌بن علی علیه‌السّلام را که فاطمه نام داشت بزنی گرفت و از وی همان سه پسر را آورد که جامع هردو فضیلت حسنی و حسینی بودند و چون عبدالله محض فرزند بزرگتر بود در کتب انساب باین مزیّت معرّفی شده است که : « هو اوّل من جمع بین ولادة الحسن و الحسین من‌الحسنیّة » [1] یعنی وی از جملهٔ سادات حسنی اوّلین کسی بود که جامع هردو نسب حسنی و حسینی بود .

چون جنبهٔ جامعیّت دو نسب در اعقاب عبدالله محض نیز جاری و مستمرّ است و رشتهٔ انتساب ابن‌عنبه مؤلّف کتاب بدو متّصل میشود وی نیز طبعاً از آن مزیّت نصیب خواهد داشت چیزی که هست در طبقه بندی علمای نسّابه چنانکه گفتیم معمولاً همان نسب و نژاد پدری ملحوظ است و بدین سبب است که او را همه جا بعنوان « سیّد حسنی » معرّفی نموده‌اند عبدالله محض بجای پدرش متولّی صدقات و اوقاف علوی بود و در هفتاد و پنج‌سالگی در حبس منصور عبّاسی‌دوانقی مخفوقاً درگذشت ، و سال وفاتش ظاهراً سنهٔ ۱٤٥ قمری است که واقعهٔ قیام وقتل پسرانش ابراهیم قتیل باخمری و محمّد نفس زکیّه و زجر و شکنجه و وفات جمعی از سادات حسنی درحبس منصور اتّفاق افتاد .

کیفیّت وفات وی و داستان او با حضرت امام جعفرصادق علیه‌السّلام و و پیشگویی صادقانهٔ آن حضرت در بارهٔ نامه‌ای که از ابومسلم خراسانی بایشان و بعض دیگر از مشایخ بنی‌هاشم رسیده بود و نیز چگونگی قیام وکشته شدن ابراهیم و محمّد پسران عبدالله محض‌درکتب تاریخ وانساب از جمله کامل ابن اثیر وعمدة‌ـ الطّالب و مقاتل الطالبیین مسطور است .

---

۱ ـــ سر الانساب ابونصر بخاری .

عبدالله محض چنانکه گفتیم نخستین سیّد حسنی بود که از طرف مادر شرف انتساب حسینی را نیز داشت امّا ازسادات حسینی اوّلین کس که جامع مابین هردونسب حسنی وحسینی بود حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام است که از طرف پدر «حسینی» و از طرف مادر «حسنی» بودند برای اینکه مادرشان **فاطمه** دختر حضرت امام حسن علیه السّلام بوده است.

مسافرتهای مؤلّف

مؤلّف کتاب [ابن عنبه] هم بقصد سیاحت و انتجاع و هم برای زیارت و درك محضر مشایخ اهل علم مخصوصاً طبقهٔ علمای نسّابه سفر بسیار کرد که دراثناء مؤلّفات خود بدانها اشاره کرده است چون راقم سطور در این مورد قصد استقصاء و وقت و فرصت آن را ندارد بذکر دو سه فقره از سفرهای مهمّ تاریخی او اکتفاء میکند.

١ – در یکی از سفرها که بسال ٧٩٦ یا ٧٧٦ هجری بوده است [١] با سیّد شرف الدّین عبدالرحمن ابن سیّد نظام الدّین عبدالحمید حسینی عبیدلّی همسفر شده بود [٢].

سفر مؤلّف به سمرقند در زمان امیر تیمور گورکان

٢ – در ایّام دولت امیرتیمور گورکان [٧٧١–٨٠٧] به سمرقند سفر کرد ودر آنجا **سیّد علم الدّین عبدالله بن سیّد مجدالدین محمّد بن علم الدّین علی نقیب** را که ازاعیان

---

١ – تردید ما از جهت اختلاف نسخ عمدة الطالب است که در بعضی «سافرت معه سنة ست و تسعین و سبعمائة» و در بعض دیگر «ست و سبعین وسبعمائة» نوشته‌اند.

٢ – عمدة الطالب ص ٣١٨ طبع بمبئی.

فضلای سادات حسینی از اعقاب حسین **ذی الدّمعه** [1] ابن زیدابن امام زین العابدین علیه السلام و از استاد زادگان وی بوده است [2] و نیز یکی از فرزندان عالم بزرگ نسّابه شرف الدّین ابوالفضل محمّدبن تقیّ الدّین ابی عبدالله الحسین بن عبدالحمید را در سمرقند ملاقات کرده است [3].

سرگذشت مؤلّف باسادات گلستانهٔ اصفهان

۳ ـ مؤلّف مکرّر ببلاد عراق سفر کرد و از جمله قبل ازسنهٔ ۷۷۹ قمری در اصفهان بوده و از سادات جلیل گلستانه که هم اکنون اعقاب آنها دراصفهان باقی است سیّد شرف الدّین حیدربن محمّدبن حیدربن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علی بن شرفشاه گلستانه را که وفاتش بضبط خود مؤلّف درماه ربیع الاوّل سنهٔ ۷۷۹ قمری است ملاقات کرده [4] و با یک تن دیگر هم از افاضل آن سلسله بنام **سیّد مجدالدّین عبّادبن یحیی بن سیّد مجدالدّین عبّادبن یحیی بن مجدالدّین عبّادبن احمد بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علیّ بن شرفشاه** گلستانه که وفاتش بعد از سال ۷۹۰ یا ۷۹۶ قمری است [5] دوستی صمیم حمیم بهم رسانیده است.

توضیحاً **سیّد مجد الدّین عبّاد** اوّل در زمان سلطان محمّد اولجایتوخدابنده

---

۱ ـ بسبب کثرت بکاء اورا ذی الدمعة و ذی العبرة لقب داده بودند ازتربیت شدگان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود وفات او را عمدة الطالب در سال ۱۳۵ و بقولی ۱۴۰ هجری نوشته است اما از « مقاتل الطالبیین » و بعض دیگر از اسناد تاریخی این طور استنباط میشود که حسین ذی الدمعه تا سنهٔ ۱۴۵ که سال قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم قتیل باخمری پسران « عبدالله محض » است حیات داشت و بعد از آن واقعه متواری گردید.

۲ ـ توضیحاً سید مجدالدین محمدبن علم الدین علی نقیب یکی از مشایخ تحصیلی مؤلف است چنانکه بعد از این درمتن خواهیم گفت انشاءالله تعالی.

۳ ـ عمدة الطالب ص ۲۴۳ و ۲۴۷.

۴ ـ عمدة الطالب ص ۵۹.

۵ ـ تردید ازجهت اختلاف نسخ چاپی و خطی کتاب « عمدة الطالب » است.

٧٠٣-٧١٦ متولّی منصب قضای اصفهان بود و مادر سیّد مجدالدّین عبّاد دوم که دوست صاحب کتاب است زینب خاتون نام‌داشت دختر صدرالدّین محمّدبن‌محمّد ترکهٔ اصفهانی که از افاضل عرفا و حکما و ادبای اصفهان در قرن هشتم هجری است [1].

سفر مؤلّف بهرات

مؤلّف بسال ٧٧٦ قمری در هرات بوده و قبر عبدالله‌بن معاویة بن عبدالله بن جعفر طیّار را آنجا دیده که زیارتگاه بوده است [2].

تحصیلات و مشایخ مؤلّف

بطوری که از تصریح خود مؤلّف ، و بدلایل آثار موجود او مستفاد میشود وی مردی عالم فاضل متتبّع محقّق بوده و از علوم و معارف متداول زمان خود شامل فنون عربی و ادبی و فقه و حدیث و کلام و فنّ حساب بحدّ کافی بهره‌داشته امّا عمدهٔ تخصّص و مهارت و تبرّز او در فنّ تاریخ و انساب است که دراین رشته بسرحدّ کمال‌تحقیق واجتهاد رسیده بود ودرعهد خود استاد نسّابهٔ مسلّم مشاربالبنان

---

١ - در حواشی خطی یکی از نسخ عمدة‌الطالب که در تملک این حقیر است دربارهٔ این صدرالدین محمد ترکه نوشته‌است : « هذا هو مصنف کتاب التمهید فی‌الحکمة الالهیة و المفاحص و غیرهما » اما آنچه ما اطلاع داریم کتاب تمهید القواعد و مفاحص هردو از مؤلفات صائن‌الدین علی‌ترکهٔ اصفهانی است نه صدرالدین محمد ترکه والله اعلم .

توضیحاً علاوه میکنیم که سلسلهٔ گلستانه از سادات حسنی‌اند که نسب‌آنها به زیدابن امام‌حسن مجتبی علیه‌السلام می‌پیوندد [وفات « زید » را در سنهٔ ١٢٠ هجری نوشته‌اند] و رشتهٔ نسب شرفشاه گلستانه تا « زیدابن امام حسن علیه‌السلام » بدین قرار است .

شرفشاه گلستانه‌ابن عبادبن ابوالفتوح‌محمدبن ابوالفضل حسین [مادرش دخترصاحب بن عباد وزیر معروف دیالمه بود] ابن‌ابوالحسین علی اطروش [رئیس همدان و داماد صاحب بن عباد] ابن‌حسین‌بن حسن بصری ابن قاسم‌بن محمد بطحانی‌ابن ابومحمد قاسم‌بن حسن‌بن زیدابن امام‌حسن مجتبی علیه‌السلام .

٢ - عمدة‌الطالب ص ٢٢ .

بشمار میرفت ، و مؤلّفات وی نیز که بهردو زبان فارسی و عربی با نثر شیوای بلیغ موجز انشاء شده تا آنجا که اطّلاع داریم همه مربوط بهمین موضوع تاریخ و انساب است .

از جملهٔ مشایخ وی یکی سیّد مجدالدّین محمّدبن علم‌الدّین علی نقیب ابن ناصربن محمّدبن معمرابن عزّالشّرف أبی‌علی عمر حسینی است از اعقاب ابوعبدالله حسین ذی‌الدّمعه (۱) ابن زید شهید سلام‌الله علیه که در کتاب حاضر از وی بعنوان شیخ ما سیّد مجدالدّین محمّدابن‌النّقیب علم‌الدّین علی (... تاآخر) نام میبرد و میگوید : « بعلم نحو مشهور بود ص ۱۵۸ » و درکتاب عمدة الطّالب هم او را بعنوان : « الشّیخ السّعید (السیّد : خ) الفاضل الکامل » ذکر میکند و میگوید که مقداری ازکتاب کافیهٔ ابن‌حاجب را با شرحی که رکن‌الدّین محمّد جرجانی استاد « سیّد مجدالدّین » بر آن کتاب نوشته بود پیش وی خوانده است (ص ۲۴۳) .

پس معلوم میشود که مؤلف عالم‌نسّابهٔ ما قسمتی از مقدّمات نحو و صرف عربی را نزد سیّد مجدالدّین تحصیل کرده بود .

---

۱ — او را ذوالدمعة و ذوالعبرة هردو میگویند (کتاب حاضر ص ۱۵۲ وعمدة‌ـ الطالب ص ۲۳۲) **اقول** : و انما لقب بذلک لکثرة بکائه؛ قتل ابوه و هوصغیر ؛ فنشأ فی حجر جعفربن محمدالصادق علیه‌السلام واخذ منه علماً کثیراً و صار من اصحابه ، قال صاحب ـ العمدة : عمی آخر عمره و مات سنة خمس و ثلاثین و مائة ، و قیل : سنة اربعین و مائة، قال ابونصرالبخاری (یعنی صاحب کتاب سرالانساب) و هوالصحیح ، **اقول** : ویظهر من مقاتل‌ـ الطالبیین ان الحسین ذا الدمعة کان حیاً الی سنة خمس و اربعین و مائة حیث قال : انه شهد حرب محمد النفس الزکیة و ابراهیم قتیل باخمری ابنی عبدالله المحض ثم تواری فان الواقعة هذه کانت فی سنة ۱۴۵ علی ما اجمع علیه المورخون وعلماء الانساب والله العالم بالصواب (ج ـ ه) .

ابن مُعَیَّه

سیّد تاج‌الدّین محمّد نقیب حسنی دیباجی

بزرگترین استاد مؤلّف که عمدهٔ تحصیلات وی درفنون متنوّع علمی وادبی مخصوصاً آنچه مربوط بفنّ تاریخ و انساب است نزد وی انجام گرفته بود و در واقع هرچه داشت از وی داشت سیّد عالم فقیه ادیب شاعر حاسب نسّابه سیّد تاج‌الدّین ابوعبدالله محمّد نقیب حسنی دیباجی حلّی است معروف به ابن‌مُعیّه (۱) که رشتهٔ نسبش به اسماعیل دیباج ابن‌ابراهیم غمرابن حسن مثنّی ابن حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السّلام می پیوست و بدین سبب آن خاندان را از سادات حسنی « دیباجی » میگفتند.

وفاتش هشتم ربیع‌الآخر سنهٔ ۷۷۶ هجری قمری درحلّه اتّفاق افتاد وجنازهٔ

---

۱ — معیه بضم میم و فتح عین و تشدید یاء بر وزن « سمیه » نام معیهٔ انصاریه است دختر محمدبن حارثه بن معاویه بن اسحاق که مادر « ابوالقاسم علی بن حسن بن حسن بن اسماعیل دیباج » بود و او را بنام مادرش ابن معیه گفته‌اند و چون نسب سید تاج‌الدین و اسلافش بهمان « ابوالقاسم علی بن معیه » میرسد همه را بنی‌معیه گفته‌اند ممکن است این لقب از « زکی‌الدین سوم » که پشت چهارم پیش ازسید تاج‌الدین است بیشتر شهرت گرفته باشد و بدین سبب در کتاب حاضر مینویسد « و نسل النقیب زکی‌الدین ابومنصور الحسن ابن النقیب زکی‌الدین محمدبن النقیب زکی‌الدین ابومنصور الحسن را بنو معیه میخوانند (ص ۱۲۷) ».

امادرعمدة‌الطالب هرسه نسل زکی‌الدین را بنومعیه مینویسد ومیگوید: «النقیب ابی‌منصور الحسن الزکی الثالث ابن النقیب ابی‌طالب محمد الزکی الثانی ابن ابی‌منصور الحسن الزکی الاول یعرفون ببنی‌معیة (ص ۱٤٤) » بنابراین محتمل است که در کتاب حاضر هم مراد همهٔ خاندان باشد از اعقاب و اسلاف نه خصوص نسل اعقاب؛ والله العالم بالصواب.

او را بنجف اشرف نقل کردند (۱) .

سلسلهٔ نسبش تا اسماعیل دیباج بدین قرار است :

سیّد تاج الدّین ابو عبدالله محمّدبن جلال الدّین أبی جعفر قاسم بن فخر الدّین حسین بن جلال الدّین قاسم بن زکیّ الدّین ابی منصور حسن نقیب ابن زکیّ الدّین محمّدبن زکیّ الدّین ظهیر الدّوله ابی منصور حسن بن احمدبن محسن بن ابی عبدالله حسین قصری ابن ابی الطّیّب محمّد (۲) بن ابی عبدالله حسین بن ابی القاسم علیّ بن ابی عبدالله حسین خطیب (خطیب کوفه بود) ابن ابی القاسم علیّ بن حسن بن حسن تج (۳) بن اسماعیل دیباج .

سیّد تاج الدّین محمّد از خاندان جلیل بنی معیّه است که چندین نسل بتوالی همه رؤسا و نقبای عراق عرب بودند و نقابت و جلالت و تموّل و جاه عظیم داشتند (٤) و بعلاوه ریاست ارباب فتوّت یعنی جماعتی که در فارسی جوانمردان وبتازی فتیان گفته میشوند و پوشاندن لباس مخصوص وحلّ وعقد امور اجتماعی

---

۱ — سفینة البحار والکنی و الالقاب هردو از مرحوم حاج شیخ عباس قمی بنقل از مجموعهٔ شهید اول که خود از شاگردان مجاز ابن معیه بود .

۲ — آنچه در نسب نامه نوشته‌ایم مأخوذ است از عمدة الطالب و کتاب حاضر ، و در سفینة البحار نمیدانم از چه مأخذ دو پشت علاوه کرده و نوشته است « احمدبن المحسن بن الحسین بن محمدبن الحسین القصری بن ابوالطیب محمد: ج ۲ » و ظاهراً صحیح همانست که ما نوشتیم .

۳ — این کلمه را در نسخ عمدة الطالب و سر الانساب بخاری بصور مختلف « تج — ثج — فج — نخ » نوشته‌اند .

٤ — اقتباس از نوشتهٔ خود مؤلف در کتاب حاضر ؛ ص ۱۲۷ ، و در عمدة الطالب نیز تقریباً عین همین تعبیر را در بارهٔ خاندان بنی معیه دارد چنانکه گوئی یکی ترجمهٔ دیگری است « یعرفون ببنی معیة ذوی جلالة و ریاسة و نقابة و تقدم (ص ١٤٤) » و از این قبیل توافق در عبارات که یکی در حکم ترجمهٔ دیگری باشد در این دو کتاب فراوان است و این امر را هم میتوان یکی از مؤیدات و قراین آن امر شمرد که مؤلف هردو کتاب یکی است چنانکه در اوایل مقدمه گذشت .

ومسلکی آن طایفه از زمان ناصرخلیفهٔ عباسی [احمد النّاصرلدین‌الله [۵۷۵-۶۲۲] که مؤسّس و بانی تشکیل آن جمعیّت در قلمرو خلافت عبّاسی بوده است بهمان خاندان بنی‌معیّه اختصاص داشت.

سیّد تاج‌الدّین نیز اگرچه در ابتدا چندتن معارض در آن خاندان داشت که بزرگترشان فخرالدّین ابن‌معیّه و نصیرالدّین نقیب بودند ولیکن بعد از مرگ ایشان دیگر منازعی برای او باقی نماند و ریاست فتیان عراق بدون مزاحم و معارض تاآخر عمر در قبضهٔ کفایت او بود در فرقهٔ اهل‌تصوّف نیز سمت شیخی و پیشوائی‌داشت و پوشاندن خرقهٔ تصوّف نیز در قلمرو عراق بدون معارض بوی مخصوص بود.

وی در اکثر علوم و فنون متداول قرن هشتم هجری از فقه و حدیث و شعر وادب و تاریخ و رجال و فنّ حساب و عروض احاطه؛ و در جمیع این فنون تألیفات داشت، مخصوصاً در فنّ تاریخ و انساب بزرگترین عالم مسلّم زمان خود محسوب میشد و چندین کتاب مختصر و مفصّل در این رشته تألیف کرده بودکه اسامی عمدهٔ آنها در عمدة الطّالب مذکورست.

کتاب حاضر در بارهٔ وی مینویسد:

« علم نسب بدو منتهی شد و در علوم دیگر مثل فقه و لغت و حساب و تاریخ وغیرآن سرآمد بود (ص۱۲۷) » و درعمدة الطّالب‌مینویسد: « الیه انتهی‌علم‌النّسب فی زمانه (ص ۱۴۹) » و نیز میگوید: مقام استادی و پیشوایی وی در فنّ انساب بدانجا رسیدکه در قلمرو عراق احدی از علمای نسّابه نبود مگر اینکه شاگردان و مستفیدان وی بودند « فَأَمَّا النَّسَبُ فَإِنَّهُ لَمْ یَمُتْ حتّی أجمع نسّاب العراق علی تلمذته والاستفادة منه ».

شهید اوّل و تاج‌الدّین ابن مُعَیَّه

شهید اوّل (شیخ‌ابوعبدالله محمّدبن‌جمال‌الدّین مکّی دمشقی عاملی متولّد

سنهٔ ۷۳٤ ومقتول پنجشنبهٔ نهم جمادی‌الاولی سال ۷۸٦ قمری) که بزرگترین فقیه شیعهٔ امامیّه بعد از علّامهٔ حلّی متوفّی ۷۲٦ و پسرش فخرالمحقّقین متوفّی ۷۷۱ بوده و داستان شهادتش از قضایای عبرت انگیز تاریخ است ، در فنّ انساب شاگرد « تاج‌الدّین ابن‌معیّه » بود و از وی اجازات داشت ، در اجازه‌ها که خود او بشاگردانش داده از استادش سیّد تاج‌الدّین با احترام و تعظیم و تکریم هرچه‌تمامتر نام برده است ازجمله در یکی از اجازاتش با این عناوین از وی نام میبرد :

« السیّد العالم السّعید النسّابة اعجوبة الزّمان فی جمیع الفضائل و المآثر تاج‌الدّین ابی‌عبدالله محمّدبن معیّة الحسنیّ طاب ثراه (۱) » .

پسران شهید اوّل ابوطالب محمّد و ابوالقاسم علی و دختر وی ستّ‌المشایخ نیز در سنهٔ ۷۷٦ که سال آخر عمر « تاج‌الدّین ابن‌معیّه » است از وی صاحب‌اجازه شدند (۲) و صورت آن اجازه را بخطّ خود ابن‌معیّه شهید ثانی دیده و در اجازات خود ذکر کرده است .

مشایخ ابن مُعَیّه

خود « سیّد تاج‌الدّین ابن‌معیّه » هم در انواع علوم مشایخ بزرگ دیده و اجازات و اساتید عالی تحصیل کرده بود ؛ از آنجمله یکی پدرش ابوجعفر قاسم‌بن حسین است که قسمتی از تحصیلات خود را نزد وی انجام داد ، از محضرعلّامهٔ حلّی وفخرالمحقّقین فرزندعلّامه ، وسیّد رضیّ الدین آوی ، وسیّد علی‌بن‌عبدالکریم بن طاوس ، و قاضی تاج‌الدّین ابوعلی محمّدبن‌محفوظ ، و سیّدعلم‌الدّین مرتضی بن سیّد جلال‌الدّین عبدالحمید و امثال ایشان که بالغ بر سی تن از مشایخ علمای قرن هشتم هجری بوده‌اند هم استفاده کرده بود و از ایشان اجازات عالی داشت .

---

۱ — اجازات بحارالانوار مجلسی : ج ۲٦ ، و امل الامل ، و سفینةالبحار .

۲ — امل‌الامل و سفینةالبحار : ج ۲ ، والکنی و الالقاب مرحوم حاج شیخ عباس‌قمی .

و از جملهٔ خصایص او این است که اسناد عالی بحضرت امام حسن عسکری علیه‌السّلام داشت (۱) .

تحصیلات مؤلّف پیش سیّدتاج‌الدّین ابن معیّه

مؤلّف فاضل نسّابهٔ ما رضوان‌الله علیه ایّام شیخوخیّت ابن‌معیّه را که‌دورهٔ کمال پختگی و سختگی و متانت و غزارت علمی او بود درك کرد و مدّتی حدود دوازده سال پیوسته شبانروز ملازم خدمت استاد بود ، و در علوم و فنون متنوّع از فقه و حدیث و تاریخ وانساب و فنّ حساب وشعر و ادب (۲) با عشق و علاقهٔ هرچه تمامتر نزد او تحصیل میکرد و از ذخایر سرشار گفته‌ها و نوشته‌های وی سرمایهٔ علم و ادب می‌اندوخت .

یکی ازدختران استاد را هم بزنی داشت که در جوانی فوت شد و از وی فرزندی نماند ، از آن پس با اجازت استاد شبها نیز در خانهٔ او بیتوته میکرد و در هرهفته چند شب هیچ نمی‌خفت (۳) و از شام تا بام همچنان بخواندن کتب و فرا-

---

۱ — الکنی و الالقاب حاج شیخ عباس قمی رحمه‌الله .

۲ — **اقول** : و من محاسن شعر شیخه السید تاج‌الدین‌طاب ثراه قوله لما وقف علی بعض انساب العلویین و رأی قبح افعالهم فکتب علیه :

یعز علی اسلافکم یا بنی‌العلی	اذا نال من اعراضکم شتم شاتم
بنوا لکم مجد الحیوة فما لکم	أسأتم الی تلك العظام الرمائم
اری الف بان لایقوم لهادم	فکیف ببان خلفه الف هادم

نقله صاحب امل الامل من خط الشیخ حسن ابن‌الشهیدالثانی رحمهم‌الله تعالی (ج - ه) .

۳ — این تعبیر مطابق نسخهٔ عمدة‌الطالب است (ص۱۴۹ طبع بمبئی) که مینویسد : « فکنت‌الازمه لیالی‌من‌الاسبوع أقرأ فیها مایمنعنی‌فیه النوم»و در نسخهٔ خطی: « مالایمنعنی فیه من‌النوم » است و بنابراین نسخه باید گفت : « شبهانیز تا وقت خواب بخواندن کتب در خدمت استاد اشتغال داشت » .

گرفتن‌علوم درخدمت استاد اشتغال داشت و هرچه یافت از برکت صحبت وخدمت همان استاد بود .

سند مشایخ قدیم

قراءت و سماع واجازهٔ روایت

میدانیم که علمای قدیم از محضر مشایخ خود دو قسم استفادهٔ علمی و ادبی میکردند :

یکی آن بودکه کتبی را از مؤلّفات خود استاد یا مؤلّفان دیگر مستقیماً پیش استاد بطریق قرائت یا سماع چنانکه مصطلح‌علمای فنّ درایت و روایت است میخواندند و از وی اجازت درس و روایت میگرفتند واین خود عالی‌ترین‌طرق علم‌ـ آموزی و تحمّل فقه و حدیث و تاریخ و انساب و دیگر علوم و آداب در خدمت مشایخ بود .

قسم دیگر چنان بودکه کتبی را از مؤلّفات مشایخ قدیم که سند روایت‌استاد بدانها می‌پیوست در اجازاتی‌که بشاگردان خود میداد ذکر میکرد و رخصت‌روایت بایشان میداد .

مؤلّف فاضل ما از محضر سیّد تاج‌الدّین ابن معیّه هردو نوع استفاده را کرده بود .

سند روایت مؤلّف ازصاحب مُجدی

از نوع دوّم که آنرا اجازهٔ روایت‌گویندکتب عالم نسّابهٔ معروف قرن‌پنجم هجری ابوالحسن علیّ‌بن محمّد عمری است صاحب چهار تألیف گرانبها در علم ـ نسب باسامی «مجدی و شافی‌ومبسوط‌ومشجّر» که درعهدخود بزرگترین‌استاد مسلّم فنّ انساب بوده و نوشته‌های او حجّت علمای نسّابهٔ بعد قرارگرفته است .

چون نسب وی به عمر اطرف فرزند مولانا امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام

می‌پیوست اورا ابوالحسن‌عمری میگفتند و بهمین‌نام‌در کتب انساب معروف‌است (۱)

در آغاز حال ساکن بصره بود و در سال ٤۲۳ هجری منتقل به موصل گردید و آنجا زن گرفت و اولاد و اعقاب از وی بماند.

کتاب مجدی را که معروفترین تألیفات اوست بسال ٤٤۳ در مصر برای نقیب‌النّقباء مجدالدّوله ابوالحسن احمدبن فخرالدّوله ابویعلی حمزة بن‌حسن بن عبّاس‌بن حسن‌بن حسین‌بن ابوالحسن علی‌بن محمّدبن علی‌بن‌اسماعیل‌ابن امام‌جعفر صادق علیه‌السّلام که خاندان بزرگی از قضاة و نقباء دمشق و مصر بودند نوشت و باین مناسبت بعضی معتقد شدندکه نام اصلی آن‌کتاب (مَجدی) بفتح میم وسکون جیم است منسوب بهمان مجدالدّوله ابوالحسن؛ امّا مشهورمُجدی بضمّ میم است اسم فاعل از باب افعال مأخوذ از «جَدوی» یعنی کتابی نافع وسودمندکه خواننده‌را از دیگرکتب این فنّ بی‌نیاز میکند؛ گویند: «مایجدی عنک هذا ای ما یغنی؛ (صحاح اللغه)».

---

۱ – **اقول**: ونسب صاحب المجدی علی‌ما فی‌کتاب منتقلة الطالبیة النسخة المخطوطة التی تشرفت بمطالعتها هکذا: «ابوالحسن علی‌بن‌محمد النسابة ابن‌علی‌بن علی‌بن ابی‌طالب محمد بن ابی‌عبدالله‌بن محمدبن ابی‌عبدالله‌بن محمد سلقطة‌بن احمدبن علی‌بن محمدبن یحیی الصوفی‌ابن عبدالله بن‌محمدبن‌عمر الاطرف وهوالنسابة؛له کتاب المجدی فی‌انساب‌الطالبیین» انتهی کلامه.

و لعل النسخة مغلوطة

و الصواب علی مایظهر من کتاب المجدی نفسه و من عمدة‌الطالب و سائر المآخذ المعتبرة هکذا «السید ابوالحسن علی‌بن ابی‌الغنائم محمد النسابة ابن ابی‌الحسین علی‌بن ابی‌الطیب محمدبن ابی‌عبدالله محمد سلقطة ابن‌أبی‌الحسین‌احمد الاصغر الضریر ابن‌ابی‌القاسم علی‌الضریرابن ابی‌علی محمد الصوفی ابن ابی‌الحسین یحیی‌الصالح ابن ابی‌محمد عبدالله‌بن ابی‌عمر محمدبن‌عمر الاطرف‌ابن امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام (ج – ه).

یکی از مشایخ صاحب مجدی شیخ الشّرف عبیدلّی متوفّی ۴۳۵ قمری است که در مسطورات بعد او را معرّفی خواهیم کرد .

باری سند روایت مؤلّف فاضل ما رحمه‌الله از کتاب مجدی و دیگر تألیفات ابو الحسن عمری اجازتی است که در این باره از استادش « سیّد تاج الدّین ابن معیّه » داشت ، وسند روایت خود ابن معیّه بخود صاحب مجدی می‌پیوست باین طریق که وی از استادش شیخ نسّابه سیّد علم الدّین مرتضی ابن سیّد جلال الدّین عبدالحمیدبن شمس الدّین فخاربن معدّ موسوی ، و او از پدر ، از جدّش « سیّد جلال الدّین » ، از ابن کلثون عبّاسی نسّابه ، از جعفربن هاشم بن ابی الحسن عمری ، از جدّش ابو الحسن عمری مؤلّف مجدی روایت میکردند (۱) .

اوّلین کتاب فنّ انساب که مؤلّف دیده و خوانده بود

اوّلین کتاب فنّ انساب که مؤلّف دیده و آنرا خوانده مقدّمهٔ مختصری بوده است ازمؤلّفات همان شیخ الشّرف عبیدلّی ازمشایخ علمای نسّابهٔ قرن ۴ـ ۵ هجری که چون رشتهٔ نسبش به عبیدالله اعرج ابن حسین اصغر ابن امام زین العابدین علیه السّلام می پیوست اورا سیّد حسینی عبیدلّی میگفتند (۲) قرب یکصد سال عمر کرد که همهٔ اعضای او صحیح و سالم بوده و حدود صد کتاب مختصر و مطوّل در فنّ انساب تألیف داشت ، وفاتش در سنهٔ چهارصد و سی و پنج هجری واقع شد :

ابو الحسن عمری صاحب مجدی از تلامیذ برگزیدهٔ وی بود و از او اجازهٔ روایت داشت سلسلهٔ نسبش تا عبیدالله اعرج بطوری که در منتقلة الطّالبیّه و عمدة ـ الطّالب ذکر شده باین قرار است :

---

۱ – عمدة الطالب : ص ۳۳۶ .

۲ – عبیدالله اعرج تا زمان ابومسلم خراسانی حیات داشت و داستانش با وی در تواریخ مسطور است .

« شیخ الشّرف سیّد ابوالحسن محمّدبن ابوجعفر محمّدبن ابوالحسن علی بن حسن بن ابوالحسن علیّ بن ابراهیم بن علی صالح ابن عبیدالله اعرج » .

کتبی که مؤلّف پیش ابن معیّه خوانده است

امّا نوع دوم از تحصیلات مؤلّف یعنی کتبی که پیش استادش « سیّدتاج الدّین ابن معیّه » خوانده و علی الرّسم استاد رخصت درس وروایت بوی داده بودآن قسمت که مربوط بفنّ تاریخ و انساب از مؤلّفات خود ابن معیّه باشد بدین قرار است :

۱ ـ الجذوة الزینبیّه ـ از مؤلّفات مختصر ابن معیّه در انساب .

آنگاه که مؤلّف فاضل نسّابهٔ ما رحمه‌الله تعالی شروع بتحصیل فنّ انساب در خدمت ابن معیّه کرد نخستین کتابی که پیش او خواند همین « الجذوة الزینبیّه » بود و تا آن زمان هیچ کتابی در این فنّ غیراز همان مقدّمهٔ مختصر شیخ الشّرف عبیدلّی را نخوانده بود .

۲ ـ سبک الذّهب فی شبک النّسب ـ نیز یکی از مؤلّفات مختصر ابن معیّه است در فنّ نسب که تمام آنرا مؤلّف فاضل ما پیش همان استاد بخواند .

۳ ـ الثمرة الظاهرة من الشّجرة الطّاهرة ـ در نسب آل ابی طالب درچهار مجلّد بصورت مشجّر ، تمام این کتاب را هم پیش خود « ابن معیّه » بخواند .

۴ ـ الفلک المشحون فی انساب القبائل والبطون(۱) ـ کتابی مفصّل ومبسوط بوده است که حدود یک ربع آن از زیر دست مؤلّفش (ابن معیّه) درآمده بود و اکثر آنرا هم مؤلّف ما درخدمت وی خواند .

۵ ـ نهایة الطّالب فی نسب آل ابی طالب ـ در دوازده مجلّد ضخیم ، بیشتر این کتاب را هم مؤلّف ما پیش خود مؤلّفش (ابن معیّه) خوانده است .

---

۱ ـ ظاهراً اسم این کتاب مأخوذ است از آیت کریمهٔ قرآن مجید : « و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون ؛ سورهٔ یس » .

دیگر مؤلّفات ابن‌معیّه

تاج‌الدّین ابن‌معیّه را علاوه بر پنج کتاب مزبور که همه در علم نسب است مؤلّفات مختصر ومفصّل دیگر هم در تاریخ وانساب و هم درفقه وحدیث وعروض و حساب بوده است که همه را علی‌الرّسم فی امثاله اجازهٔ روایت بمؤلّف فاضل ما داده بود ، ازآن جمله کتب ذیل را در عمدة‌الطّالب نام میبرد که اسامی آنرا دنبالهٔ شماره‌های قبل ذکر میکنیم .

۶ ــ کتاب رجال ـ در دو مجلّد ضخیم .

۷ ــ اخبارالامم ـ در تاریخ که بیست و یک مجلّد آن هر مجلّدی ۴۰۰ورق از کار درآمده بود و تمام دورهٔ آن تا صد مجلّد که باز هرمجلّدی چهارصد ورقه باشد تخمین میشد .

۸ ــ تذییل الاعقاب در انساب .

۹ ــ کشف الالتباس فی نسب بنی‌العبّاس .

۱۰ ــ رسالة الابتهاج درفنّ حساب .

۱۱ ــ منهاج العمّال فی‌ضبط الاعمال .

تألیفات ابن‌عنبه

(مؤلّف کتاب حاضر)

از مؤلّفات سیّد جمال‌الدّین احمدبن عنبه که مؤلّف کتاب حاضراست آنچه اطّلاع داریم بدین‌قرار است :

۱ ــ الفصول الفخریّة فی اصول البریّة (کتاب حاضر) .

۲ ــ عمدة الطالب فی‌نسب آل ابی‌طالب ـ تألیف حدود۸۱۲ هجری که بسبب کثرت شهرت مستغنی از تعریف است ، گویند : که ابن عنبه دو کتاب باین نام داشته است یکی مفصّل و مبسوط بنام عمدة‌الطّالب الکبری، و یکی موجز و مختصر باسم

عمدة الطّالب الصّغری ، و آنچه در دست ماست و مکرّر بطبع رسیده همین عمدة الطّالب صغری است .

۳ – بحر الانساب در نسب بنی هاشم مشتمل بر یک مقدّمه و پنج فصل ، گویند که نسخه‌یی از این کتاب دارای ۲۷۶ صفحه در کتابخانهٔ خدیویّهٔ مصر موجود است که در آخرش خطّ سیّد مرتضی زبیدی صاحب کتاب تاج العروس است (۱) .

٤ – تاریخ کبیر که ظاهراً حوادث و وقایع تاریخی را سال بسال تا سنهٔ ۷۰۰ هجری در آن نوشته بوده است ، اطّلاع ما از این کتاب مرهون منّت افادات خود اوست در کتاب حاضر که بعد از ذکر ملوك روم گوید :

« و در تاریخ کبیر که نوشتیم ایشان را یاد کردیم تا سنهٔ سبعمائهٔ هجری (ص ۲۲) »

از نسخهٔ این کتاب اطّلاعی در دست ما نیست و اگر اشارت خود او نبود اصلاً از چنان تألیفی آگاهی نداشتیم ، چه در مآخذی که از ترجمهٔ حال و مؤلّفات صاحب عمدة الطّالب ذکری رفته است هیچ کجا متعرّض آن کتاب نشده‌اند ، **راقم سطور علاوه میکند که** مؤلّفات صاحب عمدة الطّالب و استادش « سید تاج الدّین ابن معیّه » بویژه آنچه مربوط بفنّ تاریخ و انساب بوده ضالّهٔ منشودهٔ طلّاب این فنون است و از شنیدن نام پاره‌یی از آنها نظیر همین تاریخ کبیر صاحب عمدة الطّالب و تاریخ اخبار الامم ابن معیّه که بیست و یک مجلّد آن از کار درآمده بود و زمینهٔ بسط و تفصیل مطالبش تا صد مجلّد میکشید و کتاب نهایة الطّالب فی نسب آل أبی طالب که دوازده مجلّد بزرگ بوده است بقول معروف آب بدهن شنوندهٔ طالب میآید و آرزو میکند که ای کاش نسختی کامل و صحیح از آن کتب همچنانکه در دست مشایخ قدیم بوده است بدسترس او بود و از مواید فوایدش متمتّع و شیرین کام میگشت افسوس که معلوم نیست آن گنجینه‌های گرانبها کجا خاك خورده شده و بکلّی از بین رفته یا در گوشه‌یی مجهول و گمنام و ضایع و معطّل مانده است .

---

۱ – الکنی و الالقاب ذیل « ابن عنبه » .

آرزومندیم و از درگاه پروردگار قادرکریم منّان خواستاریم که مانند کتاب حاضرکه در وجود و عدم نسخه‌اش مردّد بودیم و اکنون بحمدالله از پردهٔ استتار بیرون آمده و بدسترس طالبان افتاده است زیارت ومطالعهٔ آن آثار را نیز روزی ما کند ، وانّه علی ذلک لقدیرٌ .

مقدّمهٔ خود را باینجا ختم میکنم و قطعهٔ را که در مادّه‌تاریخ‌طبع کتاب حاضر ساخته‌ام در صفحهٔ جداگانه مینویسم حامداً لله و مصلّیاً علی‌النّبیّ محمّدٍ وآله الطّیّبین الطّاهرین سلام الله علیهم اجمعین .

تیرماه ١٣٤٤ شمسی و ماه صفر ١٣٨٥ قمری هجری

جلال‌الدّین همایی

قطعه

مادّه تاریخ طبع کتاب « الفصول الفخريّة فی اصول البريّة »
باهتمام حضرت فاضل مقدام جناب آقای میر جلال الدّین محدّث ارموی دامت بر کاته العالیة
ساختهٔ طبع این حقیر (جلال الدّین همایی ؛ سنا) .

حبّذا از فصول فخریّه | کز نسب نامه‌ها فضول برفت
مثقّب خامهٔ مؤلّف آن | گوهر لفظ و دُرّ معنی سُفت
زیر هرسطر این کتاب شریف | گنجی از نکته‌های نغز نهفت
چون سنا از محدّث فاضل | مژدهٔ طبع این کتاب شنفت
چون گلستان ز فیض باد بهار | تازه گشت و دلش چو غنچه شکفت
همه در لذّت مطالعه‌اش | دوش تا گاه بامداد نخفت

وز پی سال طبع او تاریخ
« اثری باقی از محدّث » گفت

۱۳۸٤

واستادش «سید تاج الدین ابن مُعَیّه» بویژه آنچه مربوط بفن تاریخ وانساب بوده ضالّهٔ منشودهٔ طلاب این فنون است؛ واز شنیدن نام پاره‌ئی از آنها نظیر همین تاریخ کبیر صاحب عمدة الطالب، و تاریخ اخبار الأمم ابن معیّه که بیست ویک مجلد آن از کار درآمده بود و زمینهٔ مبسط وتفصیل مطالبش تا صد مجلد می‌کشید، و کتاب نهایة الطالب فی نسب آل ابی طالب که ۱۲ مجلد بزرگ بوده است، بقول معروف آب بدهان شنوندهٔ طالب می‌آید وآرزو می‌کند که ای کاش نسخهٔ کامل وصحیح از آن کتب همچنان که در دست مشایخ قدیم بوده است بدسترس او بود و از موائد فوائدش متمتّع و شیرین کام می‌گشت؛ افسوس که معلوم نیست آن گنجینه‌های گرانبها کجا خاک خورده و بکلّی از بین رفته یا در گوشه‌ئی مجهول وگمنام وضایع ومعطّل مانده است!

آرزومندیم و از درگاه پروردگار قادر کریم منّان خواستاریم که مانند کتاب حاضر که در وجود و عدم نسخه‌اش مردّد بودیم و اکنون بحمدالله از پردهٔ استتار بیرون آمده وبدسترس طالبان افتاده است، زیارت ومطالعهٔ آن آثار را نیز روزی ما کند؛ وانّه علی ذلک لقدیر.

مقدمهٔ خود را باینجا ختم می‌کنم وقطعه‌ئی را که دربارهٔ تاریخ طبع کتاب حاضر ساخته‌ام در صفحهٔ جداگانه می‌نویسم؛ حامداً لله ومصلّیاً علی النبیّ محمّد وآله الطیّبین الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین

تیرماه ۱۳۴۴ شمسی و ماه صفر ۱۳۸۵ قمری هجری

(جلال‌الدّین همائی)

آخرین صفحهٔ مقدمه بخط استاد همائی مدظله العالی

قطعه

مادّه تاریخ طبع کتاب «الفصول الفخریّة فی اصول البریّة» باهتمام حضرت فاضل مستدام جناب آقای میرجلال الدین محدّث ارموی دامت برکاته العالیه - ساخته طبع این حقیر (جلال الدین همائی) سنا

حبّذا از فصول فخریّه	کز نسب نامه‌ها فضول برفت
مثقب خامهٔ مؤلف آن	گوهر لفظ و درّ معنی سفت
زیر هر سطر این کتاب شریف	گنجی از نکته‌های نغز نهفت
چون سنا از محدّث فاضل	مژدهٔ طبع این کتاب شنفت
چون گلستان ز فیض باد بهار	تازه گشت و دلش چو غنچه شکفت
همه در لذّت مطالعه‌اش	دوش تا گاه بامداد نخفت

وز پی سال طبع او تاریخ

«اثری باقی از محدّث» گفت

۱۳۸۴

اصل قطعهٔ ماده تاریخ بخط استاد همائی دام‌ظله الممدود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الّذي خلق الإنسان من سُلالةٍ من طين ، و اصطفاه لخلافته من بين جميع العالمين ، وجعله مَوْرداً [1] لغرائب الألطاف ، ومَصْدراً [2] لعجائب الأوصاف . والصّلاة على أشرف النّسم ، و أفضل العرب والعجم ، سيّدنا أبي القاسم محمّد صلّى الله عليه وآله النّابت من مَغْرِس الفَخار في الشّرف القُدْمُوس [3] المصطفى من خير البيوت كما اختصّ بخير النُّفوس [4] ، و على آله المتفرّعين من دَوْحَة نبوّته ، المترفّعين الى ذُروة الشّرف بمِنْحة بُنوّته . وعلى أصحابه المغترفين من مشرب العناية ، المعترفين بنشر القبول [5] من مهبّ الرعاية . ما انتسب فرعٌ إلى أصل واتّصف نَسبٌ بفصل أو وصل .

و بعد

بر أرباب ألباب روشن و واضح است كه أشرف صفات انسانى و أنْفَس مَلابس نفسانى تحلّى بزيور علوم و تخلّى از جهل مذموم است ، و علم تاريخ و أنساب و لطائفِ نكت و آداب ، از مهمّات معارف و جلائل عوارف است ، چه تفحّص أوضاع عالم وتعرُّف أحوال بنى آدم وشناختن آنچه ميان آدميان است از مناسب و آنچه واقع شده است از غرائب و عجائب ، موجب وقوف بر امور خلق و معرفت حكمت حقّ است ، و از اين جهت حضرت رسالت عليه [افضل] الصلوات وأكمل التحيّات فرمودست [6] : « تعلّموا أنسابَكم تَصِلوا أرحامَكم » و هميشه اكابر عرب

١و٢ - مورد راه وارد شدن بآبگاه ، ومصدر راه خارج شدن از آن است ، و لطف اين دوجمله پوشيده نيست . ٣ - بمعنى قديم است . ٤ - نفس دراينجا بمعنى روح است . و در نسخهٔ ب « بخير الرموس » است. ٥ - باد قبول مقابل باد دبور ميوزد. ٦ - درمسند احمد ج ٢ ص ٣٧٤ نقل شده ودرآن چنين است : « تعلموا من انسابكم ما تصلون به ارحامكم » مفتاح كنوزالسنة ماده (رحم) مراجعه شود .

و سرداران ایشان این علم را ورزیده‌اند و بتعمّق در معرفت آن مفاخرت و مباهات نموده‌اند. چنانچه [بعضی] زهّاد [1] ملوك ایشان با معلّم فرزندان خود گفت دراثناء وصیتی که [او را] کرد: «وعلّمهم النسب و الخبر فإنّه أفضل علم الملوك». و عبدالمطّلب بن هاشم نسّابه بود وهمچنان پسرش ابوطالب وعقیل بن ابی طالب، و از این جهت برادرش أمیرالمؤمنین علیّ صلوات الله علیه با او فرمود در بعض اوقات [2]: «انظر إلی امرأة قد ولدتها الفحول من العرب لأتزوّجها [فتلد لي غلاماً فارساً]» و رسول الله (ص) روز حُنین فرمود: «أنا ابن [العواتک [3] من سُلَیم» وعلی الدّوام أکابر سادات و أفاضل ایشان بعلم نسب اشتغال نمودند [4] و تحقیق انساب و رد خود ساختند [5]، و أعاظم ملوك و وزرا رغبت تمام در آن داشتند، و علماء آن فنّ را بتقریب وتعظیم مخصوص کردند، ومجالس ایشان علی تعاقب الایّام مزیّن [6] بود. أمّا در آن وقت، که رونقِ علم أعلی المراتب یافته بود، و سلطان فضل محفوف بأتباع و جُنود، و شموس او مُشرِق و ریاض او مُونِق [بود].

و درین روزگار أوطان فضل خالی گشتند، وقُطّان [7] او پراکنده شدند، وچنان شد که دعوی بی برهان و انتحالی بی امتحان. لاجرم خواطر مبتلی شد بملال، و افکار ممتحن بکَلال، و إرادت علم از قلوب برداشته و تحصیل او [8] از عیوب شمرده [گشت]، و نزدیک آن شد که خَبَرش چون خُبْرش [9] مفقود شود،

---

۱ - نسخهٔ ب «دناه» و شاید صحیح «دهات» باشد. ۲ - و عقیل برای آنحضرت ام البنین کلابیه را انتخاب نمود. عمدة الطالب ص۳۵۷. ۳ - عواتک جمع «عاتکه» و در لغت بمعنی کمان کهنه است که از نهایت قدمت سرخ شود، و از اسماء مخصوص زنان است. این روایت را جوهری درصحاح ماده (عتك) آورده و گفته است: پیغمبر اکرم نهٔ جده بنام «عاتکه» داشته که سه تن آنان ازطائفهٔ سلیم بوده‌اند.
٤و٥ - الف - تصحیح بعدی -: مینموده‌اند، ساخته‌اند. ٦ - ب: و مجالس خود علی تعاقب الایام مزین بوده. ۷ - جمع «قاطن» بمعنی ساکن خانه و شهر.
۸ - الف - تصحیح بعدی «آن» و اگرچه همین صحیح است ولی «او» که درنسخهٔ ب است با زمان تألیف کتاب اوفق است. ۹ - ب: «حبرش» وآن نیز صحیح است.

و أثر او بعینش لاحق گردد .

لولا آنکه حق سبحانه منّتی برآن نمود [و عنایتی بر آن افزود] بسروری که تدارکِ باقیِ نَفَسش فرمود ، و تلافی نَفَس او که بتراقی رسیده بود [کرد] ، و سُوق فضائل را نفاق داد ، و مجالس آنرا اتّساق بخشید ، و ما هو الّا ماجدٌ أمرَ الأیّام فأئتمرتْ ، وحجّتْ إلیٰ کعبته الآمالُ واعتمرتْ ، وطوّقت مواهبُه الأعناق ، و أغضت مهابتُه الجفون و الأحداق . استولی من العلم علی عیونه ، و فاز من الفضل بأبکاره و عُونه[1] ، و وقف عنایته علی ما تحلی به المسامع ، وصرف کفایته الی ما تثنی علیه الأصابعُ ، حتّی فاز من المناقب الباهرة بأسناها ، وحاز من المراتب الفاخرة أقصی مَداها ، فأمسی ثَراه لرأس الثُریّا اکلیلاً ، و أضحی طَرْفُ الشّمس عن إدراك مجده حاسراً کلیلاً ، أعني حضرةَ المولی المخدوم الأعظم ، سلطان الوری[2] في العرب و العجم . صاحبَ القِران المذکورِ ، کفیلَ مصالح الجمهور . مُرتضی العترة النّبویّة في جمیع الممالک شرقاً و غرباً ، مجتبی الأسرة العلویّة في سائر الأقطار و المسالک بُعداً و قرباً . مرصّع تاج مَفرِق الإیالة بفرائد درّه ، موشّحَ صدرِ دست الوِزارة[3] بقَلائد فخره . ناظمَ دُرَرِ المواهب في سُلوك الرّغائب[4] ومقلّدَ جِید الوجود بوِشاح المناقب . مجدّدَ رسوم الفضل بعد انطماسها و محییَ دروس العلم غِبَّ[5] اندارسها . ذوالشّیم الملَکیّة ، والهِمَم الفلکیّة . آصف العهد و الزّمان ، ناشر ألوِیَة العدل و الإحسان . الغنيّ عن الإطناب في الصفات ، بمکارم الأخلاق و کمال الذّات . وما أحسن قولَ القائل و أصدق ! بل ما أجدره بهذا المقام و أوفق ! :

و ما الحَلْيُ إلّا زینةٌ مستعارةٌ تُتمِّمُ من نقصٍ اذا الحسن قصّراً

فأمّا إذا کان الجمالُ موفَّراً کحسنک ، لم یحتجْ إلی أن یُزوّرا

ذُخر الإسلام و المسلمین ، فخر الملک والعترة و الدنیا و الدین ابوالمناقب

---

١ - جمع « عوان » بفتح عین بمعنی میانه سن از هر چیز . ٢ - الف : الوزراء

٣ - مسند وزارت . ٤ - جمع « رغیبه » بخشش و انعام بزرگ . ٥ - بمعنی بعد و دنباله .

الحسن الحسينيّ أعلى الله تعالى كلمته ، و بسط في الخافقَين [1] مَعدَلتَه ، و خلّد ظِلالَ عواطفه على وجه الأرض ، و أبّد كمال عوارفه [2] إلى يوم النُّشور و العرض ، و أمدّه بالألطاف الإلهيّة ، و أيّده بالعنايات الربّانيّة ، و مدّ سوابغ [النّعماء عليه صافية ، و أدام تتابع الآلاء لديه ضافية [3]. وخواستم که خود را درآن حضرت عالی] مذکور سازم ، و تحفه‌ای در آن مجلس رفیع عرضه دارم ، پس مختصری تحریر کردم [مشتمل] بر ابتداءِ منشأ آدمیان ، وآنچه طوایف اهل مِلل و نِحَل درین باب گفتند ، وسیاق انساب اُمم وقبایل عرب وشُعوب عجم ، وذکر مشاهیر انبیا و اولیا و ملوک و خلفا و سلاطین و وزرا و علما و اماثل ، علی الخصوص ضبط قواعد انساب علویان و نَسَق بیوتات و اکابر ایشان برسبیل اختصار مثبت گردانیدم ، و جمله‌ای از منثرات فوائد در سِلکِ کِلکِ [4] کشیدم ، و مانند دولت و اقبال بر منَصّهٔ اُبّهت و جلال عرض کردم ، و نفایس دُرّ مکنون نزد دریای عُمان [5] آوردم ، و آنرا **الفصول الغریّة فی اصول البریّة** نام . نهادم اگرمنظور نظر قبول افتد ، و انوار عنایت بدو متّصل گردد أقصی غایاتِ الأماني یابد ، و أعلى رایات [التّهاني [6] بردارد . و من الله المعونة و التوفيق إنّه بإعانة مَن توكّل عليه حقيقٌ ، و هو حسبنا و نعم] الوكيل .

و این کتاب بر مقدّمه و سه فصل مرتّب گردانیدم :

---

١ ـ مشرق و مغرب . ٢ ـ جمع « عارفه » کار نیک . ٣ ـ کامل وتام . و درنسخه هردو موضع « صافیه » است . ٤ ـ ب : سلک کلک کلامی .

٥ ـ بضم عین و تخفیف میم ، سرزمینی درساحل خلیج عمان که منتهی بخلیج فارس میشود

٦ ـ مصدر باب تفاعل از مادهٔ (ه ن ء) .

اما مقدمه

(در بیان منشأ نسل)

هرکه معترف شد بحدوث عالم قائلست با آنکه نوع انسانی منشأي و مبدأي دارد ، و بغیر از اهل کتُب ثلاثه أعنی مسلمانان و ترسایان وجهودان و آنها که دعوی کتابی و پیغامبری میکنند اعنی صابیه و مجوس ، بدین قائل نیست ، و لکن اهل کتب ثلاثه و صابیه متّفق‌اند بر آنکه مبدء نوع انسانی آدم علیه‌السلام است ، و حق تعالی او را از خاك آفرید و در بهشت ساکن گردانید ، و حوّا را از یک پهلوی او خلق کرد [1] ، و اوّل فرزندی که ایشانرا پیدا شد قابیل بود ، و دختری که با او زاییده شد ، و بعد از آن هابیل [بود] و دختری که با او زاییده شد ، و بعد از آنکه قابیل هابیل را بکشت شیث علیه‌السلام زاییده شد با دختری که با او بود ، و بعضی گفته‌اند که شیث تنها زاییده شد و حق تعالی حوری از بهشت از برای او بزمین فرستاد که او را زن کرد [2] ، و در بعضی روایات [چنین است] که آدم علیه‌السلام

---

۱ ـ این موضوع در سفر پیدایش تورات اصحاح دوم آیات ۲۱-۲۳ بصراحت بیان شده ولی در قرآن مجید اشاره‌ای بکیفیت خلقت حوا نیست ، وروایات دراین باره مختلف است ، و در بسیاری از آنها آثار اسرائیلی دیده میشود ، و موافق ذوق سلیم روایتی‌است در تفسیر آیهٔ اول سورهٔ نساء در تفسیر عیاشی (ج ۱ : ۲۱۶) که عمروبن ابی‌المقدام‌از حضرت باقر علیه‌السلام کیفیت خلقت حوا را می‌پرسد حضرت‌فرمود : مردم چه میگویند؟ عرض کرد : میگویند از یکی از اضلاع آدم خلق شده ، فرمود : دروغ میگویند ، خدا عاجز نبوده که او را از غیر ضلع بیافریند ، بلکه او از زیادی گل آدم خلق شد .

۲ ـ دربارهٔ کیفیت ابتدای نسل سخن بسیار است و روایات مختلف ، و روایتی است از حضرت سجاد علیه‌السلام در احتجاج طبرسی و از حضرت رضا علیه‌السلام در قرب‌الاسناد که حضرت آدم نخستین مرتبه دختر یک بطن را به پسر بطن دیگرداد و بعد از آن تشریع حرمت شد .

را بیست پسر بود و بیست دختر ، ودر بعضی روایات صد و بیست پسر و صدو بیست دختر ، و از شیث [1] علیه‌السلام أنُوش پیدا شد ، و از أنوش قِینان [2] ، و از قِینان مَهلاییل [3] و از مَهلاییل اَلْیاذِر [4] ، و از ألیاذِر أخنُوخ ، واو [5] ادریس پیغامبر علیه‌السلام است ، و از ومَتُّوشَلَخ [6] پیدا شد ، و از مَتُّوشَلَخ لَمک [7] و از لمك نوح علیه‌السلام ، و طوفان در ایّام او بود که هرکه بر روی زمین بود هلاك شد مگر اهل سفینه ، و بیشتر ایشان که هلاك یافتند نسل قابیل بودند .

و نسل آدم علیه‌السلام منحصر بود در فرزندان قابیل و شِیث علیه‌السلام .

و زعم مجوس آنکه اوّل نوع انسانی کَیُومَرْث [8] است و اورا گِلشاه میخوانند و میگویند : که سی سال در زمین بود تنها ، وچون وفات یافت نطفهٔ او روان شد پس دو درخت ریباس از آن پیدا شد ، و از آن دو ریباس مردی و زنی خدای تعالی آفرید و نام ایشان مشی و مشانه [9] ، و مشی و مشانه فرزندی چند زاییدند از جملهٔ ایشان سیامک [و از سیامک] فَراوِل [10] پیدا شد و از فراول پانزده فرزند پیدا شدند از جملهٔ ایشان اَوْشَهنج [11] . وبعضی [نقل کردند از بعض] کتب زردشت که بعد از کیومرث « ریّ البطل » پادشاه روی زمین بود و بعد ازو « ویل الحریص » علی ایّامه [12] اود الملك [و بعد ازو فراهان پادشاه شد] و بعد ازو أوْشهنج پادشاه شد .

---

۱ - بکسرشین ، ماخوذ ازتورات عربی. ۲ - ضبط از تورات ، و در « سیره » بروایت ابن هشام « قینن » و بروایت قتاده « قاین » است . ۳ - تورات : مهللئیل ، سیره بروایت ابن هشام : مهلیل . ۴ - ب : الیار ، وصحیح آن « یرد » یا « یارد » است که درمراجع ذکر شده ، و فقط مسعودی او را « لود » نوشته است . ۵ - الف : و ازو . ٦ - ضبط از سیره ، و در مروج الذهب باهمال خاء ، و در تورات متوشالح - بتخفیف تاء - است . ۷ - تورات : لامک . ۸ - بعضی ازعلمای لغت گفته‌اند آخر آن تاء دو نقطه است زیرا در فارسی ثاء سه نقطه نیست . و نیز « کیومرز » بمعنی پادشاه زمین (کی ، مرز) آمده است . ۹ - شابة و منشابه ، یا : شانه و مشانه . مروج الذهب (۱ : ۲۲۲) . ۱۰ - ضبط از نسخه الف . مروج الذهب : فروال . ۱۱ - معرب هوشنگ . ۱۲ - تصحیح احتمالی است ، و درهردو نسخه « علی اقامه » است ، اگرچه نسخهٔ الف نقطه ندارد .

امّا در نسب اوشهنج چنانچه اولاً تقریرکردیم خلاف ندارند ، و بعد ازین انشآءالله نسق ملوك فرس یادکنیم ، از اوشهنج تا آخر ملوك ایشان ، و غلط مجوس در آنچه یادکردند بیان نمایم .

و در تواریخ ختا آنکه اول کسی‌که از ایشان پادشاهی کرد پنکو [۱] ، پس ننخواسکی [۲] ، و او را ده سر بود ، و تن او همچون تن مار [۳] بود ، و ایشان درقدیم برهیئت و حوش بودند ، و ثِمار درختها میخوردند ودر تابستان بالای تلّها ودرختها می‌نشستند ، و در زمستان در مغاره‌ها پناه میگرفتند ، و زن از نفس مرد آبستن‌میشد ، و اوّل آنکه گوشت میخوردند آتش بر سنگی می‌تافتند تا گرم میشد و بعد از آن برگوشت می‌نهادند تا بریان میشد . و تاریخ قدیم یاد میکنند و پادشاهان بسیار می‌شمارند .

(تتمة)

نوح علیه‌السلام را چهار پسر بود یکی از ایشان کَنْعان که در طوفان غرق شد [۴] ، و بعضی‌گفتند نام او « شالوما » بود ، و عرب میگویند که نام او « یام » است [۵] ، وسام و حام و یافَث ، و هر آدمی که بر روی زمین است امروز از این‌سه پسر اند . و بعضی روایت کردند که خضر علیه‌السلام از اهل سفینه بود . و بعضی گفتند : جُرْهُم نیز از ایشانند ، امّا قوله تعالی [۶] « و جعلنا ذرّیّته‌هم الباقین » مکذّب قول اینهاست . ودر بعضی روایات آنکه نوح علیه‌السلام را بعد از طوفان پسری دیگر پیدا شد نام او « یوناطل » واین یوناطل را چهار پسر بوده : دمشق ، و ارغار ، و نعاس ، و دکامل [۷] . و اعقاب ایشان در چین و ماچین میباشند والله اعلم .

---

۱ ـ نسخهٔ ب وبعض‌مراجع « نیکو » واین پادشا را قبل‌ازهبوط آدم (ع) میدانستند .
۲ ـ ب : تنخوابسکی . ودر بعض مراجع : تنخوانکشی . ۳ ـ ب : ماه .
٤ ـ در تورات کنعان را یکی از فرزندان حام دانسته است . ٥ ـ مروج الذهب (ج ۱ : ٤۱) . ٦ ـ سورهٔصافات ، آیهٔ ۷۷ ۷ ـ ب : دمسق و ارغاء و نفاس و رکامل .

فصل اول[1]

(در ذکر فرزندان حام بن نوح)

وازاین جهت او را تقدیم کردیم که نسل او هرچند بسیارند اما مضبوط الانساب نیستند و آنچه مذکورند از ایشان اند کند ، و بعد ازو ذکر یافَث و نسل او خواهیم کرد ، و سام را بعد از هردو یادکنیم برسبیل « الحلواء تؤخّر » و در انساب بنی سام انساب علویان نیز در آخر بیاوریم چه هرچه یاد میکنیم همچو مقدّمه و تمهید ذکر ایشان است ، و آنچه مقصود بالذّات است آنست ، و قِبْط و سِنْد و هِنْد و زَنْج و حَبَشه و سایر اصناف سیاهان از فرزندان حام‌اند .

و از نسل او مصربن قُوط بن حام [2] پادشاه بود ، و او مدینهٔ مصر را عمارت کرد ، و قِبْط از فرزندان قُوط بن حام [3] اند ، و از ایشان هاجر مادر اسمعیل بن ابراهیم علیهماالسلام است[4] ، ونام او بزبان قِبْط « هوعور » بود . و از قُوط[5] برقول صحیح فراعنهٔ مصر [اند] ، و بعضی گفتند در نسب فرعونِ یوسف علیه‌السلام : برجوبن طروس‌بن بتولتوس‌بن داروس‌بن ازمین‌بن مصرابیم‌بن حام‌بن‌نوح [6] ، وفرعون

---

۱ – ب : قسم اول . ۲ – اولاد حام بنا بنوشتهٔ تورات: کوش ، مصرایم ، فوط و کنعان هستند . و در « قاموس کتاب مقدس » صفحهٔ ۳۰۸ گفته است « اما کوش پدر قبایلی بود که در بابل و بلاد جنوب عرب و سودان سکونت ورزیدند ، ومصرایم جد مصریان ، و فوط جد افریقائیان ، و کنعان جدّ کنعانیان بود » دائرة المعارف بستانی (ج ۶ : ۶۵۹) نیز مراجعه شود . و مسعودی در مروج الذهب (ج ۱ : ۳۵۷) نوشته است که « بیصربن‌حام » بمصر آمد و آن سرزمین بنام فرزند او « مصربن بیصر » است .

۳ – مسعودی آنان را از اولاد « قبط‌بن مصربن بیصربن حام » دانسته است ، بترتیبی که گفتیم . ۴ – قاموس کتاب مقدس ص ۶۱۵ . ۵ – الف : قبط .

۶ – ترتیب اسامی از « ب » است و با الف اختلاف دارد .

موسی علیه‌السلام بوسوس‌بن برجو ، و در بعضی روایات آنکه آن برجو بعینه زنده ماند تا زمان موسی علیه‌السلام ، و بعضی گفتند که برادر زادهٔ اوست ، و بعضی گفتند پسر عمّش ، و رُوات مصر میگویند که او « طلما » [است] .

و بعضی از رُوات میگویند که فراعنهٔ مصر از « عمالقه »[۱] اند و نام فرعون یوسف[۲] « الرّیان » و نام فرعون موسی « الولید » و روایات در باب ایشان بسیار است . و صحیح آنکه ایشان از قبط اند ، چه مُلک مصر همیشه در قِبط بود از عهد « اطرکرکسن » تا زمان اسکندر یونانی ، پس منقطع شد ، پس بایشان عاید گشت تا اسلام ظاهر شد . و مَلِک ایشان در آن وقت « المقوقس القبطیّ » بود که رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم مکاتبت او کرد و او « ماریه » بهدیّه پیش رسول‌الله (ص) فرستاد . و صحیح آنکه فرعون که موسی علیه‌السلام باو مُرسَل شد غیر آن که در زمان او زاییده شد ، چه نصّ تورات[۳] [دالست] بر آن که آن فرعون وفات یافت و موسی علیه‌السلام در مدین بود .

و از فرزندان حام بنوقُوط بن حام ، و از فرزندان مِصرائیم‌بن‌حام : سروسیم[۴] وکَسْلُوحیم است و نسل ایشانرا فِلِشتانیان میخوانند ، و در فلسطین بودند ، و از ایشان « جالوت » که خدای عزّوجل نام او را در قرآن آورد[۵] و نام او گیلوت[۶] و بعضی گفتند که او از بربر است .

و از فرزندان[۷] کُوش‌بن‌حام ، کَنْعان پدر نِمرود [است] که پادشاه بابِل بود ، و اول پادشاهی که در عالم پیدا شد او بود برقول غیر فرس . و در نسب او

---

۱ ـ طائفه‌ای بوده‌اند نیرومند که ریشهٔ آنان معلوم نیست ، ودر وادی سینا بوده‌اند . قاموس کتاب مقدس ص ۶۱۹ . ۲ ـ مروج الذهب (ج ۱ : ۳۵۸) .

۳ ـ سفر خروج ، اصحاح ۲ : ۲۳ . ۴ ـ الف : بروسم . تورات : فتروسیم .

۵ ـ سورهٔ بقره ، آیهٔ ۲۴۹ . ۶ ـ ودرتورات « جلیات » وقصهٔ جنگ او باداود (ع) در کتاب اول سموئل اصحاح ۱۷ مذکور است . دائرةالمعارف بستانی (ج ۶ : ۵۰۴) و قاموس کتاب مقدس ص ۲۸۹ نیز دیده شود . ۷ ـ از تورات ، سفر پیدایش ، اصحاح ۱۰ آیهٔ ۸ و مروج الذهب (ج ۲ : ۱۱۸) فهمیده میشود که نمرود فرزند کوش است بلا واسطه .

خلاف است . و محمّدبن حبیب میگوید[۱] که نمرودان شش‌اند : اول ایشان پسر کَنْعان بن حام‌بن نوح . پس نمرودبن کُوش‌بن‌کنعان‌بن حام . پس نمرودبن ماش‌بن سام[۲] بن‌نوح. پس نِمرودبن‌سِنْجاریب ، و بعضی گفتند : نِمرودبن‌کوش‌بن‌سِنْجاریب بن نِمرود بن‌کوش‌بن کنعان‌بن حام . پس نمرود بن سَرُوغ[۳] بن أرْغُو[٤] بن فالَغ[٥] بن عابِر[٦] بن شالَخ[٦] بن‌أرفَخْشَذ[٥][٧] بن سام . پس نِمْرود[۸] بن کَنْعان بن‌المصاص[۹] بن یَقْطان‌بن عابِر .

و فرزندان کَنْعان در فِلِسطین و اُرْدُنّ و میان مصر و شام بودند ، پس بنواسرائیل با ایشان جنگها کردند تا مستأصل شدند ، مگر اندکی بقیّه که در شهرها متفرق شدند .

و بعضی گفتند که بربر[۱۰] از بقایای کَنْعانیان‌اند ، و بعضی گفتند : از بقایای فِلِشتانیان اند ، و بعضی گفتند : از بقایای عمالیق اند .

و از حبشه أصحمهٔ نَجاشی که مسلمان شد بردست جعفربن ابی طالب ، و پیغامبر علیه‌الصلوة و السلام خبر داد از وفات اودرآن روزکه وفات یافت ، ونماز بروی گزارد با اصحاب خود در مدینه . و « نجاشی » لقب هرکه پادشاه حبشه بود . و ازحبشه‌آن قوم که بر ملک یمن تغلّب کردند و اوّل ایشان أرْباط[۱۱] و از بزرگ ـ

---

۱ – کتاب « المحبر » دیده شود. ۲ – ماش فرزند أرم – یا – أرام بن‌سام است. تورات و مروج الذهب (ج ۱ : ٤۲) . ۳ – اسرغ و ساروغ و سروج نیز گفته‌شده ٤ – ارعو و رعو و راعو نیز آمده است. ٥ – فالخ و فالج نیز گفته‌اند. ٦ – غابر و عیبر هم وارد شده . ٦ – تورات : شالح . ۷ – طبری ومعارف ابن قتیبه : ارفخشد . ۸ – الف ، ب : سام‌بن نمرود . ۹ – چنین نامی در فرزندان یقطان درتورات نیست . ۱۰ – مقدمهٔ ابن خلدون و دائرة‌المعارف بستانی (ج ٥ : ۲۷٦) مراجعه شود . ۱۱ – مروج الذهب (ج ۲ : ۷۸) : ارياط. وقصهٔ استیلای‌ایشان را بر یمن‌چنین نوشته که : چون ذی‌نواس برمسیحیان سخت گرفت و واقعهٔ « اخدود »را ترتیب داد نجاشی پادشاه حبشه ارياط را برای سرکوبی او فرستاد و او یمن را بگرفت و بیست سال در آنجا بود و بدست ابرهه که یکی از سرداران سپاه بود کشته شد ، ابرهه پس از قتل ارياط انقیاد خود را بنجاشی اعلام داشت و از طرف نجاشی در یمن حکومت نمود ، و درسال چهلم سلطنت انوشیروان بمکه لشکر کشید .

زادگان حبشه بود ، و ابرهة الأشرم او را بکشت و بعد ازو پادشاهی یمن کرد ، و اوست آنکه قصد کعبهٔ حرام کرد و فیل را آورد تا کعبه را خراب کند . و بعد ازو پسرش « یکسوم » پادشاه شد ، پس برادرش مسروق‌بن ابرهه ، و وَهْرِزْ[1] فارسی او را بکشت[2] در آن وقت که سیف‌بن ذی یَزَنْ لشکر فرس آورد و استخلاص یمن از حبشه کرد .

۱ - ضبط از مروج الذهب . ۲ - مسعودی مینویسد : مسروق نسبت بأهل یمن ظلم وستم روا میداشت تا جائی که بستوه‌آمدند وسیف‌بن ذی یزن بدربار قیصر رفت و کمک خواست تا دفع شر مسروق نماید قیصر مساعدت نکرد بناچار بایران آمد ، کسری باو وعدهٔ کمک داد ولی در همین اثناء سیف از دنیا برفت ، و پس از او معد یکرب فرزندش درخواست پدر را تجدید کرد ، کسری دستورداد زندانیان تحت فرماندهی وهرز سپهبد دیلم بهمراهی معد یکرب بیمن بروند ، آنها رفته مسروق را بکشتند و معد یکرب بسلطنت رسید و یمن‌درحمایت ایران درآمد . ولی ابن‌خلدون نوشته است که خود سیف بیاری وهرز بریمن مسلط شد .

فصل دوم[1]

(در ذکر فرزندان یافث بن نوح)

و او پدر : ترك ، و چین ، و یأجوج ، ومأجوج ، وصَقَالِبَه ، و خَـزَرْ و یونان و غیر آنست[2] ، و از فرزندان او افراسیاب بن [تورك بن] ترك بن جُومَر[3] بن یافث ، و نام او در أبِستاق[4] که کتاب مجوسی است « فرنكبن فیش » و بعضی گفتند « فیشنگبن اینب بن رایشمسبن تورکبن شنتسف [بن اورشسف] بن طوح بن فریدون ، این افراسیاب بِلاد فرس را خراب کرد و بسیار از آنجا انباشت و بسی از شهرها نیست کرد .

و بعضی میگویند که « ذوالقرنین » هِرمِسبن رومی بن لیطی بن یونانبن تارخ بن یافث ؟ .

و بعضی روایت کردند که « روم » از نسل یافث‌اند ، و محقّقان علم نسب بر اینست .

و در نسب مُغول اختلاف است بعضی گفتند که : ایشان از ترك اند ، و بعضی گفتند از بنی قنطورابن‌عابربن شالخ ، و بعضی گفتند از نسل یفشان[6] بن‌ابراهیم الخلیل علیه‌السلام، و قنطورا[7] نام مادر یفشان است . و بعضی گفته‌اند که اصل مغول از دو برادر که در « ارکنه قون » ساکن بودند ، و از قبایل ایشان تاتار ، و قنقرات ،

---

۱ - الف : قسم دوم . ۲ - بیشتر اینان را در ناسخ التواریخ و روضة‌الصفا از فرزندان بلا واسطهٔ یافث نوشته‌اند ولی در تواریخ مورد اعتماد وارد نشده ، و بطور نمونه در تاریخ یعقوبی (ج ۱ : ۱۵ - ۱۶) ترك وخزر را فرزندان ماش بن یافث نوشته است. ۳ - ضبط از تورات. گذشت که ترك از اولاد ماش بن یافث است نه جومر .

۵ - منظور « اوستا » است . ۶ - ب : نقاشان . یعقوبی (ج ۱ : ۲۸) یقشن .

۷ - یعقوبی : قطوره .

و اولقوت ، و برلاس ، وکلکوب ، و قُتاب ، و أرْلاث ، و جلایر ، وسولدوس و غیر ایشان .

[و آلنجه[1] خان و اوجد[2] أعلای ایشان است] اما نمی‌دانندکه میان او و نوح علیه‌السلام چند پدر است. وازایشان دیون با یان، و او از مغول اصلی که از « ارکنه قون » درآمد و دو پسر داشت یکی « بلکونوتی » و یکی « نکونوتی »[2] و مادر هردو « آلان قوا » و چون دویون پایان وفات یافت آلان قوا سه پسر دیگر بزایید : بوذنجر[3] و بوقُن قیقی و یوسون سالجی[4] و این « آلان قوا » بعد از دویون پایان شوهری نکرد و متوجه حق تعالی شد و بعبادت اشتغال نمود ، بعد از آن آبستن شد و چون حال او ازو پرسیدند گفت : « مردی سرخ رنگ نورانی نزد من می‌آید میان خواب و بیداری ، و ما را بشارت دادکه از نسل من جمعی باشندکه پادشاهی روی زمین کنند » و در بعضی روایات[5] آنکه اوّلاً دید که گرگی باو رسید پس آبستن شد و « یوسون سالجی » را زاییده است ، پس بعد از یکسال دیدکه خرسی بدو رسیده است پس آبستن شد و « بوقون قیقی» را زایید ، و بعد از آن نور آفتاب دید پس آبستن شد و « بوذنجر » را زایید ، و اضداد او در باب او زبان گشودند و طعن کردند و برهان ازو طلبیدند بر صحّت قول او ، پس آن شخص نورانی که باو رسید گوهری باو داد که هرگاه در عین[6] آفتاب می‌انداخت می‌ایستاد میان آسمان و زمین ، و از عفّت او و طریقهٔ پسندیدهٔ او چیزی چند ظاهر شد که استدلال کردند بر طهارت و صدق او .

و [از نسل او فرزندی شد که] نام او سلطان « چنگیزخان » که قهرسلاطین

---

۱ – الف : ابولحه . تصحیح از روضة الصفا . ۲ – در یکی از مراجع : یلگدی و بکجدی . ۳ – هردو نسخه مغشوش است ، از مراجع اصلاح شد ومشهور « بوزنجر » بزای است . ٤ – یکی از مراجع : بوسقین سالجی . ٥ – این روایت خرافی است که باقتضای زمان تألیف یاجامعیت آن نوشته شده و هر که بانظر دقیق در این کتاب و کتاب عمدة الطالب بنگرد برائت فکر مؤلف را از اینگونه قضایا تصدیق خواهد کرد . ٦ – ب : در غیر .

کرد و بنیاد پادشاهی وخاقانی نهاد، درعصرخود « تموجین » بود و او پسر میسوکی[۱] بن بُرتان بهادر بن[۲] قُبِل‌خان بن تومنه خان‌بن بای سیکفور[۳] بن بایدوخان[٤] بن دوتوم منین‌بن بوقا[٥] بن بوذنجربن آلان قوا . و ولادت او در ماه ذی القعده سال پانصد و چهل و نه هجری بود و وفات او در ماه رمضان سال ششصد و بیست و چهار بود، و عمر وی هفتاد و پنج سال، و مدت پادشاهی او بیست و پنج سال است .

و او را چهار پسر بودند: تولُی خان و اوکتای خان[٦] و جغتای خان و جوجی خان .

از فرزندان تولی خان « هولاگو » بن تولی که متوجّه مملکت ایران شد از قِبَل عمّ خود[۷] اوکتای خان، و او بغداد را گرفت و خلیفهٔ آنجا المستعصم‌بالله العبّاسيّ را بکشت، وبعد از هولاگو پسرش « اباقا خان » پادشاه شد، پس‌برادرش « احمد » بن هولاگو، پس « ارغون » بن اباقاخان، پس برادرش « گیخاتو » بن اباقاخان، پس « بایدو » بن طرغای بن هولاگوخان، و پادشاهی [براو استمرار نیافت و او را بکشتند، و بعد ازو « غازان محمود » پسر ارغون پادشاه] شد پس برادرش « خدا بنده محمّد اُولجایتو » پس پسرش « ابو سعید » پس « ارپاگون » و او از نسل بایْدُو[۸]، پس « موسی خان » بن عليّ بن[۹] بایدوبن طرغای بن‌هولاگو

---

۱ — یسوکا بهادر صحیح است .   ۲ — در تاریخ جهان آرا و بعض مراجع برتان بهادررا فرزند قویله بن قبل‌خان دانسته است .   ۳ — تاریخ جهان‌آرا : بایسنقر

٤ — جهان آرا : قیدوخان . و در یکی از مراجع : قایدو .   ٥ — الف : دویوم‌مین ، ب : دومنین . ب : یرقان .   ٦ — از همه کوچکتر و بر همه امیر بود . فروغی .

۷ — این مطلب را در جائی نیافتم بلکه مطابق تواریخ از طرف برادر خود منکوقا آن عازم شد .   ۸ — روضة‌الصفاء ارباکاون از نسل اریق بوکا ، بن تولی‌خان بود .

۹ — در طبقات الاسلام چنین است (تاریخ ایران تألیف سر پرسی سایکس ج ۲ : ۱۵۲) ولی در روضة‌الصفا « موسی‌خان بن بایدو » است .

خان [1] پس ملک ایران مضطرب شد و هرکه قوت داشت بر مملکتی متغلّب شد ، و اوّل این اضطراب بعد از وفات سلطان ابوسعید بود .

و هولاگو را برادری چند بودند از ایشان « مُونکاقاآن » پادشاهی کرد و « قُوبیلای » نیز پادشاهی کرد ، و از نسل قُوبیلای « تیمور قاآن » بن حبنکم [2] [بن قوبیلای پادشاه بود ، و بعد ازوخیشنکک بن یرمه بلا [3] بن حبنکم] پادشاهی کرد ، و با یابنوقان بن حبنکم نیز پادشاه بود .

و از نسل اوکتای خان ، کُویُوك خان بن اُوکتای [بعد از پدر خود پادشاه شد ، و از برادران او « فدان اغول » و « قاشی » پسران اوکتای] هردو پادشاهی کردند ، و بعد از قاشی پسرش « قیدو » پادشاه شد ، و بعد ازوپسرش « جبار »

و از نسل جغتای خان « قرا هولا گو » [بن مواتوکان بن جغتای بعد از جدّ خود پادشاه شد ، پس پسرش « مبارکشاه » بن قراهولا گو] و « بیُون توا » پسر مواتُکان پادشاهی نیز کردند ، و پسرش « براق » و « دوا » پسر براق هردو پادشاه بودند .

و اگرچه جوجی خان بن چنگیزخان در حیات پدر خود وفات یافت اما هردو پسر او « باتو » بن جوجی و « آورده » بن جوجی پادشاهی کردند ، و بعد آورده « لاقجی » بن باتو پادشاهی کرد ، پس « برکه» [4] پسر جوجی ، پس « مونک کاتمور»

---

١ – و بطورخلاصه سلاطین چنگیزی که در ایران سلطنت کرده‌اند و مدت سلطنت آنها باین شرح است :

١ – هلاکو	٦٥١	٦٦٣	٦ – بایدوخان	٦٩٤	٦٩٤
٢ – اباقان	٦٦٣	٦٨٠	٧ – غازان‌خان	٦٩٤	٧٠٣
٣ – نیکودار احمد	٦٨٠	٦٨٣	٨ – خدابنده	٧٠٣	٧١٦
٤ – ارغون‌خان	٦٨٣	٦٩٠	٩ – سلطان‌ابوسعید	٧١٦	٧٣٦
٥ – گیخاتو	٦٩٠	٦٩٤	١٠،١١ – ارپاخان وموسی‌خان		

٢ – روضة الصفا : جیم - کیم .

٣ – هردو نسخه بدون نقطه است و صحیح آنرا نیافتم .

٤ – ب : برك .

بن توقان‌بن باتو پادشاهی کرد ، پس پسرش « تود »[1] بن مُنککا ، پس « الغوی » و برادرش « ظفر یلجه » پسران مونککاتمور بن‌تموقان ، و « کومجکک »[2] و « توله بوقا » پسران داربو بن توقان او را خلع کردند از پادشاهی ، ومدت پنج سال ایشان پادشاهی کردند بشرکت ، پس « توقتای » بن مونککاتمور مددی بر ایشان خواست و پادشاهی از ایشان بگرفت . و از ایشان « اوزبکک » بن ظفر یلجه بن مونککاتمور نیز پادشاهی کرد .

و از قبیلهٔ « بورلاس »[3] السلطان ابوالمظفر تیمورمظهرالعجایب در ماوراء۔ النهر ظهور کرد ، وآن دیار را بتمامها مسخّر فرمود . و بلاد ترکستان وماوراء النهر را بگذشت[4] و ممالکک ایران زمین را بأسرها فتح کرد ، و در بلاد هند تا دهلی بگذشت و مسخّر کرد ، و در باقی آنسال بلاد جزیره و دیار بکر و موصل و بلاد شام و روم همه در قبضهٔ تسخیر آورد ، و پادشاهی بقوّت وشوکت و تموّل وکثرت عساکر و تدبیر و هیبت و رعب مثل او کسی ندید و نشنید ، با تواضع و لینِ جانب و استفسار أحوال خاصّ و عامّ ، وسهولة الحجاب ، علی الخصوص بنسبت بامساکین و ضعفا ، و اعتقاد در باب اهل بیت رسول صلی‌الله علیه وآله و سلّم وتعظیم ایشان و توقیر علماء و افاضل ، و اکنون‌آن ممالکک درتصرّف پسر نامدار او السلطان‌الأعظم معین‌الدین « شاهرخ » است که أطناب قِباب دولتش بأوتاد خلود مؤبّد باد[5]

و از قبیلهٔ جلایر « جوجی ترمله » و « حاور فای » دو امیر معتبر بودند در زمان چنگیزخان ، وجوجی ترمله را پنج پسر بوده ، از ایشان « ایلکان نویان » در

---

١ – ب : تور . ٢ – هردو نسخه بدون نقطه‌است . ٣ – حاجی‌بورلاس عموی تیمور است . سایکس (ج ٢ : ١٨٣) . ٤ – ب : نیز و از النهر بگذشت .

٥ – اسامی سلاطین تیموریه در ایران :

١ – امیرتیمور	٧٧١ – ٨٠٧		٥ – سلطان ابوسعید	٨٦٣ – ٨٧٢	
٢ – میرزاشاهرخ	٨٠٧ – ٨٥٠		٦ – سلطان‌حسین‌میرزا	٨٧٢ – ٩١١	
٣ – الغ بیکک	٨٥١ – ٨٥٣		٧ – بدیع‌الزمان میرزا	٩١١ – ٩٢٠	
٤ – بابر	٨٥٤ – ٨٦١				

خدمت سلطان هولاکو خان بود وقتی که متوجه ایران زمین شد ، و امیر بزرگ بود و او را ده پسر بودند از ایشان « شبکتون نویان » و « آقبوقا » از نسل آقبوقا امیر « شیخ حسن » بن الامیر حسین‌بن آقبوقا ، و پسرش سلطان « اُوَیس »[۱] و فرزندان او .

و از قبیلهٔ سولودوس : الامیر « سیورغان شیره » امیر بزرگ بود ، و پسرش « سودون نویان » از امرآء معتبر بود و دست راست لشکرچنگیزخان بود ، و ازنسل او الامیر « سوغانیجاق » و برادرش « بودان » پسران سودون نویان . و از نسل الامیر بودان بن‌سودون‌نویان: الامیر « چوپان » بن ملک‌بن بودان مذکور وفرزندان[۲] او ، و مادر امیر چوپان دختر سلطان اُرغون بود .

و از ترك ملوك غَزنی[۳] اند ، و اصل ایشان از غلامان سامانیّه بودند و اوّل کسی که از ایشان انتعاش یافت ناصرالدین « سبکتکین » و غلام آل سامان بود امّا اسم‌سلطنت نداشت ، و اول سلاطین ایشان پسرش یمین‌الدوله ابوالقاسم « محمود » بن سبکتکین است که مستولی شد برخراسان و سِجِستان و بلاد زابلستان و غَزنی[۴] ، و ببلاد هند غزوات بسیارکرد و بسیار از آن بلاد فتح نمود ، و در سنهٔ چهارصد و بیست از هجرت وفات یافت ، و پسرش « مسعود » بن [محمود سلطان شد ، پس « محمّد » بن محمود ، پس ابوالفتح « مَوْدُود » بن مسعود ، پس « مسعود » بن] مودود[۵] ، پس « علیّ » بن مسعود ، پس « عبدالرشید » بن السلطان محمود[۶] ،

---

۱ ـ امرای جلایر از ۷۳۶ تا ۸۱٤ حکومت داشتند و سه تن از ایلخانان دست نشاندهٔ آنها بودند : محمد ، طغا تیمور و جهان تیمور (جمعاً ۷۵۲ ـ ۷۳۶) .

۲ – نوهٔ امیر چوپان « شیخ حسن چوپانی » و فرزند او « ملک اشرف » یکچند سه نفر از ایلخانان ضعیف مغول را آلت دست قرار دادند وآن سه : شاهزاده خانم « ساتی بگ » و « سلیمان » و « نوشیروان » بودند که جمعاً از ۷۳۹ تا ۷٤۵ حکمرانی کردند. سایکس (ج ۲ : ۱۷۸) .

۳ و٤ ـ الف – تصحیح بعدی – غزنین . وغزنه و غزنی وغزنین تمام صحیح است .

۵ – در مراجع نامی از « مسعودبن مودود » نیافتم .

٦ – عبدالرشید فرزند مسعود است .

پس ابوالمظفّر « ابراهیم » بن مسعود بن محمود ، پس « مسعود » بن ابراهیم پس « ارسلانشاه » بن مسعود ، پس « بهرامشاه » بن مسعود [۱] وآخر ایشان او بود [۲] ، چه علاء الدین « حسین » بن الحسن که اول ملوك « غُور » [بود] بر وی خروج کرد ومملکت ایشانرا بگرفت ، و بعد ازو برادر زاده‌اش غیاث الدین ابوالفتح « محمّد » بن سام بن الحسن سلطان شد ، و بعد ازو برادرش شهاب الدین ابوالمظفّر ، وچون هندویان یا ملاحده او را بکشتند غلام او شمس الدین ایلتمش [۳] در دهلی سلطان شد و سلاطین آنجا تا غایت از موالی ایشانند . و غوریان معلوم نمیشود که از فرس اند یا از هیاطله ، و هیاطله که در قدیم ملوك غور بودند معلوم نمیشود که از نسل یافث اند یا از نسل سام اند . والله سبحانه اعلم .

و از ترك قبیله‌ای که ایشانرا « غُزّ » میخوانند [۴] ، و از ایشان سلاطین سلجوقی نسل سلجوق بن هری بن طفشور و بعضی گفتند سلجوق بن لقمان [۵] و اول ایشان

---

۱ – کلیله و دمنهٔ بهرامشاهی بنام او است . ونظامی « مخزن الاسرار » را باشارهٔ وی سروده است . ۲ – پس از بهرامشاه دوتن دیگر از غزنویان بسلطنت رسیدند: یکی فرزند او « خسروشاه » و دیگری فرزند خسرو « خسروملك » و او بود که بدست غوریان کشته شد . و فهرست جامع سلاطین غزنوی بدین قرار است :

۱ – سبکتکین	۳۶۶ – ۳۸۷		۹ – عبدالرشید	٤٤۱ – ٤٤۲
۲ – اسماعیل	۳۸۷ – ۳۸۷		۱۰ – فرخزاد	٤٤٤ – ٤٥۱
۳ – محمود	۳۸۷ – ٤۲۱		۱۱ – ابراهیم	٤٥۱ – ٤۹۲
٤ – محمد	٤۲۱ – ٤۲۱		۱۲ – مسعود	٤۹۲ – ٥۰۸
٥ – مسعود	٤۲۱ – ٤۳۲		۱۳ – ارسلانشاه	٥۰۹ – ٥۱۲
٦ – محمد(ایضاً)	٤۳۲ – ٤۳۳		۱٤ – بهرام شاه	٥۱۲ – ٥٤۸
۷ – مودود	٤۳۲ – ٤٤۱		۱٥ – خسروشاه	٥٤۸ – ٥٥٥
۸ – علی	٤٤۱ – ٤٤۱		۱٦ – خسروملك	٥٥٥ – ٥۸۳

۳ – هردو نسخه مضطرب بود ، از روضة الصفا اصلاح شد . ٤ – اگرچه سلاجقه شعبه‌ای از « غز » هستند ولی باین نام معروف نشدند ، و ترکان « غز » درزمان سنجر ظهور یافتند . ٥ – روضة الصفا : سلجوق بن دقاق . تاریخ سایکس (ج ۲ : ٤۳) : نفاق .

رکن‌الدین ابوطالب طُغْرُل بک « محمّد » بن میکائیل‌بن سلجوق [پس عزّالدین ابوشجاع ألب أرسلانَ « محمّد » بن چغر بیک بن‌میکائیل] پس‌معزّالدین أبوالفتح « ملکشاه » بن ألب ارسلان ، و بغایت سلطان معتبر بود و ممالک بسیار در حکم خود آورد ، چنانچه گویند که وزیر او نظام‌الملک « الحسن » بن اسحق در وقت مراجعت از سمرقند و اسیر کردن خان ، اُجرت مـلّاحان جیحون برعـمّال أنطاکیه حواله کرد ، پس رکن‌الدین ابوالمظفر « برکیارق »[1] بن ملکشاه ، پس غیاث‌الدین « محمّد » بن ملکشاه ، پس مُعزّالدّین أبوالحارث « سَنْجَر » بن ملکشاه ، پس مُغیث الدّین أبوهاشم « محمود » بن محمّد ، پس[2] رکن‌الدین أبوطالب «طُغْرُل» بن محمّد ، پس غیاث الدّین أبوالفتح « مسعود » بن محمّد ، پس مغیث الدین ابوالفتح « ملکشاه » بن محمود بن محمّد ، پس غیاث الدین ابوشجاع « محمّد » بن محمود ، پس معزّالدین ابوالحارث « سلیمانشاه » بن محمد ، پس مغیث الدین « ارسلان » بن طغرل ، پس رکن الدین ابوطالب « طغرل » بن ارسلان که آخر ایشانست[3] . امّا مملکت روم بر ایشان باقی‌ماند در تصرّف نسل سلطان علاء الدین « قِلِـج ارسلان » بن مسعودبن قلج ارسلان [بن سلیمان][4] .

---

۱ – الف : کیارق ؛ ب : کنارق . ۲ – هردو نسخه : بن رکن الدین .

۳ – جدول اسامی و مدت حکمرانی سلجوقیان :

۱ – طغرل بن میکائیل	٤٣٢–٤٥٥	۸ – طغرل بن محمد	٥٢٦–٥٢٩
۲ – الب ارسلان بن چغر	٤٥٥–٤٦٥	۹ – مسعود بن محمد	٥٢٩–٥٤٧
۳ – ملکشاه بن الب ارسلان	٤٦٥–٤٨٥	۱۰ – ملکشاه بن محمود	٥٤٧–٥٥٥
٤ – برکیارق بن ملکشاه	٤٨٥–٤٩٨	۱۱ – محمد بن محمود	٥٤٨–٥٥٤
٥ – محمد بن ملکشاه	٤٩٨–٥١١	۱۲ – محمد بن ملکشاه	٥٥٥–٥٥٦
٦ – سنجر بن ملکشاه	٥١١–٥٥٢	۱۳ – ارسلان بن طغرل	٥٥٦–٥٧١
۷ – محمود بن محمد	٥١١–٥٢٥	۱٤ – طغرل بن ارسلان	٥٧١–٥٩٠

٤ – فقط در نسخهٔ ب است .

و از ایشان جمعی سلطنت کرمان داشتند اول ایشان السلطان « قاورد » [1] و سلطنت کرمان از ایشان به « قراختائیان » افتاد و اوّل ایشان « بُراق حاجب » بود و در نسل او بماند تا « شاه جهان » پسر سلطان جلال الدین سیورغتمش ، وشاه جهان بعد از وفات سلطان « غازان » یاغی شد ، پس ملک « ناصرالدین » غوری بکرمان فرستادند [2] ، و شاه جهان را بگرفت و باردو فرستاد ، و شفاعت در باب او کرد تا از او عفو کردند ، و مملکت کرمان بدست ملک ناصرالدین غوری بماند ، و او پسر خود را ملک قطب الدین « نیکروز » را در آنجا بازداشت ، و در آنجا بماند تا سلطان « أبوسعید » وفات یافت و امیر مبارزالدین « محمّد » بن المظفر قصد او کرد و کرمان ازو بگرفت ، و این مبارزالدین دختر « شاه جهان » زن کرده بود و او مادر فرزندانش سلطان جلال‌الدین « شاه شجاع » و قطب الدین « شاه محمود » و عمادالدین « سلطان احمد » بود و شاه شجاع و شاه محمود متفق شدند و پدر را بگرفتند وکور کردند ، و اسم سلطنت بر شاه شجاع نهادند و فارس وکرمان در تصرف خود گرفت و اصفهان را بشاه محمود مسلّم کرد ، و بعد از وفات شاه محمود اصفهان نیز بدست شاه شجاع افتاد و بعد ازو پسرش « زین‌العابدین » قایم مقام او شد تا شاه « منصور » بن المظفّر بن محمّدبن المظفر او را بگرفت وکورکرد و مملکت فارس بدست آورد ، و برادرش « شاه یحیی » بن المظفّر حاکم یزد بود از عهد جدّش محمّدبن المظفّر ، وکرمان بعداز شاه شجاع بدست

---

۱ – وی برادر بزرگ الب ارسلان سلجوقی است . و قاوردیه ۹ نفر بودند و از ٤۳۳ تا ٥۸۳ درکرمان حکومت داشتند . ۲ – ناصرالدین را الجایتو خدا بنده فرستاد و شاه جهان را عزل نمود . و در نسخهٔ « ب » چنین اصلاح کرده‌اند : « ...... یاغی شد ، پس سلطان ابوسعید ملک ناصرالدین غوری را بکرمان فرستاد . الخ » واین اشتباه است ؛ و زیاد کردن « سلطان ابوسعید » از اینجا ناشی شده که چند سطر بعد اسم او خواهد آمد ، مصحح پنداشته که عزل‌شاه جهان در زمان ابوسعید بود . با آنکه‌پدرش الجایتو « شاه جهان » را معزول ساخت چنانکه گفتیم . وقراختائیان هشت نفر بودند و از ٦۱۹ تا ۷۰٦ در کرمان حکومت داشتند .

سلطان «احمد» بن محمدبن المظفر افتاد تا کشته شد [۱] و ممالک ایشان درحوزهٔ تصرف نوّاب صاحب قران امیر تیمور افتاد . والله الباقي .

و از موالی سلجوقیان «آل زنگی» اُمراء شام و دیار بکر بودند تا «صلاح الدین» بن أیّوب از ایشان بگرفت [۲] .

و از موالي ایشان نیز أتابکان فارس [۳] .

☆ ☆ ☆

در ذکر ملوك یونان

و از یونان ملوك «مقدونیّه» که از ایشان «فیلقوس» [۴] پدر اسکندر که او را نیز ذوالقرنین میخوانند ، و بعض نسّابان او را باسحق‌بن ابراهیم علیهما السلام ملحق کردند [۵] ، و بعد ازو سیزده ملك از یونان حکّام روم بودند [۶] ، و بعد ازآن ملك منتقل بروم شد و ایشانرا بلکه همهٔ روم در قدیم بلغت ایشان «بنوصوفر» [۷] میگفتند و مدّعای بني اسرائیل آنکه «صوفر» پسر نفربن عیص‌بن اسحق‌بن‌ابراهیم علیهماالسلام است ، ولیکن روم و یونان بدین معترف نمیشوند و میگویند که ما از نسل یافثیم ، و اوّل ملوك روم «نولیوس» [۸] پس «اُغسْطُس» قیصر ، و او اوّل

---

۱ - مظفریان هشت نفر بودند و دوران استقرار حکومت آنان ۷۱۳-۷۹۵ است. سایکس.

۲ - اتابکان شام و موصل و دیار بکر دوازده نفر و ابتدای حکومت آنان ۵۱۲ است و ۱۵۳ سال دوام داشت. روضة الصفا .

۳ - معروف بسلغریان ، نه نفر بودند ۵۴۳ - ۶۶۲ و شیخ سعدی منسوب به «سعدبن زنگی» پنجمین آنها است ، و از حمایت او و پسرش «ابوبکر» برخوردار بود .

٤ - یعقوبی (۱ : ۱٤۳) او را «فیلفوس» نوشته ، و مسعودی (۱ : ۲۸۷) بنقل از بطلیموس «فیلبس» ذکر کرده ، و همین اقرب بنام اصلی او (فیلیپ) است .

٥ - مسعودی ذکر کرده‌است

٦ - هفت نفر را یعقوبی وتمام را مسعودی نام برده‌اندو آخرین آنها قلبطره (کلئوپاترا) است.

۷ - مسعودی و یعقوبی : بنوالاصفر . و در اشعار عرب همچنین وارد شده است . عدی‌بن زید گفته است :

وبنو الاصفر الکرام ملوك الـ ... روم لم یبق منهم مذکور

۸ - یعقوبی (۱ : ۱٤٦) : جالیوس. مسعودی (۱ : ۳۰۸) : غالوس ، تولیس .

کسی است از ایشان که او را قیصر میگفتند، و در زمان او عیسی بن مریم علیه‌السلام مولود شد [۱]، و او « قَیْصارِیَه » [۲] را عمارت کرد . و از ایشان « دَقْیانوس » [۳] که اصحاب کهف ازو بگریختند و او نصاری را بکشت، و از ایشان[« قُسْطَنْطین » اوّل که] قسطنطنیّه‌را عمارت کرد، و از رومیّه که تخت مُلك ایشان[بود] باومنتقل شد [۴]، و در دین نصرانیّه داخل شد . و از ایشان « هِرَقْل » که در ایّام او رسول‌الله ﷺ وفات یافت و مسلمانان باو جنگها کردند . و از ایشان «یعقور» که در ایام هرون الرشید بود. و ملوك روم بسیارند و درکتب تواریخ مسطورند و در تاریخ کبیرکه نوشتیم ایشانرا یاد کردیم تا سنهٔ سبعمائه هجری ، و درین مختصر بدین مقدار اکتفا نمودیم .

و از یونان « بَطْلمیوس » صاحب مجسطی و « اِقلیدُس » و « سُقراط » و « بُقراط » و « جالینوس » و « افلاطون » و « أرسطاطالیس » که معلم اسکندر بوده است [و حکمت یوناني که اکنون بدست مردم است و ابونصر فارابي و ابوعليّ‌بن سینا تقویت آن کردند مذهب اوست] و حکمت «اشراقی» منسوب است بافلاطون . وحکماء ایشان بسیارند .

---

۱ – مسعودی نوشته است که آنحضرت در سال ٤۲ سلطنت او که ۳٦۹ سال‌پس از مرگ اسکندر بود متولد شد . ۲ – ازشهرهای مرزی شام است . معجم‌مااستعجم بکری (۳ : ۱۱۰٦) و معمولا با « سین » نوشته میشود . ۳ – مسعودی : دقیوس یعقوبی : دیقیوس . ٤ – منظور این استکه قسطنطین از « رومیه » که پایتخت اصلی بود بواسطهٔ تقسیم روم بشرقی و غربی بشهر جدید منتقل شد و قسطنطنیه پایتخت دولت روم شرقی (بیزنطیه) گردید . و قسطنطین اولین پادشاه متنصرهٔ روم است .

فصل سوم[1]

(در ذکر نسل سام بن نوح علیه‌السلام)

و او پدر سایر انبیاء بعد نوح است، و پدر عرب و عمالقه و فرس و روم در بعض اقوال، چنانچه تقریر کردیم و نسل او از سه پسر اند: أرفخشذ، و لاود[2]، و إرم. و درین فصل ده فصل است.

[عرب عاربه]

فصل اول: در نسل «إرم» و عرب عاربه[3] و ایشان هفت قبیله بودند: عاد و ثمود و طَسْم و جَدِیس و صُحار[4] و وَبار و جاسم[5]. و بعضی گفتند که: ایشان برادران بودند، و این قول بغایت ضعیف است. و بعضی گفتند: عادبن عَوْص[6] بن إرَم، و ثمود و جَدِیس فرزندان غاثر[7] بن إرَم، و طَسْم و جاسم فرزندان لاودبن سام اند، و برادران طَسْم و جاسم، عِمْلیق و اُمَیْم[8] اند، ودر بعضی اقوال آنکه اینها فرزندان یلمع[9] بن غاثربن اسلخابن لاود. و بعضی گفتند که «جاسم» ابن عمان بن سبابن یفشان بن ابراهیم علیه‌السلام است، و «وبار» ابن اُمَیم بن لاود. و از عاد هود پیغامبر علیه‌السلام، و ازثمود صالح صاحب الناقة علیه‌السلام است.

---

۱ – ب: قسم سوم. ۲ ـ سیره (۱ : ۷) و مسعودی (۲ : ۱٤۳): لاوذ بذال معجمه. ۳ – منظور از عرب عاربه طوائفی از عرب خالص هستند که اثری ازآنان باقی نمانده و «بائده» خوانده میشوند. ٤ – نام این‌قبیله را درعرب بائده نیافتم. معجم قبائل العرب ٦۳۳ مراجعه شود. ٥ – جاسم طائفه‌ای از عمالقه هستند. ٦ – ب: عوض. وضبط از سیره است. ۷ – مسعودی (۲ : ۱۳۳) و سیره (۱ : ۷): عابر، و در نسخه‌ای از سیره عاثر است. ۸ – الف ـ تصحیح بعدی ـ: اهیم، ب: اسم. ۹ – ب ملمع.

واصمعی میگوید که قبایل عرب عاریه نُه اند : طَسْم و جَدِیس و عَمالِیق و ضَخْم [۱] و صعم و عِمینه و جُرْهُم و ثمود و قحطان بن غاثِر [۲] . و بعضی چند قبیلهٔ دیگر در عاربه میشمارند .

و در بعضی روایات آنکه إرمان که اردشیر ایشانرا مستأصل کرد از نسل ماش بن إرم بن سام اند . و بعضی گفتند که : ایشان از بقیّهٔ ثمودند ، و در بعض روایات آنکه از نسل « عمالیق » اند ، و چون در یمن نزول کردند بسیار شدند وعظیم الشأن ، وپادشاه ایشان « عُلوان » بن عبید بن عُوَیج وبعضی گفتند عُریج ، و نام او نبت بن عِملیق ، و در أیّام « جم » بود و خواهر جم زن او بود پس ضحّاك را بزایید . وصحیح آنکه ضحّاك بر تقدیر آنکه از عرب بود چنانچه در کتاب زردشت است معلوم نیست از کدام قوم است چنانچه در نسب فرس خواهد آمد . و بنواسرائیل برآنند که عمالیق ابن الیفار [۳] بن عِیص بن اسحاق بن ابراهیم اند.

[ملوك فرس]

فصل دوم : زعم فرس آنکه ملك همیشه در ایشان بود از عهد کَیُومَرث که زعم ایشان آنکه او اوّل بشرست . و ایشان طوفانرا نمی شناسند بلی میگویند که در ایّام « جم » حدّتی [۴] از آب بود در عراق و شام و حوالی آنجا و شامل همهٔ زمین نبود و اعتبار سالهای عالم چنانچه هشام کلبی میگوید اقتضا میکند که « اوشهنج » بعد از نوح بدویست سال بوده ، و فرس میگویند که او پسر فراوِل بن سیامك بن مشی بن کیومرث است ، و چون مُسلمهٔ فُرْس [۵] این تفاوت در تواریخ خود دیدند ومیخواستند که مزج روایات فارسی واخبار اسلامی کنند بعضی از ایشان گفتند که « کیومرث » عبارت از آدم است و « مشی » شیث است ، و « سیامَك » أنُوش ، وتنزیل أسماء کردند تا بگفتند که « إفریدون » نوح است . و جمعی دیگر دیدند که

---

۱ – هردو نسخه « صحم » است وعبد ضخم یا عبدبن ضخم از عرب عاربه شمرده شده . مسعودی (۲ : ۱۴۳) و معجم قبائل العرب ۷۲۵ . ۲ – ب : عابر .

۳ – در سلاطین روم « نفربن عیص » گذشت ، و در نسخه ای از مروج الذهب « یغز » است . ۴ – ب : « حدثی » وهردو صحیح است . ۵ – یعنی ایرانیان مسلمان .

این قول بغایت رکیک و نامعقول است و دیدند بعد از تامل که آن مدّت که توقیت [کردند میان] [1] کیومرث و زمان هجرت نبوی مقارن تاریخ طوفان است پس معترف شدند که کیومرث بعد از طوفان بود ، و آنگاه تمحّل نسب ایشان [2] کردند . بعضی گفتند که : کیومرث بن اُمَیْم بن لاودبن إرم بن سام بن نوح .

و بعضی گفتند که : او کُومَر [3] بن یافث است ، و گفتند که او از زمین « بابِل » بطرف مشرق برفت و در « دُنْباوَنْد » [4] ساکن شد و نسل او در آن دیار [منتشر شد ، و پیش از ایشان آن دیار خالی بود بعد از طوفان ، پس اهل آن دیار] فرزندان اویند .

و بعضی گفتند که « منوچهر » از نسل نِمرودبن کنعان ، و گفتند : منوچهربن امرح بن نِمرود بن کَنْعان بن جَم الملِک بن وَیْجهان [5] بن أرفخشذبن سام بن نوح است ، و بعضی گفتند منوچهر پسر « یهودا » [6] بن یعقوب است ، و بعضی گفتند پسر زادهٔ اوست ، و خلاف درین باب بسیار است .

و ما چنان دیدیم که نسب فرس را الحاق کنیم بسام بن نوح چه منافات میان ایشان و ترک مشهورست و غالب آنکه از نسل « حام » نیستند ، و في الجمله ایشان بسام نزدیک ترند .

و ملوک ایشان چنانچه در تواریخ ایشان [مذکورست] چهار طبقه‌اند :

(طبقهٔ اول) : آنها که بعد از طوفان پادشاهی بایشان رسید و بزعم فرس اوّل ابتداء خلق ایشانند وایشانرا « بیشدادیّه » میخوانند ، و اوّل ایشان « اوشهنج » است . وفُرس میگویند که همهٔ زمین درتصرّف او بود ، و اوست ـ چنانچه زعم ایشانست ـ که عمارت بابِل کرد پس شوش در اهواز پس شوشتر ومدینهٔ ریّ کهنه ، واستخراج آهن کرد و آلات ازو ساخت ، و ذبح گاو و گوسفند و وحوش کرد و گوشت آنرا بخورد .

---

۱ ـ از نسخهٔ ب . ۲ ـ الف : نسب او . ۳ ـ ظاهراً همان « جومر » است . ٤ ـ دنباوند و دباوند و دماوند نام آبادیی است که کوه معروف بآن منسوب است . مراصدالاطلاع . ٥ ـ مسعودی (۱ : ۲۲۲) : نو یجهان . ٦ ـ ب : پهلوان.

وبعد ازو «طَهْمورث» بن ویکهان‌بن اینکهدبن [اننکهد بن] اوشهنج واوست که عمارت شاپور فارس و آمُل طبرستان و اصفهان کهنه کرد. و در زمان او «یوذاسف» ظاهر شد بدین صابیه، و او اتّخاذ جوارح از بهرشکارکرد، واسترها بازدید کرد.

و بعد ازو برادرش «جمشید» بن ویکهان و او ابریشم و پنبه و اسلحه و شمشیرها بازدید کرد، و فیلها مسخّر گردانید، و فُرس نیز میگویند که جنگک با شیاطین کرد و ایشانرا مسخّر گردانید دراستخراج معادن و آیینه و غیرآن، و بعض ایشان گفتند که او سلیمان‌بن داودست، و میان عصر جم [و عصر سلیمان ازمنهٔ بسیار است. و بعضی گفتند که او بابِل را عمارت کرد و همه میگویند] که عمارت اصطخر و همدان و طوس و طبرستان کرد و پُلی بر دجله بنا کرد، و اسکندر یونانی آنرا بشکست.

و چون او عمارت «اصطخر» کرد و بعضی از جهّال گفتند که آن سلیمان است، میان عوامّ شهرت‌گرفت‌که «اصطخر» عمارت‌سلیمانست وسلیمان درفارس بود، و این عمارت که هنوز باقیست مسجد سلیمان میخوانند، و نزد محقّقان‌تاریخ این معنی از جملهٔ اغلاط مشهوره است.

و ضحّاك که خواهر زادهٔ او بود او را قصد کرد و هلاك نمود و بعد ازو ضحّاك «بیوراسب» پادشاه شد. و رُوات فُرس مُطبق اند بر آنکه او از عرب بود و در «اَبِستاق» [٢] کتاب زَرْدُشت: بیوراسب بن‌اوردسف‌بن زینکاه بن ویر-فشنکک‌بن تاج‌بن فراول‌بن سیامکک بن مشی‌بن کیومرث. و «تاج» پیش ایشان جدّ عرب است وگفتند که پدرش «اوردسف» ملِكک عرب‌بود، و رُوات عرب گهی او را از عاد میشمارند، و گهی از عمالیق، وگهی حِمْیَر، و گهی از أزْد. و بعضی گفتند: الضحّاك بن معدّ بن عَدْنان.

و این روایات همه مختلف است چه عهد ضحّاك قدیم تر از آباء این قبایل

---

١ – ب: بعض جهان. ٢ – اوستا.

است ، بلی اگر از عرب بود از بعض عرب عاربه باشد که بواسطهٔ تطاول زمان أثری از ایشان نماند .

و أصل تسمیت او به ضحّاك « ده آك » یعنی ده آفت ، از بهر آنکه ده نوع از فساد در ایام خود ظاهر نمود و شریر بود ، و ساحر و قتّال ، و دو سلعه بر دو دوش او مانند دو مار بود ، و او إیهام مردم میکرد که دو مار است و هر روز دو آدمی را میکشت و مغز سرهای ایشان بر آن می مالید .

و در آخر ملك او « کابی » [1] آهنگر خروج بر او کرد و پوستی که زیر خود می انداخت بر سر چوبی نهاد وجمعی بر وی گرد درآمدند تا ضحّاك را مقهور کردند ، و بعد از آن آن پوست را تعظیم کردند ، و مرصّع بجواهر ثمینه گردانیدند وعلمی ساختند واو را « درفش کابیان » [2] نام نهادند و پیش ایشان بود تا « یوم القادسیه » که اهل اسلام ایشانرا بشکستند وآن علم را غنیمت کردند پس مقدار دو هزارهزار « قحه [3] » قیمت جواهر و طلی که بر آن علم بود .

و بعد از ضحّاك ، افریدون بن اثفیان [4] پادشاه شد و او از نسل « جم » است و میان ایشان دوازده پدر ، و بعضی گفتند یازده ، وبعضی ده ، و بعضی نُه ، هریکی از ایشان نام او « اثفیان » است وتمیز میان ایشان بصفات میکنند . و افریدون ، اوّل کسی است که او را « کی » گفتند و او را « کي افريدون » میخواندند ، ودر ایّام او انواع حِکمت مستحکم شد ، و ممالك را بر سه پسرخود سَلم وطُوح [5] و ایرج بخش کرد پس سلم و توح « ایرج » را بکشتند ، و فریدون بگریخت با یك دختری که اورا بود ، نام او کوزك است ، و او را در شیب زمینی پنهان کرد ، پس دختری بزایید نام او فرکوزك ، وفرکوزك دختری بزایید نام زشکك ، وزشکك دختری بزایید نام او فرازشکك ، وفرازشکك دختری بزایید نام او نبکك ، ونبکك دختری بزایید نام [او شریکك ، و شریکك دختری بزایید نام] او ایریکك ، وایریکك دختری

---

١ – منظور « کاوه » است . ٢ – درفش کاویانی . ٣ ـ غیر مقرو نا مفهوم است . ٤ – مسعودی : اثقابان . ٥ – در فارسی « تور » معروف است .

بزايید نام او ويزك ، وپدر اینها چنانچه گفتند فرشته بود نام او « نیزوسح » پیش ایشان می آمد و در گریبانهای ایشان باد میدمید آبستن میشدند .

و بعضی : گفتند پدر ایشان افریدون است ، و این جای بحث است چه مذهب و دین فُرس پیش از زردشت « صابیه » بود و در دین صابیه نکاح دختر روا نیست ، امّا هذیانات تواریخ فُرس حدّ ندارد ، وما آنچه روایت کردند مینویسیم والله اعلم .

و بعضی گفتند که این دختران در زمان « ایرج » پیدا شدند و افریدون با « ویزك » بگریخت گفتند واز « نیزوسح » ویزك آبستن شد پس پسری و دختری « منشخُرناع » و « منشخورك » را بزایید و « منشخورك » [1] چنانچه گفتند مباشرت خودکرد پس منوچهر را بزایید و فریدون هنوز زنده بوده است ، پس پادشاهی باو داد بعد از آن که بزرگ شده بود ، پس منوچهر ثار پدر خود بخواست ، وسلم و توح را بکشت .

و اوّل کسی که خندقها راست کرد او بود ، وکمان و تیر او پیدا کرد ، و فُرات ودِجله و جَیْحون او حفر کرد ، و بعضی گفتند که معلوم نیست این نهرها کی استخراج کرد و ظاهر اینست ، و منوچهر [2] جنگ با افراسیاب کرد واستخلاص ملك ایران از او نمود .

و بر قول فُرس ، نسب ترك و فُرس هردو با فریدون راجع میشود ، و بطلان آن واضح است .

وچون منوچهر وفات یافت « أفراسیاب » باز تغلّب بر ایران زمین کرد ودر « بابِل » و « مهرجاندو » مقیم شد تا « زو » بن طهماسب و « کرشاسف » هردو متّفق شدند و افراسیاب را مقهورکردند . بعضی گفتند : هردو شریك همدیگر بودند در پادشاهی ، و بعضی گفتند [پادشاه] « زوّ » بود وگرشاسف معاون او بود ، و آنچه در « اَبِستاق » آنکه گرشاسف از فرزندان « طوح » بود بس برین تقدیر

---

١ ـ اصلاح شده در الف ، و اصل هردو نسخه « منشحورناع » بوده است .

٢ ـ الف ـ اصلاح بعدی ـ : و ظاهر اینستکه منوچهر . الخ .

« رستم داستان » ترکی بُوَد ، چه او از نسل گرشاسف است بی خلاف . و « زو » بن طهماسب از نسل منوچهر ، بشش پدر باو میرسد ، پس برین تقدیر پادشاهی او بعد از منوچهر بزمان دراز است . و بی تکلّف آنکه تواریخ ملوك فرس پیش از « آل ساسان » بغایت مضطرب است ، و آنچه مورّخان ایشان نبشتند مشحون بخرافات و هذیانات است .

(طبقهٔ دوم): کیانیّه . بعد از « زوّ » فترتی بود که نظام پادشاهی فرس در آن مدّت منقطع شد تا آنکه « کیقباد » بن رع بن نود کابن مایشو [1] بن نوذر بن منوچهر پادشاهی کرد ، و او اوّل کیانیّه بود که طبقهٔ دوم ملوك فُرس است ، و مقام او در سرحدّ ترك بود از برای محافظت مملکت .

و بعد ازو « کیکاووس » بن کی انفوه [2] بن کیقباد پادشاه شد ، و فُرس میگویند که شیاطین مطیع او شدند و از بهر او کارها میکردند ، و بیمن [3] رفت پس پادشاه آنجا او را اسیر کرد تا « رستم » او را خلاصی داد . و کیکاوس « کشمیر » را عمارت کرد ، و بفرمود تا طوس بن نوذران « طیفسون » مداین را عمارت کرد ، و بعضی گفتند که طیفسون عمارت [4] « جم » است . و سیاوش بن کیکاوس مدینهٔ « قندهار » عمارت کرد .

و بعد از کیکاوس « کیخسرو » بن سیاوش بن کیکاوس پادشاه شد ، و مادر وی دختر افراسیابست و مقام او در بلخ بود ، و فُرس میگویند که او پیغامبر بود و او افراسیاب را بکشت ، و بعضی گفتند که افراسیاب که کیخسرو او را بکشت غیر از افراسیاب است که منوچهر با او جنگ کرد . و چون کیخسرو افراسیاب را بکشت مُلك را بگذاشت و سیاحت در زمین کرد چنانچه کسی نمیداند که کجا رفت .

و پیشتر از آن اشارت به « لهراسب » کرد و او کي لهراسب بن کیوجی بن

---

۱ ـ مسعودی (۱ : ۲۲۶) : ماسر ، باسیر . و اختلاف در ضبط این اسامی بسیار است . ۲ ـ ب : اتقوه . ۳ ـ معروف در تواریخ فرس این استکه بمازندران رفت . ٤ ـ الف ـ اصلاح بعدی ـ : و بعضی گفتند : نه طیفسون بلکه عمارت الخ.

کیمنوسی بن کی یاسین بن کی انفوه بن کیقباد بن کیکاوس است . و بعضی میگویند که لهراسب « بلخ » را عمارت کرد ، و بزعم فُرس او « بُخْتْنَصَّر » جهودان را بکشت و اسیر کرد .

و چون لهراسب پیر شد پادشاهی را به پسر خود « گشتاسف » سپرد ، و « زردشت » در ایام گشتاسف ظاهر شد بدین مجوس ، پس گشتاسف ازو قبول کرد ، و دین ملوك فرس پیش ازو دین صابیه بود ، و جنگها با طوایف امم کرد ، و دعوت بدین زردشت میکرد ، و تعظیم آن دین مینمود ، و آن کتاب که زردشت آورد در دوازده هزار پوست گاو بنوشت بطلا و در قلعهٔ « اصطخر » بنهاد ، و در ایام او « هرزاسف »[1] پادشاه ترك به بلخ درآمد و خراب کرد و لهراسب را بکشت و آتشخانه ها بکند و هَرابذه[2] دانشمندان مجوس را بکشت و درفش کابیان را ببرد و « هُمای » و « باذافره » دختران گشتاسف را اسیر کرد و متوجه گشتاسف شد ، و او در آن وقت درسجستان بود پس او بگریخت و در قلعه « تمندر » در ولایت قاشان متحصّن شد ، ودر آن وقت اسفندیار بن گشتاسف محبوس بود در حبس پدرخود ، پس او را بدر آورد و استمالت کرد و او را وعدهٔ پادشاهی کرد ، پس اسفندیار متوجه بلاد ترك شد وجنگها کرد و استخلاص درفش کابیان نمود وهرزاسف را بکشت وخواهران خود را خلاصی داد ، و ببلاد چین رسید ، واز آنجا به هندوستان رفت وآتشکده‌ها درآن دیار عمارت کرد ، پس متوجّه مغرب شد و مصررا فتح کرد پس باردیگراز طرف دربند ببلاد ترك برفت وجنگهای بسیار کرد ، وچون پیش پدر بازآمد و وعده‌ای که اورا کرده بود طلب کرد پدر براو تعلّل نمود برستم بن دستان ، و گفت[3] که او یاغی است ، پس اسفندیار متوجّه سجستان شد ، ومیان او و رستم گفت وگوی بسیار رفت و عاقبت جنگ کردند و اسفندیار کشته شد .

پس پدرش گشتاسف پادشاهی را به « بهمن » بن اسفندیار داد و مدینهٔ « فسا »

---

۱ ــ روضة‌الصفا : ارجاسب . ۲ ــ جمع هیربد . ۳ ــ در اصلاح نسخهٔ الف واو « وگفت » را انداخته‌اند .

از عمارت گشتاسف است ، و زعم مجوس آنکه « پشوتن » بن گشتاسف هنوز زنده است و ظاهر خواهد شد. و بهمن در بلخ مقیم بود و او اول کسی است که بیمارستان را پیدا کرد.

و او را پسری بود « ساسان » نام و این ساسان طمع کرد که بعد از پدر پادشاه شود پس چون « همای » دختر بهمن بزرگ شد او را مخصوص خود کرد ومباشرت کرد پس آبستن شد ، و بهمن وفات یافت و همای آبستن بود ، و پادشاهی را باو رجوع گردانید و وصیت کرد که اگر پسری آورد و بسی سال رسد پادشاهی را باو سپارد ، و چون چنین کرد ساسان در قهر رفت وترك دنیا بکرد ، و بکوههای فارس برفت وگوسفندی چند پیدا کرد و چوپانی میکرد ، و سلطنت بر همای مقرّر شد ، و در بلخ میبود ، و بعد از آن بفارس آمد . و بعضی عمارت اصطخر که « هزارستون » میخوانند باو نسبت میکنند و تواریخ دلالت میکند برآنکه این عمارت پیش از همای بود ، و عوام این عمارت را به سلیمان علیه‌السلام منسوب میکنند چنانچه رفته است .[۲]

و چون همای « دارا » را بزایید و به سی سال رسید پادشاهی را باو سپرد پس دارا در بابِل نزول کرد و « دارابگرد »[۳] عمارت اوست .

و بعد ازو « دارا » بن دارا پادشاه شد تا اسکندر یونانی او را بکشت .

(طبقهٔ سیوم) : شغانیّه[۴] چون اسکندر یونانی متغلب شد بر بلاد دارا، قتل و اسر بسیار کرد و قلعه‌ها وشهرها خراب کرد وکتاب زردشت را بسوخت وسایر کتب مجوس. و دانشمندان ایشانرا بکشت و میخواست که اکابر اهل فارس را بکشد و مشورت با ارسطاطالیس کرد پس او را نهی کرد وفرمود که مملکت برجمعی ازایشان بخش کند تا بهمدیگر مشغول شوند از طلب ملک بانفراد ، پس نود مَلِك ترتیب کرد در هر شهری ملکی ، و اینها را « ملوك الطوایف » میخوانند ، و مَلِك « مداین » مقدّم بود برایشان، وملوك آنجا را شغانیّه‌میخوانند، و تواریخ فرس دلالت

---

۱ ـ الف : لشیوتن ، ب : شوین . ۲ ـ گذشت در صفحهٔ ۲۶ .

۳ ـ نام شهری . ٤ ـ اشکانیان .

میکند بر آنکه ملک ایشان متصلست بملک اسکندر ، و اعتبار تواریخ اقتضا میکند که از تغلّب اسکندر برفارس تا پادشاهی اشک که اول اشکانیه بود دویست و چهل و شش سالست ، و رُوات یونان میگویند که نایب اسکندر بر مداین و بابل یکی از روم بود و جمعی از ایشان حکومت آنجا کردند بعد از اسکندر ، تا آنکه اشک ظهور یافت و برملک تغلّب کرد .[1]

و بعضی گفتند اول کسی که از اشکانیه تملّک کرد « اشکان » بن اشک بن اشکان بود ، وآنچه ظاهر میشود ازتواریخ آنکه اول کسی که از اشکانیه پادشاهی کرد اشک بن اشه بن ادران بن اشغان بن اشی الجبار بن سیاوش بن کیکاوس [2] بود ، و او بعد دویست و چهل سال از هلاك اسکندر قیام نمود ، و مدّت ملک اشکانیان دویست و شصت وشش سال بود تا اردشیر ایشانرا قهر کرد . [3]

و در این طبقهٔ اشغانیان و ترتیب ایشان خلاف بسیار است بعضی گفتند که اوّل کسی که از ایشان پادشاه شد اشک ، پس پسرش سابور ، پس پسرش جودرز [4] ، پس ویحن [5] بن بلاس بن سابور ، پس جودرز بن ویحن ، پس هُرمزان بن بلاس بن فیروز ، و بعضی گفتند هرمزان بن ویحن ، پس الفَیْروزان[6] و بعضی گفتند الأردوان بن هرمزان ، پس [خسرو بن فَیْرُوزان ، پس بلاس بن فیرُوزان ، و بعضی گفتند بلاس بن] خسرو ، پس الأردوان بن بلاس بن الفَیْرُزان و اوآخر ایشانست .

---

١ – اسکندر ایران را در ٣٣١ سال پیش از میلاد فتح کرد و در ٣٢٣ وفات یافت و پس از مرگ او ایران جزء نصیب « سلوکوس » شد ، و احفاد او تا هشتاد سال بدون مزاحمت اشکانیان حکومت کردند ، و سرکشی و نافرمانی آنان در ٢٥٦ قبل از میلاد شروع شد واستحکام دولت آنان در زمان اشک ششم موسوم به مهرداد اول حاصل گردید و او ١٧٠ سال قبل از میلاد جلوس کرد . ٢ – مسعودی (١ : ٢٣٥) : اشک بن اشک بن اردوان بن اشغان بن آس الجبار بن ... ٣ – اشکانیان ٢٨ نفر بودند و از ٢٥٦ قبل از میلاد تا ٢٢٦ بعد از میلاد (٤٨٢ سال) حکومت کردند . تاریخ فروغی ٦٠–٦٢ ومسعودی مدت حکومت آنها را ٥١٧ سال ذکر کرده است . ٤ – هردو نسخه « جودربن » . و جودرز معرب « گودرز » است . ٥ – مسعودی : نیزر .
٦ – هردو نسخه مخدوش است .

و ابوجعفر طبری میگوید که اول ایشان اشک بود ، پس اشک بن اشک پس سابوربن اشک ، پس جودرزبن سابور ، پس بیجن ، پس جودرز بن بیجن پس نرسه بن جودرز پس هرمزبن بلاس بن اسکان پس اردوان بن اشکان پس خسروبن اسکان پس بهافرید اشکانی پس بلاس اشکانی پس اردوان بن بلاس . و بعضی غیرازین گفتند . و بعضی گفتند اردوان از « نبط »[1] بود ، و بعضی گفتند که ملوك طوایف که در عراق [2] بودند همه از نبط اند . و فرس میگویند که اردوان آخر شغانیه عمارت « اردبیل » کرد .

(**طبقهٔ چهارم**) از ملوك فرس « ساسانیّه » اند . و اوّل ایشان أردشیربن بابک بن ساسان بن بابک [3] مهرمس [بن ساسان] [4] بن بهمن بن اسفندیار ، و بعضی گفتند اردشیربن بابک ابن ساسان [بن مهافریدبن ماه] [5] بن بهمن بن اسفندیار است. و اردشیر از اصطخر عزیمت کرد و ممالک فارس را در تملّک آورد و « اردوان » أشغانی را بکشت . و بعد ازو « سابور » بن اردشیر پادشاه شد ، و در طیسفون مدائن نزول کرد ، و بعد ازو ملوك بني ساسان در آنجا مقام کردند تا آخر ملک ایشان ، پس هُرْمُز [البطل بن سابور پادشاه شد] . پس بَهْرام بن هرمز . پس [بهرام بن] [6] بهرام بن هرمز . پس بهرام بن بهرام بن بهرام . پس نَرْسی بن بهرام بن هرمز . پس هرمزبن نرسی . پس سابور ذوالأكتاف بن هرمز ، و این سابور در شکم مادر بود چون پدرش وفات یافت پس تاج برشکم مادر او نهادند . پس اردشیربن هرمز . پس سابوربن سابوربن هرمز . پس بهرام کرمانشاه بن سابور . پس یزدجرد الاثیم بن بهرام بن سابور . پس بهرام جوربن یزدجرد الاثیم . پس یزدجردبن بهرام جور . [پس

---

۱ – نبطیان اولاد « نبط » هستند که بقول هشام کلبی برادر « فارس » جدعجم است و فرزندان « یاسوربن سام بن نوح » میباشند . مروج الذهب (۱ : ۲۳۷) .

۲ – مسعودی (۱ : ۲۳٤) : وكانوا بارض العراق مما یلی قصرابن هبیرة وسقی الفرات والجامعین وسورا و احمد آباد والنرس الی جنباء وتل فحار و الطفوف وسائر ذلک الصقع.

۳ – مسعودی : بابک بن مهرمس . ٤ و ٥ – ازنسخهٔ ب فقط . ودر مروج الذهب نهاوندبن دارا است . ٦ – در نسخه‌ها نیست .

هرمزبن یزدجرد [1]] پس فیروزبن یزدجرد بن بهرام . [پس بلاش‌بن فیروز [2]] . پس قبادبن فیروز ، و او را خلع کردند و برادر او « جاماسب » را در ملک نشاندند پس قباد را باز در ملک نشاندند . پس انوشیروان‌بن قباد . پس هرمزبن انوشیروان . پس ابرویزبن هرمز . پس‌شیرویه ، و نام او قبادبن‌ابرویز بود . پس‌اردشیر بن‌شیرویه. پس شهر بَراز ، و نام او فرخان [3] بن بهرام بن ساسان بود ، و او از نسل پشوتن بن گشتاسف است ، پس پوران دختر ابرویز او را قصدکرد تا بکشتند . پس کسری‌بن قباد بن هرمز بن انوشیروان در ترکستان بود و چون او را طلبیدند و متوجّه شد امیر خراسان اورا بکشت . پس پوران بنت کسری ابرویز . پس جُشنَسده [4] ونامش‌فیروز از نسل سابور بن یزدجرد الاثیم . پس خسروبن قبادبن هرمز . پس فیروز از نسل اردشیر . پس آذرمی‌دخت بنت ابرویز . پس‌کسری‌بن مهر جُشنَس [5] از نسل‌اردشیر پس خسرو فرّخزاد ، و بعضی گفتند نام او هرمزبن کسری ابرویز . پس یزدجرد بن شهریاربن ابرویز ، و بعد ازو ملک فرس منقطع گشته است .

و مورّخان یونان سیاق ملوك فرس بر ترتیبی دیگر کردند و ایشان میگویندکه پیش از فرس ملک بابِل از آنِ « سِریانیان » بود و اول ایشان نِمرود بود و بعد از انقضاء ملک ایشان ملک ابوریامان [6] در موصل پیدا شد و مدّتی مدید پادشاهان بودند ، و بعد از آن ملک فرس در بابِل پیدا شد .

فصل سیوم ـ در اکراد

در ایشان خلاف بسیار است بعضی گفتندکه ایشان از نسل‌کردبن مردبن یافَث اند [7] و در بعضی روایات آنکه ایشان از بقیهٔ آن قوم که ضحاك ایشانرا میکشت و

۱و۲ — در نسخه ها نیست . ۳ — هردونسخه مخدوش بود از روضة الصفا اصلاح شد . و مسعودی او را « شهریار » نوشته و بهرحال او از ساسانیه نیست بلکه یکی از سران لشکر بود . ٤ — نسخه‌ها ومآخذ هرکدام چیزی نوشته‌اند ، عبارت طبری ثبت شد . ٥ — یعقوبی ذکرکرده ، و شبه آن در نسخهٔ « ب » است ، و در نسخهٔ الف « مهر جنین » شده است . ٦ — مسعودی (۱ : ۲۱۳) : اثوریان . ۷ — مسعودی (۲ : ۱۲۲) کردبن مردبن صعصعة بن هوازن .

مغزهای سرهای ایشانرا برآنچه بر دوشهای خود بود می‌مالید ، و بعضی گفتند که چوپانان بودند ازآن بعض ملوك . و اقوال در باب ایشان بسیاراست ، و علماء فرس میگویندکه فُرس در قدیم الدهر دو طایفه بودند طایفه‌ای در شهرها توطّن میکردند و طایفه‌ای در صحرا بسر میبردند و چون اینها چهار پا داشتند ایشانرا کُرد خواندند ، و «کرد» در لغت ایشان چوپان است و أظهر اقوال اینست .

و اکراد قبایل بسیارند و آنها درکوههای «ماسبذان»[1] و حوالی آنجا میباشند بیشتر ایشان در اسلام این نام برخود نهادند و ایشان چوپانان خلیفه منصور عبّاسی و خلفاء دیگر بعد ازو بودند ، وکردان خالص آنند که در فارس و اصفهان ، و بعضی از آنها که در جبال ماسبندانند .

و از اشراف اکراد قبیله‌ای که ایشان را «زواویه»[2] میخوانند و از ایشان : ملک صلاح الدین «یوسف» بن أیوب بن سادی[3] مستولی شد بر بلاد مصر و شام و خلفاء مصر را مستأصل کرد ، و خطبه بنام خلیفهٔ عبّاسی خواند ، و او را هفده فرزند بود از پسر و دختر ، و برادران و برادر زادگان داشته است که بدولت او تملّک کردند ، و مُلک ایشان ببلاد یمن رسید و مدّتی در حکم ایشان بود .

وأوّلُ مَنْ ملکها منهم : شمس‌الدوله ابن‌ایوب،ثمّ شرف الاسلام طغتکین أخو صلاح‌الدین ، و استولی علی بلاد صلاح‌الدین بعد وفاته اخوه الملک العادل ابوبکر ، و أولاد صلاح‌الدین ولده الاکبر الأفضل نورالدین «عليّ» والعزیز «عثمان» و الظاهر «غازی» ومن أولاد العادل الملک‌الکامل‌ابوالمعالی «محمد» و الملک المعظم «عیسی» والاشرف أبی الفتح «موسی» و شهاب الدین «الغازی» و الحافظ «أرسلانشاه» و او را نوزده پسر بود و «یونس»[4] بن الکامل تملّک‌مکه کرد و او حاکم یمن نیز بود و لقبش الملک المسعود ، و الملک الجواد یونس‌بن مودودبن العادل ، و الملک الناصر «داود» بن المعظم ، و الملک الصالح نجم‌الدین

---

۱ ـ درشمال عراق فعلی واقع شده است .

۲ ـ دائرة‌المعارف بستانی (۴:۸۰۴) زوادیه .

۳ ـ بستانی : شاذی .

۴ ـ هردو نسخه «یوسف» ولی در سطر بعد بطور صحیح «یونس» ذکر شده .

« أيّوب » بن الكامل و غير ايشان .

و از عم زادگان الملك الناصر صلاح الدين نيز جمعی تملّك كردند و اينها هر يكی برطرفی از بلاد الملك الناصر صلاح الدين بن ايوب حكومت نمودند . [1]

و بعد ازايشان الملك المعزّ آيبك التركمانی الصلاحی [2] تملّك مصركرد . امّا بعضی از بلاد شام بدست فرزندان صلاح الدين بن أيّوب بود ، و از ايشان الملك بن العزيزبن الظاهربن صلاح الدين صاحب حلب بود و بلاد الشام ، و چون سلطان هولاكو بشام رسيد الملك الناصر صلاح الدين « يوسف » بن الصالح أيّوب ، و برادرش الظاهر « علی » را بكشت . [2]

و ملك آيبك التركمانی بعد الملك الصالح أيّوب تملّك مصركرده بود و قهر« تورانشاه » بن الصالح والاشرف « موسی » بن يوسف بن الافشين بن الكامل كه بشركت تملك مصر كرده بودند كرد. وبعد ازآيبك پسرش نورالدين « علی » الملك المنصور حاكم مصر شد ، و بعد ازو الملك المظفر سيف الدين قدوز ، و اومملوك آيبك الصّالحی بود . و درين وقت حلب ودمشق بدست الملك الناصر صلاح الدين يوسف بن العزيز محمدبن الظاهر غازی بن صلاح الدين بود ، و سلطان هولاكو او را بكشت ، و بعد ازقدوز الملك الظاهر ركن الدين بَيْبَرْس البُنْدُقداری برمصر تملّك كرد و بعد ازآن ديارالشام نيز بگرفت . و بعد ازو پسرش الملك السعيد محمدملك مصر والشام شد و بعد ازو برادرش سلاش الملك العادل و بعد ازو سيف الدين قلاوون الصالحی الملك المنصور ، و بعد ازو پسرش الملك الاشرف خليل و بعد ازو برادرش الملك الناصر محمدبن قلاوون ، وسلطنت مصر وشام در فرزندان او بماند تا ملك برقوق از ايشان بگرفت .

---

١ ــ حكومت ايوبيان درمصر ٨١ سال بود و بدست مماليك ترك در ٦٤٨ منقرض شد ، و تفصيل حال ايشان در تاريخ مغول ديده شود .

٢ ــ مماليك كه گارد محافظ صلاح الدين بودند دو دسته شدند يكدسته كه اردوگاه آنها ساحل شرقی رود نيل بود بنام **مماليك بحری** خوانده شدند و دستهٔ ديگرخود رامنسوب بصلاح الدين كرده به **مماليك صلاحی** معرف گشتند .

واز اکراد ملوك شبانکاره وآل مروان وملوك دیار بکرند واز اکرادشیخ جاکیر وشیخ عدی وشیخ ابوالوفا وغیرایشان‌اند . واز اکرادآل ابی الشوك وملوك‌الجبل‌اند . و از قبایل اکراد قبیلهٔ مزکان ، از ایشان الامیر حسونه و پسرش بدر و هلال‌بن بدر ملوك بودند درعصر آل بُویه .

و از فرس الإمام ابوحنیفه « النعمان » بن ثابت اقدم ائمّهٔ اربعه از نسل قُباد بن فَیْرُوز بود ، و گفتند که او النعمان‌بن [ثابت بن] المرزبان بن شاد بخت بن هرمزبن شاه مردبن کمارکی بن قباد ، و بعضی غیر از ین گفتند .

و از فرس ملوك **آل اللّیث** که اول ایشان « یعقوب » بن الصفّار بود . پس برادرش « عمرو » بن اللیث ، و از فرزندان عمرو نیز بعضی ملك داشتند امّا بعض ملک پدرایشان ، و آل اللیث خامِل الذکر بودند پدر ایشان اللیث بن حاتم صفّار بود ، و از بهر این معلوم نمیشودکه ازکدام قوم اند از فرس [1] .

و از فرس ملوك **آل سامان** اند و در روایتی است که ایشان از نسل بهرام چوبین‌بن بهرام حسیس‌بن سوحرا بن کارین ، و بعضی میگویند بهزام حسیس بن کورك‌بن اثفنان‌بن کرداراین دیرکان‌بن حم بن جیربن تساربن حوادبن‌ویجهان‌بن فربن فروال‌بن سهم‌بن‌بهرام‌بن ساسف‌بن کورن بن حوزادبن سعروشت‌بن جُرجین‌بن میلاد بن‌مروزان بن‌مهران‌بن‌قادار‌بن‌کشوادبن ساسدت‌بن شدادبن اخشین‌بن‌فروذبن ویرم بن ارس‌شفابیزبن‌منوچهر . وهِلال صابی‌میگویدکه : بهرام حسیس بن منوزادبن‌خسروبن نرسی‌بن‌بهرام بن اردشیربن‌سابوربن یزدجرد الأثیم . و جدّ ایشان سامان‌بن حتماربن طمعاب‌بن بوسردبن بهرام چوبین مذکور .

و اول ایشان که باستقلال ملك ماوراءالنهر داشتند : اسمعیل‌بن احمدبن نوح بن اسدبن سامان مذکور . پس احمدبن اسمعیل . [پس نصربن احمدبن اسمعیل] پس نوح بن نصربن احمد . پس عبدالملك‌بن نوح . پس منصور بن عبدالملك . پس نوح‌بن منصور . پس منصوربن نوح . پس عبدالملك‌بن نوح . پس اسمعیل‌بن

---

۱ ــ صفاریان قریب چهل‌سال حکمرانی کردند ۲۰۳ــ۲۸۹ و آنها اولین سلسلهٔ مستقل بعد از اسلام در ایران بشمار میروند .

نوح بود . [۱]

و از اتباع سامانيّه ابوعلي محمدبن الياس‌بن اليسع الصُّغْدی که پادشاهی کرمان کرد .

و ازنسل بهرام جوربن یزدجرد : سنبادبن بهرام جور ، و اوجدّ ملوك آل‌بويه [است ، و پدر ایشان بویه‌بن] فناخسروبن تمام‌بن کوهی‌بن شیرزیل‌بن شیرکده‌بن شیرزیل بن شیرانشاه بن شیرویه‌بن [سنباد شاه بن شیرویه بن شیرزیل‌بن] سنباد مذکور .

و اوّل کسی که از آل بویه پادشاهی کرد عِماد الدوله ابوالحسن « عليّ » بن بويه و برادران او رکن الدوله « الحسن » و معزّالدوله « احمد » بود ، و عمادالدوله فرزند نداشت ، و از فرزندان معزّالدّوله چهارکس پادشاهی‌کردند ، و از نسل رکن‌الدوله سه پسر پادشاهی کردند : عضدالدوله « فناخسرو » ومؤيّد الدّوله« بويه » و فخرالدوله « عليّ » و از نسل عضدالدوله پانزده نفر پادشاهی‌کردند ، و از نسل فخرالدوله سه نفر پادشاهی کردند . [۳]

(تتمة)

چون دولت فرس منقضی شد بیشتر خاندانهای ایشان انساب خود را فراموش کردند ، و بعضی نسب خود را محفوظ داشتند همچو « برامکه » که ایشان از اکابر خاندانهای اهل‌بلخ‌اند و خانهٔ « نو بهار » را خدمت میکردند و« بر مكك» جدّ ایشان پیش هشام بن عبدالملك آمد و حکایتی طریف با او دارد ، و پسرش « خالد » از أركان دولت عبّاسيان بود ، و « يحيى » بن خالد وزير هرون رشید بود ، و پسرانش فضل و جعفر در دولت او اختیار تمام داشتند .

و از خاندانهای فرس‌آل‌الجرّاح ، از ایشان : محمّدبن داود بن الجرّاح وزیر

---

۱ – آل سامان از ۲۷۹ تا ۳۸۹ حکومت داشتند . ۲ – معروف بابو علی محتاج بزرگترین سردارسامانیه . ۳ – ازآل‌بویه هفده نفراز ۳۲۲ تا ٤٤٨ حکومت داشتند و بتشیع معروفند .

« عبدالله‌بن المعتز » شده بود ، وابوالحسن علي بن عیسی‌بن الجرّاح از اکابر وزراء عبّاسیان بود ، و برادرش عبدالرحمن نیز وزیر بود .

و از خاندانهای فرس آل نوبخت و آل میکال و آل رستم که در اصفهان بودند .

فصل چهارم

أرْفَخْشَذ بن سام « شالَح » را بزایید ، و در تورات یونانی [1] آنکه أرفخشذ « قَيْنان » را بزایید و قینان « شالَح » را بزایید ، و از بهر آن مورّخان و نسابان نام ویرا انداختند که کافر ساحر بود ، و شالَح « عابِر » را بزایید ، و عابِر را بر قول بیشتر نسّابان سه پسر بود . [2] فالَغ و قَحْطان ویقطن . و از يَقْطَن « جُرْهُم » پیدا شد و نسل او قبیلهٔ معتبر بودند و در مکّه نزول کردند تا وقت آنکه هلاك شدند . و اگر کسی از ایشان مانده باشد در قبایل دیکر داخل شده است .

و نسل قَحْطان‌بن عابِر به سَبَأبن يَشجُب [3] بن يَعْرُب‌بن قَحْطان رسیده است .

و نسل « سَبَأ » از سه پسراند : كَهْلان و حِمْيَر و أشْعَر [4] .

از نسل **اشعر** قبیلهٔ اشعریان اند ، و از ایشان أبوموسی عبدالله‌بن قیس الأشعری أحد الحكمين روز صِفّين [5] ، اهل عراق او را اختیار کردند که از طرف ایشان باشد ، وهرچند که امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام منع کرد نشنیدند و او غَدْر کرد و عمروبن العاص او را منحرف ساخت [6] چنانچه مشهور است . و پسر او

---

۱ ــ ولی در تورات متداول شالح را فرزند ازفکشاد (ارفخشذ) دانسته است .

۲ ــ تورات : « دوپسر : فالج و يقطان » و تأیید میکندآنراقول مسعودی (۲ : ۷۱) : وقد ثبت انقحطان هو يقطن وانما عرب فقيل‌له قحطان .

۳ ــ هردونسخه « يسحب » بحاء مهمله .

٤ ــ در اینکه اشعر فرزند سبأ باشد اختلاف است . سیره (۱ : ۸) مراجعه شود .

ه ــ الف ـ اصلاح بعدی ـ : احد الحکمین ، بزور صغیر و کبیر اهل عراق الخ .

٦ ــ اصلاح بعدی الف است ، و اصل هردو نسخه « او را اباحت » .

« بو بُرْده » و « بِلال » بن ابی بُرده قاضی بود ، وحکومت بصره نیز کرد در ایّام هِشام بن عبدالملک . و از نسل او : الشیخ ابوالحسن عليّ بن بِشر اشعری که مذهب « أشاعره » باو منسوبست .

و نام حمیر بن سبا عَرَنْجَج [1] است و بعضی گفتند که اول ملوك یمن او بود ، و بعضی گفتند اوّل ایشان یعرُب بن قَحْطان ، و بعضی گفتند اول ایشان سبَأ بن یشجُب بن یعرُب ، و بعضی گفتند : اوّل ایشان عمّیکرب [2] بن سبَأ و گفتند که شهر رَدْمان و ذَمار و مشرف و جَنَد و نَجْران را او عمارت کرد .

و بعد ازو مَهْلیل بن عمّیکرب [3] مَلِكِ یمن بود و بعد ازو جُناده [4] بن غالب بن زید بن کَهْلان بن سبأ .

و بعد ازو « رائش » حِمْیَريّ ، و نام او در قول بیشتر رُوات : الحارث بن قیس [5] بن صَیْفيّ بن سبَأ بن کعب بن زید بن سَهل بن عمرو بن قیس بن معاویة بن جُشَم بن عبد شمس بن وائل بن الغَوْث [6] بن قَطَن بن عَرِیب [7] بن زُهیر بن أیمن بن الهَمَیْسع [8] بن حِمْیَر بن سبأ . و اول کسی که او را « تُبَّع » خواندند او بود [9] و میگویند که غزو هند کرد ، و شَمَّر بن العطاف را بترکستان فرستاد تا آن دیار را مسخّر کرد و شهر « سَمَرْقَنْد » را خراب کرد ، و پیشتر ازو نام سمرقند شهر « صُغد » بود (و عهدهٔ مثل این اخبار بر راویست) و برادر خود را « أفریقُس » [10]

---

۱ – هردو نسخه مخدوش است ، از اشتقاق ابن درید ص ۵۲۳ اصلاح شد .

۲و۳ – الف : عمیکرر ، ب : عسکرب ، مسعودی (۲ : ۷۴) : عمرو ، عسکر . و آنچه ثبت شد از یعقوبی (۱ : ۱۹۵) است . ٤ – مسعودی : جبار ، یعقوبی : حناده .

۵ – مسعودی : افریقس ، یعقوبی : افریقیس . و در ترتیب اسامی و کم وزیاد آنها اختلاف است. ٦ – ب : العرین . ۷ – الف : غریب . ۸ – هردو نسخه « الیسع » و آنچه ثبت شد موافق مآخذ است و دو صفحه بعد صحیح نوشته شده .

۹ – کذا فی مجانی الادب ، و یعقوبی تبع اول را « زید بن نیکف » نوشته ، و او را بعد از « هدهاد » دانسته است که خواهد آمد . ۱۰ – ضبط این اسم و اسماء آتیه از اشتقاق ص ۵۲۳ و مجانی الادب (۳ : ۲۹٦) است .

بمغرب فرستاد تا غارت کرد و « افریقیه » عمارت اوست .

و بعد از رائش [1] پسرش ذوالمنار « أبْرَهَه » ملک یمن شد ، و از بهر آن او را « ذوالمنار » گفتند که غزاتهای دور میکرد و در راهها مناری چند راست میکرد تا وقت مراجعت راه بشناسد .

و بعد ازو ذوالأذعار « عمرو » و بعضی گفتند « العبد » [2] و از بهر آن او را « ذوالأذعار » می گفتند که او غزو مغرب کرد و از اینجا قومی ببَرده آورد که بغایت زشت‌صورت بودند چنانچه مردم از ایشان میترسیدند. و « ترس » بلغت عرب « ذُعر » است و بعضی گفتند که از بهر آن آن نام براو نهاده‌اند که بغایت مهیب بود .

و بعدازو « أفرْیقُس » بن ابرهه پادشاه یمن‌شد ، و بعضی گفتند که او افریقس بن قیس‌بن صَیْفيّ است که در عهد رائش غزاء مغرب کرد .

و بعد ازو « زید » بن عمروذی الأذعار ملک یمن شد ، و از اکابر ملوک تبابعه بود .

و بعد ازو « الهَدْهاد ذوسرح » [3] بن شَرَحبیل‌بن ذي الاذعار .

و بعد ازو « بلْقیس » و در نسب او خلاف بسیار است ، و بسیار از رُوات میگویند که او دختر هَدْهاد است ، و میگویند که مادرش دختر ملک‌الجنّ بود ، و مثل این از قبیل خرافات است . واو قصر غُمدان و سلحین و مینون را عمارت کرد . وسدّ « عرِم » هم اوعمارت کرد ، و بعضی گفتند که « لقمان » بن‌عاد سدّ را عمارت کرد و بلقیس بعد از مدّتی مدید مرمّت وعمارتش کرد .

و بعد ازو « یاسر ینعم » [4] ملک یمن شد ، و نام او الحارث‌بن عمروبن یعفر بن ذی‌الاذعار گفتند و او غزاة مغرب کرد تا بوادی الرمل رسید .

۱ ـ الف ـ اصلاح بعدی ـ : و بعد از برادرش . ۲ ـ مسعودی ویعقوبی .

۳ ـ مراد از « ذوسرح » را ندانستم و در جائی ندیدم بهدهاد ضمیمه شده باشد .

٤ ـ یعقوبی نیز چنین گفته ولی مسعودی « ناشرالنعم » نوشته است .

و بعد ازو « شـَمـَّر مـُرْعـِش » [1] ملک یمن شد و او را رعشه بود و او را کیکاوس ملک فُرسَ غزات کرد پس او ظفر برکیکاوس یافت ، و او را اسیر کرد وهفت سال در چاهی محبوس کرد تا رستم متوجه یمن شد و او را خلاص داد ، و بعضی گفتندکه آن ملکی که کیکاوس قصد اوکرد « ذوالأذعار » بود ، و گفتند : شمـّر مـُرعـِش مذکورغزات مشرق کرد تا بچین رسید ، و او سمرقند را خراب کرد ، و فرس و صُغد متفق‌اند برآنکه هرگز عربی غزو بِلاد ایشان نکرد پیش از اسلام ، ومیگویند سمرقند منسوب است به « شمران » بن کیخسروبن گشتاسف بن سلم بن دوشیر بن منوچهر ، و اصل این نام « شمرکت » و معنی « کت » در لغت صُغد « شهر » است [2] .

و بعد ازو « قیس » بن صَیْفی ملک یمن شد .

و بعد ازو ذوالقرنین « الصَّعب » بن همال بن ابرهه ذي‌المنار [3] . و بعد ازو « ذوحسان » [4] و نزد بسیار از رُوات پسر مالک بن سَدَد [5] بن زُرعه (و این زُرعه حِمْیَر الاصغر است) بن سَبا .

و بعد ازو درقول بعضی « أبو مالک » بن شمـّر و بعضی گفتند « تُبَّع الأقرن » بن شمـّر ، و بعضی گفتند تُبّع الأقرن بن أبی مالک بن شمـّر .

و بعد از آن « کلیکرِب » بن تُبَّع الأقرن .

و بعد ازو برادرش مَلْکَیْکَرِب [6] .

و بعد ازو « فرع نهب » بن ذی تنوخم بن مالک بن الغوث بن قَطَن بن عَرِیب

---

۱ — مسعودی و یعقوبی : شمربن افریقس ، وضبط ، شمر ازمصحح تاریخ یعقوبی است . ۲ — و دراینباره وجه دیگری گفته‌اند وآن اینکه وقتی شمرمرعش شهر «صغد» را خراب کرد عجم گفتند: «شمرکند» یعنی شهررا ازبیخ وبن برکند و این نام برآن شهر ماند . کامل ابن اثیر . ۳ — هردونسخه « بن ذی المنار» ولی گذشت که ذی المنار لقب ابرهه است . ٤ — شرح مجانی الادب ص ۱۰۰ : ذوحبشان . ٥ — الف : شدد . و ضبط از اشتقاق است . ٦ — درکتابی نیافتم که « ملکیکرب » بعنوان برادر « کلیکرب » نوشته شده باشد ، بلکه بعضی این و بعضی آن را نوشته‌اند .

بن زهيربن أيمن بن الهَمَيْسع بن حِمْيَر .

و بعد ازو « مرثد تنوف » .

و بعد ازو « يارم شعب » از خاندان ذي مَناح و سه روز بيش تملك نكرد .

و بعد ازو « حُجر » ذُو معافر .

و بعد ازو تُبَّع « أسعد » بن ملكيكرِب بن زيدبن عمرو ذي الأذعار، ونسّابان يمن ميگويند : ملكيكرب بن زيدبن شمّر مُرْعِش . و بيشترمفسّران و روات برآنند كه تُبَّع كه در قرآن مجيد مذكور است [1] اين اسعد است .

و بعد ازو پسرش « حسّان » ذومُعاهِر . [2]

و بعد ازو برادرش « عمرو » موثبان .

و بعد ازو عبدكُلال بن مُثَوِّب [3] بن ذي حُرث بن الحارث بن مالك بن غَيْدان بن حُجربن ذي رُعَيْن [4] الاكبر .

و بعد ازو أبوكَرِب « تُبَّع » بن حسّان بن تُبَّع اسعد ، و او آخر تَبابِعه است .

و بعد ازو « مَرْثَد » [5] بن عبدكلال بن مثوب بن ذى حرث ، از آل « ذي رُعين » .

و بعد ازو حسّان بن عمرو تُبَّع بن اسعد تبّع ، و بعد ازآن « الخنيعه » [6] تنوف ذوشناتر [7] تغلّب بر ملك كرد و او از صقاول بود ، و از خاندان ملك نبود و او را « ذوشناتر ميگفتند از بهر آنكه انگشتها زايد داشت .

و او را ذونُواس « زُرْعة » بن شَراحيل بن حسّان بكشت و پادشاهى كرد و ترسايان عربرا بكشت ، و او صاحب « اُخدود » كه در قرآن مجيد مذكور است ،

---

١ – وقوم تبع . سورة ق، ١٤ .
٢ – ب : ذومقاهر وضبط معاهر از اشتقاق است.
٣ – شرح مجانى الادب : عبدكلال بن موثبان .
٤ – الف : زعين ، ب : ذي عين و ضبط از اشتقاق است . و كذا ضبط « غيدان » .
٥ – هردو نسخه وشرح مجانى « مرتد » وآنچه ثبت شده از مسعودى و يعقوبى است .
٦ – يعقوبى : لخيعه .
٧ – الف : شناير . سيرة ابن هشام - (١ : ٢٩) : ينوف .

پس بعض ترسایان شکایت او کرد پیش ملک روم، پس او را حواله کرد برنجاشی ملک حبشه از بهر آنکه بیمن نزدیکست پس نجاشی لشکری بیمن فرستاد و «أریاط» نامی را سردار آن لشکر ساخت و چون بیمن رسیدند ذونُواس با حِمْیَر ملاقات باایشان کرد پس حِمْیَر بگریخت و ذونواس خود را در دریا انداخت و هلاك شد و ملك یمن بدست حبشه افتاد (و در انساب بنی‌حام ملوك [یمن از] حبشه یاد کردیم) و ملك آنجا بدست ایشان بود تا سیف‌بن ذي یَزَن . و نام ذی یزن : نعمان بن قیس است [1] .

این سیف بن ذی یزن رامدد کسری انوشیروان کرد ومسروق بن اَبْرَهَه رابکشت و حبشه را مقهور کرد ، و پادشاهی یمن پانزده سال کرد، تا جمعی از حبشه که ایشانرا بخدمت خود بازداشت فرصتی یافتند و او را بکشتند .

پس اهل یمن متّفق شدند بر « وَهْرِز » فارسی که سردار لشکر فرس بود که سیف ایشانرا بمدد خود آورده بود ، و او را پادشاه خود ساختند .

و بعد ازو پسرش نوشجان، پس فیسحان [2] پس خرزاد پس انوشجان [3] [پس مرزبان] پس خرخسرو بن‌المرزبان [پس باذان بن ساسان . و بعضی ترتیب ایشان برغیر این نَسَق کردند ، و باذان مسلمان شد] پس رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه وآله‌و سلّم او را برمُلك یمن بگذاشت و نام او مهر خرزاد بن دادنهان بن نرسي بن جاماسب بن فَیْرُوز الملك .

و از حِمْیَر : شَرْعَب‌بن قیس‌بن معاویة‌بن جُشَم بن‌عبد شمس که نیزه‌های شرعبیّ باو منسوبست و از حِمْیر : آل ذی الکَلاع ، و از ایشان ذوالکَلاع « السُّمَیْفع » بن ناکور [4] بن عمرو روز صِفّین کشته شد با معاویه . و از ایشان کعب بن ماتع که او را « کعب الأحبار» میخوانند . و از حِمْیر نیز آل ذی أصبح ونام او الحارث بن مالك‌بن زیدبن الغَوْث و تازیانه‌های « أصبحي » بدو منسوبست . و از نسل او أبْرَهَة‌بن الصَّبّاح مَلِك تِهامه . و از ایشان مالك‌بن أنس‌بن [ابي]

---

۱ - الف : ابن سیف ، ب بدون نقطه . ۲ - مسعودی (۲ : ۸۷) : سبحان

۳ - مسعودی : ابن‌سبحان . ٤ - هردو نسخه « ماکور » .

عامر احد الأئمّة الأربعة . و از حِمْیَر : اسمعیل بن محمّد بن بکّار که او را « سیّد حِمْیَری » میخوانند ، و درمدح اهل البیت اشعار بسیار دارد .

و از ایشان **آل بادیس** [۱] ملوك أنْدَلُس .

و از قبایل حِمْیَر **قُضاعه** و نام او عمرو بن مالك ، و نسّابان نِزار میگویند که قُضاعه پسر مَعَدّ بن عدنان [۲] و قبیلهٔ قُضاعه قبیله‌ای عظیم است ، ازایشان : کَلب بن وَبَرة بن تغلِبَ بن حُلوانَ بن عِمرانَ بن الحافِ بن قُضاعة . و نسل او قبیلهٔ معتبرست . از ایشان بنوعُذْرة بن زید اللّات [۳] بن رُفَیْدَة بن ثَوْر بن کَلْب، و این قوم أعني بني عُذْرَة بعشق مشهوراند ، از ایشان عُروة بن حِزام صاحب « عَفْراء » و جمیل صاحب « بُثَیْنه » وغیر ایشان . و از کلب : دِحْیة بن خلیفه صاحب رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم آنکه جبرئیل علیه‌السلام بصورت او فرو می‌آمد . و از بنی وَبَرَة بن تغلِبَ بن حُلوان : مالك بن فهم مَلِك « تَنُوخ » و برادرش عمرو . و از قُضاعه « سَلِیح » و نام او عمرو بن حُلوان بن عِمران [۴] از نسل « ضَجاعمه » که ملوك شام بودند [۵] از ایشان دناد بن هَبُوله [۶] که غارت کرد بر حُجر کِنْدی [۷] و زن او را ببرد . از « سلیح » الضَّیْزَن بن جَیْهله [۸] که پادشاه « حَضْر » بود و سابور بن اردشیر او را بکشت . و از قُضاعه : بَهراء بن عمرو بن الحاف بن قُضاعه ، از نسل او مِقْداد بن عمرو صاحب رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلّم و او را مقداد بن الأسود میخوانند از بهر آنکه الأسود بن عبد یَغوث او را پسر خود خواند .

---

۱ - کذا ، ولم اتحققه . ۲ - سیره (۱ : ۱۰) و یعقوبی (۱ : ۲۰۲) مراجعه شود . ۳ - هردو نسخه « اللاب » . ۴ - ظاهر اشتقاق این استکه « سلیح » فرزند عمران است . ۵ - پیش از غسانیان . اشتقاق . ۶ - اشتقاق: ذیاد ، بذال . ۷ - پدر امری القیس شاعر . ۸ - الف : الصزن ، ب : الصیزن تصحیح از معجم ما استعجم بکری (۲ : ۴۵۴) .

فصل پنجم - كهلان بن سبأ

نسل او بسيارند از ايشان : الأزْدومَذْحِج ، و از « أزْد » ثعلبة الهلول ابن مازن بن الأزد ازنسل او عمر و مُزَيْقيا ، ابن عامرمآء السّماء ،ابن حارثة الغِطْريف ، ابن امرئ القيس البِطْريق ، بن ثعلبة الهلول . و اين عمرو مُزَيْقِياء ملكٔ بود در « مَأرِب » و در أيّام او قصّهٔ « سيل العِرَم » واقع شد و سبَأ از مَأرِب متفرّق شدند .

و از نسل او : جَفْنه و ثعلبة العَنْقاء [1] و حارثه وعِمران .

از نسل جَفْنه آل جَفْنه ملوك شام ، اوّل ايشان : « جَفْنة » بن عمرو مُزَيْقيا . پس « عمرو» بن جَفْنه . پس « ثعلبة » بن عمرو بن جفنه . و بعضى گفتند اوّل ايشان عمرو بن جفنه ، پس ثعلبة بن عمرو . و بعضى گفتند : ثَعلبة بن عمرو بن محالدبن ثَعلبة بن عمرو بن جَفْنه . پس [2] « الحارث » بن ثعلبة بن عمرو بن جَفْنه. پس « الأرقم » بن ثعلبة جدّ الحارث بن ثعلبه ، چون وفات يافت پسرش جَبَله بن الحارث كوچك بود، پس أرقم ملكٔ شد تا جَبَله بزرگٔ شد و ملكٔ باو بازگشت . پس « الحارث » بن جبله و او پسر ماريه [3] ذات القُرْطين بوّد . پس « المُنْذِر » بن الحارث . پس « النّعمان » بن الحارث . پس « المنذر » بن الحارث . پس« جَبَله» بن الحارث بن ماريه . پس « الأيْهَم» بن الحارث بن ماريه . پس « عمرو» بن الحارث ابن ماريه . پس « النّعمان » بن المُنذِر . پس« جَفْنه »الأصغر بن النّعمان بن المنذر. پس « النُّعمان » الأصغر بن المنذِر بن الحارث بن ماريه . پس « النُّعمان » بن عمرو بن المُنذر بن الحارث بن ماريه . پس « جبله » بن النُّعمان بن عمرو . پس « النُّعمان » بن الأيْهم بن الحارث بن ماريه . پس « الحارث » بن الأيْهَم بن الحارث. پس « النُّعمان » بن الحارث بن الأيْهم . پس « المُنْذِر » بن النُّعمان بن الحارث .

---

١ – هردو نسخه مغشوش است و اصلاح از اشتقاق ص ٤٣٥ . و اين لقب بواسطهٔ بلندى گردن او بود . ٢ – هردو نسخه « بن » . ٣ – الف : مارنه ، ب بدون نقطه .

پس « حُجر » بن النُّعمان بن الحارث . پس « الحارث » بن حُجر بن النُّعمان . پس « جَبَله » بن الحارث بن حُجر . پس « أبوشمر » بن الحارث بن حُجر . پس الحارث بن أبی شَمِر ، والحارث الأعرج عبارت ازو ، و بعضی گفتند که از بني جَفْنه نبود بلکه از بنی عمروبن مازِن بن الأزْد . پس « النّعمان » بن الحارث بن ابی شَمِر . پس « الأیْهم » بن جَبَله بن الحارث . پس « المُنذِر » بن جَبَله بن الحارث [پس « شَرَحبیل »] بن جَبَله بن الحارث . پس « عمرو » بن جَبَله بن الحارث . پس « جبله » بن الحارث . پس « جبله » بن الأیْهَم بن جَبَله بن الحارث بن ماریه ، و او آخر ملوك ایشانست در ایّام عمربن الخطّاب بمدینه آمد ومسلمان شد ، پس مرتدّ شد و بروم رفت ، وقصّهٔ او مشهور است . و در بعض این نَسَق خلافست .

فصل ششم

ازنسل ثعلبة العنقاء: الأوْس والخَزْرَج ابنا حارثة بن ثعلبة العنقاء، ومادرِ هردو « قَیْله » بنت کاهل بن سعد ، و نسل هردو انصار النبی صلی الله علیه وآله وسلّم .

از بطون **الأوس** بنوعمرو بن عَوْف بن مالك بن الأوس . از ایشان زیدبن عاصِم بن ثابت حميّ الدَّبر[1] ، و از نسل او الأحوص الشاعر[2] . و از ایشان حَنْظلة بن أبی عامر غَسیل الملائکه .

و از بطون الأوس « بنوعبد الأشْهل » بن جُشَم بن الحارث بن الخَزْرج بن عمروبن مالك بن الأوس . از ایشان سعدبن مُعاذ و اُسَیدبن حُضَیر بن سِماك .

واز بطون الأوْس « بنو حَجُور »[3] بن جُشَم بن الحارث . از ایشان ابوالهَیْثم مالك بن التَیِّهان .

و از بطون الأوس « بنوخَطْمَه » عبدالله بن جُشَم بن مالك بن الأوس . از ایشان خُزَیمة بن ثابت ذوالشَّهادتین . و از بني جُشَم بن حارثه بن الحارث بن مالك :

---

۱ ــ ب: حمی الدبر . و معنی «دبر» زنبورعسل است ، وسبب این بود که قریش وقتی خواستند باو آسیب رسانند انبوهی از زنبوران او را احاطه کرده مانع شدند .

۲ ــ نام او عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عاصم است .

۳ ــ چنین نامی در بطون اوس نیافتم، بلکه حجور بطن عظیمی از همدان است (اشتقاق) . وشاید صحیح « زعورا » باشد .

عَرابة بن أوس ، آنكه شَمّاخ شاعر مدح او بگفت [١] و پدرش أوس از أكابر منافقان بود .

و از قبايل الخَزْرج بنوالنّجّاربن ثعلبة بن عمروبن الخَزْرج . از ايشان «بنو غَنْم» بن مالك [٢] بن النَّجار . از ايشان ابو ايّوب [٣] خالدبن زيد كه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم درخانهٔ او فرودآمد چون از مكّه بمدينه رسيد ، وثابت بن النُّعمان ، و زيدبن ثابت ، و أبو اُمامه أسْعدبن زُراره ، و زيدبن ثابت [٤] كاتب رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم . و از « بنى جَدِيله » بن عمروبن مالك بن النَّجّار : اُبَيّ كعب . واز « بني مُعاوية » بن عمروبن مالك بن النَّجّار : حسّان بن ثابت شاعر النّبي صلى الله عليه وآله وسلّم ، و ابوطلحه زيدبن سَهل : و از « بنى غَنْم » بن عدي بن النَّجّار : سَلْمى بنت عمر وبن زيدبن لَبيدبن خِداش [٥] بن عامر بن غَنْم بن عَدي بن النَّجّار مادر عبدالمطّلب بن هاشم بن عبدمناف . واز « بني الحارث » بن الخَزْرج : عبدالله بن رَواحه ، و سعدبن الرّبيع ، و ثابت بن قَيس بن شَمّاس خطيب النّبيّ صلى الله عليه وآله وسلّم ، و بشيربن سعد [٦] اوّل كسى از انصار كه بيعت بأبى بكر كرد ، و پسرش النُّعمان بن بشير ، و زيدبن أرقم ، و عمربن الإطْنابة الشّاعر ، وابو الدَّرداء عُوَيْمِر [٧] بن زيد . و از « بنى خِدْرَة » بن عوف بن الحارث بن الخَزْرج : ابو مسعود عُقْبة بن عمرو ، كه او را بدرىّ ميخوانند امّا اهل بدر نبود بلكه در آنجا نزول ميكرد ، بلى عَقَبيّ [٨] بود . و از « بنى ساعد » بن كعب بن الخزرج : سعدبن عُباده كه انصار خواستند كه بيعت با او كنند بعد از پيغامبر صلى الله-

---

١ — و از ابيات او است (اصابه ٢ : ٤٦٦) :

اذا ما راية رفعت لمجد   تلقاها عرابة باليمين

٢ — ب : بنوعمم بن مالك .   ٣ — هردو نسخه : بنوايوب .   ٤ — بن الضحاك الاشعرى الخزرجي .   ٥ — الف بدون نقطه ، ب : اسد بن خداس . تصحيح از اشتقاق ص ٣٦-٣٧ .   ٦ — بن ثعلبة بن جلاس بن زيدبن مالك الاغر . اشتقاق ص ٤٥٨ .   ٧ — ب : عوعز ، الف بعد از اصلاح : غوثمر .   ٨ — يعنى در عقبه حضور داشته است . و در اصابه (٢ : ٤٨٣) او را از بنى خداره كه بطن ديگرى از خزرج است شمرده .

علیه وآله وسلّم و سردار خزرج بود، و ابودجانه سِماک‌بن أوس‌بن خرشه [۱] واز « بنی‌غنم » بن‌عوف بن الخزرج : عُبادة بن الصامت . و از « بنی سالم » بن غنم بن عوف بن عمروبن عوف‌بن‌الخزرج : عبدالله‌بن اُبیّ بن سلول سردار منافقان . و از « بنی سلمه» بن سعدبن علیّ بن اسدبن شاده‌بن [تزید] [۲] : جشم‌بن‌الخزرج ، از ایشان : جابربن عبدالله ، و عقبة‌بن عامر ، و أبوقتادة النُّعمان بن ربعیّ ، و کعب‌بن مالک الشاعر [۳] .

نسل خزاعه: و ازنسل حارثة‌بن عمرو مزیقیاء: ربیعة‌بن حارثه و اورا« لُحَیّ» میخوانند ، و پسرش عمروبن لُحیّ آنکه دین ابراهیم علیه‌السلام را تغییر کرد ، و اصنام از آنجا که پنهان کرده بودند بدر آورد و میان عرب پخش کرد ، و قوم‌خود را بهُبَل منسوب کرد ولات و عزّی ، چنان در روایت آمده . أمّا «لات» عبارت از سنگی بزرگ که در طایف بود ، و عزّی درختی در وادی نخله ، و آن قابلیّت آن ندارد که در زمین پنهان کنند .

و لقب ربیعه [۴] خُزاعه است ، و بعض نسّابان میگویند که خُزاعه پسر قمعة بن إلیاس‌بن مضر‌بن نزار [بن معدّ] بن‌عدنان است ودرحدیث نبوی چنین آمده است [۵] .

و از خُزاعه : حُلَیل‌بن حُبشیّه [۶] بن سلول‌بن کعب‌بن عمروبن لُحَیّ ، که قُصَیّ‌بن کلاب دختراو را بخواست . واز ایشان : اُمّ معبد عاتکه‌بن خُلَیف [۷] که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم درآن وقت که از مکّه بمدینه هجرت فرمود براو نزول کرد . و از خُزاعه : عِمران بن حُصَین صحابیّ ، و أبو جُمعه [۸] جدّ

---

۱ - هردونسخه جرشه . ۲- ازمعجم قبائل العرب ص ۵۳۷ الحاق شد ، ودرآن «بن علی‌بن راشدبن‌سارده» است . ۳ - از سه نفری است که از تبوک تخلف کردند .

۴ - گذشت که لقب ربیعه « لحی » است ، و « خزاعه » لقب عمروبن ربیعه است .

۵ - حضرت باکثم‌بن‌جون فرمود : « عمروبن لحی‌بن قمعة‌بن خندف (زوجهٔ الیاس) را دیدم که امعایش را بآتش میکشیدند » سیره (۱ : ۷۶) . ۶ - ب : خلیل . هردو نسخه : حبشه . واصلاح از اشتقاق ص ۳۷ . ۷ - هردو نسخه حلیف . ضبط از اشتقاق ص ۴۷۴ . ۸ - نام او اشیم است . اشتقاق ص ۴۷۳ .

کُثَیِّر بن عبدالرحمن الشاعر صاحب « عَزّه » و از ایشان: طلحة الطلحات طلحة بن عبدالله ازأجواد عرب بود و قبراو در سِجستان است . و از ایشان : عمروبن الحَمِق صحابی بود .

و از قبایل خُزاعه «بنوالمُصْطَلق » واز ایشان جُوَیْرِیَه بنت الحارث زوج[۱] النّبيّ صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم . واز بنی‌حارثة بن‌عمرومُزَیقیا « بنواسلم » بن‌اقصی بن حارثه ، از ایشان : بُرَیْدة بن الحُصَیْب صحابی ، وسلمه‌بن الأکْوع صحابي و از« بنی‌حارثة» بن مالک بن أقْصی بن حارثة : سُلیمان‌بن‌کُثَیْر ازنقباء بني‌العبّاس بود ، و ابو مسلم او را بکشت .

فصل هفتم

و از بنی عِمران بن عمرو مُزَیْقیاء : العَتیک بن الأزْد[۲] بن عِمران مذکور از ایشان: المهلّب بن‌ابی صُفره ، و اورا ده پسر بود و نسل‌ایشان تا غایت موجودند از ایشان : أبو محمّد الحسن بن محمّد المهلّبي وزیر معزّالدوله بن بُویه ، و او از نسل قَبیصة‌بن المهلّب . وازنسل مُدرک‌بن‌المهلّب بنومُدرک تِبیکچیان[۳] معتبر بودند در حِلّه و غیر ایشان .

و بنو نصر[٤] بن الأزْد چند قبیله‌اند، از ایشان « بنودَوس »بن عُدثان[۵] ، ازایشان ابوهُرَیْره صحابی ، وجَذیمة[٦] بن مالک‌بن‌فَهم بن غَنْم‌بن‌دَوْس که اورا «أبرش» میخوانند و مَلِک مشهور بود در عراق . و « بنوعکّ » بن عُدثان ، از ایشان : « بنو قَرَن »[۷] از ایشان اُوَیْس القَرَني سیّدالتابعین و با امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام

۱ – الف : زوجه . و زوج فصیح است . ۲ – اسدهم گفته شده است .

۳ – ازالف ثبت شد ، ومراد ازآن واضح نگردید . ب : شلحان معشر . ٤ – ملقب بشنوءه است . ۵ – الف : عدنان . ٦ – الف : خذیمه ، ب غیر منقوط . و قصهٔ او با « زباء » مشهور است . ۷ – درکتب اویس را از طائفهٔ قرن‌بن ردمان که بطنی از قبیلهٔ مراد است شمرده‌اند ، واما آن که بطنی از ازد است بسکون راء است .

در صِفّین شهید شد ، و بعضی میگویند عکّ بن عدنان بن اُدّ [1] ، والله اعلم .

و از بنی نصر بن الأزْد قبیلهٔ « ثُماله » از ایشان المبرّد النّحوي ابوالعبّاس محمّد بن یزید . و « بنولِهْب » [2] که بقیافت مشهورند ، و « بنوراسب » از ایشان عبدالله بن وَهْب ذوالثَّفَنات رئیس خوارج بود و روز نهروان امیرالمؤمنین علی او را بکشت .

و از بنی عمرو بن الغَوْث برادر الأزْد بن الغَوْث قبیلهٔ « بَجیله » از ایشان : جریر بن عبدالله صحابي [3] . واز قبایل بَجیله « بنوفَزاره » و ایشان : شِقّ بن صَعْب کاهن مشهور [4] و از نسل او : خالد بن عبدالله القسريّ امیر عراقین در ایّام هِشام بن عبدالملک بود ، و نسب او مدخولست .

و از بنی عمرو بن الغَوْث « خَثْعم بن أنْمار » قبیله‌ای عظیم است ، از ایشان : أسماء بنت عُمَیْس زن جعفر بن ابی‌طالب بود ، وبعد ازو زن ابی‌بکر بن ابی‌قُحافه شد ، و بعد ازو زن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شد و از همه فرزندان دارد .

فصل هشتم

از کَهْلان بن سَبَأ : مالک بن زید بن أوْسلة [5] بن رَبیعة بن الخِیار بن مالک بن زید بن کَهْلان ، از ایشان هَمْدان و ألْهان .

از بنی ألْهان آل ذي ظُلَیم ، از ایشان حَوْشَب بن زید [6] کشته شد در صِفّین با مُعاویه بن ابی‌سفیان .

---

۱ ــ و بنابرین از عدنانیه خواهد بود نه از قحطانیه و از شمال نشینان عربستان نه از جنوبیان . وهمین ظاهر اشتقاق ص ۴۸۹ است . ۲ ــ ضبط از معجم قبائل العرب ص ۱۰۱۵ . ۳ ــ امیرالمؤمنین (ع) او را برسالت نزد معاویه فرستاد و اوملحق بمعاویه شد . ۴ ــ اوهمان استکه با سطیح کاهن برای تعبیر رؤیای ربیعة بن نصر بیمن رفتند وقصهٔ آن در سیره (۱ : ۱۵) بتفصیل مسطور است . ۵ ــ هردو نسخه : مالک بن بنواوسله . از معجم قبائل العرب اصلاح شد. ۶ ــ اشتقاق ص ۵۲۵ : حوشب بن التباعی .

و از « هَمْدان » أعشیٰ هَمْدان الشاعر. و قبیلهٔ هَمْدان مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بودند.

و از کَهْلان: عَریب بن زید بن کَهْلان بن سَبَأ، از نسل او اُدَد بن زید بن یَشجُب بن عَریب بن زید بن کَهْلان، او را سه پسر بود: جُلْهُمَه و او را طَیِّء میخواندند، و مالك و مُرّه. [از بنی مُرّة] بن اُدَد: ثَوْر بن مُرْتَع [1] بن عمرو بن مُعاویه بن ثَوْر، و اورا کِنْده [2] میخوانند، و نسل او قبیله‌ای معتبر است از ایشان قبیلهٔ « سَکون » از ایشان الحُصَین بن نُمَیر امیرلشکر یزید بن معاویه که بمکّه فرستاده بود بجنگ عبدالله بن الزُّبیر [3]. و از ایشان قبیلهٔ « تُجَیب » از ایشان: کِنانة بن بِشر که عثمان بن عُفّان را بکشت، و از « بنی مُعاویة » بن کِنْده: شُرَیح القاضی و الأشعث بن قیس بن مَعدیکرِب، و حُجْر بن عَدِیّ الأدبر [4] صاحب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و معاویه اورا بکشت.

ملوك کنده: و از اشراف کِنْده: حُجر آکل المُرار بن عمرو بن معاویة بن الحارث بن معاویه بن کِنْده جدّ امریٔ القیس الشاعر ابن حُجر بن [حارث بن] عمرو بن حُجر آکل المرار.

و این قبیله ملوك کِنْده است، و از ایشان الحارث الجرّار [5] بن عمرو بن حُجر آکل المُرار در ایّام قُباد بن فَیْروز تغلّب کرد بر حِیره و ثَغْر عرب، و پیشتر از آن در نَجد ملوك بودند. و اوّل ایشان حُجر آکل المُرار. پس عمرو المقصور بن حُجر، پس الحارث بن عمرو، و او را الحارث الجرّار میخوانند که بر حیره تغلّب کرده بود، و بسیار از ممالك غسّان در شام و عرب مُنقاد او شدند، و قبایل ایشان بر پسران خود بخش کرد، پسر خود حُجر بن الحارث را ملك بنی‌اسد ساخت، و مَعدیکرِب بن الحارث ملك کِنانه، و قیس و عبدالله بن الحارث ملك عبدالشمس [6]، و قیس بن الحارث قومی معین نداشت امّا بهر قبیله که رسید حکومت بر ایشان میکرد، و بعضی

---

۱ – ضبط از یعقوبی ص ۲۱۶. ۲ – کنده لقب ثور اخیر میباشد.

۳ – امیرلشکر مسلم بن عقبه بود و اورا هنگام مرگ جانشین ساخت. ٤ – هردو نسخه: بن الادبر. و ادبر لقب او است. ۵ – هردو نسخه: الحراب و لی‌دو سطر بعد جرار است. ٦ – الف: « عبدالقیس » بدون نقطه.

گفتند که ملک تمیم و رِباب [1] بود ، و بعضی گفتند که شُرَحْبیل بن الحارث ملک تمیم و رِباب بود ، وسَلَمه بن الحارث ملک بکر و تغلِب [2] بود . وچون الحارث بن عمرو وفات یافت فرزندان او مختلف شدند و با همدیگر جنگ کردند ، و بنو اسد حُجر را بکشتند ، و در روایتی آنکه المُنذربن ماء السماء برایشان مسلّط شد ، هرکه بدست او افتاد از ایشان [3] بکشت ، و امرؤالقیس [4] بن حُجربن الحارث در روم هلاك یافت .

وچون کِنْده این را دیدند بازگشتند بیمن، و در آنجا قَیْس بن مَعْدیکرِب بزرگ شد و تملّک کرد ، و پسرش الأشعث بن قیس نیز در آنجا ملِک بود پیش از آنکه مسلمان شود ، و در آن وقت که کِنْده بیمن رفتند یک خاندانی ازایشان در دیار مَعَدّ توقّف کرد و در دُومة الجَنْدَل [5] تملّک کردند ازایشان : اُکَیْدِربن عبدالملک بن عبدالجِنّ [6] السَّکونی و برادرانش بِشر و حُرَیث وحسّان ملوك آنجا بودند تا رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلّم خالد بن الولید را پیش ایشان فرستاد، پس حسّان را بکشت و اُکَیْدِر را اسیر کرد ، و رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلّم بااو صلح کرد بر جِزیه، و او را بجای خود باز فرستاد ، و بعد ازوفات رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلّم مرتدّ شد ، پس ابوبکر ایشانرا از دُومة الجَنْدَل بدر کرد و بحیره برفتند .

ملوك حیره : و از «بنی مُرّة» بن اُدَد : مالک بن عَدِيّ بن الحارث بن مُرّة بن اُدَد ، و او را **لخْم** میخوانند ، و دو پسر او را بود : جَزِیله [7] [و نُماره . از جَزِیله] مالک بن ذُعربن حجله بن جزیلة بن لَخْم ، میگویند که او یوسف بن یعقوب علیهما السلام را از جُبّ بدرآورد .

---

١ ــ یعقوبی (ج ١:ص ٢١٧) غنم. الف : رئاب . ٢ ــ ب : ملک نکرد وتغلب.
٣ ــ ب : افتاد او را بکشت . ٤ ــ اوامرؤالقیس شاعر است . ٥ ــ ابن‌درید نوشته است که بین اصحاب حدیث « دومه » بفتح دال معروف است وخطا است. اشتقاق ١٤٦ . ٦ ــ وعبدالجن نیز گفته شده. اشتقاق ص ٣٧١ . ٧ ــ هردونسخه در تمام موارد جدیله ، و از اشتقاق ص ٣٧٦ وغیرآن اصلاح شد .

و از « نُماره » در قول بسیار از نسّابان ملوك حیره‌اند ، و اوّل کسی ازعرب که در عراق تملّک کرد مالکٔبن فَهم قُضاعی ، و مالکٔبن زُهیر [١] بن عمروبن فَهْم ، پس مالکٔبن فَهم بشام برفت و مالکٔبن زُهیر بتملّک منفرد شد ، ومصاهره با مالکٔبن فهم‌بن غانِم [٢] بن دَوس أزْدی کرد ، وچون مالکٔبن زهیر وفات یافت مالکٔبن فَهم بن غانِم بتملّک منفرد شد ، و بعد ازو پسرش « جَذِیمة » الأبرش مَلِکٔ شدتا زَبّاء [٣] اورا بکشت ، و بعدازو خواهرزادهٔ او « عمرو »بن عديّ لَخْمی مَلِکٔ شد ، پس « امرؤالقیس » البَدْء بن عمروبن عدی بن نصر [٤] پس « عمرو » بن امریٔ القیس . پس « أوْس » بن قَلام از بني الحارث بن کعب [و بعضی گفتند از عمالیق بود] و بعضی گفتند از جُرْهُم . پس « جَحْجَبا » بن عَتیک عِملیقی - و بعضی میگویند لَخْمی - او را بکشت و ملک عراق به بنی‌نصر بازگشت . پس « امرؤالقیس » البدء [٥] بن عمروبن امریٔ القیس . پس « نُعمان » السّائح [٦] ابن امریٔ القیس .

و بعضی گفتند بعد از امریٔ القیس البدء ، « المُنذِر » بن امریٔ القیس ملک شد . پس « المُنذر » بن النُّعمان بن امریٔ القیس . پس « الأسود » بن المنذربن النُّعمان (و بعضی گفتندکه بعد المنذربن النّعمان « النعمان » بن المنذربن النعمان مَلِکٔ شد ، پس الأسودبن المنذر) پس « المنذر » بن المُنذِر . پس « النُّعمان » بن الأسود بن المُنذِربن النُّعمان . پس « ابو یَعفُر » بن علقمة‌بن مالکٔ‌بن عدیّ بن الذُّمَیْل بن [ثَوْر بن] أسَس بن رُبی‌بن نُماره بن لَخْم . پس « المُنذر » بن امریٔ القیس‌بن النُّعمان‌بن امریٔ القیس که او را ابن ماء السماء میخوانند . و بعد از آن الحارث بن عمروالکِنْدی برحیره

---

١ – هردو نسخه « زمیر » و اصلاح از معجم ما استعجم (١ : ٢١) .

٢ – یعقوبی (١ : ٢٠٤) : غنم .   ٣ – الف بدون نقطه ، ب : رتا .

٤ – بن ربیعة‌بن عمروبن الحارث بن مسعود بن مالک بن عمم‌بن نمارة بن لخم .

٥ – این امرؤالقیس ملقب بمنذر و محرق است ؛ و امرؤالقیس البدء گذشت .

٦ – اوبانی خورنق و سدیر وتربیت کنندهٔ بهرام گور است و درآخرعمر نصرانی و تارک دنیا شد و ببیابان رفت و اثری از اودیده نشد .

تغلّب كرد ومُنذر را براند ، و بعد از الحارث‌بن عمرو باز مُلك حيره بمُنذِر رسيد پس « عمرو » بن المنذر و مادر وی هِنْدكِنْدیّه بود . پس « قابوس » بن‌المُنذِر . پس «شَهْرب » فارسی . پس «المنذر» [المنذر بن] بن ماء السماء ، پس «النُّعمان» بن المُنذر بن المُنذر،وكِسری اَبَرویز او را بكشت ، و او آخر ملوك ایشان است . و بعد ازو« إیاس » بن قَبیصة الطائيّ مَلِكِ حیره شد . پس « آزادبه » هَمَدانی و درحكومت او لشكر اسلام بحیره رسید .

و مُنذِربن النُّعمان ابن المُنذركه او را « غَرور » میخوانند در بحرین روزی چند ملك شد .

و بنو **جُذام**[١] بن عديّ بن الحارث بن مُرّه بن اُدَد قبیلهٔ معتبراست . از ایشان : رَوْح بن زِنْباع وزیر عبدالملك‌بن مروان بود .

و از بنی الحارث بن عديّ بن الحارث بن مُرّه بن اُدد (و ایشانرا **عامله**[٢] میخوانند) : عديّ بن الرِّقاع[٣] الشاعر و عبدالرحمن بن مِشْكَم الفقیه .

ومالك‌بن اُدَد بن زیدبن یَشْجُب[٤] چهار پسر داشت : خالد وسَعدالعَشیره[٥] و یَحابِر[٦] كه او را « مُراد » میخوانند و زیدكه او را « عَنْس » میخوانند .

☼) از بنی **عَنْس** : عمّار بن یاسِر صحابيّ ، و الأسود بن كعب كه دعوی پیغامبری كرد در آخر عهد رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلّم .

و **بنوسعد العشیره** چند قبیله شدند ، از ایشان : «بنو جُعفی» بن سعد العشیره و ایشان را حَكَمیان[٧] میخوانند . و أبونُواس الحسن‌بن هانیٔ الشاعر از موالی‌ایشان بود[٨] . و از « بنی صَعْب» بن سعد العشیره : زُبَیْدبن صعب ، از نسل او عَمرو بن

---

١ ــ الف : خذام ، ب غیرمنقوط . وضبط ازاشتقاق ص ٣٧٥ . ٢ ــ عامله زوجهٔ حارث است و فرزندان وی زهد ومعاویه بنام او معروف شدند . ٣ ــ رقاع جد اوست . و پدرش زیدبن سالك بن عدی بن الرقاع است . ٤ ــ الف : یشخب ب بدون نقطه . ٥ هردو نسخه در تمام موارد سعدالعشره. ٦ ــ الف : تحایر، ب بدون نقطه ، ویحابرجمع یحبوره نام مرغی است . ٧ ــ ب : حكیمان . وحكم برادر جعفی است ، وممكن است اولاد جعفی بفرزندان وی ملحق شده‌اند .

٨ ــ جراح‌بن عبدالله الحكمی حكمران خراسان مولای او بود . اشتقاق ص ٤٠٦ .

مَعْدِ یکرِب الزُّبَیْدی . و «أَوْد»[۱] بن صَعب، از نسل او الأفوَه الشّاعر . و از نسل مُراد بن صعب [۲] در بعض اقوال : اُوَیْس بن عامر القَرَنی . و از ایشان فَرْوة بن مَسَیک ، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلّم او را بحکومت بحرین فرستاد ، و هانیْ بن عُروه که عبیدالله بن زیاد او را بامسلم بن عقیل بکشت .

و از بنی [خالدبن] مالک : کعب و حُرّ ابناعمرو بن عُلة بن خالد [۳] . و خالد را نَخَع میخوانند .

از نسل **کعب** : الحارث بن کعب [۴] نسل او قبیلهٔ معتبراست ، از ایشان **بنو عبدالمَدان** ، از ایشان : رِیطة الحارثیّه مادر سفّاح خلیفهٔ عباسی ، و از ایشان **بنو حِماس** بن رَبیعه ، از ایشان : النّجاشی الشاعر ، و عبد یَغوث بن الحارث که یوم «الکُلاب» کشته شد. واز بنی حارث : مالک اشتر صاحب امیرالمؤمنین علیه السلام وپسرش ابراهیم که عبیدالله بن زیاد را بکشت درجنگ . واز نسل او قبیله‌ای که ایشانرا **جاوان** میخوانند و با اکراد می‌باشند ، و از ایشان آل أبی فِراس وآل المُهَلْهِل در حلّه می‌باشند ، و از ایشان : الشیخ ورّام بن ابی فراس .

و از نخع **بنو صُهبان** بن سعد بن مالک بن النخع . از ایشان : کُمَیل بن زیاد صاحب امیرالمؤمنین علی علیه السلام .

☆) **وطیّء بن اُدَد** سه پسر داشت : الغوث وفُطره والحارث . **بنو الحارث** در قُضاعه داخل شدند و بنوفُطره را **جَدیله** [۵] طیء میخوانند و در جبلین أجأ و سَلْمی [۶] میباشند.

از ایشان **بنو لأم** اند [و بعضی میگویند : لأم از قیس اند و] در جَدیلهٔ طیْ

---

۱ ـ الف اصلاح بعدی ازد . ۲ ـ اویس وفروه را صاحب اشتقاق از اولاد مراد یحابر شمرده است. ۳ ـ دراشتقاق علة بن جلد ، واز اولاد سعدالعشیره است .

٤ ـ ب : از نسل الحارث الحارث بن کعب . ٥ ـ نام مادر ایشان است .

٦ ـ دو کوه مخصوص قبیلهٔ طیْ . ودروجه تسمیه این دو کوه داستانها نقل شده . معجم ما استعجم بکری (ج ۱ : ۱۰۹) دیده شود .

داخل شدند، و در [راه] حجاز میباشند، واحیاناً متعرّض حاجیان میشوند و باج میستانند.

و از بنی **الغوث** بن طیء : **بنو ثُعَل** که به تیر اندازی مشهوراند، وجَرْم و نَبْهان و بَوْلان و هَنی ، وهمه فرزندان عمرو بن ثُعَل است .

از **بنی هنی** : إیاس بن قَبیصه که کسری ابرویز بعد از نعمان بن المُنذِر بملک حیره نشاند . و ابو زُبَید الشاعر . و حنظلة الراهب صاحب دیر حنظله .

و **بنو بَوْلان** در شام میباشند . و بعضی از ایشان درعراق اند .

و از **بنی نبهان** : زید الخیل بن مُهلهل که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را زید الخیر خواند [1] . و از ایشان حُمَید بن قَحْطَبه از نقباء بنی العباس بود . [2] و پسرش محمد بن حُمَید از امراء بنی العبّاس بود ، و بابک خُرّمی او را بکشت .

و از ایشان **بنو خالد** که درنجد میباشند . وایشان میگویند که ما از نسل خالد بن الولید یم و راست نیست ؛ ایشان بنوخالد بن أصمع بن عبید بن ربیعه بن نصر بن سعد بن نبهان . و از ایشان آل جَناح بن زائدة بن مِحصَن درخراسان میباشند ، وآل البلیق که در بطائح فرات میباشند .

و از بنی نَبْهان آل نبهان ملوک عُمان اند .

و بنو ثُعَل [3] بن عمرو بن الغوث بن طیء سه پسراند : سَلامان وجَرْوَل وعمرو.

از **بنی عمرو** : ابوتمّام حبیب بن اوس الشاعر .

واز **بنی جرول** : حاتِم بن عبدالله که بجود مشهوراست . وپسرش عدی بن حاتم صحابی بود و مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود . و از ایشان **بنو أبان** بن عمر بن ربیعه بن جرول از ایشان طِرِمّاح شاعر . و بنو سِنبِس بن معاویه بن جرول قبیلهٔ عظیم است ودرشام میباشند . و درعراق ازایشان آل محاسن وآل شحه .

و از **بنوسلامان** بن ثُعَل بن عمرو بن الغوث بن طیء : ثعلبه و عُنَین .

---

۱ - و در بارهٔ اوفرمود : « ماذکرلی احد فرأیته الاکان دون ماوصف الازید » .

۲- حمید ازامراء بنی العباس است وپدرش قحطبة بن شبیب ازنقباء بود. ۳- نسخه‌ها : تغلب

از قبایل بنی **ثعلبه** : بنو شمردل در جبل أجأ می‌باشند .

و از بنی **عُنین** بُحتُربن عتود ، ازایشان : الولیدبن عُبید البُحتری الشاعر و از ایشان بنو معدّبن عتودبن عُنین . از ایشان : اُبیّ بن غَنم بن ثوب بن معن ، نسل او را **غزیّه** میخوانند ، و در نجد میباشند و سعیده و ساعده در راه حجاز میباشند .

و از قبائل غزیّه **بنوالشمردل** وآل اجود در راه حجاز می‌باشند .

و بعضی گفتند آل اجود از بنی قُشَیربن کعب‌بن ربیعة بن‌عامربن صعصعه‌است و ایشان بدین نسب معترفند .

و از غزیّه قبیله **البطنین** و در راه حجاز میباشند . و بعضی میگویند که ایشان از عائذبن ربیعه‌بن عقیل‌اند .

و از **بنی‌معن** بن ودّبن عتودبن عُنین **بنوفلیتة** بن عمرو بن‌معن . وفلیته را دو پسر است : عبدالله و مَعبد ، بنو عبدالله را **عبدیان** میخوانند ، و معبد را دو پسر بود : حَوْط و زبید . از **بنی حَوْط** آل فضل امراء عرب شام ازایشان آل عُصیّه و آل‌مراد ، هردو پسران ربیعةبن حازم‌بن علی‌بن المُفرّج بن دَغْفَل[۱] بن الجرّاح . از ایشان « آل عیسی » که اکنون امراء عرب شام‌اند . و از **بنی زُبَیْد** قبیله‌ای در بطائح فرات میباشند وایشان سه طایفه‌اند : بنوعمران و بنوجُحیش والرّقْطا . از **بنی‌عمران** و هما و بلقا ، از بلقا « آل زرف » إمارت در ایشانست و بعضی گفتند : آل زرف از بنی کلاب اند . و از **بنی جُحَیش** : بنوسعید و از **رَقْطا** : ضَباب والعَمایر وآل اُفَیْلَح[۲] اند .

فصل دهم

نسل فالَغ‌بن غابربن شالَح‌بن اَرْفَخْشَذبن سام به ابراهیم الخلیل میرسد ، و نسل او که مشهورند از دو پسر اسماعیل واسحاق و او را فرزندان دیگر بودند ، از ایشان : مدین که از نسل او شعیب النبی علیه‌السلام بود . واسحاق علیه‌السلام از دو پسر یعقوب اسرائیل‌الله والعِیص ، ازنسل العیص : ایّوب پیغمبر علیه‌السلام وبعضی گفتند

۱ – اصلاح و ضبط از الاعلام (ج ۸ : ۸۱ ، ۲۰۲) . ۲- ضبط از الف .

که روم [از نسل او ، وقول صحیح پیش نسّابان که ایشان از نسل یافت‌اند چنانچه پیشتر نوشتیم والله اعلم .

ونسل یعقوب بن اسحاق علیهماالسلام] ازدوازده پسر وایشانرا أسباط میخوانند.

ازنسل یوسف بن یعقوب : یوشَع بن نون وصی موسی علیه‌السلام بود .

و ازنسل ابن‌یامین: طالوت ، واوّل کسی که نام ملک براو اطلاق کردند از بنی‌اسرائیل او بود .

و از نسل لاوی‌بن یعقوب : موسی و هارون علیهماالسلام پسران عِمران بن قاهاث[1] بن لاوی ، و بقیّه ازآنِ هرون است . از ایشان بنو قُرَیظه و بنوالنضیر در حجاز بودند تا رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم ایشانرا بکشت . وصفیّه بنت حُیَیّ بن اخطب سیّد بنی‌النضیر زن رسول‌الله بود .

و از نسل یهودا : داود النبی علیه‌السلام و پسرش سلیمان و از نسل سلیمان : مریم بنت عمران مادر عیسی علیه‌السلا م . وملوك بسیاری داشتند تعداد ایشان موجب تطویل میباشد و در تاریخ کبیر ایشانرا آوردیم و شرح حال ایشان کردیم مستوفی .

صریح اسماعیل : عدنان‌بن أدّ است که باو منتهی شد نسل اسماعیل، و درمابین عدنان واسماعیل خلاف بسیار است از چهار نفرگفتند تا چهل ، و اعتبار تاریخ اقتضا میکند که صحیح آنکه چهل‌اند . و نسل عدنان از عَکّ ومَعدّ **بنوعک** بیمن منتسب شدند. ونسل **مَعَدّ** از نِزار وقُضاعه [وقضاعه][2] نیز بیمن ملحق شدند . ونسل نِزار از چهار پسراند[3] مُضَرالحَمْراء و ربیعة الفَرس و إیاد الشَّمطاء و أنمار الحمار . و سبب این تسمیه قصهٔ مشهور است .

و نسل **انمار** : خَثْعَم و بَجِیله . وهردو در یمن منتسب شدند چنانچه ذکر آن رفته است .

---

۱ ـ الف : ماهان . ۲ ـ از ب فقط . ۳ ـ اینکه « ایاد » هم فرزند نزار است اختلافی است. سیرة ابن هشام (ج ۱ : ۷٤) مراجعه شود .

و إیاد در مکّه بودند و بواسطهٔ تجبّر وبغی ایشان، باقی ولد نِزار متّفق شدند و ایشانرا از آنجا اخراج کردند پس بجزیره آمدند و در آنجا نیز طغیان کردند تا ملكُ فرس ایشانرا بکشت ، و آنچه از ایشان ماندند ببلاد روم رفتند . و از ایشان قُسّ بن ساعده الاُسقف الفصیح بود، وقاضی أحمد بن ابی دُواد . و بعضی نسّابان، قبیلهٔ ثقیف بایشان نسبت کردند .

و مضر و ربیعه در نسب ایشان خلاف نیست پس درین فصل دوبابست :

باب اول

فرزندان ربیعه بن نزار : اسد و ضُبَیْعه و عایشه (و نسل [این عایشه] ملتحق شد بمراد) و عمرو و عامر و أکلُب و نسل ایشان ملتحق شد به خَثْعَم .

از **ضُبَیْعه** : المتلمّس[1] الشاعر، والمسیّب[2] بن عَلَس الشاعر، والمرقّش الأکبر، و المرقّش الأصغر ، وطَرَفة بن العبد ، وهمه شاعر بودند .

و از **بنی اسد** بن ربیعة : **عَنَزة**[3] بن اسد قبایل بسیار دارند .

و از بنی اسد : **عبدالقیس** بن أفصی بن دُعْمیّ بن جَدیله بن اسد بن ربیعة بن نِزار قبیلهٔ معتبر است . از ایشان : صعصعة بن صُوحان و برادرش زید از خواصّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند .

واز عبدالقیس : **النَّمِر بن** قاسط بن هِنْب بن أفصی بن دُعْمِیّ بن جَدیله بن اسد بن ربیعه بن نزار از ایشان صُهَیب بن سِنان صحابیّ ، روم اورا اسیر کرده بودند و بمکّه آوردند و عبدالله بن جُدعان او را بخرید وآزاد کرد ، و از این جهت اورا صُهیب رومی میخوانند . و ازایشان : عامر الضَّحْیان ابن سعد بن الخزرج بن تیم الله بن النَّمِر رئیس ربیعه بود وچهل سال از غنائم ایشان ربعی میگرفت[4] و بقیّه

---

١ – نامش جریر بن عبدالعزی است . ٢ – نامش زهیر است و بواسطهٔ شعری که گفته باین نام معروف شد . ٣ – نامش عامر است .

٤ – کان سیدهم فی الجاهلیة و صاحب مرباعهم وکان یجلس فی الضحی فسمی ضحیان . اشتقاق ٣٣٤

عبدالقیس اکنون در بلاد «الأحساء»[١] میباشند ازایشان آل جروان ملوك بلدفاره است .

وجمهور ربیعه : بنوبکر و بنوتغلب پسران وائل بن قاسط بن هنب بن افصی بن دعمی بن جدیلة بن اسد بن ربیعه بن نزار . از بنی **تغلب** : جشم ومالك وعمرو و ثعلبه ومعاویه و الحارث فرزندان بکر بن حبیب بن عمرو بن غنم بن تغلب اندوایشانرا **اراقم** میخوانند[٢] .

از **بنی جشم** : عمرو بن کلثوم الشاعر ؛ وکلیب بن ربیعه که سیدربیعه بود[٣]، و برادرش مهلهل . وازایشان آل حمدان ازایشان : سیف الدوله علی بن ابی الهیجا عبدالله بن حمدان وبرادر او ناصر الدوله الحسن وفرزندان ایشان، وابوفراس الحارث بن سعید بن حمدان شاعر وفصیح بود [وامیر] معتبر شجاع ، و ایشان ملوك موصل و حلب بودند . و بقیهٔ اراقم درشام میباشند با آل فضل الطاهر .

و درعراق از ربیعه : آل العمری بودند، از نسل عمرو بن کلثوم الشاعر ، از ایشان : الامیر علی بن سلطان بن زید وبرادرانش وجمعی بسیار بودند، اکنون کم شدند، چه درین فترات سلطان بن علی برحلّه تغلّب نمود وسلطان احمد[٤] بن السلطان اویس او را بکشت و قوم او را مستأصل کرد .

و از بنی جشم : الأخطل غیاث بن غوث الشاعر النصرانی .

و بنو **بکر** بن وایل چند قبیله است از ایشان **بنو یشکر** بن بکر بن وایل قبیلهٔ عظیم است ، ازایشان : الحارث بن حلزه الشاعر[٥] ، وسوید بن أبی کاهل الشاعر .

و از قبایل بکر : **بنو حنیفه** و **بنو عجل** ابنا لجیم بن صعب بن علی بن بکر .

---

١ - ناحیه‌ای، درشمال عربستان نزدیك خلیج فارس . ٢ - لانهم شبهت عیونهم بعیون الاراقم ، والاراقم ضرب من الحیات. اشتقاق ٣٣٦ . ٣ - بدست بنی بکر کشته شد و با قتل او جنگ چهل ساله بین بکر و تغلب در گرفت .

٤ - آخرین حکمران جلایری است و در ٨١٣ ه وفات یافت ٥ - ازاصحاب معلقات سبع .

از عِجل: حنظله[بن ثعلبة] بن سیّار[1] سیدبکر است در روز« ذی‌قار » وادریس بن مَعقِل جد الامیر ابی دُلَف العِجلی است . وازنسل ابی دُلَف آل ماکولا . والفقیه محمّدبن ادریس ازاکابر فقهاء شیعه بود . والأغلب الرّاجز .

و از بنی حنیفه : الدُّوَل وعدیّ . وعامّهٔ بنو حنیفه از دُوَل‌اند . ازایشان : قَتادةبن مَسلمه . وثُمامه بن أُثال . وهَوْذَة[2] بن علیّ ذوالتاج[3] . ومُسَیلمه الکذّاب که دعوی پیغامبری کرد .

واز بنی بکربن وائل نیز : **بنوثعلبة** الحُصین[بن] بن عُکابه بن صَعب بن علیّ بن بکربن وائل . و ایشان چند قبیله‌اند : **بنوذُهْل** بن ثعلبه . از ایشان : الحارث بن وَعْله . واز نسل‌او الحُصَین‌بن‌المُنذِر بن‌الحارث‌بن وَعْلة ازاصحاب‌امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود، ورایت ربیعه روز صفین بدست او بود . و ازایشان : دَغْفَل‌بن حنظله النسّابه . و ابوعبدالله احمد بن محمّد بن حنبل احدالأئمة الأربعه .

و **بنوقیس** بن ثَعلبه بن عُکابه از ایشان الحارث‌بن عُباد سردار بکربن وائل در روز «قِضَه» بود[4] و مالک‌بن مِسْمَع بن شیبان بن شِهاب . والأعشی میمون بن قیس الشاعر المشهور .

و از **بنی سَدوس** بن شیبان بن ذُهْل بن ثعلبة بن عُکابه : مَجْزأة بن ثور و برادرش شَقیق . وعِمران بن حِطّان الخارجی الشاعر .

واز **بنی‌شیبان**: جسّاس‌بن مُرّه کشندهٔ کُلیب‌بن ربیعه، از نسل او آل شح از ایشان شیخ المشایخ الشیبانی وفرزندان او در بغدادند .

و از **بنی‌هَمّام** بن مُرّة بن‌ذُهْل بن شیبان : الحَوْفزان[5] بن‌شریک ، ازنسل

۱ــ هردو نسخه : حنظله بن‌ستار . ۲ــ الف : تؤده . ۳ــ خسروپرویز کلاه گوهرنشانی باو داده بود باینجهت ملقب بذی‌التاج شد . ٤ ــ هردو نسخه بی‌نقطه است . و سبب جنگ یوم قضه این بود که بنی‌تغلب برادر زادهٔ حارث ، بجیربن عمروبن عباد راکشته بودند وحارث بانتقام خون او با بنی‌تغلب جنگ کرد .

٥ ــ نام او حارث است . اشتقاق : ۳٥۸ .

اومَعن‌بن زائده. ویزیدبن مرثدبن زائده، وپسرش خالد. وازموالی ایشان آل فرج الرُّخَّجی.

و از نسل معن‌بن زائده « آل صدقه » که وزراء بودند . و الشیخ کمال‌الدین عبدالرزّاق بن الفوطی النسّابه المؤرّخ .

و از بنی‌شیبان جمعی در قطیف و بادیهٔ آنجا نیز میباشند .

باب دوم

نسل مضربن نزار از دو پسرند: الیاس والنّاس . ودرین باب دومقصد است:

مقصد اول

نسل النّاس‌بن مضر ازقیس عَیْلان [1] بن الناس است . ونسل او از سه‌پسرند: سعد و خَصَفه و عمرو .

از نسل **عمرو** : فَهْم و عَدْوان دو قبیله‌اند . از **فهم** : تأبّط شرّاً ثابت بن جابر الشاعر الشجاع المشهور است . و از **عَدْوان** : عامربن الظّرِب حَکَم العرب . وذوالإصبع الشاعر. وعَدْوان درراه حجاز میباشند وایشانرا **بنومطیر** میخوانند .

و **بنوسعد** بن قیس عَیْلان دو قبیله‌اند : **غَطَفان** بن سعد و **أعصُر** بن سعد .

از اعصر **بنو غنی** بن أعصُر و طُفَیل الخیل الغنوی الشاعر و مرثد[2] بن ابی مرثد صحابی .

و از أعصُر **بنو باهله** و باهله نام مادر ایشان است . از ایشان : قُتَیبة‌بن‌مسلم امیر خراسان بود از قِبَل حجّاج ، و فتح سمرقند و غیرهاکرد .

و از ایشان **بنواصمع** از ایشان : عبدالملک‌بن قُرَیب الأصمعی المشهور .

و از بنی غَطَفان بن سعد : عَبْس و ذُبیان ابنابَغیض‌بن رَیْث[3] بن غَطَفان.

---

۱ - الف : غیلان ، بالمعجمه . وقیس فرزند عیلان است وعیلان (بگفتهٔ ابن‌درید) لقب الناس است .
۲ - الف : مزید .
۳ - ابن‌درید ریث و بغیض را برادر دانسته است .

ازعبس: زهیربن جـَذیمه[1] سیـّد قیس‌بود. وپسرش قیس‌بن زهیرفارس داحِس و الغبرا[2]. و عـَنتره بن شدّاد[3] الشاعر الشجاع. و عـُروة بن الوَرْد که او را عـُروة الصَّعالیک میخوانند. والربیع‌بن زیاد و برادرانش وایشانرا کمله میخوانند. وخالد بن سِنان که پیغامبر بود درفترت میان عیسی ومحمـّد علیهماالسلام. والحـُطَیئه جرول الشاعر، و نسب او مدخولست.

و از ذُبیان **فـَزارة** بن ذُبیان از ایشان: حِذیفه و حـَمل ابنابدر. وعُیَیْنة[4] بن حِصن‌بن‌حُذیفه. ومنظوربن زبّان بن سیـّار. وعمربن هُبَیْره امیرالعراق. و عدیّ بن أرطاة.

و از ذُبْیان **بنوسعد** بن ذُبیان از ایشان [سِنان‌بن ابی‌حارثه‌بن[5]] هـَرِم بن سِنان، ممدوح زُهـَیر بن أبی سُلمی. والنابغه الذُّبیانی الشاعر. والحارث‌بن ظالم الفاتک. و عـَقیل‌بن عـُلـَّفه. و مُسرف‌بن عـُقبه صاحب یوم الحـَرّة، ونام او مسلم بود، اما چون یوم الحره اهل‌المدینه را بکشت وبسیار از صحابه واکابر، وغارت کرد، او را مـُسرف گفتند، و یزیدبن معاویه او را فرستاده بود. و از ایشان‌هاشم‌بن حـَرمله و برادرش. والشمـّاخ الشاعر و برادرش مـُزرِّد.

و بنوخـَصـَفه بن‌قیس عـَیْلان چند قبیله‌اند: ازایشان **بنومُحارب** بن خصـَفـَه.

وازبنی‌خصفه: **بنوسُلیم** بن منصور بن عِـکْرِمه بن خـَصـَفه ازایشان: العبّاس‌بن مِرداس شاعر شجاع بود، و از مؤلـّفة قلوبهم بود روز حـُنین. وصَخْر و معاویه ابنا عمرو بن الحارث بن الشَّرید و خواهر ایشان الخـَنْساء الشاعره. وخُفاف‌بن‌عـُمیر[6] ونُبَیْشة[7] بن حبیب کشندهٔ ربیعه‌بن‌مـُکدَّم[8]. ومـُجاشع‌بن‌مسعود. وابوالأعورالسـّلمی

---

۱ – الف ـ خذیمه.   ۲ – نام دواسب است که بین‌آنها مسابقه ترتیب‌داده شده بود و داحس برنده شناخته شد ولی‌طرفداران غبرا نپذیرفتند وجنگ بین‌طرفین آغاز شد وقریب‌هشتادسال دوام‌داشت. مجمع الامثال‌میدانی(اشأم‌من داحس)وغیره مراجعه‌شود.

۳ – صاحب احدی المعلقات.   ٤ – پیغمبر را درك کرد و اسلام آورد.

۵ – ازمراجع اضافه شد.   ٦ – بنام مادرش ندبه معروف شده است.

۷ – الف: نبشه.   ۸ – الف: ملکت.

صاحب معاویة بن أبی سفیان، و عُمیر بن الحُباب سردار قیس بود[1] والجحّاف بن حکیم الفاتک صاحب یوم «البِشر» است .

و از سُلیم قبیلهٔ **زُغْب** نسل زُغب[2] بن حبیب بن مالک بن خُفاف بن إمرئ القیس بن سُلیم است و در حجاز وشام میباشند . و الملک عِمران بن شاهین ملک بطیحهٔ واسِط بود وفرزندان‌او، ورواق «عِمران» درمشهدحسین‌باومنسوبست.

و بنو **هَوازِن** بن منصور بن عِکْرِمة بن خَصَفة بن قیس عَیْلان . از ایشان **بنو سعد** بن بکر بن هوازن ، از ایشان : حلیمة السَّعدیه مُرضعهٔ رسول‌الله صلّی‌الله علیه وآله وسلم .

و از هوازن : قَسیّ بن مُنبِّه بن بکر بن هوازن که او را **ثقیف** میخوانند و در نسب او خلاف بسیار است . و قبیلهٔ ثقیف دو فرقه‌اند : الأحلاف[3] و بنو مالک . از بنی مالک آل أبی العارض . و از أحلاف : مسعود بن مُعتِّب جدّ حجّاج بن یوسف بن الحکم بن أبی عقیل بن مسعود بن معتِّب . و از ایشان: المختار بن أبی عبیده است که ثار الحسین بن علیّ بن ابی‌طالب علیهم‌السلام خواست . و عُروة بن مسعود عظیم القریتین[4] والمُغیره بن شُعبه. وازنسل او جمعی بابنی خَفاجه درعراق میباشند و ایشانرا «آل شهری» میخوانند .

و ازثقیف آل الثّقفی که قُضاة بودند دربغداد وکوفه وبقیّه‌دارند تااین‌وقت .

واز بنی معاویة بن بکر بن هوازن **غَزِیّهٔ** قدیمه . از ایشان: دُرَید بن الصِّمَّه و برادرش عبدالله . و **بنونصر** حُلفاء ثقیف‌اند . ازایشان : مالک بن عوف النّصری رئیس هَوازِن روز حُنین بود ، و بعداز آن مسلمان شد[5] .

١ـ و برعبدالملک مروان طغیان کرد ونصیبین را گرفت. ٢ـ نسل اورا در معجم قبایل العرب چنین نوشته : «زغب بن مالک بن بهثة بن سلیم». ٣ـ و ایشان را با بنی مالک واقعهٔ عظیمی درموضع «انان» نزدیک طائف اتفاق افتاد .

٤ـ او و ولیدبن‌المغیره عظیم طائف ومکه بودند وبآنها درآیهٔ ٣١ سورهٔ زخرف اشاره‌شده.

٥ـ و او ازمؤلفة قلوبهم است .

و بنو **صعصعه** بن معاوية بن بکر بن هـوازن دو فرقه‌اند : بنومُرّه و **بنو عامر** بنومرّه را **سلول** میخوانند[1] . از ایشان ابومریم السّلولی صحابی بود ، و او ازجملهٔ گواهان زیاد بن ابیه بود وقتی که معاویه ادّعاء اوکردکه برادرش است .

و عامر بن صعصعه چهار پسر داشته است : ربیعه وهِلال ونُمیر وسُواءة[2] .

از سواءة : مادرالحارث بن عبدالمطّلب است . و از موالی ایشان : حمّاد بن عَجْرد الشاعر .

و از **بنی نُمیر** ابوحیّه الشاعر . و عُبَید بن حُصَین الرّاعی الشاعر از بزرگان بنی نُمیر بود . وازایشان آل وثّاب که ملوك حرّان[3] بودند .

وبنوهلال قبیلهٔ عظیم‌است . ازایشان : حُمَید بن ثَوْر الشاعر . والضحّاك بن مُزاحم الفقیه . و مِسْعَر بن کِدام . و زینب بنت خزیمه أُم المساکین زوج النبیّ صلی‌الله علیه وآله وسلم . و میمونه بنت الحارث بن حَزْن بن بُجیر زوج النبیّ صلی‌الله علیه وآله وسلم ، و خواهرش أُمّ الفضل لُبابة الصّغری زوج العبّاس بن عبدالمطّلب ومادر شش پسر ازفرزندان او بود . ولُبابة الکبری مادر خالدبن الولید .

و از ایشان قطر بن عبد عوف بن أصرم حاکم فارس بود از قِبَل عبدالله بن عامر ، و او اوّل کسی است که إنعام را «جایزه» میخواند .

و **ربیعة بن عامر** بن صعصعه را سه پسر بود : عامر وکعب وکلاب .

از **عامر** : عمرو بن عامر فارس الضّحیا . و بنوعامر بن ربیعة بن عامر را بقیّه در عراق در صدربن وغیرها میباشند .

و **کلاب** بن ربیعه را ده پسر بود : جعفر ، و معاویه ، وربیعه ، وابوبکر ، وعمرو ، و الوحید ، و رُواس[4] ، و الأضبط ، و عبدالله ، وکعب .

از **کعب** ابو عمرو[5] جابر بن توبه از امراء شام بود در زمان بنی مروان ،

---

۱ – سلول بنت ذهل بن شیبان مادر بنی مره است . معجم قبایل العرب .

۲ – ابن درید فرزند پنجمی بنام «کلاب» برای عامر ذکر کرده است. ۳ – کورة من کوردیار مضر. معجم‌مااستعجم. ۴ – اشتقاق‌ص۲۹۶ : ابورواس . ۵ – ب: ابوعامر .

و منصور دوانقی حکومت بصره باو داد .

و از بنی **عبدالله** بن کلاب : عبدالله بن الصَّموت ، از فُرسان بنی کلاب بود .

و از بنی **الوحید** بن کلاب : أُمّ البنین بِنت حِزام زوج امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود ، و او را چهار پسر از آن حضرت است : العباس و عثمان و جعفر و عبدالله ، هرچهار روز کربلا شهید شدند .

و از بنی **عمرو** بن کلاب : زُفَر بن الحارث سیّد قیس در شام بود ، و رئیس ایشان یوم مَرْج راهط[1] .

و از بنی أبی بکر بن کلاب : المحلق بن حنتم که اعشی شاعر مدح او بگفت و بنو الذوفلته (؟) از ایشان : محمود بن نصر بن صالح ملک حلب بود .

و**معاویه** بن کلاب یک پسر داشت عمرو نام . و عمرو را سه پسر[2] بود: ضبّ و حِسل و حسیل . و نسل ایشانرا **الضِّباب** میخوانند . از ایشان: الصُّمَیل و برادرش ذوالجوشن [و پسرش شمر بن ذی الجوشن][3] ، بغایت مجدّ بود در قتل ابی عبدالله الحسین بن علی صلوات‌الله وسلامه علیهما .

و **جعفر** بن کلاب را چهار پسر بود : الأحوص وخالد ومالک وعُتبه .

از نسل **عتبه**: الرحّال بن عتبه . و أحوص رئیس بنی عامر در یوم جبله بود . و از نسل او: علقمة بن عُلاثة[4] بن عوف بن الأحوص بود آنکه منافره عامر بن الطفیل نزد هَرِم [بن قُطبة][5] الفزازی کرد .

و **خالد** بن جعفر آنکه زُهیر بن جَذیمة العبسی را بکشت . و از نسل او : أربد بن جَزء بن خالد ، آنکه بمدینه آمد باعامر بن الطّفیل تا رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم بکشند ، و خدای تعالی اورا از ایشان نگاه داشت .

و از نسل **مالک** بن جعفر بن کلاب : عامر بن الطّفیل بن مالک ، فارس قیس

---

١ – در زمان خلافت مروان .
٢ – در معجم قبائل العرب چهار پسر ذکر کرده : ضب ، ضبیب ، حسل و حسیل .
٣ – از «ب» فقط .
٤ – الف : غلابه .
٥ – از نسخهٔ «ب» .

بود و سید فُرسان عرب در جاهلیّت ، و او اصحاب رسول صلی‌الله علیه وسلم را بکشت روز بئر مَعُونه . وعامر بن مالك[1] أبوبراء چهل‌مرد یاغی درجاهلیت گرفت، ومراسله برسول صلی‌الله علیه وآله وسلم کرد ، و قیس میگویندکه مسلمان شده بود .

و بنو کلاب بقیّه دارند و در شام میباشند .

و **کعب بن ربیعه** را شش پسر بود : عـُقَـیل و قُشَیر ، و الحَریش ، و جَعْدة[2] ، و عبدالله و حبیب .

از نسل عبدالله : **العَجْلان** . از نسل او : تمیم بن ابیّ بن مقبل الشاعر .

و از نسل **جَعده** : النابغة الجَعْدی عبدالله بن قیس است که مدح رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله بگفت ، وصدوبیست سال بزیست ویک دندان ازو نیفتاد بواسطهٔ دعاء رسول صلی‌الله علیه و آله ، و قبر او در اصفهان است .

وازنسل الحَریش : **بنو شَكَل** اند و **بنو وَقْدان** وازنسل او نیز : مُطَرِّف وعبدالله ابنا الشِّخِّیر ، و مطرِّف از فضلاء اهل بصره بود ، و او را در بصره نسل بود ، و در خواف از ولایت خراسان .

وازقُشیر بن کعب: هبیره بن عامرآنکه مُتجرّده زن نُعمان بن المُنذِر را اسیر کرد . و الصِّمَّة بن عبدالله القُشَیری است . وعمرو بن زُراره آنکه یحیی بن زید الشهیدبن علیّ بن‌الحسین بن علیّ علیهم‌السلام براو قدوم کرد واو حمایت‌او نمود و جنگ کرد تا کشته شد . و از ایشان : یزید بن الطَّثریّه الشاعر است .

و **عُقیل** بن کعب را چهار پسراند : عمرو ، و ربیعه ، و عامر ، و عُباده .

عمرو را **خَفاجه** میخوانند ، و بعضی گفتند : خَفاجه پسر عمرو است . و نسل اوعرب عراق‌اند. وازایشان‌جمعی درخراسان‌میباشند. وایشان‌دو قسمند : أُمَیمَه‌والخَلَط.

أُمیمه نسل حَزَن[3] بن خَفاجه و معاویه بن خفاجه ، و مادر هر دو أُمیمه بنت عُباده بن عُقَیل‌است . وآنانکه گفتند [خَفاجه پسر عقیل‌است‌گفتند] مادر ایشان

---

۱ – ملقب به ملاعب الاسنة . ۲ – الف : الحریس و جعد .

۳ – الف : جرز .

أُمیمه اللّخمیه است . و از حزن : الامیر اعقف السارب أبوعلی الحسن[1] بن علوان بن ثمال بن عیسی [بن هندی] بن سلمان[2] بن حزن بن خفاجه است .

و از نسل حزن بنو سلمان و بنو عبدالله و بنو ذُؤابه و آل علوی و آل تقیة و آل بدران است .

و نسل معاویه بن خفاجه را کُلَیب میخوانند وکلیب پسر معاویه بن حزن بن معاویه بن خفاجه است . از ایشان: حبیب بن کلیب، نسل او بسیار است . وعبدل بن کلیب نام او «عبدالله» است و **بنوصالح** بن عبدالله مذکور، و آل ملّاح بن عطّاف بن عثمان بن کلیب بن مختار بن الخطّاب بن عبدالله مذکور است . و از ایشان : بنو سعید بن کُلیب بن معاویه است . و از بنی سعید آل عُبید وآل ریّان وآل وَهْب و غیر ایشان .

و الخَلْط نسل مالک و خالد وکعب و عامر بنی خفاجه است .

از بنی مالک : ابن حلابه و قوم او [و ایشانرا عشایر میخوانند] و در بلاد واسط میباشند .

و از خفاجه : تَوْبة بن الحُمَیِّر[3] صاحب لیلی الأخْیَلیّه است .

و نسل **ربیعة** بن عُقَیل از عامر بن ربیعه است، وایشان درزمین بصره وقَطیف میباشند . و از عائذ بن ربیعه، و ایشان در رمل زَرُود و حوالی آنجا میباشند .

و نسل **عامر** بن عقیل از عوف بن عامر .

و بنو **الأعلم** بن خُوَیلد بن عوف بن عامر قبیلهٔ بزرگست .

و **بنو عُباده** بن عقیل قبیلهٔ عظیم است و در اطراف واسط در میان واسط و بصره در بلاد بطایح میباشند . از ایشان: آل المسیّب امراء عبّاده‌اند[4] ، از ایشان : المقلّد بن المسیّب ملک موصل بود و انبار نیز ، و پسرش قِرواش بن المقلّد امیر معتبر بود . و از آل المسیب :الامیر حسین[5] بن عَطْوان حاکم بطایح واسط بود .

---

١ – ب : حسین . ٢ – ب : سلیمان . ٣ – نسخه ها مغشوش است .

٤ – ضبط از نسخهٔ الف . ٥– ب : حسن .

و برادرش الامیر عَطّاف . و ایشان بنی لیث را از آنجا بدر کردند وکشتند امراء ایشان را ، و آن دیار را درحکم خود آوردند . وازعُباده : آل المهنّا و آل مهارش و آل مَعن و جوثه و المضا و المرقّع . از مرقع : الامیر مفضّل بن ادریس و برادرش قَبان[۱] و غیر ایشان‌اند .

مقصد دوم

نسل الیاس بن مضر بن نِزار را خِنْدِف میخوانند ، واین لقب مادر ایشان لیلی بنت حُلوان بن عِمران بن الحاف بن قُضاعه است و ایشان دو قسم‌اند : مُدرِکه و طابِخه . و از برادر ایشان قَمْعه قبیلهٔ خُزاعه است امّا دریمن منتسب شدند . پس درین مقصد دو مقام است :

مقام اول

در نسل طابخه و نام او عامراست[۲] و نسل او از أُدّ بن طابخه است ونسل أُدّ ازمُرّه و ضبّه وعبد مناة وعمرو است . و نسل عمرو را مُزَینه میخوانند، ونسل عبد مناة و ضبّه را رِباب[۳] میخوانند ، مگر نسل ثَوْر بن عبد مناة .

و از ثور : سفیان الثوری [الفقیه است] .

و از بنی عدّی بن عبد مناة : ذوالرُّمّه غَیلان بن عُقبه الشاعر است .

و از بنی تَیْم بن عبد مناة: قَطام[٤] بنت شجنه اخت الأخضر بن شجنه است . والأخضر در روز نهروان با خوارج کشته شد و عبدالرحمن بن مُلجَم لعنه‌الله عاشق

---

۱ – ضبط از نسخهٔ الف ۲ – معجم قبائل العرب : عمرو .

۳ – الف : رئاب . ورباب پنج طائفه اند که همسوگند شدند : تیم ، عدی ، عکل ، مزینه و ضبه . اشتقاق : ۱۸۰ . ٤ – در نام پدر او اختلاف است شیخ مفید او را بنت الاخضر نوشته (ارشاد ص۹) و ابن درید «علفه» آورده . و علامهٔ مجلسی (بحار الانوار ج ۹ : ٦٦٤) «سخینه» گفته است و در بعض مراجع «علقمة بن شجنه» دیده شد . بنابراین ممکن است شجنه جد او باشد ومسعودی درمروج الذهب(ج۲ : ٤۲۳) گفته است که قطام دختر عموی ابن ملجم است .

قَطام شد، و از او التماس کرد که امیرالمؤمنین علی را بکشد وآن بدبخت چنان کرد. و از ایشان: عمرو بن لَجَأ الشاعر است.

و از عُکل بن مناة: النَّمِر بن تَوْلَب الشاعر است.

و عمرو بن أُدّ دو پسر داشت: عثمان و اوس، مادر هر دو مُزَینه[1] بنت کلب بن وَبَرَه است، و نسل او بنام این زن مشهور است. و از ایشان زُهَیْر بن ابی سُلمی و پسرش کعب بن زهیر مادح رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم بودند. والنُّعمان بن مُقَرِّن صاحب جنگک نهاوند. و مَعقِل بن یَسار آنکه «نهر معقل» در بصره باو منسوب است. و از ایشان: إیاس بن معاویه القاضی که ضرب المثل در فراست باو میکنند.

و ازرباب: **بنو ضبّة** بن اُدّ است و از فرزندان او: باسل بن ضبّه، میگویند: دیلم از نسل اوست. ونسل سعد بن ضبّه بسیارند. ازایشان: **بنو السِّید** بن مالک بن سعد بن ضبّه و بنوکوز، و بنو زید بن کعب است، از ایشان: زید الفوارس بن [حُصین بن] ضِرار مذکوراست. و ازنسل زید الفوارس: ابن شُبْرُمة القاضی‌است. و بنو ضبّه مخصوص عایشه یومَ الجمل بودند.

و نسل **مُرّ** بن اُدّ بن طابِخه از تمیم و از غوث است و نسل **غوث** را ابن اصوفه (؟) میخوانند و اجازت [افاضه] از عرفات در جاهلیت در دست ایشان بود، و بعد از ایشان اجازت منتقل شد به بنی عُطارِد بن عوف بن کعب بن سعد بن زید مَناة بن تمیم.

و نسل **تمیم بن مرّ** بن ادّ از سه پسرند: عبد مناة و عمرو و الحارث.

از نسل الحارث قبیلهٔ **شَقِره** است. از ایشان: المسیَّب بن شریک الفقیه.

و از ولد **عمرو** بن تمیم: العنبر و مالک و أُسَیِّد.

ازنسل **العنبر**: طریف بن تمیم وسوّار بن عبدالله القاضی، وعبیدالله بن الحسن

---

۱ ــ الف: مرثنه، ب: غیر منقوط.

القاضی و عامر بن عبد القیس[۱] العابد و دُغه بنت مَغنِج آنکه ضرب المثل در حمق باو میکنند[۲] . و بنو العنبر را بقیّه در عراق میباشند ، ایشانرا بنو تمیم میخوانند و مال ایشان گوسفند است .

واز **بنی مازن** بن مالک بن عمرو بن تمیم : مالک بن الرّیب الشاعر[۳] و**قَطَریّ** بن الفُجاءة رئیس الخوارج[۴] بود و بیست سال اورا أمیرالمؤمنین خواندند .

و از بنی عمرو بن تمیم : **بنو اُسیِّد** بن عمرو . از ایشان أکثم بن صَیْفی حَکَم العرب ، وابوهاله که شوهر أمّ المؤمنین خدیجه بود پیش از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم ، و أوْس بن الحَجَر الشاعر ، و حنظلة بن الربیع صحابی که اورا حنظلة الکاتب میخوانند .

و از عمرو بن تمیم نیز **بنو الهُجَیم** بن عمرو ، از ایشان : عبّاد بن الحُصَین فارس مشهور بود[۵] .

و **بنو زید مناة** بن تمیم خاندان [بزرگ‌اند] و کرّت در ایشانست . ونسل زید مناة از امرء القیس و سعد و مالک و عوف است .

از **بنی سعد** : مُقاعس[۶] بن عمرو بن کعب بن سعد . و **بنو مِنْقَر** بن عبید بن مُقاعس . از ایشان : قیس بن عاصم سید اهل الوَبَر . والسُّلَیْک بن السُّلَکه احد الرُّوات . وعبدالله بن إباض الخارجی که اباضیّه بدو منسوبند. وفَدَکِی بن أعْبَد . و از **مرّة** بن عُبید بن مُقاعس[۷] : الأحنف[۸] بن قیس که بحلم[۹] مشهور است .

---

۱ – نام پدر او عبدالله است ولی عبد قیس مشهور شده . اشتقاق : ۲۱۳ .

۲ – مجمع الامثال میدانی (ج ۱ : ۲۲۸ ، احمق من دغه) و بیان و تبیین (ج۲: ۲۲۶) مراجعه شود . و مغنج لقب ربیعة بن عجل است . و بعضی معنج بعین بی‌نقطه گفته‌اند .

۳ – وی از لصوص معروف عرب است . اشتقاق ۵۵۵ .

۴ – رئیس طایفهٔ ازارقه . در اواخر حکومت حجاج در ری کشته شد . اشتقاق : ۲۰۵ .

۵ – ابن درید او را از بنی الحارث بن عمرو شمرده است . اشتقاق : ۲۰۲ .

۶ – ب : مقاعش .

۷ – نسخه‌ها مغشوش است .

۸ – احنف لقب است و نام او صخر بوده و بر تمام طایفهٔ تمیم که در بصره بودند حکومت داشت .

۹ – ب : بحکم .

وازبنی‌عبشمس بن سعد : إیاس بن قَتاده حامل الدیات درجنگ تمیم واز د[1] [کشته شد] و عَبْدة بن الطّبیب الشاعر .

و از بنی سعد : الأجارب[2] است ، از ایشان : جارثه بن قُدامه صاحب شُرطه‌ٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام بود . و عمروبن جُرمُوزکشنده‌ٔ زبیربن العوّام‌است.

و از بنی عوف بن‌کعب بن سعد : بنو عُطارِد ، از ایشان : کِرب بن صفوان صاحب افاضه از عرفات بود .

و ازایشان: بنوقُریع بن عوف‌اند ، از ایشان: الأضْبط بن قُریع است.

وبنولأی‌بن أنف الناقه[3] . و ازایشان : بَهْدَلة بن‌عوف‌بن کعب‌است،ازایشان: الزّبْرِقان بن بدر، و الأصم[4] بن خلَف بن بهدله صاحب بَرَدی محرق .

و از نسل مالک بن زید مناة :ألبَراجِم و ایشان[5] نسل پنج پسراند [از پسران] حنظله بن مالک: عمرو ، والظُّلَیْم ، وقیس ، وکُلْفه، وغالب . ازایشان‌عُمَیربن ضابی‌ٔ[6] است .

و از بنی مالک بن زید مناة:الربایع و ایشان‌نسل: ربیعةبن مالک بن زیدمناه‌بن تمیم ، و ربیعة بن حنظلة بن مالک ، و ربیعة بن مالک بن حنظله‌اند. ازربیعه‌ٔ اول: علقمة بن عَبده الشاعر است .

و از بنی‌مالک: یربوع بن حنظلةبن مالک، از ایشان: بنوریاح [وبنوثعلبه‌وبنو کُلیب وبنو غُدانه[7] .

۱– نسخهٔ ب مغشوش است . احنف‌بن قیس اورا بعنوان گروگان بطایفهٔ ازد داد، وفتنه بین دوطائفه درزمان حکومت عبیدالله‌بن‌زیاداتفاق‌افتاده بود . الاصابه (ج۱:۱۰۱).

۲– الف : الاحارب،ب : الاحارث . وآنچه‌ضبط شد ازمعجم‌قبائل‌العرب‌ص۰ه آوردیم.

۳ـ نام «انف‌الناقه» جعفربن قریع بن عوف است .

٤ـ الف : اصمر ، واین نام و « بردی محرق » را درجائی نیافتیم.

ه– ب : واز ایشان .

٦– الف عمیربن‌صابی . ب : عمربن صابی . واودرفتنهٔ عثمان شرکت داشت .

۷– الف : بنوعذابه .

از بنی ریاح : عَتّاب بن وَرْقاء والی اصفهان بود. وسُحَیْم بن وَثیل[1] الشاعر. و الحرّ بن یزید صاحب الحسین بن علی علیهما الصلاة والسلام روز کربلا . وشَبَث بن رِبْعیّ ، و ابوالهندیّ الشاعر از نسل شَبَث است .

و از بنی غُدانه[2] : وَکیع بن أبی سود[3] و حارثة بن بدر است.

و از بنی ثعلبه : مالک و متمّم ابنا نُوَیْره[4] . و عُتَیْبة بن الحارث بن شِهاب صیّاد الفوارس[5] است.

و از بنی کُلَیب : جَریر بن عطیّة بن الخَطَفی[1] الشاعر است.

و از بنی الصُّبَیْر بن[6] یربوع : سَجاح[7] بنت اوس آنکه دعوی پیغامبری کرد و زن مُسَیلمة الکذاب شد .

وابوسَوْد وعوف ابنا مالک مادر هردو طُهَیّه بود، ونسل ایشان باومعروف است.

و بنو دارم بن مالک بن حنظله خاندان تمیم است . و از نسل عبدالله بن دارم: حاجب بن زُراره صاحب القوس[8] و برادرانش لَقیط و مَعبد اند .

و از بنی مُجاشع بن دارم: الفرزدق همّام بن غالب الشاعر است . والأقرع بن حابس . وأعین بن ضُبَیْعه[9] . والحُتات بن یزید[10] . والبَعیث الشاعر . والأصبغ بن نُباته صاحب امیرالمؤمنین علی علیه السّلام است .

و از سَدوس بن دارم: بنوثُبَیّه[11] بمادر خود معروف اند.

و از بنی نَهْشَل بن دارم :حازم بن خُزَیمه از امراء هارون رشید ، والأسود بن

۱- هردونسخه مغشوش است . و او ازمخضرمین شعرا است ؛ چهل سال درجاهلیت و شصت سال در اسلام بزیست . ۲- ب : عذار . ۳- نام پدرش حسان است، لکن به ابن «ابی سود» معروف گشته . درخراسان بود وبرقتیبة بن مسلم خروج کردواورا بکشت . ٤- مالک را خالدبن الولید بکشت و با زنش همبستر شد .

٥- الف : عیینة بن الجماز . ب : جیاد الفوارس .

٦- نسخه‌ها مغشوش است ، وابن درید (ص ۲۲۷) گفته : لیس فی صبیر احد مشهور .

٧- الف : شجاع . ٨- قوس خودرا برای نجات بنی تمیم گرو داد .

۹و۱۱- ضبط از الف ١٠-الف : برید ب : زید .

یُعفُر الشاعر است .

واز بنی أبان‌بن دارم: سَوْرة‌بن‌الحرّ فارس بود. و ذوالخرق‌بن‌شریح الشاعر.

و از بنی جریر‌بن دارم: بنوفُقَیْم[1] اند .

مقام دوم

در نسل مدرکه بن الیاس بن مضروایشان چهارقبیله‌اند : هُذَیل واسد وکِنانه و قریش[2] .

۱) بنوهُذَیل پسر مدرکه و نسل او سعد[و لِحْیان است] . لِحیان یک بطن و بنو سعد چند بطن‌اند .

از ایشان : بنو صاهله، از ایشان : عبدالله‌بن مسعودصحابی‌وبرادرش عُتبه‌وهردو نسل دارند ، از ایشان: المسعودی‌صاحب «مروج المذهب » است . وازنسل عبدالله‌بن مسعود: بنو سعید در حلّه میباشند، ازایشان: الفقیه نجیب‌الدین‌یحیی‌بن سعید، والفقیه نجم‌الدین أبوالقاسم جعفر دوفقیه مصنّف بودند .

۲) و بنوأسد بن خزیمه‌بن مدرکه قبیلهٔ عظیم است .

و برادرأسد: الهُوَن بن‌خُزَیمه‌نسل‌اوراقاره[3] میخوانندوتیراندازان عرب بودند.

و نسل اسدبن خزیمه : دُوْدان وکاهل وعمرو و صعب و حلمه. وخاندان و شمار ایشان در بنی‌دُودانند . و نسل او از دوپسراند: ثعلبه و غَنْم ، و نسل ثعلبه از چهارپسراند: الحارث و سعد مالک وغَنْم .

از بی الحارث‌بن ثعلبه: بنوقُعَین‌بن‌الحارث، وبنوالصَّیداء بن عمروبن‌قُعَین، وبنوفَقْعَس بن طریف‌بن عمروبن‌قُعین، وبنوجَحْوان‌بن‌فَقْعَس، و دِثار، ونَوْفَل و سعد و حَذْلَم بنوفقعس‌اند .

از بنی‌جحوان: طُلَیحة‌بن خُوَیلِد‌آنکه دعوی پیغامبری کرد وبازمسلمان‌شد

۱- الف : مقیم . ب : فقم .

۲- قریش لقب نضربن کنانه است ولی چون از سایر اولاد کنانه امتیازداردمستقلا ذکر شده . ۳- در اشتقاق ص ۲۷۸ هون وعضل وقاره را برادران هذیل نوشته.

و بغایت شجاع بود .

و از بنی الصَّیداء : قیس بن مسهر[١] صاحب الحسین بن علی علیهما الصّلاة والسّلام ، از نسل او **بنو عیّاش** الکُتّاب درحلّه و کوفه‌اند، و**آل العلقمی** ازایشان : الوزیر[٢] مؤیّد الدین محمّد وزیرالمستعصم، و او بنی العبّاس را برانداخت وهولاگو ببغداد آورد . و **بنو جیش**[٣] در حلّه بودند .

و از بنی قُعَین : ذُؤاب بن رُبَیّعه کشندهٔ عُتَیْبة بن الحارث الیربوعی . و بشربن ابی خازم الشاعر .

واز بنی **سعد** بن دُودان : عَبیدبن الأبرص الشاعر است . و عمروبن شأس پدر عِراربن عمرو . والکُمَیت بن زید شاعر اهل‌البیت بود ، و ازنسل او **بنو و شاح** قضاة الحلّه بودند .

و از بنی **مالک**بن ثعلبه بن دُودان: **بنو غاضره** بن مالک ، و «غاضریّات»[٤] بایشان مسمّی است . و از ایشان بنو **الجُهَیم** در حلّه است .

و ازبنی مالک‌بن‌ثعلبه: **بنوعوف** ، از ایشان : الأمیر دُبَیْس‌بن علیّ‌بن‌مرثد[٥] و سیف‌الدوله صَدَقة‌بن منصوربن دُبَیس آنکه حلّه را عمارت کرد[٦]. وازایشان آل زنجی که از ایشان قبیلهٔ **عمیش** که‌ازایشان آل سلیط امراء بنی‌اسد درواسط و حُوَیزه میباشند. و از ایشان جماعتی در حلّه‌اند از ایشان بنوشیخ‌الحیه (؟)وبنو المیثرانی (؟)

و از بنی‌اسد: **جواثر** اند و **بنو نُعامه** که از ایشان آل حدیداند . **از ایشان جدّ مادری‌جامع این مختصر : الشیخ الفاضل العلّامه فخرالدین ابوجعفرمحمّدبن الشیخ العلامه زین‌الدین حسین‌بن اسماعیل‌بن ابراهیم بن محمّد بن حدید** ، و مادروی‌دختر الشیخ العلّامه عَلَم‌الدین اسماعیل‌بن شیخ‌الشیوخ نجیب‌الدین محمدبن جعفربن نِما الرِّبعی است.

١- الف : مشهر . ٢- ب : ابوزید . ٣- ب : حیش .

٤- قرائی درنواحی کوفه نزدیک کربلابوده‌است . ٥- الاعلام(٢:١٢)مزید.

٦- درحاشیهٔ « الف » نوشته است : « حله را حلهٔ سیفیه میگویند از این سبب که بانی آن سیف‌الدوله است چنانکه مذکور شد» .

و از بنی غَنْم بن دُودان : زینب بنت جَحْش امّ المؤمنین است .

۳) وکِنانه بن خُزَیمه را چهار پسراست : النضر و عبد مناة و مالکٔ و مَلْکان.

بنی النضر را قُریش میخوانند و باقی را بنی کنانه .

از بنی مالکٔ بن کنانه : بنو فِراس بن غَنْم اند ، درعرب خاندانی بشجاعت ایشان نیست از ایشان جذل الطعان عَلقمة بن أوس بن غَنْم ، و پسرش عبدالله . وربیعة بن مُکَدَّم.

و بنو ملکان یکٔ خاندانند .

و بنو عبدمناة چند قبیله اند از ایشان : بنومُدلج که بقیافت ومعرفت آثار [درمیان] مردم مشهورند . از ایشان سُراقة بن مالکٔ آنکه ابلیس روزبدر بصورت او ظاهرشد وباقریش بگفت[1] « انّی جارلکم » و محرِّز المُدلجی .

و از بنی عبد مناة نیز : [بنوبکربن عبد مناة است] از ایشان : بنو الدُّئل بن بکر از ایشان : أبوالأسود الدُّئلی النحوی است و امیرالمؤمنین علی علیه السّلام تعلیم او کرد تا نحو بدر آورد .

و از بنی عبد مناة نیز : بنو ضَمره از ایشان : عمرو بن أُميّة الضَّمری صحابی بود. و البَرّاض بن قیس الفاتکٔ ، و حرب الفِجار[2] بسبب او شد .

و از ایشان : بنو غِفار بن مُلَیل[3] بن ضَمْره از ایشان : ابو ذرّ الغِفاری الصحابی است.

و از بنی عبد مَناة نیز : بنولَیث بن بکربن عبد مناة است ، از ایشان : نصربن سیّار والی خراسان ، و نسب او مدخولست . وابوالطُّفَیل عامربن واثِله صحابیّ ، و مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه الصلاة والسلام . وواثلة بن الأسقع الصحابی.

و از ایشان آل المصطبع (؟) حکّام « بطایح واسط » بودند تا آل المسیّب ایشانرا برانداختند .

و از بنی کِنانه قبیلهٔ احابیش اند .

٤) و نسل نضربن کِنانه را قُرَیش میخوانند، و نضررا دو پسراست : مالکٔ و یَخْلُد ،

---

۱ - سورهٔ انفال آیهٔ ٤٩ . ۲ - الف : الفخار . وضبط «البراض» از الاعلام (۲:۱٦).

۳ - الف : خلیل.

از نسل او بَدْربن یخلد که آب «بدر» بدر آورد و باو مسمّی است . و هِشام کلبی میگویند که : آب بدر بیکی از جُهَینه مسمی است .

و مالک بن النضر پدر فِهربن مالک است ، و فِهر را سه پسراند : غالب و مُحارِب والحارث .

از بنی لحارث : أبوعبیدة بن الجرّاح .

و از بنی مُحارِب : الضحّاک بن قیس ، آنکه جنگ با مروان بن الحکم کرد روز «مَرْج راهط» وضِرار بن الخطّاب فارس وشاعر بود ، و روز فتح مکّه مسلمان شد.

و نسل غالب بن فهر از دو پسرند: لُؤیّ و تَیْم الأدْرم .

از نسل تَیْم : هِلال بن حنظل است آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روز فتح فرمود که اورا بکشتند .

و نسل لؤیَ بن غالب از هفت پسراند: خُزَیمه واز نسل او عائذه[۱] قریش[۱] قبیله‌ای است. والحارث ونسل اورا بنی جُشَم میخوانند. و بعضی میگویند که «عوف بن لؤیّ» عوف غَطَفان است وبایشان منتسب شد. وگفته‌اند عوف بن سعد بن ذُبْیان بن بَغِیض. و نسل الحارث بن لؤی مجاور بنی هزّان‌اند. وسأمة بن لؤی[۲] ازایشان علي بن الجهم الشاعر است[۳]. و میگویند که سأمه را نسل نبود .

وبنوعامر بن لؤيّ دو فرقه‌اند: بنوحِسْل بن عامر و بنومَعِیص بن عامر .

از بنی حِسْل : عمرو بن عبدوُدّ فارس قریش بود ، و امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه روز خندق اورابکشت. وسُهَیل بن عمرو الاعلم الخطیب[۴]. وأبوبکر محمّد بن عبدالله بن ابی سَبْرة قاضی مکّه . وعبدالله بن سعد بن ابی سَرْح مسلمان شد وکاتب وحی شد ، پس مرتدّ گشت ، رسول الله صلّی الله علیه و آله وسلّم روز فتح فرمود که او را بکشند وعثمان شفاعت دراو کرد. ومحمد بن عبدالرحمن بن المغیره بن الحارث بن أبي ذئب الفقیه .

۱– عائذه نام مادر ایشان است . ۲– ونسل او بنام مادرشان «ناجیه» معروفند.

۳– از دشمنان امیرالمؤمنین بود . ٤– نماینده قریش درصلح حدیبیه .

و از بنی مَعیص بن عامربن لؤی: عبیدالله‌بن قیس الرُّقَیّات الشاعر. وعمروبن قیس آنکه اورا «ابن أُمّ مَکتوم[1]» میخوانند ، و اعمی بود ، وسورهٔ عبس درباب او فرود آمد . و بُسربن[2] ارطاة صاحب معاویة‌بن ابی سفیان بود .

و نسل کعب‌بن لؤیّ از سه پسرند : مُرّه و هُصَیْص وعدیّ .

از نسل عدیّ : نُعیم النحّام[3] بن عبدالله صحابی بود . و مطیع بن الأسود[4] و پسرش عبدالله‌بن مطیع[5] . و أبوالجهم‌بن حُذَیفه از نسّابان قریش بود . وخارجة‌بن حُذافه ، که خارجی[6] اورا بکشت وپنداشت که عمروبن العاص است ، واوقاضی بود درمصر . و ابوحفص الفاروق عُمربن الخطّاب بن نُفَیل بن عبدالعزیّ بن رِیاح بن عبدالله‌بن قُرْط بن زِراج بن عدی است . و زیدبن عمروبن نُفَیل که در جاهلیت متالّه شد و دین را میطلبید ، و پسرش سعیدبن‌زید ، وخواهرش عاتکه‌بنت زیداست.

و از نسل عمربن الخطّاب : عبدالله بن عمرو پسرش سالم احد الفقهاءالسبعه است . و ازنسل سالم : الرّشیدالوطواط الشاعرالکاتب است . و ازنسل عمر (چنانچه میگفت) الفاضل رضیّ الدین الحسن‌بن محمّد الصّغانی اللغوی المحدث .

و نسل هُصیص[7] بن کعب دوفرقه‌اند : بنوسَهْم وبنوجُمَح ابناعمروبن هُصیص ابن کعب .

از نسل جمح : خَلَف بن وَهْب وازنسل او أُمیّه‌بن خَلَف که از عظماء کفر بود ، و روز بدر کشته شد ، و از نسل اوصفوان‌بن أُمیّه ، و عبدالله‌بن صفوان کشته‌شد با عبدالله‌بن الزبیر .

و از نسل خَلَف بن وَهْب : أُبَیّ بن خَلَف آنکه‌رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم روز أُحد اورا بدست خود بکشت .

۱- ب : کلثوم . ۲- نسخه‌ها مغشوش است . ۳- الف «الشحام» .

۴- ابن درید مطیع بن نضله گفته است . ۵- از طرف عبدالله زبیر در کوفه والی بود و مختار اورا اخراج کرد وبامصعب کشته شد .

۶- عمروبن بکرخارجی . ۷- ب : مصیص .

وازنسل او: محمدبن صفوان بن عبيدالله بن عبدالله بن أُبيّ بن خلف قاضی مدینه بود در ایّام هِشام بن عبدالملک ، و پسرش عبیدالله بن محمد قاضی بغدادبود ایّام منصور دوانقی ، و حاکم مدینه نیز شد از قِبَل او .

و از نسل خلف بن وهب : أُحَیْحه بن خلف است، ازنسل او: ابودَهْبَل الشاعر است .

و از نسل وهب: عثمان بن مَظْعون صحابی بود و بزرگ ، وبرادراو قُدامة بن مَظْعون والی بحرین بود .

و از بنی وهب بن حُذافه: حاطب بن الحارث بن معمربن حبیب بن وهب بن حُذافه هجرت حبشه کرد در نوبت دوم ، ودر آنجا وفات یافت ، ودر حبشه پسرش محمدبن حاطب زائیده شد ، و او اوّل کسی است که محمّد او را نام نهادند بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، و از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السّلام بود .

و از نسل وهب بن حُذافه : ابو عَزّه عمروبن عبدالله بن عُمیر بن وهب بن حُذافه روز بدر اسیر شد و شکوای فاقت وعِیال کرد پس رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم عهدازو گرفت که معونت براو نکنند و او را بگذشت ، پس روزأُحد کفّار اورافریب دادند[1] و همراه خود آوردند و مسلمانان اورا اسیر کردند و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدست خود بکشت اورا .

وازنسل سعدبن جُمَح : ابومَحْذوره[2] مؤذّن رسول الله صلی الله علیه و آله بود .

و نسل سهم بن عمروبن هُصَیص از دوپسراند : سعد و سُعَید .

از نسل **سعد** : قیس بن عدی بن سعدبن سهم از اکابر قریش بود ، و پسرش الحارث ازمستهزیان بود. وعبدالله بن الزِّبَعْری الشاعر. ونُبَیه و مُنَبّه ابناالحجّاج بن

۱- صفوان بن امیه خرج عائلهٔ او را تضمین کرد و او روز احد با کفار بجنگ پیغمبر اکرم آمد و کفاررا تحریص میکرد و چون اسیر شد تقاضای عفو کرد پیغمبرفرمود « لاتمسح عارضیک بالحجر و تقول خدعت محمداً مرتین » اشتقاق ۳۳۱ و الاصابة .

۲- اسمه معیربن اوس .

عامر بن حذیفة بن سعد بن سهم روز بدر کشته شدند کافر . و العاص بن امیه[1] نیز در آن روز کشته شد ، و ذوالفقار از آن او بود ، پس امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را بکشت و شمشیر از او بگرفت ، و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آن شمشیر را اختیار نمود از غنایم ، و باز به امیرالمؤمنین علی داد .

و از ایشان : عبدالله بن [عبد[2]] المطلب بن أبی وداعة بن صبیره[3] بن سعید بن سعد بن سهم است . از نسل او : اسماعیل بن جامع مغنی جادو بود ، و کثیر بن کثیر بن المطلب بن ابی وداعه محدث وشاعر بود .

و از نسل **سعید** بن سهم : عمرو بن العاص بن وائل داهیهٔ قریش بود ، و ممد و مرتب احوال معاویه بن ابی سفیان بود ، و پسرش عبدالله را نسل است . از ایشان : عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن العاص فقیه بود و محدث ، ونسل او در طایف میباشند .

☆ **ونسل مرة بن کعب بن** لؤی بن غالب از سه پسر اند : کلاب و یقظه وتیم .

۱ – و نسل **تیم** از سعد ، ونسل سعد از کعب وحارثه است .

از نسل **حارثه** : محمد بن المنکدر بن عبدالله بن الهدیر بن عبدالعزی بن عامر بن الحارث بن حارثه بن سعد بن تیم ، و برادرانش ابو بکر و عمر از فضلاء اخیار بودند .

و از نسل **کعب** بن سعد بن تیم : ابو بکر الصدیق و نام او عبدالله[4] بن أبی قحافه عثمان بن عامر بن عمرو[5] بن کعب بن سعد ، وفرزندانش عبدالرحمن وعائشه ومحمد وام کلثوم است . ازنسل محمد : القاسم الفقیه بن محمد ، احد الفقهاء السبعه و دختر او ام فروه مادر جعفر الصادق بن محمد الباقر علیهما الصلاة والسلام . ومادر ام فروه اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر است . و از نسل عبدالرحمن بن ابی بکر

---

۱ – نسخه ها : العاص بن منبه . ۲ – مخصوص « ب » . ۳ – بضاد معجمه نیز گفته شده و نسخه ها مغشوش است . ۴ – معروف « عتیق » است .
۵ – این نام را ابن درید ذکر نکرده است .

امسلمه بنت محمّدبن طلحة [۱] بن عبدالله‌بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر ، مادر عبدالله‌بن موسی الجَوْن‌بن عبدالله‌بن الحسن‌بن الحسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب است . ومادر طلحة بن عبدالله‌بن عبدالرحمن : عائشه بنت طلحة‌بن عُبیدالله است . ومادر عائشه ام کلثوم بنت ابی‌بکر است . و نسل عبدالرحمن ومحمد ابنا ابی‌بکر بسیارند .

و از نسل **عمروبن کعب** بن سعد : طلحة‌بن عُبیدالله‌بن عثمان‌بن عمروبن کعب‌بن‌سعد است و از نسل‌او محمّدبن طلحه الزاهد [۲] و ابراهیم‌بن محمّدبن طلحه از رجال قریش بود ، واو برادر حسن‌بن [حسن‌بن] علیّ‌بن ابی‌طالب است از مادر ، [و مادر] هردو خَوْله بنت منظور بن زَبّان [۳] بن سیّار الفزاری است . ونسل طلحه بسیار است .

و از نسل عمروبن کعب : عُمربن عبیدالله‌بن مَعْمربن عثمان‌بن عمرو بن کعب امیر بصره بود و جواد بود .

و از بنی عمروبن کعب : عبدالله‌بن جُدْعان [۴] بن عمروبن کعب بزرگ بود و جواد او را فرزند نمیشد ، پس یکی ابوملیکه نام را بفرزندی قبول کرد ، و این ابو ملیکه نسل دارد . از ایشان عبدالله‌بن عُبیدالله‌بن عبدالله‌بن أبی‌ملیکه روایت میکند از عبدالله‌بن عبّاس .

۲ ــ ونسل **یَقَظَه‌بن‌مرّه** از مخزوم‌بن یقظه است ونسل **مخزوم** از سه پسراند: عمر و عِمران و عامر .

از نسل **عمربن مخزوم** : المغیره بن عبدالله‌بن عمربن مخزوم . از ولد او : هِشام‌بن المُغیره پدر ابوجهل بن هشام ، و نام « ابوجهل » عمرو است و کنیت او

---

۱ ــ معروف بطلحة الطلحات ، از اجواد است . ۲ ــ در جنگ جمل بدست مالک اشتر (بنا بمعروف) کشته شد . ۳ ــ نسخه‌ها « رئان » و ابن درید (اشتقاق ص ۲۸۳) گفته است : وکان من اشرافهم ، تزوج بناته الحسن بن‌علی ومحمد بن طلحة و عبدالله‌بن الزبیر و المنذربن الزبیر . ۴ ــ از کارهای او تصویب قانون دفع ظلم بود که پیغمبر اکرم نیز (پیش از رسالت) در امضاء آن شرکت فرموده بود .

أبوالحکَم است و مسلمانان او را ابوجهل خواندند ، و پسرش عِکرِمه فارس بود و روز فتح مسلمان شد . والعاص بن هشام کشته شد روز بدر کافر . والحارث‌بن‌هِشام روز بدر بگریخت و روز فتح مسلمان شد . واز ولد او : عبدالرحمن‌بن‌الحارث‌بن‌هشام نسل بسیار دارد . و الولیدبن المـُغیره [1] و فرزندانش از ایشان : خالدبن‌الولید فارس قریش بود . و از نسل مـُغیرةبن عبدالله‌بن عمربن مخزوم : امّ سَلَمه بنت أبی‌اُمیـّه بن المـُغیره اُمُّ المؤمنین است . وعمربن عبدالله بن أبی ربیعه‌بن المـُغیره الشاعر . و از فرزندان الولیدبن المـُغیرة : هِشام‌بن‌الولید ، از نسل او : اسماعیل‌بن‌هشام‌بن‌الولید، و فرزندان او إبراهیم و محمـّد [2] وهردو ولایت مکه کردند از قِبَل هِشام بن عبد الملک . و از بنی‌المغیرة الازرق [3] : عبدالله‌بن عبدالرّحمن‌بن الولیدبن عبدشمس‌بن المـُغیره ولایت یمن کرد .

و از نسل عمربن مخزوم : عمرو بن حُرَیث بن عمروبن عثمان‌بن عبدالله‌بن عمر بن مخزوم ولایت کوفه کرد . و از نسل او آل جیّا الکتّاب است ، از ایشان : شرف الکتّاب بن جیا و از ایشان کسی نماند .

واز بنی **عِمران بن مخزوم** : فاطمه بنت‌عمروبن عائذ [4] بن عِمران‌بن‌مخزوم، مادرعبدالله و أبی‌طالب والزُّبیر فرزندان عبدالمطّلب بن‌هاشم . و ازایشان حَزْن [5] بن أبی وَهْب بن عمروبن عائذ [جدّ سعیدبن المـُسیَّب بن الحَزْن الفقیه . وهُبَیْرة بن ابی‌وهب بن عمرو بن عائذ [6]] از فُرسان قریش بود و شعراء ایشان ، و اوشوهر اُم هانئ بنت‌ابی‌طالب بود ، و از فرزندان او جَعْدةبن هُبَیْره که امیرالمؤمنین‌علی ولایت خراسان باو داده بود .

و از بنی **عامربن مخزوم** : شمّاس‌بن عثمان‌بن‌الشّریدبن سُوَیدبن هَرْمیّ بن عامر روز احد شهید شد و نسل دارد . و از ایشان اُمّ مکتوم عاتکه بنت عبدالله‌بن عَنْکَثه بن عامربن مخزوم، مادر عمروبن اُمّ مکتوم المؤذّن الأعمی بود .

---

۱ - از مستهزئین بود و آیاتی از سورهٔ مدثر در بارهٔ او نازل شده .

۲ - نسخه ها « بن محمد»

۳ - این لقب را درجائی نیافتم .

۴ - نسخه‌ها « عابد » .

۵ - حزم نیز گفته شده .

۶ - فقط از نسخهٔ « ب » است .

۳ — و نسل **کِلاب بن مرّه** بن کعب لُؤیّ بن غالب ازدو پسراند: **قُصّی** و نام او زید است و **زُهْره**. و زهره را دو پسر است عبد مناف و الحارث.

از **بنی عبد مناف** بن زهره: آمِنه بنت وَهب بن عبد مناف بن زهره مادر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است. و مَخْرَمة بن نَوْفَل بن اُهَیْب[1] بن عبد مناف بن زُهره و پسرش المِسْوَر هردو صحابی بودند و عالم. و سعدبن ابی وقّاص مالک بن اُهیب بن عبد مناف بن زُهره است. و برادرش عتبه که دندان حضرت رسالت را روز احد او بشکست، واو پدرهاشم المِرْقال[2] است که ازخواصّ امیرالمؤمنین علی بود و درصفّین شهید شد.

و از نسل **الحارث بن زهره**: عبدالرحمن بن عَوْف بن عبدالحارث بن زهره است که ازاصحاب شوری بود، و پسرش ابوسَلَمه عبدالله احدالفقهآء السبعه است. و مسلم بن عبدالله بن شِهاب بن عبدالله بن عبدالحارث بن زهرة الفقیه الراوی که مشهور است به «زُهْری».

و **قُصَیّ** بن کِلاب بن مُرّة بن کعب بن لُؤیّ بن غالب نام او «زید» است و او را **مجمِّع** میخوانند از بهرآنکه قبایل قریش را جمع کرد و در مکّه نشاند. و نسل او از سه پسراند: عبدمناف و عبدالعُزّی و عبدالدار.

و قُصَیّ کلید کعبه بعبدالدار داده بود و لواء خود نیز، وآن درنسل او بماند تا روز اُحد، واصحاب اللواء از نسل اوهمه کشته شدند، و لوای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نیز بدست مُصْعَب بن عُمَیر بن هاشم بن عبدمناف بن عبدالدار بود، و در آن روز شهید شد، پس رسول الله صلی الله علیه وآله و سلّم لواء را به علی بن ابی طالب صلوات الله علیه داد و آن سنّت برافتاد، امّا کلید کعبه تا غایت بدست ایشانست.

و بقیّهٔ نسل عبدالدار از پسرش عثمان است. از نسل او: طلحه و عثمان وابوسعید[3] فرزندان ابی طلحة بن عبدالعُزّی بن عثمان بن عبدالدار همه روز اُحد

---

۱ — وهیب نیز گفته شده. ۲ — نسخه ها مغشوش است.

۳ — ابن درید ابوعثمان و سعد نوشته است.

کشته شدند ولوای مشرکان با ایشان بود وطلحة بن ابی طلحه را کَبْش الکتیبه میخوانند امیر المؤمنین علی علیه السلام او را بکشت . و نافع و حلاس وکلاب والحارث بنو طلحة بن أبی طلحه درآن روز نیز کشته شدند وکافر بودند . و عثمان بن طلحه کلید کعبهٔ مشرّفه بدست او بود [1] پس بدست شَیْبة بن عثمان بن أبی طلحه منتقل شد ـ فرزندان او را «بنوشیبه» میخوانند ، وایشان نسل شَیْبة بن إبراهیم بن شیبة بن عبدالله بن محمّد بن شیبه سَدَنهٔ کعبه اند ، و تا این وقت کلید بدست بنی دیلم بن محمّد بن ابراهیم بن شیبه است . ومیگویند که از چهل نفر زیاده نمیشوند .

و نسل **عبدالعزّی بن قُصَیّ** بن کِلاب از اسد بن عبدالعزّی ، و نسل اسد از پنج پسراند : خُوَیْلِد ، و نَوْفَلْ و حبیب [2] والحارث . از ایشان الزُّبَیر بن العوّام بن خُوَیلد بن اسد ، و عمهٔ او خدیجه بنت خُوَیلد اُمّ المؤمنین است ، و پسر زبیر عبدالله هفت سال ولایت و خلافت در مکّه و مدینه وعراق کرد ، و عُروة بن الزبیر احد الفقهاء السبعه بود ، و مُصْعب بن الزّبیر حاکم العراقین از قِبَل برادرش عبدالله بود . و از نسل زبیر : زبیر بن بکّار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن الزبیر النّسابه است .

و از بنی اسد بن عبدالعُزّی : حَکیم بن حِزام بن خُوَیلد بن اسد صد وبیست سال عمر او بود . و از ایشان : الضحّاك بن عثمان بن عبدالله بن خالد بن حِزام بن خُوَیلد عالم بود و راویه ، و او جدّ **بنی الضحّاك** است که در حلّه و نیل و بغداد بودند ، از ایشان اُستاد دارالخلافه : المبارك بن الضحّاك است .

و از ایشان : ابوالبَخْتَری القاضی [3] و نام او وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زَمْعة بن الاسود بن المطّلب بن اسد بن عبدالعُزیّ . و وَرَقة بن نَوْفَل بن اسد بن عبدالعُزّی آنکه بشارت نبوّت برسول الله صلی الله علیه وآله وسلم داد درآن وقت که وحی باو رسیده بود .

---

۱ ــ در روز فتح پیغمبر کلید را از او گرفت و بعداً باو رد کرد و فرمود : « ان الله یأمر کم ان تؤدوا الامانات الی اهلها » .

۲ ــ ابن درید «مطلب» نوشته است . و فرزند پنجم در نسخه‌ها نیست .

۳ ــ ب : القاری . واو از واضعین احادیث وحکایات است .

ونسل عبد مناف بن قصی بن کلاب از چهار پسراند : هاشم و عبدشمس و المطّلب و نوفل .

نسل نَوْفل بن عبد مناف اندك اند ، ازایشان: جُبَیْرْبن مُطْعِم[1] بن عَدی بن نَوْفَل از علماء قریش بود . و پسرانش محمد ونافع هردو فقیه بودند .

۲) و بنو المطّلب با بنی‌هاشم متّفق بودند درجاهلیّت واسلام . وازایشان : عُبَیده و الطُّفَیل وحُصَین[2] بنو الحارث بن المطّلب در روز [بدر[3]] با رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم بودند و عُبیده در آن روز شهید شد .

و ازایشان : بنو شافع بن السائب بن عُبَیدبن‌عبد یزید[4] بن‌هاشم‌بن المطّلب. از ایشان : ابوعبدالله محمّدبن ادریس بن‌عثمان بن شافع صاحب المذهب احدالائمة الاربعه است .

۳) و بنوعبد شمس بن‌عبد مناف سه‌قسم‌اند: بنواُمیّه الأکبر و بنواُمیّه‌الأصغر و العبشمیّون .

بنو اُمیّة الاصغر اندك‌اند و از ایشان : الحارث[5] بن اُمیّه‌که نسل او را عَبَلات‌میخوانند ، و پسرش‌عبدالله زمان معاویه زنده بود ، و از نسل [او[6]] : الثُّریّا بنت علیّ بن عبدالله‌که عُمربن أبی ربیعه او را در شعر خود یاد میکند .

و عبشمیان چندنفراند ازفرزندان عبد شمس‌منسوب اند بپدر خود عبدشمس‌از ایشان : عُتبه و شَیْبه ابنا ربیعة بن عبدشمس در روز بدر کشته‌شدندکافر . والولید بن‌عُتبه نیزدرآن روز کشته شدکافر . و هِند بنت‌عتبه مادر معاویه بن‌ابی‌سفیان‌است.

و از ایشان : ابوالعاص بن الرّبیع بن‌عبدالعُزّی بن عبدشمس‌شوهر زینب بنت النبی صلی‌الله علیه و آله وسلّم ، وازو دو فرزند دارد : علیّ و اُمامه که امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام اورا بعد ازفاطمةالزهراء سلام‌الله علیها زن کرد بوصیّت فاطمه .

---

۱ – و مطعم بن‌عدی آنست که در امر صحیفهٔ قریش با ایشان معارضه نمود و ابوطالب او را مدح کرده است .

۲ و ٤ – نسخه‌ها مغشوش است .

۳ و ٦ – در نسخه‌ها نیست .

٥ – معروف بابن عبلة الشاعر .

و از ایشان عامربن کُرَیز بن ربیعة بن حبیب‌بن عبدشمس است . و پسرش عبدالله حاکم بصره بود از قِبَل عثمان . و عبدالرحمن‌بن سَمُرَة‌بن حبیب[1] بن عید شمس .

و اُمیّه الأکبر را یازده پسر بودند : العاص ، و ابوالعاص ، و العِیص ، و ابوالعِیص ، والعُوَیص ، وسُفیان ، و أبوسفیان ، وحرب ، و ابوحرب ، وعمرو ، و ابوعمرو . ونسل پنج اوّل را أعیاص میخوانند . نسل شش دیگر عَنابس .

از عنابس : أبوسفیان صَخْربن حرب‌بن اُمیّه ، و پسرش معاویه و یزیدبن معاویه و معاویه بن یزید ، بیعت با او کردند بعد از پدرش و إقالت طلبید .

و از أعیاص : ذوالنورَین عثمان‌بن‌عفّان بن أبی العاص بن امیّه است و نسل او بسیارند ، از ایشان : محمّد الدّیباج بن عبدالله‌بن عمروبن عثمان مادرش فاطمه بنت‌الحسین‌بن علیّ‌بن أبی‌طالب است .

و از أعیاص : مروان‌بن الحَکَم‌بن أبی‌العاص بن اُمیّه است که رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم پدرش الحکم را از مدینه طرد فرمود و مروان با او بود . و مروان خلیفه شد بعد از معاویة‌بن یزید ، و بعد ازو پسرش عبدالملک ، پس ولیدبن عبدالملک ، پس سُلیمان‌بن عبدالملک ، پس عمربن عبدالعزیز ، پس یزیدبن عبدالملک ، پس هشام‌بن عبدالملک ، پس ولیدبن یزیدبن عبدالملک ، پس یزیدبن الولیدبن عبدالملک ، پس برادرش ابراهیم‌بن‌الولید ، پس مروان [بن محمّدبن مروان] بن الحکم و او آخرملوك ایشان بوده است ، و او را مروان‌الحمار میخوانند ، و نسل دارد ، ازایشان : الشیخ أبوالفرج الإصفهانی النسّابه صاحب کتاب «الأغانی» وغیره ، و بعضی میگویند : او از نسل هشام‌بن عبدالملک است .

و از بنی مروان : عبدالرحمن‌بن معاویه‌بن هشام بن عبدالملک است ، آنکه

1 - الف « شمره بن جندب » و این اشتباه است ، و سمرة بن جندب ازطائفهٔ فزاره است . و عبدالرحمن صاحب سکه‌های معروف بابن‌سمره است که در بصرهٔ رایج بود ، و از اصحاب پیغمبر بوده است .

بأندلس رفت و درآنجا خلیفه شد و جمعی از نسل او در ایّام عباسیان ، تا [آل حمّود [1]] برایشان غلبه کردند .

و از **بنی العاص** بن اُمیّه : سعیدبن العاص أبو اُحَیْحه [2] ذوالعمامه و پسران اوالعاص وعُبیده هردو در روز بدر کشته شدند کافر . وسعیدبن العاص بن أبی اُحَیْحه و پسرش عمروالأشدق و عبدالملک بن مروان او را بکشت . و عتّاب بن أسیدبن أبی العاص [3] بن اُمیّه عامل النبی صلی الله علیه وآله وسلم برمکّه بود ، و برادرش خالدبن أسید جدّ «آل أبی الشوارب» که قُضاة در بغداد وکوفه بودند . و بقیهٔ ایشان اکنون در حلّه اند .

و از **بنی عمرو** بن اُمیّه : مسافر بن أبی عمرو . و عُقبه بن [ابی مُعیط بن] أبی عمرو که پیغامبر علیه السلام او را بکشت وقت مراجعت از غزاء بدر . و نسب أبی عمرو مغموز است ، و میگویند : غلام اُمیّه بود و او را پسر خود خواند .

۴) و **هاشم بن عبدمناف** او را عمرو العُلی میخوانند و او را چند پسر بودند : از ایشان : اسدبن هاشم پدرفاطمه مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برادرانش . وعقب متّصل او ازعبدالمطّلب است ، ونام او شیبة الحمد و مناقب او بسیار است ، و او را چهارده پسر و شش دختر بود .

از ایشان . **عبدالله بن عبدالمطلب** پدر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم . وچهار پسردیگر از فرزندان او نسل دارند تا اکنون : العبّاس وأبوطالب والحارث وابولهب . ونسل متّصل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم ازفاطمة الزهراء مادر الحسن والحسین است ، و نسل ایشان درنسل أبی طالب یادشود .

و نسل **أبولهب** و نام او عبدالعُزّی است ، تا غایت هستند و درمکّه میباشند.

و نسل **الحارث بن عبدالمطّلب** از عبدالله است ، و نام او عبد شمس بود . و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نام او را عبدالله نهاد . و أبوسفیان [4] ، و او از آن جماعت است که روزحُنین بارسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ثبات کرد ونگریخت،

---

۱ – الف : علویان . ۲ ـ الف : اجنحه ۳ – ابی العیص . اشتقاق ص ۷۸ . ۴ – نامش مغیره است .

و ربیعه و نوفل و غیر ایشان. و از ابوسفیان نسل نماند.

و عبدالله نسل او در شام بودند، واز سه نفر زیاده نمی‌شدند.

وربیعه را چهار پسر بودند، از ایشان: العباس بن‌ربیعه باأمیرالمؤمنین علیه‌السلام بود روز صفّین، ونسل دارد.

و از ایشان: محمّد بن عبدالمطّلب بن ربیعه از نسل او آل الابزاری نسل علی‌الأبزاری بن یحیی‌بن‌زیدبن یحیی بن أحمدبن داود بن‌صالح بن محمد الأبزاری[1] (عامل المدینه) بن عبدالله (أمیرالیمن) بن سلیمان‌بن محمّد مذکور. از ایشان: الشیخ شمس‌الدین أبوالمناقب محمّدبن أحمدبن ابی‌علی عبدالله بن داود بن محمدبن علی الأبزاری واعظ فاضل وشاعر بود. و مشهور است به «شمس‌الدین الکوفی» و پسرش جلال‌الدین أبوهاشم‌محمد روایت بسیاردارد، وامین دارالقضا بود دربغداد، و پسرانش شمس‌الدین[2] محمد قاضی الحلة وخطیبها نسل دارد، و برادرش جمال‌ـ الدین احمد بشام رفت و در آنجا مقیم شد و حال معلوم ندارم.

و نَوْفَل‌بن الحارث نسل بسیاردارد: از ایشان: عبدالله‌بن‌الحارث بن‌نَوْفَل بن الحارث او را «بَبّه[3]» میخواندند. و المُغیرة بن نَوْفَل بن الحارث والی کوفه از قِبَل الحسن بن علیّ‌بن أبی‌طالب علیهماالسلام، و امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام او را وصیّت کرد که بعد ازو اُمامه بنت الربیع را زن کند چه بترسید که معاویه او را بخواهد.

و العبّاس بن عبدالمطّلب او را ده پسر بودند[4]: الفضل و عبدالله و عُبیدالله و قُثَم و عبدالرحمن ومَعْبَد، و مادر ایشان لبابة الصغری بنت‌الحارث الهلالی بود. و تمّام وکَثیر و الحارث و عَوْن از سُرِّیّه[5] بودند.

---

۱ ـ ب: محمد زبرا. ۲ ـ ب: شمس‌الدوله. ۳ ـ مادرش این لقب را براو گذاشت. ۴ ـ ابن‌درید پسران عباس را چنین شمرده است: الفضل وعبدان وعبیدالله وتمام و کثیر و الحارث وصبح ومسهر ومعبد وقثم وعبدالرحمن

۵ ـ ب: سریتان. و سریه کنیزی است که در خانه نگهداری کنند.

و نسل عُبیدالله اندك اند ، وقُثَم نسل ندارد ، ونسل الحارث منقرض شدند، و نسل مَعْبَد اندكاند .

و نسل عبدالله بسیارند و خلافت در ایشان است ، و نسل او از علیّ بن عبدالله است ، و نسل علی از هشت پسرند: محمّد وصالح وسلیمان و إسماعیل وعبدالصمد و داود و عیسی وعبدالله .

از نسل صالح : عبدالملک بن صالح از رجال عباسیان بود و نسل بسیار دارد .

و از نسل سلیمان : جعفربن سلیمان و برادرانش ، ومادر این جعفر و بعض برادرانش اُمّ الحسن بنت جعفربن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب است ، و نسل بسیار دارد ، و جعفربن سلیمان را چهل وسه پسر بود و سی و پنج دختر .

و از نسل اسماعیل جمعی از هاشمیان که در کوفه بودند .

و عبدالصّمد بن علی را خواصّ عجیب بود : یکی آنکه میان او و عبد مناف از پدران همان قدر است که میان یزیدبن معاویه و عبد مناف است و یزید امیرالحاجّ بود سنهٔ خمسین ازهجرت و عبدالصمد امیرالحاج بود سال پنجاه و صد از هجرت، و یکی دیگر آنکه وفات یافت بآن دندان که بآن زاییده شده بود و پنج دندان او یک پاره بود ، و یک روز درمجلس هارون‌الرشید او والعبّاس بن‌المنصور، والعباس بن محمّد بن علی حاضر بودند پس بگفت که «این مجلسی است که در اومجتمع شد امیرالمؤمنین و عمّ او و عمّ عمّ او و عمّ عمّ عمّ او» . و عبدالصمد را نسل است .

و داود بن علی و عیسی بن علی نسل دارند ، و عبدالله بن علی نسل دارد .

خلفای عباسی

وفرزندان محمدبن علی بن عبدالله بن العبّاس شش بودند: إبراهیم الإمام ، دعوت خلافت بنام او کردند پس مروان بن محمّد اورا بکشت. وأبو العبّاس عبدالله که اورا سفّاح میخواندند او اوّل خلفاء بنی العباس [1] است، و بیعت با او کردند روز آدینه سیزدهم ربیع الآخر سنه اثنتین وثلاثین ومائه. ابو جعفر منصور دوانقی واو

---

۱ – خلفای بنی‌العباس بنا بمشهور ، در عراق ۳۷ و در مصر ۱۵ تن بوده‌اند . و ترتیبی که در این کتاب است در مواردی با تواریخ مشهور اختلاف دارد .

بغداد را عمارت کرد . **دوّم** خلفاء ایشان بود . وموسی ، و عبّاس ، و یحیی .

ونسل سفّاح نماند، ونسل إبراهیم را **زینبیان** میخوانند و از ایشان **آل طرّاد** که بعضی از ایشان نقیب عباسیان [بودند و بعضی وزیر شدند و زینبیان بقیّه دارند. و نسل موسی‌بن علی بسیارند و بیشتر عباسیان] کوفه از نسل اویند . و نسل عبّاس و یحیی پسران علی اندك است .

ونسل أبوجعفر منصور از چند پسر است . از ایشان : ابوعبدالله محمّدمَهدی **سوّم** خلفاء ایشان است . و جعفر الأکبر پدر زُبَیده زن هارون الرشید ، و این زُبَیده حجّ کرد پیاده، پس بهفت سال حج خود تمام کرد . وجعفرالأصغر.

و مهدی را چند پسر بود از ایشان : [ابومحمّد] موسی الهادی **چهارم** خلفاء ایشان است . و أبو جعفرهارون‌الرشید **پنجم** خلفاء ایشان‌است . و إبراهیم، گویند که در بغداد بیعت خلافت با او کردند در آن وقت که مأمون بیعت با علیّ بن موسی بن جعفر صادق علیهم‌السلام بولایت عهدِ خلافت کرد . و منصور زامر ، و اسحاق، و علی نسل دارند .

و هارون‌الرشید را چند پسر است سه نفر از ایشان خلیفه شدند : ابوعبدالله محمدامین پسر زُبَیده بنت جعفر اکبر **ششم** خلفاء ، و ابوالعبّاس عبدالله مأمون **هفتم** خلفاء ایشان است ، و نسل دارد ، و ایشانرا « بنوالمأمون » میخوانند از ایشان نقیب النقباء ابوالعبّاس أحمدبن یوسف‌بن محمّد بن احمدبن محمّدبن علیّ‌بن محمّدبن یعقوب‌بن حسین بن‌المأمون‌است . و از نسل مأمون بقیه هستند و دردُجَیل میباشند . و ابواسحاق محمدالمعتصم بالله که **هشتم** خلفاء ایشان است [و اُمّی بود] وخلافت بنی‌العباس آن وقت در نسل او بود .

و او را سه پسر است : ابوالعباس احمد المستعین بالله بن محمد که **نهم** خلفاء ایشان است ، و أبوجعفر هارون الواثق بالله **دهم** خلفاء ایشان‌است . و ازفرزندان‌واثق ابواسحاق محمد المهتدی بالله **یازدهم** خلفاء ایشان بود و نسل دارد و ایشانرا بنو-المهتدی میخوانند و نسل واثق‌را واثقیان . وجعفر المتوکل‌علی‌الله که **دوازدهم** خلفاء ایشان است .

و جعفر المتوكّل ناصبی بود و مُعانِد اهل‌بیت‌وچند پسر اورا بود ، ازایشان : ابوعبدالله محمد معتزّ بالله که **سیزدهم** خلفاء ایشان است ونسل‌دارد. از ایشان : عبدالله بن‌المعتزّ الشاعر بیعتِ خلافت کردند با او درآن وقت که قادر را خلع کردند و یکروز بیش خلیفه نبود پس او را در دواج سمور پیچیدند تا بمرد و خلافت باز بمقتدرعاید شد . و أبوالعباس احمد المعتمد علی‌الله که **چهاردهم** خلفاء ایشان است .

و از فرزندان متوکّل ابوأحمد طلحه الموفّق که او قائم بود بدولت برادر خود معتمد و او جنگ با صاحب الزّنج کرد تا او را بکشت و نسل متوکّل بسیارند .

و ابواحمد طلحه الموفّق را یک پسر بود ابوالعبّاس احمد المعتضد بالله **شانزدهم** خلفای ایشان است ، و خلفای باقی بعد ازویند .

و چند پسراو را بود ازایشان : ابومنصورمحمد القاهر بالله **هفدهم** خلفای‌ایشان است ، وابوالحسن علیّ المکتفی **هژدهم** خلفای ایشان‌است . و بعد از امیرالمؤمنین علی علیه‌الصلاة والسلام هیچ کس خلیفه نشدکه نام او « علی » باشد بغیر ازو .

و ابوعلی موسی‌بن علیّ المکتفی **نوزدهم** خلفاء ایشان بود .

[و ابوالقاسم عبدالله المستکفی بالله **بیستم** خلفای ایشان بود] .

و أبوالفضل جعفر المقتدر بالله **بیست ویکم** خلفای ایشان بود .

و او را چند پسر بود از ایشان : ابواسحاق إبراهیم المفتقر الی‌الله **بیست ودوم** ایشان بود . ابوالعباس محمد الراضی بالله **بیست وسوم** ایشان بود . أبوالقاسم الفضل المطیع لله **بیست وچهارم** ایشان بود .

و او را چند پسر است ، از ایشان : ابوبکر عبدالکریم الطایع‌لله **بیست وپنجم** ایشان بود .

و مقتدر را چند پسردیگر بود که خلافت بایشان رسید . از ایشان : اسحاق که‌او را «ابن‌دُمنه»میخوانند خلیفه نشد، امّا خلافت درنسل‌او بودو پسراوخلیفه شد و پسر أو ابوالعبّاس احمدالقادر بالله است که **بیست وششم** ایشان بود .

و پسر قادر أبوجعفر عبدالله القائم بأمرالله **بیست وهفتم** ایشان بود و یک‌پسر پیش نداشت‌محمّد نام واورا «ذخیره» میخواندند، پس او را ولیّ عهد خود ساخت

و در حیات او وفات یافت و او را پسری بود عبدالله نام و ابوالقاسم کنیت او ، و او را المقتدی بأمرالله میخواندند و او **بیست وهشتم** خلفای ایشان بود .

و از نسل المقتدی بامرالله: أبوالعبّاس أحمد المستظهر بالله **بیست ونهم** خلفای ایشان بود، وأبو منصور الفضل المسترشد بالله **سی‌ام** خلفای ایشان بود .

و از نسل المسترشد بالله: ابوجعفر الراشد بالله که **سی ویکم** ایشان است .

و أبوالعبّاس احمد بن حسن‌بن علی‌ّبن منصور الراشد بالله **سی ودوم** خلفای ایشان بود .

و ابوعبدالله محمد المقتفی لامرالله **سی وسیوم** خلفای ایشان بود .

والمقتفی لأمرالله یکٔ پسرداشت: أبومحمّد یوسف المستنجدبالله **سی‌وچهارم** خلفای ایشان بود .

و ازو ابومحمد حسن المستضیء بامرالله **سی وپنجم** ایشان بود .

و از مستضیء: أبوالعبّاس احمدالناصرلدین‌الله **سی‌وششم** ایشان بود .

و ازو ابوالحسن المعظم علی **سی وهفتم** ایشان بود .

وبعد از او برادرش ابونصر محمّد الظاهر بأمرالله‌که **سی وهشتم** ایشان بود .

و ازو أبوجعفرمنصور المنتصر بالله‌که **سی‌ونهم** ایشان بود .

و ازو أبواحمد عبدالله المستعصم‌بالله که **چهلم** ایشان است ، و اوآخرخلفاء عباسیان است ، و درمحرم سنهٔ ست و خمسین و ستمائه کشته شد در ظاهر بغداد بحکم هُلاگو .

عباسیان مصر

و بعدازو[مستعصم] ملکٔ بنی‌عباس آخرشد.والبقاء لله‌سبحانه و تعالی ، و مدت ایشان پانصد و بیست و چهارسال وسه‌ماه بود . مگر جمعی که در مصر اسم خلافت مجرّد داشتند .

و اوّل ایشان المستنصر احمدبن الخلیفه الظاهر ، بعد از واقعهٔ بغداد در شام افتاد و در آنجا بیعت با اوکردند .

و بعد ازو أبوالعبّاس احمد بن الحسن بن أبی‌بکر محمّدبن علی القبّی بن الراشد بالله أبی جعفر المنصور از سکّان دارالشجره (که موسوم‌است بمجلس‌خلفا

در دارالخلافه) بود و به مصر افتاد و بیعت باأو کردند سنهٔ تسع و ستّین وستّمائه .

و بعد ازو پسرش المستکفی بالله و خلفاء مصر اکنون از فرزندان اوست .

* * *

و أبوطالب بن عبدالمطّلب چهار پسر داشته است، هریکی از یکی دیگر بده سال بزرگتر بود : طالب بزرگ‌ترین ایشان‌است و نسل ندارد ، و عقیل و جعفر و أمیرالمؤمنین علی علیه‌الصلاة والسلام ، ومادر همه فاطمه بنت أسدبن هاشم است . و نسل أبی‌طالب از ین سه پسر است ، پس در سه مطلب ذکر ایشان کنیم .

مطلب اول

☆(نسل ابی یزید عقیل‌بن ابی طالب)☆

و از فرزندانش و فرزندان فرزندان شش نفر در کربلا کشته شدند . و پسرش مسلم را در کوفه شهید کردند . و نسل عقیل اکنون از محمّدبن عقیل تنها است . و نسل محمّد از عبداللّه‌بن محمد تنها ، و مادرش زینب الصّغری [1] بنت امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام . و نسل عبدالله ازمسلم [ومحمد] [2] .

و نسل مسلم ازسه پسر ند : عبدالرحمن ومحمّد و عبدالله .

ازنسل عبدالرحمن [3] : جعفربن عبدالرحمن‌بن‌مسلم بن [عبداللّه‌بن‌محمّدبن‌عقیل بطبرستان افتاد . و از ایشان : أبوالعباس أحمدبن محمدبن إبراهیم بن عبدالرحمن‌بن مسلم] بن عبدالله‌بن‌محمد بن عقیل صد سال عمر او بود، و او را پسری بود «علیّ» نام وکنیت أبوالقاسم .

و از نسل محمّدبن مسلم‌بن عبدالله : عبدالله‌بن الحسن بن محمّدبن مسلم،او را بقیّه [بود در کوفه .

و از نسل‌عبدالله‌بن مسلم‌بن عبدالله : الأمیر همّام‌بن جعفربن اسماعیل‌بن‌أحمد بن عبدالله‌بن مسلم‌بن عبدالله او را بقیه در نَصیبین بودند . و ایشان را **بنی‌همّام** می‌خواندند . و از ایشان : إبراهیم(که او را « دخنه » میگفتند) بن عبدالله‌بن‌مسلم

---

١ – مکناة بام کلثوم . ٢ – هردونسخه: عبدالله . ٣ –درنسخه‌ها نیست .

بن عبدالله نسل دارد . ازایشان بنوالفَلْق [۱] و نام او إبراهیم‌بن علیّ‌بن إبراهیم دخنه] در نَصیبیَیْن بودند . و شیخ الشّرف العُبَیْد لی گفت که « در ابراهیم دخنه غمز است » والله اعلم .

و ازایشان: عیسی الأوقص و سلیمان ابنا عبدالله بن‌مسلم‌بن عبدالله نسل‌دارند : از ایشان : محمّدبن‌علیّ‌بن محمّدبن علیّ‌بن محمّدبن احمدبن سلیمان‌بن‌عبداللّه‌بن مسلم که او را « قمریّه » خواندند و برادرش عقیل ، هردو در مصر بودند و فرزند داشتند . و از ایشان : الحسن‌بن عقیل‌بن‌محمّدبن الحسین‌بن احمدبن سلیمان‌مذکور است ، او را بقیّه در مدینه بودند . و ازایشان : یحیی‌بن الحسین بن احمدبن سلیمان مذکور او را نیز بقیّه در مدینه بودند . و از ایشان عبداللّه‌بن مسلم بن عبداللّه‌بن مسلم مذکور بقیّه درکوفه داشت . وایشانرا بنوجیفر [۲] میخواندند . و از ایشان العبّاس‌بن عیسی‌الأوقص‌قاضی جرجان بود . و از نسل أوقص قومی در طبرستان وجرجان[۳] اند.

و نسل محمد بن عبداللّه‌بن محمّدبن عقیل ازدو پسرند: عبدالرحمن وعقیل.

از نسل عبدالرحمن : محمّد المرقوع بن عبدالرحمن نسل دارد ، و ایشانرا بنوالمرقوع میخوانند و در طبرستان بودند .

و عقیل‌بن محمّدبن عبدالله را چهار پسر است : القاسم و احمد و عبدالله و مسلم . قاسم را یک پسراست محمّد نام و اورا چهار پسراست : علیّ ، و بهندوستان افتاد . و عبدالله ، و دو پسر دارد و در مصر بودند و نسل دارند ، امّا معلوم نیست که اکنون هستند یا نه .

و نسل‌عبداللّه‌بن عقیل ازدو پسراند: احمد ، و او را سه‌پسراست درنَصیبیَیْن: علیّ و حسین و ابراهیم . و پسردوم : عقیل‌بن‌عبدالله ، و اورا دو پسر است : [محمّد و عبدالله . و این عبدالله را دو پسراست] : قاسم و جعفر ، قاسم درفسا [۴] بود و دو پسر دارد : محمد و عبدالله . وجعفر نسل دارد در حلب بودند وبیروت ومصر .

و مسلم بن عقیل‌بن‌محمدبن عبدالله را یک پسراست، محمّدنام و نسل‌دارد

---

۱ ـ عمدةالطالب ص ۳۴ : بنوالغلق .
۲ ـ عمدة الطالب : بنوجعفر .
۳ ـ عمدة الطالب : خراسان .
٤ ـ الف : نسا ، و آنچه ثبت شده از عمدة الطالب است .

و علی‌بن محمدبن عبدالله نسل دارد از دو پسر عبدالله والحسن . وطاهربن محمّدبن عبدالله نسل دارد از دو پسر : محمد و علی ، واولاد ایشان‌درمصر بودند . وابراهیم‌بن محمدبن عبدالله نسل دارد و در فارس بودند .

ونسل عقیل اکنون بغایت اندك اند ، و طالبیان درکرمان بدین‌نسب مشهورند .

مطلب دوم

☆(ابوعبدالله جعفربن ابی‌طالب)☆

او را الطیّار میخوانند و ذوالجناحین ، و یوم مؤته شهید شد بعد ازآنکه هردو دستش را بریده بودند و خدای تعالی دو جناح بـاو دادکه با ملائکه میپرید . وفضایل او بسیار است .

و نسل او از عبدالله الجوادبن جعفر تنها است . و از نسل او معاویه بن‌عبدالله و پسرش عبداللهبن معاویه که در ایام مروان‌بن محمّد خروج کرد و بلاد جبل [1] را بتمام درحکم خودآورد و ابوجعفرمنصور عباسی عامل او بود بر«إیذج» [2] و ابومسلم عبدالله را بکشت درهرات و نسل او منقرض شدند .

و نسل عبدالله الـجواد بن جعفر اکـنون از دو پسرند : علیّ الزّینبی و اسحاق العُرَیْضی .

و مادر علیّ « زینب » بنت علیّ‌بن‌أبي طالب ، ومادرش فاطمةالزهراء بنت محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم .

☆) و نسل **اسحاق العریضی** ازسه پسرند: محمد وجعفروالقاسم ،و بقیه‌درنسل القاسم‌اند . ازنسل‌او: ابوهاشم‌داودبن‌القاسم بزرگ بود . وجعفربن‌القاسم نسل اواز محمّد و إسحاق والقاسم . از بنی‌محمّد: أبوعلیّ عیسی‌بن یحیی‌بن‌القاسم‌بن‌إبراهیم بن محمّد مذکور نقیب عُمان بود . و ازنسل القاسم‌بن إسحاق عریضی: اسحاق بن القاسم نسل دارد ، و از فرزندان او : عبدالرحمن‌بن القاسم نسل نیزدارد وعبداللهبن

---

۱ – معروف بعراق عجم . ۲ – ناحیه‌ای بین اصفهان و خوزستان .

القاسم نسل دارد از پسرانش محمّد و عبدالرحمن و زید و احمد و جعفر و إسحاق .

از **بنی جعفر** بن عبدالله : ابوالحسن طاهربن محمدبن القاسم بن جعفر مذکور بقیّه دارد و در قزوین میباشند . و از فرزندان جعفر مذکور : عبدالرحمن بن جعفر او را سوشان [1] میخوانند و نسل دارد و در نَصیبیَن میباشند .

و از بنی زیدبن عبدالله بن القاسم : مرتضی بن شرف بن پادشاه بن هادی بن طالبی بن سراهنگ بن زیدبن القاسم بن الحسن الطُمطُمی [2] بن محمدبن احمدبن الحسن بن زیدمذکور او را « قیلویه » میخوانند .

و از ولدالقاسم بن اسحاق العُرَیضی نیز حمزه نسل دارد از دو پسر : محمد واحمد که اورا « أحمرعینه » [3] میخوانند . و از نسل او : ابومحمد القاسم بن محمّد بن جعفربن احمد مذکورنقیب الطرْم [4] بود و فرزنددارد . واز ایشان : الحسن وحمزه و عبدالله فرزندان احمد مذکور نسل دارند .

*) و نسل **علی الزّینبی** بن عبدالله الجواد احدأر حاء [5] آل ابی‌طالب الثلاثه : یکی نسل موسی الجَوْن ، و دوم نسل موسی الکاظم علیه‌السلام ، و سیّوم نسل جعفر السیّدبن إبراهیم بن محمّدبن علی الزینبی .

و نسل علی الزّینبی از دو پسرند : محمد الرئیس [6] و اسحاق الأشرف ، واز بهر این اورا «أشرف» میخوانند که مادر پدرش زینب بنت علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام بود ، و إسحاق بن الجواد را « أطرف » میخوانند از بهر آنکه شرف او از یک جِهت بیش نیست .

الف ـ نسل **اسحاق** الأشرف از هفت پسرند : جعفر ، وحمزه ، و محمّد العَنْطوانی ، وعبدالله الأکبر ، وعبدالله الأصغر ، وعبیدالله ، والحسن .

از **بنی جعفر** بن إسحاق الأشرف : عبدالله الاکبر بن جعفر از نسل او العُمَشْلیق [7]

---

۱ ـ ب : سوسان . عمدة الطالب ص ۴۲ : شوشان . ۲ ـ ضبط از الف .

۳ ـ و نیز لقب محمدبن ابی‌الکرام بن محمد الرئیس است چنانکه خواهد آمد .

۴ ـ بفتح یا کسر طاء ، ظاهراً معرب « طارم » است . ۵ ـ جمع « رحی » : آسیاب .

۶ ـ عمدة الطالب : الاریس (الرئیس خ د) . ۷ ـ ب العلملین ، و درسطر بعد : العمشلین . وضبط از الف .

محمّدبن جعفر بن عبدالله‌بن جعفر بن إسحاق نسل‌دارد ، از ایشان : جعفر بن محمّدبن عیسی‌بن علی‌بن محمد العمشلیق . وعبدالله الأصغر بن جعفر بن الأشرف نسل دارد . و علیّ بن جعفرکه او را « مرجّا » میخوانند و درمصر میباشند . ومحمّدبن جعفر ، او را بقیّه در سمرقند بودند .

و از **بنی‌حمزة** بن إسحاق الأشرف : محمد الصدری [1] [بن‌حمزه ، نسل او بسیارند از ایشان : ابوالحسن إسماعیل‌بن محمّدبن اسماعیل‌بن داود الصدری] اورا « لـَطیم » میخوانند، و نسل دارد . و از بنی‌الصدری : الحسین‌بن یحیی‌بن‌إسحاق‌بن داود بن الصدری در مصر بود و نسل دارد . و الحسن بن محمّدبن جعفر بن‌محمّد بن الحسن‌بن الصدری در دمشق بود و نسل دارد . وأبو محمّد الحسن بن حمزة‌بن أحمدبن محمدالشاعر بن القاسم بن الحسن الصدری ، او را بقیّه در فارس بود . و أبو عبدالله محمّد الحملات [2] بن‌أبی‌جعفر عبدالله‌الحصیب‌بن الحسن‌المسنّ‌بن زیدبن الحسن بن محمد الصدری در بغداد بود . و **بنوحملات** درحلّه میگویندکه ما از نسل اوییم، و گفتندکه : نسب ایشان موضوع است . والله اعلم .

و ازنسل **محمّد** العـَنْطوانی‌بن إسحاق الأشرف : [الحقانی [3]، ونامش‌الحسین بن علی‌بن محمدبن العـَنْطوانی است ، و نسل دارد .

و از نسل **الحسن**‌بن الأشرف] : محمّدبن الحسین‌بن الحسن‌بن الأشرف اورا « زقاق » میخوانند و نسل دارد . و إبراهیم‌بن الحسن بن الأشرف نسل دارد و در سمرقند بودند .

ب — ونسل **محمّد** الرّئیس بن علیّ‌بن عبدالله‌الجواد ازچهار پسراند : إبراهیم الأعرابی ، وعدد وخاندان درنسل‌اوست ، وأبوالکـِرام عبدالله ، وعیسی ، و یحیی .

و نسل یحیی از إبراهیم و جعفر و العبّاس است .

و نسل عیسی‌بن محمد الرئیس از محمد المـُطـَبـِّقی بسیارند و درعراق‌میباشند

---

١ — منسوب بـه موضعی نزدیک مدینه . ٢ — عمدة‌الطالب ص ٥٦ : الجمالان . ٣ — عمدة الطالب : الحقانی (الحقاقی خ) .

از ایشان بنوطوری [1] و در بغداد وحلّه و حایرمیباشند . و ازایشان : محمّدبن‌العبّاس بن محمّد المـُطْبقی مذکور نسل دارد ، از ایشان : قَتاده [2] و نام او علیّ‌بن الحسن بن أحمدبن الحسن بن محمّد بن جعفر المستجاب الدعوة بن إبراهیم بن محمّد المطبقی نسل دارد .

و نسل ابوالکِرام [3] عبدالله‌بن محمد الرئیس از سه پسراند : داود و ابراهیم و محمدکه او را « احمر عینه » [4] میخوانند . و او سر محمّد النفس‌الزکیّه را برداشت ازمدینه و پیش‌أبوجعفردوانیقی آورد . و ازنسل علیّ‌بن‌داودبن أبی‌الکرام : أبوعبدالله الحسین بن علی مذکور در قزوین و اهواز [5] میباشند . ونسل محمّدبن داودبن أبی الکرام در حجاز است .

و نسل إبراهیم الأعرابی بن محمّد الرئیس از ده پسراند : جعفر السیّد ، و یحیی ، و هاشم ، و محمد ، وعبدالرحمن ، و صالح ، و علی ، و القاسم ، و عبدالله ، و عبیدالله .

١) و نسل **جعفرالسیّد** از سیزده پسر ، امّا شاید که بعضی از ایشان منقرض شده باشند : محمّد العالم ، و یعقوب ، و ابراهیم ، و یوسف ، وعیسی الخُلَصی [6] ، واسماعیل ، وموسی ، وعبدالله العرش [7] ، و داود ، وسلیمان ، واحمد ، و الحسین ، و هارون .

١ ــ و از نسل محمّدبن جعفر السید (و ایشان را بنی [محمد] میخوانند) : إبراهیم بن محمد بن جعفر ، و پسرش یحیی‌بن إبراهیم که او را **عقیقی** میخوانند و نسل او در اُسوان و دمشق و مغرب میباشند . و داودبن محمّدبن جعفر السیّدنسل دارد و پسرش رامحمّدبن داودبن اصعنون [8] میخوانند ونسل‌دارد . ومحمّدعَجْرَه [9] بن یعقوب بن إبراهیم‌بن عبدالله بن داود نسل دارد . و موسی حجّاف بن احمدبن

١ ــ کذا فی« ب » وعمدة الطالب . و در نسخهٔ الف : طوزی .
٢ ــ ب : فناره .
٣ ــ ب : ابوالکریم .
٤ ــ الف ــ اصلاح بعدی ــ : عینیه .
٥ ــ ب : اهداء .
٦ ــ ضبط از الف . عمدة‌الطالب : الخلیصی .
٧ ــ عمدة الطالب : الغرشی.
٨ــ عمدة‌الطالب : الصعنون.
٩ــ عمدة‌الطالب : عجزه .

موسی بن عبدالله بن داود نسل دارد . و موسی هزّاج [1] بن محمدبن جعفرالسید نسل دارد . و عیسی بن محمّدبن جعفر السیّد نسل دارد . و إدریس الأمیر بن محمدبن جعفر السیّد نسل دارد . و صالح بن محمّد بن جعفرالسیّد نسل دارد و نسل ایشان همه در بادیهٔ حجاز است .

۲ — و از نسل یعقوب بن جعفرالسیّد صاحب الجار [2] و أمیرها : القاسم بن یعقوب و نسل او را قواسم میخوانند و بسیارند ، از ایشان : خلیفة بن علی بن إسحاق بن علیّ بن القاسم بن یعقوب نسل بسیار دارد و بعضی از ایشان در مصر میباشند .

۳ — ونسل محمّدبن یوسف بن جعفرالسیّد درحجازوغیره میباشند ، ازایشان : ابوعبدالله محمّدبن محمّدبن یوسف صاحب المروه ، و ابو عبدالله محمد بن جعفربن یوسف صاحب خیبر [3] ، و إسحاق بن محمدبن یوسف امیر المدینه بود ، و میان او و بنی علیّ بن أبی طالب علیه السلام فتنهٔ عظیم شد و او را بقیّه در وادی القُری میباشند. و از ایشان : الأمیر عبدالله بن إدریس بن اسحاق بن أحمدبن سلیمان بن محمّدبن یوسف است ، و شیخ أبوالحسن عَمْری گفت که [نسل] او امرآء وادی القُری اند تا امروز. و برادرانش سلیمان و اسماعیل بقیّه دارند ، وازایشان : مفرج [4] بن إسحاق بن أحمد بن سلیمان بن محمّدبن یوسف نسل دارد و درحجازاند ، و برادرانش : الحسن وعلی الأعرج امیر خیبر و احمد امیر خیبر نسل دارند .

٤ — و عیسی الخلصی بن جعفرالسیّد نسل بسیاردارد ، ازایشان : عبدالله الطویل بن محمدبن عبیدالله بن محمدبن عبدالله بن الخلصی ، شیخ ابوالحسن العَمْری گفت که « او را بقیّه در موصل اند » .

٥ — و نسل إسماعیل بن جعفرالسیّد از چهار پسراند : محمّد العالم المحدّث [ونسل او] ازهفت پسراند : علیّ ، وموسی ، و عبدالله ، و احمدالمدنی ، وعبدالعزیز و یحیی ، و عبیدالله . إبراهیم [5] بن اسماعیل نیز نسل دارد . ازایشان : داودبن موسی

---

۱ — عمدة الطالب : هراج .   ۲ — موضعی درساحل دریای احمرمحاذی مدینه .

۳ — ب : جبیر .   ٤ — ب و عمدة الطالب : مفرح .   ٥ — عمدة الطالب : ابراهیم المقتول . و دوفرزند دیگر اسماعیل : علی الشعرانی و احمد الملیح . عمده

بن إبراهیم نسل دارد ، و جعفربن موسی نسل دارد ، از ایشان **بنوشُکر** در صعید مصر میباشند وایشان نسل شکربن [۱] عبدالله‌بن محمّدبن جعفرمذکورند . وازایشان : ابوجمیل حسّان‌بن جعفر مذکور نسل دارد ، از ایشان **بنوتغلب** در مصر میباشند و ایشان نسل تغلب‌بن یعقوب بن سلیمان بن یعقوب بن أبی‌جمیل مذکورند .

٦ — و نسل عبدالله العرش‌بن جعفر السیّد بسیارند .

۲) و در نسل **یحیی** بن إبراهیم الأعرابی خلاف است .

۳) و نسل **عبدالرحمن** بن الأعرابی منقرض شد .

٤) و نسل **عبیدالله** بن إبراهیم‌الاعرابی [۲] ازابراهیم وعلیّ . از نسل إبراهیم : عبیدالله [۳] بن محمّدبن علیّ‌بن إبراهیم مذکور نسل دارد ، ودردمشق میباشند . ونسل علی‌بن عبیدالله فی « صح » [٤]

و بنوالطیّار در بادیه بسیارند شیخ ما نقیب تاج‌الدین محمدبن مُعیّة الحسنی النسّابه رحمه‌الله فرمود که : در ایّام الأمیر سلیمان بن مهنّابن عیسی الطائی در حلّه یکی از بنی‌الطیّار همراه او بود بامن حکایت کرد که مااز بنی‌جعفرالطیّار قریب‌چهار هزار سوار میباشیم با آل مهنّا در بادیه ، امّا نسب خود نمیداریم و زنان از طیّء میخواهیم و زن بایشان نمیدهیم ، و اعتماد ما برآنکه از نسل جعفرالطیّاریم و همدیگر را می‌شناسیم .

مطلب سیوم

* (در نسل أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام) *

و او را سی وشش فرزند بود هجده پسر و هجده دختر ، امّا عقب او از پنج پسر بیش‌نیست : حسن وحسین ، ومادر هردوفاطمة الزهراء علیهاالسلام بنت‌رسول‌الله صلی‌الله‌علیه وآله‌وسلّم است . ومحمّد که اورا ابن‌الحنفیّه میخوانند ، ومادراوخَوْله

---

۱ — معروف به ابن‌سعدی . عمده ص ٤٩ . ۲ — نسخه‌ها مغشوش است ، از عمده اصلاح شد . ۳ — الف ـ اصلاح بعدی ـ : ابراهیم‌بن عبیدالله .

٤ — توضیح « صح » در صفحهٔ ۱۰۷ خواهد آمد.

بنت جعفر است، از بنی حنفیه بن لُجَیم بن صَعْب بن علیّ بن بکر بن وائل. وعبّاس سقّا شهید طفّ، ومادرش اُمّ البنین بنت حِزام از بنی کِلاب است. وعُمر الأطرف و مادرش الصَّهبا اُمّ حبیب بنت عبّاد از بنی تغلب است. پس انساب نسل ایشان در پنج مَعْلَم مینویسیم.

معلم اول

درنسل ابی محمد الحسن بن علی و او را دوازده پسر بود و شش دختر، امّا چهار پسر بیش نسل نداشتند: عمرو، والحسین الأثرم، و هردو زود منقرض شدند. و نسل او امروز از دو پسرند: زید، والحسن المثنّی. و نسل زید یک سبط اند، و نسل الحسن پنج سبط؛ پس این معلم برشش سبط می نهیم.

سبط اول

(نسل زید بن الحسن[1])

از الامیر الحسن بن زید حاکم مکّه و مدینه از قِبَل منصور دوانقی، و او طرف منصور بر پسران عمّ خود فرزندان حسن مثنّی گرفته بود[2]. زید را دختری نیز بود، و نام او نفیسه، و بولیدبن عبدالملک داده بود، و درمصر مدفون است، واهل مصر او را «الستّ نفیسه» میخوانند ومزار معتبر دارد. و این روایت ازشیخ أبونصر بخاری نسّابهٔ محقّق است. و بعضی میگویند که «الستّ نفیسه» دختر الحسن بن زید است و زن اسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام بود.

وعقب أبی محمّد الحسن بن زید از هفت پسرند: قاسم، واسماعیل، وعلیّ الشدید[3]، و إسحاق، و إبراهیم، و زید، وعبدالله.

*) وعقب أبی محمد القاسم بن الحسن بن زید ازدو پسر اند: محمد البطحانیّ[4]

---

۱ – بکربلا حاضر نشد و با عبدالله زبیر بیعت نمود. ۲ – و او اولین نفری از علویان است که بشیوهٔ عباسیان لباس سیاه پوشید. و منصور دوانیقی باو پیغام داد که خانهٔ امام صادق (ع) را آتش بزند و او در خانه را آتش زد، امام صادق (ع) قدم در آتش نهاد و فرمود: انا ابن اعراق الثری انا ابن ابراهیم الخلیل. مناقب ابن شهرآشوب. ۳ – عمدة الطالب: السدید. ۴ – درعمدة الطالب ص۷۲ گفته: بفتح باء، منسوب به بطحاء، ویا بضم آن منسوب به «بطحان» وادیی در مدینه.

و عبدالرحمن الشّجری [۱] .

الف ـ وعقب محمّد البطحانی از هفت پسر: القاسم الرئیس ، و إبراهیم ، و موسی ، وعیسی ، وهارون ، وعلی ، وعبدالرحمن . و شیخ الشرف العُبَیدلی فرمود: که کوفیان عقب عبدالرحمن را یاد نکردند و اکنون نسل ندارد .

۱) وعلیّ بن البطحانی را پنج پسر است: قاسم ، و أبوالغنائم عَمْری میگوید که نسل ندارد [۲] و بعضی گفتند که نسل دارد در طبرستان [۳] .

۲) و هارون بن البطحانی را پنج پسر است : محمّد وعلی و حسن و حسین و قاسم . ازنسل حسین بن محمّد بن هارون : ابوعیسی علیّ بن الحسین بن محمّد بن هارون نسل داشت در کوفه است . وهارون الأقطع پسر حسین بن محمّد را نسلی در ری میباشند . از ایشان : السیّد المؤیّد ابوالحسین احمد [۴] و برادرش الناطق بالحقّ ابوطالب یحیی ، وهردو را « ابناالهارونی » میخوانند و بزرگ بودند و دانشمند ، و هردو را نسل است در ری و غیره .

۳) و نسل عیسی بن محمّد بطحانی در روایت بصریان از چهار پسر است : حمزة الأصغر ، وأبوتراب علیّ النقیب ، و أبوعبدالله الحسین ، و أبوتراب محمّد . **حمزه** رافرزندی بود در ری وطبرستان ، ونسل **ابوتراب علی** از پسرش داود است [وداود را چهار پسراست : حمزه و اودر خُجَنْد [۵] بود ومحمّد واحمد و أبوعبدالله الحسین المحدّث] نسل اودرنیشابورند ، ونسل **أبی عبدالله الحسین** بن عیسی بن محمدبطحانی از دو پسرند : محمد ششدیو و علی ، أبونصر بخاری غمزی در بنی ششدیو یاد کرد

---

۱ ـ قاسم بن حسن را فرزند دیگری بنام « حمزه » نیز بوده و در بلاد مغرب نسل داشته است . عمده .

۲ ـ ولی درعمده گفته : قال ابوالغنائم العمری : اولد بالکوفة .

۳ ـ چهار فرزند دیگر « علی » رادراین کتاب نام نبرده ولی در عمده الطالب ص ۷۳ گفته است : والحسن الاطروش ، وعلی أولد بجرجان ، ومحمد أولد بطبرستان والحسین اعقب . قال ابن طباطبا : ولده علی بن الجندی کوفی ، له ذکور واناث ، منهم بدمشق و منهم بآذربایجان .

٤ ـ از بزرگان زیدیه بود ودر زمان صاحب بن عباد خروج کرد .

٥ ـ شهری در ماوراءالنهر .

والله اعلم . وايشان اكنون بسيارند در ری وطبرستان وغیرآن . و **أبوتراب محمّد** را فرزندان بود .

٤) و موسی بن البطحانی را ده فرزند بود و بعضی از ایشان نسل داشتند .

٥) و ابراهیم[1] بن محمّد بطحانی را « شجری » میخوانند [و بزرگ و سردار بود در مدینه] ، و از نسل اوست : جعفربن محمد الکوفی بن ابراهیم مذکور [و او را نسل است : علی] و زید ابنا حمزه[2] بن زیدبن محمّدالکبیر بن جعفربن محمدالکوفی بن ابراهیم مذکوراست . ازنسل او : ابوالحسن ناصربن مهدی بن حمزه بن محمد بن حمزه بن مهدی بن ناصر بن زید مذکور ، وزیر الخلیفه الناصر العباسی بود و نقیب النقبا نیز[3] و نسل او نیز منقرض شد .

٦) ونسل القاسم بن محمّد البطحانی از پنج پسرند : عبدالرحمن ، وحسن البصری ومحمد ، واحمد ، وحمزه . ازنسل عبدالرحمن بن القاسم محمد درازگیسو بن حمزه بن محمد البزسی بن عبدالرحمن مذکورنسل بسیاردارد ، و بیشتر ایشان درآمل میباشند . و از نسل عبدالرحمن نیز : مرجّابن احمدبن [محمدبن] علی العالم بن الحسن[4] بن محمّدبن علی بن الحسین بن عبدالرحمن مذکور ، از نسل او **بنوفضایل** و **بنونُتَیْشه** اند و در مشهد علی علیه السلام میباشند . و از نسل عبدالرحمن نیز : مفضّل بن احمد بن علی العالم مذکور ، ازنسل او **بنوالحدّاد** درمشهد موسی الکاظم علیه السلام میباشند . و از نسل عبدالرحمن نیز علی بن عبدالرحمن نسل دارد . از ایشان : **الداعی الجلیل ابومحمّد الحسن بن القاسم بن علی** مذکور در طبرستان قیام نمود ، و دعوی امامت کرد[5] ، و پسرش ابوعبدالله محمد درایّام معزّالدوله بن بویه در بغداد نقیب النقبا بود ، و از آنجا بگریخت و بطبرستان برفت . و دعوی امامت کرد . و شیخ ابونصر

---

١ – درحاشیهٔ « ب » : امامزادهٔ محلهٔ سنبلان . ٢ ـ از دو نسخه تلفیق شد . ٣ – بعد ازقتل عزالدین یحیی ازری ببغداد رفت وبترتیب نقیب طالبیان و نائب وزیر و سپس وزیر ناصرلدین الله شد و بسیار مهیب و سختگیر بود . عمدة ـ الطالب . ٤ – الف : الحسین . ٥ – داعی صغیر در سال ٣١٦ وفات یافت .

بخاری میگوید کـه این داعی شجری [1] است ، و همچنان ناصرالحق الاُطروش .
میگوید : ومیگویندکه او ابومحمد الحسن‌بن القاسم بن‌الحسن‌بن علی‌بن‌عبدالرحمن الشجری بن القاسم‌بن‌الحسن‌بن زید است، والله اعلم .

و از نسل حسن‌البصری بن‌القاسم محمّدبن حسن جمعی درهمدان و رودبار میباشند . طاهربن علی‌بن محمّدبن حسن البصری نسل بسیار دارد و نقابت وریاست همدان دارند ، و بعضی دراصفهان بودند . و از نسل الحسن البصری نیز الحسین بن الحسن مذکورکه او را **أخوالمِسْمَعی** میخوانند ، او را فرزندان بسیار است ، از ایشان : الأمیر ابوالفضل الحسین‌بن علی‌بن الحسین الرئیس بن علی بن الحسین‌اخی المسمعی نسل بسیار دارد از نُه پسر،از ایشان : شرفشاه‌بن‌عبّادبن أبی‌الفتوح محمّد بن أبی‌الفضل الحسین مذکورکه او را **گُلستانه** میخوانند ، و نسل او در اصفهان اند و بزرگی دارند . و از نسل الأمیر ابی‌الفضل : السید الجلیل مجدالدین مجتبی بن [ابی‌المفاخر بن عربشاه‌بن محمدبن مجتبی] بن مانکدیم بن محمّدبن الحسین بن محمّدبن الأمیرأبی‌الفضل مذکور . وخویشان او درهمدان میباشند .

و از نسل محمّدبن‌القاسم بن محمد البطحانی : محمدبن‌محمدبن علی‌بن‌الحسن بن القاسم‌بن محمّدبن حسین بن احمدبن حسین‌بن محمد المذکور در استراباد بود و فرزندان دارد .

ب ــ وعقب **عبدالرحمن الشجری** بن‌القاسم‌بن‌الحسن بن‌زیدبن‌الحسن‌بن‌علیّ بن‌أبی‌طالب علیه‌السلام از پنج پسرند : الحسن ، و او را عقبی بود در ماوراءالنهر. و ابوعبدالله الحسین عقب اندك داشته است . ومحمدالشریف ، وعلی،وجعفر .

۱) از فرزندان محمدالشریف : الحسن شعر أنف [بن محمدالشریف [2]] و نسل او در صعید مصر و هند و نوبه و خراسان و مصر و مولتان [3] و عراق میباشند .

---

۱ ــ یعنی ازنسل عبدالرحمن الشجری است .
۲ ــ مخصوص ب . ومؤلف در این کتاب نسل محمد الشریف را باجمال یادکرده است ولی درعمدةالطالب بتفصیل سخن رانده . و الحسن شعر انف فرزند عبیدالله بن محمد الشریف است .

۳ــ بوزن « سلطان » ناحیه‌ای نزدیك غزنه بوده است .

واز ایشان **بنو ابی الغیث** محمدّبن یحیی بن الحسن شعر أنف ، بیشتر عقب او در ری و طبرستان است .

و الحسین بن شعرأنف [١] نسل بسیار دارد ، از ایشان : ابونفشه [٢] سعدالله بن مفضّل بن محسن المناخلی بن زیدبن محمّد [المزرزر] بن زیدکَشْکه بن یحیی بن الحسین مذکور نسل دارد . و برادر ابی نفشه الحسین المناخلی بن مفضّل نسل دارد از ایشان **بنوشُکر** در مشهد علی علیه السلام میباشند و [پسر پسر او را وُدّ میگویند ، و اسم او مَلَّد بن محمّدبن سعدالله مذکور و (نسل] اورا) بنو الودّ میخوانند .

و نسل عبدالرحمن بن محمّد الشریف اندك اند .

و از نسل عبیدالله بن محمد الشریف ابوالحسن محمد الرازی الملقب به **شَهْدانَق** بن حمزه بن احمد بن عبیدالله مذکور نسل دارد در قزوین و ری .

٢) و از نسل علیّ بن عبدالرحمن الشجری : ابراهیم العطّاربن علی نسل دارد در طبرستان . و حسن بن علیّ بن الشجری را نسل است درکوفه وری وغیرآن . ونسل زیدبن علی بن الشجری بسیارند .

٣) و از نسل جعفربن عبدالرحمن الشجری : **بنوکَرکُوره** [و او احمدبن محمدبن جعفر مذکور است] بیشتر ایشان در ری [و نواحی آنجا] میباشند .

٥) ونسل اسماعیل بن الحسن بن زید [٣] واوراجالب الحجاره میخوانند(بعضی بجیم و بعضی بحاء مهمله گفتند) از محمّد وعلیّ النازوکی .

از عقب علی نازوکی **بنوطیرخوار** ، و او ابوالعبّاس الحسن بن علیّ بن أحمدبن علیّ النازوکی . و از نسل نازوکی نیز محمّدبن علیّ نازوکی مذکور است ، از نسل او : علیّ بن الحسین أمیرکاالقمی که او را شکیباه [٤] میخوانند . پسر علیّ بن محمّد مذکور ، نسل او درشام [و دِمشق] وطرابلس است .

---

١ – کذا فی النسختین ، ولی بنابرآنچه درعمده گفته این حسین فرزند بلافصل محمد الشریف وعموی الحسن شعرانف است . ٢ – عمدة الطالب « ابونقشة » ودرموضعی از نسخهٔ ب « ابونفثه » . ٣ – درحاشیهٔ نسخهٔ ب : امام زاده اسماعیل المشهور .

٤ – عمدة الطالب : شکنبه .

و نسل محمدبن اسماعیل بفرزندان **الداعی الکبیرمحمدبن زیدبن محمد** مذکور منتهی میشود . و این محمّدالداعی و برادر اوالحسن تملّک طبرستان کردند[۱] ؛ اوّلاً حسن الداعی الکبیر ، و بعد ازو محمّد ، تا محمّدبن هارون السرخسی نایبِ اسماعیل بن احمد سامانی او را بکشت بردر جرجان ، و سر او و پسرش زید را [۲] ببخارا برد .

*) ونسل علی الشدیدبن الحسن بن زیدبن الحسن بن علی بن أبی طالب علیه السلام از عبدالله‌بن علی است ، و نسل عبدالله از احمدبن عبدالله و عبدالعظیم والحسن .

از نسل احمد : عبدالله در دار پسر احمد ، و نسل او در أبهر و غیر آن اند وعبدالعظیم زاهدی بزرگ بود و پسر اومحمد نیز ، ونسل الحسن بن عبدالله فی «صحـ» .

و این لفظ چنانچه نصّ شیخ الشرف العُبَیدلی و ابن طباطبا و ابوالحسن العمْری و غیرهم است عبارت از آنکه دعوی نسب که ممکن الصحّة باشد کردند و گواه برآن نگذرانیدند . و بعضی از متأخّران نسّابان که نمیدانند گفتند که «عبارت از عدم امکان صحّت است » و نصّ مشایخ مکذّب ایشان ست .

*) و نسل اسحاق الکوکبی بن الحسن [بن زیدبن الحسن [۳]] ازجعفر بن هارون بن اسحاق است .

*) و نسل أبو زید عبدالله بن الحسن بن زید فی « صحـ » .

*) و نسل زیدبن الحسن بن زید ازطاهر بن‌زید است و درایشان بحث است .

*) و نسل ابراهیم‌بن الحسن بن زید مضطرب است ، و بعضی از ایشان فی « صحـ » والله اعلم .

۱- حسن بن زید داعی کبیر ازطرف مادر به امام زین العابدین میرسد ودرسال ۲۵۰ درطبرستان خروج کرد و تا سنهٔ ۲۷۰ بزیست و بدون‌عقب وفات یافت. بعد ازاو شوهر خواهرش ابوالحسین احمدبن محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن شجری به جای اونشست ولی برادرش محمد بن زید که درجرجان بود برابوالحسین بتاخت و اورا بقتل رسانید وخود بجای برادر نشست وهفده سال حکومت کرد وحتی در نیشابور باسم اوخطبه خواندند تا اینکه محمد بن هارون سرخسی اورا بکشت .

۲ - ب : و سر او را پسرش زید .

۳ - مخصوص نسخهٔ ب .

سبط دوم

(نسل عبدالله المحض[۱] بن الحسن بن الحسن بن علی بن أبی طالب علیه‌السلام)

و شبیه رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله وسلم بود ، و شیخ بنی‌هاشم در زمان خود بود [وهمچنان پدرش و جدّش بودند][۲] و منصور دوانقی در زندان او را بکشت . و مادرش فاطمه بنت الحسین‌بن علی است [و نسل او] از شش پسراند : محمّد النفس الزکیّه ، وابراهیم قتیل باخَمْری ، وموسی الجَوْن ، و یحیی صاحب‌الدیلم ، و سلیمان ، و إدریس .

۱) محمّد النّفس الزکیّه را « مَهدی » میگفتند ، و بنوهاشم درآخردولت بنی امیّه بیعت با او کردند ، ودرایّام منصور لشکر او [محمّد] را بکشتند درمدینه . و نسل او از عبدالله الأشتر الکابلیّ[۳] بن محمد تنها است . و نسل او از محمّدبن عبدالله‌است . ونسل محمّدبن عبدالله ازحسن‌أعور [جواد] ونسل او از چهار نفراند : ابوجعفر محمّد نقیب کوفه ، و ابوعبدالله حسین نقیب کوفه ، و أبومحمد عبدالله ، و قاسم . و ازنسل ابی‌عبدالله الحسین جمعی درکوفه بودند و ایشانرا **بنو الأشتر** میگفتند و منقرض شدند . ونسل عبدالله بن‌الحسن درخراسان وآمل و استراباد میباشند ، امّا بسیار ادعیاء در ایشان پیدا شدند . و فی‌الجمله نسل النفس‌الزکیه اندك اند .

۲) و نسل ابراهیم قتیل باخَمْری[۴] پسر عبدالله المحض‌بن‌الحسن بن‌الحسن بن علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام از حسن تنها است . ونسل حسن ازعبدالله‌بن‌الحسن

---

۱ ـ درحاشیهٔ نسخهٔ‌الف نوشته است : « عبدالله محض را ازاین‌سبب محض‌میگویند که پدر او حسن مثنی بن حسن بن علی‌بن ابی‌طالب علیهم‌السلام است ، و مادر او فاطمه بنت حسین‌بن امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیهم السلام ، پس گوئیا عبدالله‌محض چون جامع حسن شرف نسبین شریفین ازجانب حسن وحسین علیهما السلام والصلاة است محض این عطیهٔ شریفه و هدیهٔ منیفه جامع بین‌الطرفین خواهد بود .

۲ ـ در نسخهٔ الف این قسمت خط زده شده است .

۳ ـ بعد از کشته شدن نفس زکیه ببلاد سند فرار کرد و در کابل در کوه علج کشته شد.

۴ ـ باخمری موضعی نزدیک کوفه بوده است .

تنها . و نسل عبدالله از دو نفر ند : محمد الأعرابی و إبراهیم الأزرق . نسل محمّد الأعرابی اندکاند ، و نسل إبراهیم بیشترند از نسل برادرش محمّد ، و بقیّهٔ ایشان در ینبُع وعراق وخراسان و ماوراء النهرند .

٣) و نسل موسی الجَوْن بن عبدالله المحض بن الحسن بن الحسن بسیارند ، و از دو نفرند : عبدالله الشیخ الصالح و إبراهیم .

الف — و نسل ابراهیم از یوسف الاُخیضر تنها است . ونسل یوسف ازسه پسرند : محمد الأمیر حاکم یمامه ، و إبراهیم ، و احمد . و او را پسری دیگربود اسماعیل نام در حجاز خروج کرد [1] و خرابی بسیار نمود وفَجأةً بمرد و برادرش محمّد بعد ازو قایم‌مقام او شد وخرابی وغارت وقتل همچو اوکرد ، ومعتزّ عبّاسی لشکری فرستاد بمکّه ، پس محمّد بگریخت و بیمامه رفت ، وآن دیار را بدست خود آورد ، و بعد ازو بدست فرزندانش بماند [و فرزندان او را **أُخیضریّون** و **بنو یوسف** میگویند] .

و از نسل او الأمیر یوسف بن محمد است ، و نسل او از سه پسرند : محمد که او را **زُغَیب** میخوانند ، والحسن ، واسماعیل [که او و برادران اودردست قرامطه کشته شدند] .

و صالح [بن یوسف عقب داشت امّا بعد ازآن منقرض شدند] .

و نسل یوسف از محمد زُغَیب بسیار است .

و نسل حسن از احمد امیر یمامه و عبدالله « فروخا » و از فرزندان احمدبن الحسن : امیر أبوالامراء أبوالمقلّد جعفر الملقب « عبریّه » بن احمدالمذکوراست و او را عقب بسیار است . و از فرزندان عبدالله فروخ : عقبار [2] بن الحسن بن ابراهیم بن فروخ است ، و نقل کرده است شیخ ما عَمْری از أشنانی‌که در حسن بن إبراهیم غمز است] .

و اما اسماعیل قتیل قرامطه ، شیخ ما ابوالحسن عمری میگوید که وجوه و

---

١ — در ایام مستعین بالله و غلبه کرد برمکه ومتعرض حاجیان شد بنهب و قتل ایشان . حاشیهٔ الف .

٢ — عمدة الطالب : عیثار .

روشناس اخیضریون امروز از ولد اسماعیل است و نسل او از دو پسر است : صالح امیر الیمامه و ابوجعفر ملقب به **حمیدان** که او نیز امیر یمامه بود و او را عقب بسیار است] .

از ایشان : **بنوحمیدان** بن زید است . و از ایشان : **بنودُکین** ابوالفضل بن حمیدان است و **بنوالألف** أبو العسکر بن حمیدان . و از ایشان: الحسن‌بن حمیدان، نسل او از پسرش مَعبَد، و ذوالفقار العالم الفقیه المتکلّم الضریر [المکنّی بأبی ضمصام] در قول آنکه نسب او را صحیح داند ، پسر محمّدبن معبد مذکور است : و از ایشان نیز محمّدبن حمیدان او را بقیّه در عراق عرب میباشند .

و شیخ ما نقیب تاج‌الدین محمّدبن مُعیّة الحسنی النسّابه رحمه‌الله فرمودکه ابراهیم‌بن شعیب یوسفی بااوگفت‌که: بنی یوسف اُخَیضِر نزدیک یکهزار سوارند در بلاد یمامه ، وضبط أنساب خود نمیکنند ، امّا شرف خود نگاه میدارند و کسی دیگر داخل خود نمیکنند .

ب – و **نسل عبدالله الشیخ الصالح** بن الجَوْن از پنج نفرند : موسی الثانی ، وسلیمان، و احمد المسوّر، و یحیی السّویقی ، وصالح .

نسل **صالح** از پسرش محمّد [الشهید] [1] الشاعر ، و محمّد خروج کرد در ایام متوکّل و غارت حاجیان کرد ، پس او را بگرفتند و در زندان کردند ، و باز بگذاشتند بواسطهٔ شعری ازآن اوکه بعض مغنّیان پیش متوکّل‌خواندند و درسامرّاء بماند تا وفات یافت [وشیخ ما نقیب تاج‌الدین محمدبن معیّة الحسنی‌گفت‌که قبراو در بغداد است و مشهور است به محمّد فضل] .

و نسل او از پسرش عبدالله است . ونسل عبدالله از پسرش حسن شهید [قتیل جُهَینه] . ونسل‌حسن ازسه‌نفرند: أبوالضحّاک‌عبدالله [2] واحمد، وسلیمان. ونسل‌ابی الضحاک را **آل‌حسن** میخوانند چه ایشان نسل حسن بن زیدبن أبی‌الضحاک‌اند و از ایشان است نیز **آل هُذَیم** نسل هُذَیم بن مسلم‌بن زیدبن أبی‌الضحّاک :

---

۱ – قال فی‌العمدة : ویقال له الشهید .　　۲ – الف : محمد .

و **نسل یحیی السّویقی** بن عبداللّٰه‌بن موسی الجَوْن از دو نفرند : أبوحنظله إبراهیم ، و أبو داود محمّد .

و نسل أبوحنظله از سلیمان و حسن است ، و بیشتر ایشان در حجاز میباشند .

و نسل ابی‌داود محمد از هشت پسرند : یوسف الخَیْل ، و یحیی الکلح ، و ابوالحمد داود ، و أبوجعفر احمد ، و ابومحمد عبداللّٰه ، و ابوالحسن علی الشاعر ، و العبّاس و القاسم . ونسل القاسم از دو پسرش : ابی‌جعفر أحمد و ابی‌عبداللّٰه‌محمد است . و از بنی‌عبّاس بن‌محمّد : یحیی الشجاع الأسود [الطویل] بن‌العبّاس نسل دارد . واز نسل علیّ الشاعر بن محمّد : [ابوطالب محمّد وحسین واحمد ، ایشان‌را عقب است . واز بنی‌عبداللّٰه‌بن محمد ملقّب به عَلَق [1] : ابی‌الحسن]عبداللّٰه الکوسج بن یحیی‌بن‌الحسین النسّابه بن‌عبداللّٰه بزرگ بود . وازنسل أبی‌الحمدداودبن‌محمد : علی کُرْز ، وکثیر ، و داود ، فرزندان سلیمان‌بن أبی‌الحمدند ، نسل دارند ، وایشان را **آل ابی الحمد** میخوانند . و از ایشان [2] است : حسن‌بن محمّدبن داود سلیمان‌بن أبی الحمد که در یَنْبُع اند . و یحیی‌الکلح را دو پسر بود : میمون وشنطم [3] . و از نسل یوسف الخیل‌بن محمّد : احمد وعبداللّٰه و یوسف المکنّی بابی‌السفّاح است . و نسل احمدبن یوسف که فرزندان او را **آل فَدَکی** میگویند نسل أحمد الفدکی بن احمد بن یوسف الخیل مذکور . و **آل المعوج** [4] نسل محمد المعوج بن احمد یوسف‌الخیل . و**آل داود** نسل داودبن یوسف‌بن احمدبن یوسف الخیل ، و درحجاز و یمن میباشند .

و نسل **احمد المسوّر** (و او را مسوّر میگفتند که در جنگ سوار در دست مینهاد تا او را بشناسند) از سه نفراند : محمّد الأصغر ، وصالح ، وداود .

ونسل محمد الأصغر ازسه نفر ند : علی الغَمقی [5] ، و جعفر الکشیش ، ویحیی السراج . ونسل‌علی‌الغمقی از دو پسرند : الحسن ومحمد . نسل‌الحسن از پسرش :

---

١ ـ عمده : غلق . ٢ ـ از دو نسخه تلفیق شد . ٣ ـ عمده : سبطم .

٤ ـ عمده : المبعوج. ٥ ـ الف : العمقی ، ودرعمده گفته است : منسوب الی الغمق منزل بالبادیة ، کان ینزله .

اسحاق المطرفیّ است و ایشانرا **آل المطرفی** میخوانند . و نسل محمّدبن علی الغمقی بسیارند از ایشان : **آل عرَفه** و **آل جمّاز** بن إدريس و **آل سلمه** و السیّد فضل بن الطقی [1] الشاعر . ونسل جعفر الکشیش را آل الکشیش میخوانند و بیشتر ایشان در ینْبُع و حوالی آنجا است .

و نسل یحیی السراج را **آل السراج** میخوانند .

و نسل صالح بن المسور از پسرش موسی است . و از موسی چهار نفرند : احمد ، و میمون ، و صالح ، و نافع .

ونسل داودبن المسوّر ازشش نفرند :الحسین وعلی الأزرق ،و إدريس الأمیر ، و ابوالکِرام عبدالله . و جعفر ، و الحسن الأصغر المتْرِف .

از نسل علی الأزرق : الحسن بن علیّ نسل او را **آل الفنید** میخوانند .

و از فرزندان ادریس الأمیر : الحسن النتیج [2] و الحسین النسّابه نسل دارند . و داودبن ادریس نسل او از ده پسرند .

و از نسل عبداللهبن ادریس : الحسن والحسین و سالم و رشید و راشدفرزندان حمزه بن عبدالله مذکور ، ایشانرا آل **حمزه** میخوانند . و القاسم بن إدريس نسل دارد .

و نسل ابی الکرام بن داود را **کرامیان** میخوانند .

و از فرزندان جعفربن داود : احمد الشاعر و برادرش الأمیر قاسم . نسل الأمیر قاسم از هشت پسرند ، و از نسل اوکُتَیم [3] بن مالک بن القاسم نسلش از شانزده پسر است .

و نسل الحسن المُترِف را **متارفه** گویند و نسل او از دو پسر است : علی المُترِف و احمد المُترف . واز نسل احمد المُترف **المفاضله** نسل مفضّل بن احمد مذکوراست . و ازنسل علی المُترِف **الحرشان** وایشان ازنسل الحسن بن علیّ المُترف اند ، از ایشان : سوّار بن محمدبن عبداللهبن الحسن مذکور نسل دارد و در حلّه میباشند از ایشان **آل مسلم** بن الحسن مفلح بن سوّار . و از نسل احمدبن علی المترف **الليول**

---

۱ – عمده : فضل بن المطرفی . ۲ – عمده : البیتح . ۳ – عمده: کثیم.

نسل أبی اللّیل عبدالله‌بن‌احمد مذکور است از ایشان : عطیّه و عطوه پسران‌سلیمان بن محمّدبن یحیی‌بن ابی‌اللّیل نسل دارند و درحلّه میباشند .

و نسل **سلیمان بن عبدالله** بن‌موسی الجوْن در مخلاف [1] یمن وحوالی مکّه میباشند . و ایشان از یک پسر او داود ، و نسل او از پنج پسرند : ابوالفاتک‌عبدالله ، و الحسین المحترق ، و الحسین الشاعر ، وعلی ، ومحمّد المصفح . ونسل‌المصفح را **مصفحیان** میخوانند . و نسل علی‌بن داود در بادیهٔ حوالی مکه است . و از نسل الحسین الشاعربن داود : میمون ، ویحیی ، و ابوالهندی عبدالله الشاعر ، و حسن زنجی پسران الحسین وهمه را نسل است . و نسل الحسین المحترق در بادیهٔ حوالی مکّه‌اند . و نسل أبی الفاتک عبدالله را **فاتکیان** میخوانند و ایشان از هشت پسرند : اسحاق ، و محمد ، و احمد ، وصالح ، وجعفر ، والقاسم النسّابه ، وداود ، و عبدالرحمن . و نسل ایشان در مخْلاف یمن [2] بسیار است و در آنجا تملکی دارند .

۱ ـ و اسحاق‌بن أبی‌الفاتک در عصر خود فارس بنی‌حسن بود . وازفرزندان او : محمد ، وعلی، و ادریس ، و قاسم نسل دارند .

۲ ـ و نسل محمّدبن أبی‌الفاتک بسیار است ، و از فرزندانش : احمد ، و عبدالله ، واسحاق ، وعبدالرحمن ،والحسن ، وعامر ، والمطاع . از نسل‌عبدالرحمن : أبوالوفا أحمدبن عبدالرحمن نسل او را **بنوالحجازی** میخوانند و در بغداد وطرابلس و غیرآن بودند .

۳ ـ و ابوجعفرأحمدبن أبی‌الفاتک نسل بسیاردارد ، از ایشان : علی‌بن‌احمد ، او را چند پسر بودند ، از ایشان : الحسن الأکبر ، والحسین ، وعیسی . از فرزندان الحسن الأکبر : مسلم‌بن‌الحسن درخراسان بود و اورا نسلی‌درآنجا بودند . وحسین‌بن

---

۱ — الف — تصحیح بعدی « محلات » و مخلاف آبادی و قریه راگویند .

۲ — نسخهٔ ب : « مخلاف این طرف عالم » و نسخهٔ الف هم پیش‌ازاصلاح چنین بوده . ولی درعمده مخلاف یمن است .

علی را «زاهی»[1] میخوانند و نسل اورا آل الزّاهی میگویند.

٤ ـ و از فرزندان جعفربن ابی‌الفاتک: هضّام نسل او را آل هضّام میخوانند.

٥ ـ و ازفرزندان القاسم النسّابه پسرأبی‌الفاتک: محمّدنسل دارد، و برادران دارد، همه نسل دارند.

٦ ـ و داودبن أبی الفاتک نسل او بسیارند، و از نسل او: موسی‌الفارس، و حسین‌الهدّار، و حسن‌الکلب، و محمد، و داود، وعیسی نسل دارند.

٧ ـ و عبدالرحمن‌بن ابی‌الفاتک را بیست و یک پسر بود، از ایشان: ابو ـ الطیّب داود نسل او را آل [أبی] الطیب میخوانند ازایشان: بنووهّاس، وبنوعلیّ، و بنوشمّاخ، و بنو مُکثِر، و بنوحسّان، و بنو هضّام، و بنوقاسم، و بنو یحیی. و نسل وهّاس‌بن أبی‌الطیّب از شش پسرند: محمد، و حازم، ومختار، و مکثُر، وصالح، وحمزه. این حمزه تغلّب‌برمکه کرده است بعد از وفات الامیر تاج‌المعالی شُکربن ابی‌الفتوح، و بغیر ازو از بنی‌سلیمان حاکم مکه نبود و نشد. ونسل‌حمزه‌از چهار پسرند: عُماره، ومحمد، و یحیی، وعیسی امیرالمِخْلاف، برادرش یحیی او را بکشت و حکومت مِخْلاف کرد، و پسرش علیّ‌بن عیسی بمکه التجا نمود و درآنجا مقیم شد، وعلّامهٔ زمخشری کتاب «الکشّاف» را بنام او بنوشت. و فرزندان یحیی: حمزه، ومطاع، وغانم نسل بسیار دارند ودرمِخْلاف میباشند.

و نسل موسی‌الثانی بن‌عبدالله بن الجون و او در علم و زهد بأقصی الغایه بود و معتزّ عباسی او را طلب نمود از مدینه، و در راه بنوفَزاره و اعراب جمع شدند و او را از دست آنکس که او را میآورد خلاص خواستند کنند [و سعید حاجب که بطلب موسی از جانب معتزّ خلیفه رفته بود او را زهر داد، پس وفات یافت هم در آنجا][2] ونسل موجود او امروز از هفت پسرند: إدریس، ویحیی، وصالح،

---

۱ ـ عمده: زاهد، آل‌الزاهد.

۲ ـ نسخهٔ ب بجای این قسمت نوشته است: او را زهرداد و بمرد.

و الحسن ، وعلی ، وداود ، ومحمّد الثائر .

۱- نسل إدریس بن موسی ازسه پسرند : عبدالله أبوالرقّاع [۱] ، وابراهیم ابوالشُّوَیکات [۲] و الحسن . از نسل ابی الرقاع : الأمیر محمّدبن ابی الرقاع درجدّه [۳] امیر بود ، و از فرزندان او : عبدالله المنتقم ، والفتح [۴] المسلّط نقیب البطائح بودند .

وازنسل إبراهیم أبی الشُّوَیکات : بِسطام بن إدریس بن ابراهیم مذکور .

و از فرزندان حسن : علقمه بن حسن که نسل اورا **آل علقمه** میخوانند . و بیشتر عقب إدریس بن موسی الثانی درحجازند .

۲ - و نسل یحیی بن موسی الثانی (و اورا یحیی الفقیه میخوانند) از یوسف ، و موسی ، وعبدالله الدّیباج ، ومحمّد ، واحمد . از فرزندان یوسف بن یحیی : أبو-الشَّمْحُوط الحسن بن یوسف . و از فرزندان موسی بن یحیی : أبوالهداف [۵] یحیی العالم بن علی بن موسی . و از فرزندان عبدالله الدیباج : محمدبن عبدالله . وازفرزندان محمّدبن یحیی : محمّدبن یحیی بن محمّد . و از فرزندان احمد بن یحیی : ابواللّیل موسی بن علیّ بن موسی بن احمد ، و نسل اورا **آل أبی اللیل** میخوانند .

و نسل صالح بن موسی : محمد ، ومحمّد را : علیّ ، وعبدالله ، ورحمه [۶] .

۳ - و نسل حسن بن موسی الثانی از احمد و محمد و زید .

و نسل احمدبن الحسن ازحسن وحسین . ازنسل حسن : احمد بن أبی السّکون [۷] محمّدبن الحسن . و از ولد حسین : حسن و احمد فرزندان میمون بن الحسین .

و نسل محمّدبن الحسن بن الثانی از صالح الأمیر است ، و نسل اورا **صالحیان** میخوانند و در حجاز میباشند . و نسل صالح مذکور از محمد ، و حسین ، و مَعْمَر و موهوب ترکی است . و نسل موهوب از شش پسرند ، از ایشان : ناجی بن فلیته بن الحسن بن سلیمان بن موهوب است ، و اورا چهار پسر بود : حسین ، وعلی ، ومحمد

---

۱ - عمده : ابوالرفاع   ۲ - ب : الشورکاب .   ۳ - ب : صدقه .

۴ - عمده : ابوالفتح .   ٥ - عمده : ابوالهدار .   ٦ - نسخه ها مغشوش است ، ازعمدة الطالب اصلاح شد .   ۷ - ب : ابی الکوف . عمده : ابی الکوکب .

و حسن وایشانرا نسل است ، در وادی الصفراء [1] میباشند ، واز ایشان : بدربن محمّد بن سلیمان‌بن موهوب ترکی است و نسل او را آل بدر میخوانند .

و نسل زیدبن الحسن الثانی را زیود میخوانند و بقیّه دارند درحجاز وعراق ، و نسل او از سه پسرند : العبّاس و محمّد و یحیی . از فرزندان یحیی : ابوخلاط الحسین‌بن یحیی او را [چهار پسر است] : زید و علی وعبدالله و احمد ، و از نسل محمدبن زید: سالم وعبدالله فرزندان محمد نسل دارند . والعباس نیز نسل دارد .

٤ ـ و نسل علی‌بن موسی الثانی از عبدالله‌بن علی و عیسی‌بن علی و حسین‌بن علی فرزندان دارد .

٥ ـ و نسل داود الامیر بن‌موسی الثانی بسیارند ، ونسل او امروزاز دو پسرند : محمد وحسن ، و او را موسی نام پسری نیز بود که منقرض شد . و ایشانرا بنوالرومیه میخوانند .

و نسل حسن‌بن داود از دو پسرند : ابواللیل عبدالله و سلیمان ، از بنی‌سلیمان : ابوالوفا احمد بن سلیمان که او را وفا میخوانند . از نسل او : محمدبن علی‌بن یحیی‌بن وفا ، نسل او را بنو محمد میخوانند . و حسن‌بن علی‌بن وفا نسل دارد .

و نسل محمدبن داود الامیر از پنج پسرند : علی ، و عبدالله الصلیصل ، و احمد ، و ابواللیل الحسن ، و یحیی . از فرزندان علی : یحیی نسل دارد . و نسل عبدالله الصلیصل را صلاصله میخوانند و نسل او از سالم و حسن ، و نسل حسن از محمد و عبدالله ، و نسل عبدالله مذکور از محمد و ناجی ، و این محمد را صلیصل [2] میخوانند و نسل او را صلیصلیّون میخوانند از ایشان : [فایز وسالم فرزندان حریز بن حسین‌بن احمدبن‌محمد الصلیصل، و از ایشان است] بنوهُذیم بن حسن‌بن‌عبدالله بن‌محمد الصلیصل، و بنوعالی بن‌احمدبن محمدبن‌مکتوم بن‌محمّدالصلیصل . ونسل سالم‌بن‌عبدالله ازفلیته و یحیی . ونسل‌احمدبن محمّدبن داودازعلی‌الشرقیّ وعبدالله ، وجعفر ،وحسن . و نسل علی‌الشرقی را آل‌الشرقی میخوانند و اوراهفت [3] پسراست از ایشان : نزاربن الشرقی نسل‌اورا آل نزار میخوانند . و از فرزندان عبدالله‌بن‌احمد :

---

١ – وادی درنواحی مدینه در راه حاجیان . ٢ – عمده : صلصیل .

٣ – عمده : هشت .

عطیّه بن عبدالله بن احمد نسل او را **آل عطیه** میخوانند [و عقب جعفر بن احمد : محمّد است و محمد راسه پسر است : شُکر وعلی و احمد . ولد حسن بن احمد : عطیّه و معضاد است] .

و ازفرزندان ابی اللیل الحسن بن محمدبن الرومیه : علی ، که اورا دُبیس میخوانند پسر احمدبن الحسن مذکور، نسل او را **دبیسیّه** میخوانند و نسل او از دو پسرند : محمد و محمود .

و نسل یحیی بن محمدبن الرومیه ازسه پسرند : محمد و احمد وعلی . و نسل احمدبن یحیی از دو پسرند : رزق‌الله و عبدالله. نسل رزق‌الله را **رزاقله** میخوانند واز ایشان : **آل الرزقی** در حله میباشند .

و نسل عبدالله بن احمد بن یحیی مذکور از پنج پسرند ، از ایشان : الحسین بن عبدالله اورا بقیّه درحله میباشند ، ازایشان : ابن‌عمیر و یحیی بن عبدالله مذکور نسل او را **آل یحیی** میخوانند . و سالم بن عبدالله نسل او از چهار پسرند . از ایشان : صخر بن سالم نسل او را **صخور** میخوانند . و نسل محمّدبن یحیی بن محمّدبن الرومیّه از دو پسرند : یحیی و عبدالله ، از نسل عبدالله : محمد (الوارد من الحجاز إلی العراق) بن یحیی بن عبدالله مذکور از دو پسر نسل دارد : عِنَبه وحَمضیٰ . ونسل ایشان در حلّه ومشهد الحسین علیه‌السلام ومطارآباد وغیر آن [ازفرزندان ایشانست]: **مؤلّف این مختصر : احمد بن علی بن الحسین بن علی بن مهنّابن عنبه بن علیّ بن معدّبن عنبه بن محمّد الوارد** احسن‌الله احواله . و محمد الوارد را برادری بود نام او « ذیاب »[2] .

وگفتند که از نسل عبدالله بن محمد بن یحیی مذکور : الشیخ الجلیل البارّ الأشهر[1] صاحب الخطوات محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی ، و گفتند که او : عبدالقادر بن محمّدبن جنگی دوست بن عبدالله مذکور است . امّا شیخ عبدالقادر این نسب را دعوی نکرد و نه فرزندان او، و ابتداء این دعوی از پسر پسرش ابوصالح نصر بن أبی‌بکر بن عبدالقادر بود ، والله اعلم .

---

۱ ـ ب : الاشهب .   ۲ – عمده : ذباب .

٥ ـ ونسل محمد الثاير از پنج پسرند: عبدالله الأكبر، والحسين الأمير، وعلىّ و القاسم الحرّانى، و الحسن الحرّانى.

و نسل **الحسن الحرّانى** از سليمان. و نسل سليمان از هاشم. ونسل هاشم از يحيى. و نسل يحيى از حسن و عبدالله.

ونسل **قاسم الحرّانى** از چهار پسرند: على كُتَيم، وابوالطيّب احمد، ومحمّد، و ادريس، از فرزندان ادريس: ابودُريد الحسن نسل بسيار دارد. و از فرزندان محمّد: ابوالليل يحيى از پنج پسر نسل دارد. ونسل ابوالطيّب احمدبن القاسم الحرّانى از حسن بن احمد. و نسل علىّ كُتَيم بن القاسم الحرّانى از شش نفرند، ونسل او را **آل كُتَيم** ميخوانند.

و نسل **علىّ بن** محمد الثاير را **آل علىّ** ميخوانند و نسل او از چهار پسرند: سليمان و احمد العابد و الحسين و محمّد. ازنسل سليمان: **شهم** بن احمدبن عيسى بن علىّ بن إبراهيم بن سليمان مذكور نسل دارد وايشانرا **آل شهم** [1] ميخوانند [ومقن [2] بن محمّدبن إبراهيم بن الحسن بن على بن ابراهيم بن سليمان كه نسل او را **آل مقن ميگويند**] و درحلّه مى باشند.

و از فرزندان احمد العابد: الأصمّ بن علىّ بن أحمدالعابد رئيس سادات در ينبُع نسل دارد و ايشانرا **صمّان** ميخوانند. [و از آل صمّان: عثمان الأسود بن احمد المذكور كه انكاركرد نسب او را پدر او، پس از آن معترف شد و ايشانرا **قافه ميخوانند** [3]، پس او بنا برين سخن از روى نسب فى «صح» است تا حقيقت حال او معلوم شود. و از بنى حسين بن علىّ: عيسى التمّاربن على بن يحيى بن حسين مذكور است].

و نسل **الحسين** الأميربن محمد الثائر (وحكومت حجاز در نسل اوست) از

---

١ ـ الف: سهم. ٢ ـ عمدة الطالب: مقر (مقن خ د). ٣ ـ عبارت مفهوم نيست و در عمدة الطالب ص ١٣٣ گفته است: انكره ابوه ثم اعترف به التزاماً بقول القافة.

سه نفرند : ابوهاشم محمّد الأمیر ، وأبوجعفر محمّدالامیر ، وابوالحسن علیّ .

١ ـ نسل أبی‌الحسن علی از دونفرند : عبدالله و الحسن ، و هردو إمارت سِرّین [1] کردند . از فرزندان حسن : یحیی أمیرالسِرّین نسل دارد .

٢ ـ ونسل ابی‌جعفر محمّدبن الحسین‌الأمیر از دو نفرند: الحسن المحترق ، و الأمیر أبی‌محمّد جعفر [2] اوّل کسی که از بنی‌الجَوْن حکومت مکّه شرّفها الله کرد بعد از سیصدوچهل از هجرت ، و درآن وقت حاکم مکه أنکحور ترکی ازقبل العزیز الفاطمی حاکم مصر بود ، پس أمیرابومحمد جعفراو را بکشت و برمکّه تغلّب نمود و برآن دیار مستولی شد ، و زیادت از بیست سال حکومت آنجاکرد [3] . و او راچند پسر بود ، از ایشان : عبدالله‌القَوَد ، پدرش او را بمصرفرستاد تااو را عوض انکحور بکشند پس ازو عفو کردند . و از نسل القودکسی نماند ، و یکی درمصردعوی کردکه از نسل اوست وگفت : من علیان‌بن‌جماعه‌بن موسی‌بن مصعب‌بن ضاحی بن‌نعمان [4] بن عاصم‌بن‌عبدالله القودم ، ونقیب مصر « ابن‌الجوّانی » نسّابهٔ معتبر بود او را دفع کرد ، و ابطال نسب او نمود ، وطلب بیّنه ازوکرداز إقامهٔ بیّنه عاجزشد ، و بعدازآن ثبت شد در جرایدِ سادات طالبیّین در مصر ازروی ظلم وعدوان ، والله المستعان .

و از فرزندان الأمیر جعفر نیز عیسی برحجاز مستولی شد بعد از پدر خود ، و الأمیر ابوالفتوح الحسن بعداز برادر برحجاز مستولی‌شد و بغایت شجاع بود وفصیح و وزیر ابوالقاسم مغربی از مصر بگریخت و بمکّه‌آمد و اغواء اوکرد و تحسین‌نمود که متوجه شام شود و دعوی خلافت کند ، ومیانجی میان او وآل‌الجرّاح اُمراء طیّ عرب الشام کردکه او را خلیفه قبول کردند و بیعت او نمودند ، و او را امیرالمؤمنین الراشد بالله خواندند ، چون بشام رفت و در آن وقت خلیفهٔ مصر الحاکم بامرالله العُبَیدلی بود قیامت بر او قایم شد ، و اضطراب نمود ، و بذل اموال وخزاین کرد ، چون ابوالفتوح این معنی را مشاهده نمود بترسیدکه او را بگیرند و به حاکم بسپارند

---

١ ـ شهرساحلی کوچکی در نزدیکی جده بوده است . مراصد الاطلاع . ٢ ـ هردو نسخه : ابی‌جعفر محمد . ٣ ـ و درسنهٔ ٣٧٠ وفات یافت . ٤ ـ عمدة‌الطالب : نعیمان .

باز بحجاز مراجعت کرد و برحکومت مکّه اقتصار نمود . و چون وفات یافت پسر او تاج‌المعالی أبوعبدالله محمدکه او را شُکر میخواندند حکومت آنجا کرد ، و از یکٔ دختر وفات یافت . سال چهارصد وشصت وچهار ازهجرت . ودرمکّه حاکمی نبود ، پس حمزه‌بن‌وهّاس السّلیمانی [۱] تغلب برآنجا کرد ، (چنانچه درنسب اوگفتیم) وجنگٔ قایم شد میان بنی‌موسی‌الثانی و بنی‌سلیمان نزدیکٔ هفت‌سال ، وعاقبت حکومت مکه برامیرمحمدبن‌جعفربن محمدبن عبدالله‌بن ابی هاشم قرار گرفت ، و بعد ازو جمعی از نسل او حکومت کردند چنانچه خواهد آمد .

۳ ــ و نسل أبی‌هاشم محمّدبن الحسین الامیر را **هواشم** میخوانند ، و نسل او از عبدالله تنها . و نسل عبدالله از أبی‌هاشم محمّدبن‌عبدالله تنها . ونسل ابی‌هاشم محمّدبن عبدالله از چهار نفرند : ابی‌الفضل جعفر ، وعلیّ ، وعبدالله ، و الحسین. و نسل أبی‌الفضل جعفر از الامیر محمّد تاج‌المعالی آنکه حکومت مکّه کرد بعد از حمزه‌بن وهّاس ودر اول حکومت خود خطبه بنام خلفاء مصرمیکرد و بعد از آن بنام القائم بامرالله عباسی خواند و سیاه پوشید . و از نسل او : ابوفلیته قاسم بعد از پدر خود حاکم مکه شد و او را چند پسر است :

از ایشان : الأمیر فلیته حکومت حجازکرد بعد از پدر. ومحمّد امیرالسرّین او را هاشم‌بن فلیته بکشت . و امیر یحیی ، وامیرعیسی پسران قاسم مذکور .

و امیرفلیته‌بن قاسم را چند پسراست : از ایشان الامیر تاج‌المعالی [۲] عمدةالدین هاشم تغلّب بر مکه کرد و جنگٔ با برادران وعمویان خود نمود ، و برادرانش یحیی و عبدالله با او نزاع کردند پس او غالب شد .

و از ایشان : الامیرقطب‌الدین عیسی بن فلیته حکومت کرد بعد از آنکه برادر زادهٔ خود قاسم‌بن هاشم را از آنجا بدرکرد .

و از فرزندان الامیر تاج المعالی هاشم‌بن فلیته : قاسم‌بن هاشم بعد از پدرخود حکومت مکّه کرد . و از فرزندان الامیر قطب‌الدین عیسی بن فلیته : الامیرمُکثِر بن

---

۱ ــ منسوب به سلیمان‌بن موسی الثانی عمده .　　۲ ــ عمدة‌الطالب : تاج‌الدین.

عیسی بعد از پدر خود حکومت مکّه کرد و حکومت او مستمرّ شد تا سال پانصد و نود و سه از هجرت . و درین وقت برادر زادهٔ او منصوربن داود بن عیسی خروج بر او کرد و برمکّه مستولی شد، تا أمیر قتاده‌بن ادریس براو غالب شد . چنین فرمود شیخ ما نقیب تاج‌الدین محمّدبن مُعیّة الحسنی رحمه‌الله ، و در بعضی تواریخ یافتم که « قَتاده مکّه را از مُکثِربن عیسی گرفت تا سال پانصد و نود و هفت » والله‌اعلم .

و از فرزندان علیّ‌بن أبی‌هاشم الاصغر : بَرَ َکه و مُکثِر فرزندان حسن‌بن علیّ مذکور. از بنی برکه **آل برکه** از ایشان : بنومالک اند ، از ایشان : السیّدالجلیل شرف‌الدین بَرَ َکه بن محمّدبن‌مالک ، و پسر عم او السیّد الجلیل المرحوم امین‌الدین مبارک بن علیّ‌بن مالک پسران دارد ، أبقاهم‌الله . و از بنی مُکثر **مکاثره** درحجاز و عراق ، از ایشان **آل مطاعن** در حلّه میباشند .

و از فرزندان عبدالله‌بن أبی‌هاشم‌الاصغر : ابوهاشم سروی نسل‌او را **آل سروی** میخوانند .

و نسل **عبدالله الاکبربن محمد الثایر** از سه پسرند : ابوجعفر محمد که او را تغلب [1] میخوانند ، و احمد ، وعلی .

و نسل تغلب را **تغالبه** میخوانند . و نسل او از عبدالله تنها . و نسل عبدالله از پنج پسرند : حسن ، واحمد ، وعلیّ ، و یحیی ، ومحمّد . نسل احمد را **بنواحمد** میخوانند ، و جمعی از ایشان در مصر وصعید بودند .

و نسل علی بن عبدالله واو را « ابن السلمیّه » میخوانند ازسه پسرند: سلیمان ، و الحسین الشدید ، و یحیی .

نسل یحیی را **بنوعیسی** میخوانند از بهرآنکه نسل او از پسرش عیسی . ونسل عیسی از ده پسرند : از ایشان سُبَیع [2] بن عیسی ، و سلامة‌بن عیسی ، از نسل او : السید جمال‌الدین یوسف‌بن‌غانم و پسرش شرف‌الدین علی . و او را سه پسربودند: محمد دارج رفت ، وغانم منقرض شد ، وعمید الدین حال اورا معلوم ندارم .

---

۱ ـ عمدةالطالب : ثعلب ، وثعالبه .　　۲ ـ ب : سمع .

نسل الحسين الشديد را أشدّاء میخوانند و درحجازند .

ونسل ابی عبدالله سلیمان بن علی بن السلمیّه ازسه پسرند : ازایشان : الحسین بن سلیمان و ملوك حجاز از نسل اویند از زمان المستنجد بالله العباسی تا امروز . و از نسل او : السید جعفر بن أبی البشر الضحّاك بن الحسین مذکور نسّابهٔ فاضل بود و امام الحرم [1] .

و از نسل الحسین بن سلیمان نیز : الأمیر أبوعزیز قَتاده بن ادریس بن مُطاعن بن عبدالکریم بن عیسی بن الحسین مذکور مملکت حجاز از « هواشم » بگرفت و ایشانرا از مکّه بدر کرد چنانچه رفت [در سال پانصد و نود وهفت ازهجرت] و او را برادران و عمویان اند . و نسل او از نـُه پسرند و ایشانرا **قتادات** میخوانند [2] .

و از فرزندان او حسن بن قتاده [3] حکومت مکه بعد از او کرد .

و راجح بن قتاده بعد از برادر حکومت کرد و بغایت شجاع بود ، و بعدالأمیر حسن بن قتاده ، الأفشین [4] مسعود بن الملك الکامل بن أیوب برمکّه تغلب نمود تا راجح او را از آنجا بدر کرد وحکومت مکه کرد [5] .

و بعد از راجح برادر زادهٔ او ابوسعید الحسن بن علیّ بن قَتاده حکومت آنجا کرد [6] .

و بعد ازو پسرش نجم الدین ابو نُمَیّ محمد ، و بغایت شجاع بود [7] . و اورا سی پسر بود : یکی عضدالدین عبدالله پیش سلطان غازان آمد ، و سلطان در ولایت حلّه دیه‌های نفیس بدو داد و در حلّه متوطن شد . و پسرش شمس الدین محمد فرزندان داشت و نسل او اکنون از پسرش الشریف الاعظم نورالدین علیّ بن محمد که بغایت جلیل القدر بود ، و فرزندان و فرزندانِ فرزندان دارد و درحلّه میباشند .

و از فرزندان ابی نمیّ : الشریف اسدالدین رُمیثه حاکم مکّه بود [8] وحکومت

---

۱ ــ وحکایت طریفی از علم او به انساب درعمده آورده است . ۲ ــ وفات امیرقتاده ۶۱۸ . ۳ ــ وفات حسن بن قتاده ۶۲۳ . ٤ عمده : الاقشب . ۵ ــ وفات راجح ۶۵٤ . ۶ ــ وفات ابی‌سعد ۶۵۱ . ۷ ــ وفات ابی نمی ۷۰۱ . ۸ ــ وفات رمیثه ۷٤۶ .

مکه اکنون در نسل او ، و چند فرزند داشت از ایشان : الشریف عَجلان حاکم مکه ، و پسرش احمد حاکم مکه ، و او را فرزند ذکر نماند ، و اکنون حکومت مکه از آن پسرش : الشریف بدرالدین حسن أبقاه الله .

و از نسل الشریف رُمیثه : مغامس ، بقیّه ، و مبارك نسل دارند .

و از نسل الشریف عَجلان : محمّد نسل دارد. و باشریف بدرالدین حسن ، پسرش رمیثه نزاع دارد .

و از نسل ابی نمیّ : سیف [۱] بن ابی‌نمی که کوچک ترین فرزندان اوست هم نسل دارد [از ایشان : السید شهاب‌الدین احمدبن محمدبن سیف [۲]]

و ازفرزندان رُمیثه : الشریف الاعظم شهاب‌الدین احمد تغلّب برحلّه کرد بعد از وفات السلطان ابوسعید ، والامیرشیخ حسن‌بن الامیر حسین‌بن آقبوقا [۳] بعد ازمدتی لشکر از بغداد بر اوکشید و او را بکشت ، ونسل دارد .

از ایشان : شیمه بنت احمد زن الشریف نورالدین علیّ بن محمدبن عبدالله‌بن أبـی نمیّ بود وازو دو پسر دارد : شمس‌الدین محمّد وحسب‌الله .

و محمودبن احمد نسل دارد در مکّه شرفهاالله‌تعالی میباشند . و آل أبـی نمی بسیارند .

۴) و نسل یحیی صاحب الدّیلم‌بن عبدالله المحض‌بن الحسن‌بن الحسن بن علی‌بن أبی‌طالب . واو در دیلم خروج کرد ، پس هارون الرشید حیلتی چند کرد تا اورا باامان بدست آورد و بعد ازآن در زندان او را بکشت . و این یحیی‌را «أثبتی» [۴] میخوانند و نسل او را اثبتیون میخوانند .

و نسل او از پسرش محمّد . ونسل محمّد از دو پسرند : احمد و عبدالله . نسل احمد اندك‌اند .ونسل عبدالله از سه پسرند : محمد وسلیمان و ابراهیم[از **بنی داود** بن محمّدبن عبدالله : داود بن‌أبی‌البشر عبدالله‌بن داود بن مذکور ، واز ایشانست صالح

---

۱ – الف : شریف .
۲ – مخصوص ب .
۳ – ب : اقتوما .
۴ – عمده : ابتثی (اثبتی) .

واحمد و علی و نسل دارند، و سلیمان‌بن عبدالله (که‌لقب او ابوالقاسم است، بعضی گفته‌اند که اسم اومحمّد است) فرزند بسیار دارد از نسل سلیمان : سلیمان‌صاحب الشأمه بن یحیی‌بن سلیمان مذکور نسل دارد در عراق و غیرآن . و از نسل ابراهیم [بن عبدالله] : میمون الصوّفی الاسودبن الحسن بن علی‌بن عبداللّه‌بن ابراهیم‌و پسرش ابوطاهر حمزه حنبلی[1] مذهب بود و بسنّی[2] مشهور است و نسل او را **بنوالسُّنّی** میخوانند ، و در بغداد و موصل بودند و از ایشان جمعی‌که ایشان را **بنو الصنادیقی** میخوانند و در بغداد بودند .

٥) ونسل سلیمان‌بن عبدالله المحض‌بن‌الحسن بن‌الحسن بن علی بن ابی‌طالب (ودرواقعهٔ فخّ شهیدشده است) ازمحمّدبن‌سلیمان تنها است و بمغرب رفت‌و پیش عمّ خود ادریس‌بن عبدالله المحض‌مقیم شد ، ونسل او اکنون در مغربند ، و ایشان در «نسب‌القطع» اند، یعنی آنکه دور از ما افتادنداگر کسی ازایشان منتسب‌شود نیک تحقیق نسب او باید کردن، و دراثبات اوآنچه وظیفهٔ احتیاط بجای‌آوردن . وبعضی تصور کردند که‌نسب القطع عبارت ازآنکه منقطع است و باطل، ونه چنین‌است .

٦) ونسل ادریس‌بن عبدالله المحض بن الحسن بن‌الحسن ، و در وقعهٔ فخّ حاضر بود با حسین‌بن علیّ صاحب فخّ ، چون حسین کشته شد ادریس بگریخت و بمغرب رفت و درآنجا تملّک کرد . و هارون الرّشید بحیلت زهرش داد، و چون وفات یافت[3] سُرّیّتی داشت آبستن بود، پس اهل مغرب تاج‌را برشکم‌آن سُرّیّت نهادند ، و بعد از چهار ماه از وفات ادریس پسری آورد نام او نیز ادریس نهادند ، و غیرازو دراسلام‌کسی درشکم مادر پادشاهی نکرد .[4]

و نسل ادریس‌بن ادریس از هشت پسرند : قاسم ، وعیسی ، وعمر، و داود

---

۱ – عمده : « جبلی » و مصحح از مجدی « حنبلی » نقل کرده است .

۲ – عمده : سیبی ، بنوالسیبی .

۳ – و ادریس‌بن عبدالله درسال ۱۷۲ حکومت مغرب را بدست آورد و قریب شش سال حاکم بود .

٤ – وفات ادریس بن ادریس ۲۱٤ .

و یحیی ، وعبدالله ، وحمزه ، وعلی . وبعضی گفتند که از غیر اینها نیز نسل دارد و ممالک بسیار از مغرب اکنون در دست ایشانست .

و نسل **داود** بن ادریس بن ادریس درفاس وشنانه وصدفیه‌اند [1] و بعضی گفتند در نهر اعظم‌اند . ونسل **حمزه** در « سُوس أقصی » .

و نسل **عمر** [بن ادریس] در مدینة « الزیتون » است . و از نسل او عیسی بن ادریس بن عمر که بنا کرد جبل الکوکب را ، و آن مدینه ایست درغرب . واز ایشان « حمّود » و نامش : احمدبن میمون بن احمدبن علیّ بن عبدالله بن عمربن ادریس نسل دارد از دو پسر : قاسم که او را « مأمون » میخوانند ، وعلی که او را « الناصر لدین الله » میخوانند ، مالک أندلُس ، که قلع ملک بنی مروان از آنجا کرد ، و پادشاهی آنجا کرد .

و **یحیی** بن ادریس بن ادریس حاکم صدفیه بود . و از نسل او علیّ بن عبدالله التاهَرْتی بن المهلّب بن یحیی بن ادریس بن ادریس . و بعضی نسب علی التاهرتی به محمدبن ادریس بن ادریس میکنند . وآنچه ظاهر میشود ازسخن شیخ ابوالحسن عمْری که او صحیح النّسب است ، و بعضی طعن در او کردند . و فرزندان داشت در مصر و درخراسان . واواست که برسالت آمد از خلیفهٔ مصر پیش سلطان محمود سبکتکین وچیزی از کتب اسماعیلیه با او یافتند ، و الحسن بن طاهربن مسلم العُبَیدلی پیش سلطان محمود بود ونفی تاهرتی کرد [2] و بواسطهٔ آن کتب که همراه او بود اورا بدست الحسن بن طاهر دادند تا او را بکشت وطلب ترکهٔ او را بکرد و ندادند .

و نسل **عیسی** بن ادریس بن ادریس در بلد مکلاته [3] از ایشان القاسم کنون بن

---

۱ ــ الف : فارس . عمده : بشتایه . وفاس ازشهرهای ساحلی مدیترانه درمراکش است . وضبط صحیح « بشتایه » را نیافتم . وصدفیه شاید « صدفوره » باشد ، اگرچه آن در آندلس است . ۲ ــ یعنی نفی نسب او کرد . ۳ ــ ب : مکاتبه ، عمدة الطالب : ملکانه . وهیچیک را نیافتم ، وشاید صحیح « مکناسه » یا « ملیانه » است که از بلاد مغربند .

عبدالله بن یحیی بن احمد بن عیسی بن ادریس .

و نسل **عبدالله** بن ادریس بن ادریس در سُوس اقصی .

و نسل **القاسم** بن ادریس بن ادریس بسیارند امّا در نسب القطع اند، چنانچه بیان کردیم .

سبط سیوم

(نسل ابراهیم الغمر ابن الحسن المثنی ابن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام)

از اسمعیل الدّیباج تنها است . ونسل اسماعیل از دو پسرند : الحسن التّجّ [۱] ، و ابراهیم طباطبا .

۱) ونسل الحسن التّج از پسرش الحسن . ونسل الحسن بن الحسن از دو پسرند : ابوجعفر محمّد و اورا نیز « تجّ » میخوانند ونسل او را **بنو التّجّ** میگویند و در مصر میباشند . و أبی القاسم علیّ بن مُعیّة [۲] الانصاریّه و نسل او را **بنی معیّه** میخوانند، و ازدو پسر است : ابوطاهر الحسن ، و ابوعبدالله الحسین الخطیب ، و او را پسری دیگر بود **ابوجعفر محمّد** وعالم بود ونسّابه ، ومبسوطی درنسب دارد ومنقرض شد .

و **ابوطاهر الحسن** [۳] بن علیّ بن معیّه را نسل بسیار بود درکوفه . [از نسل حسن بن علیّ بن معیّه است : عبدالجبّار بن حسن محمّد بن جعفر بن حسن مذکور که باو منسوبست « مسجد عبدالجبار » درکوفه . و ازو و از برادران او ابی الحسن علیّ و ابو الفوارس ناصر نسلست] از ایشان : **بنو المحتسب و بنو المنادیلی و بنو العججع** و غالب آنکه کسی از ایشان نمانده است .

وازنسل ابی عبدالله الحسین الخطیب بن علیّ بن معیّه : عبدالعظیم [بن الحسین] [۴] نسل اودرکوفه و در ری بودند . و ازنسل الحسین الخطیب نیز **بنو البدیوی** [۵] درعراق

---

۱ – نقطه گذاری وضبط از عمده است . ۲ – مادر علی بن الحسن است ، و از طایفهٔ اوس میباشد . ۳ – ب : الحسین . ٤ – مخصوص ب . ٥ – الف : البدوی .

بودند . و ازنسل الحسین نیز : النقیب زکیّ الدین ابومنصور الحسن بن احمدبن المحسن بن الحسین القصری [۱] بن ابی الطیب محمّدبن الحسین بن علی بن الحسین الخطیب. از نسل او **بنوقریش** بن ابی الحسین الرضی ابن ابی الفتح علی النقیب ابن النقیب زکیّ الدین مذکور . از ایشان سید عمادالدین محمّدبن محمّدبن الحسین بن قریش ببلاد هند سفر کرد ، واو را فرزندان بودند درآنجا ، وحال ایشان ما را معلوم نیست.

و نسل النقیب زکیّ الدین ابومنصور الحسن بن النقیب زکیّ الدین محمّدبن النقیب زکیّ الدین ابومنصور الحسن را **بنومعیّه** میخوانند و نقابت وجلالت وتموّل و جاه عظیم داشتند . واز ایشان : **شیخ ما نقیب تاج الدین ابوعبدالله محمّدبن جلال الدین ابی جعفر القاسم** بن النقیب فخرالدین الحسین بن النقیب جلال الدین القاسم بن النقیب زکی الدین که علم نسب باو منتهی شد ، و در علوم دیگر مثل فقه و لغت و حساب و تاریخ وغیرآن سرآمد بود ، و او را پسر نبود والله الباقی .

۲) و نسل ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن الغَمْر بسیارند ، و او را « طباطبا » می گفتند از بهر آنکه پدرش جامه‌ای باو نمود وگفت : « أقطعهُ لكَ قمیصاً أم قباءً » یعنی پیراهنی از بهر تو ببرم یا قبا ؟ گفت «طباطبا» یعنی قبا قبا . پس لقب او شد .

و نسل او از سه پسرند : القاسم الرّسّی [۲] ، و احمد الرئیس ، و الحسن . واو را پسری دیگر بود محمّد نام ، از اکابر ائمّهٔ زیدیه است ، و درکوفه خروج کرد أیّام أبی السرایا شیبانی که با او متفق شد و امراوعظیم شد، ناگاه فَجأةً وفات یافت و نسل او منقرض شد ، و از ایشان : محمّدبن الحسین بن جعفربن محمد مذکور ببلاد حبشه رفت و خبر او منقطع شد . والله اعلم .

و نسل **الحسن** بن طباطبا از دو پسرند : علی و احمد . [از نسل علیّ : حسن بن علیّ بن محمّد صوفی مصری بن احمد شیخ الأهل بن علیّ مذکور است و وفات

---

۱ — الف : القصیری . و درعمده گفته است : نزل قصرابن هبیرة فنسب الیه .

۲ — منسوب به کوه « رس » که درآنجا میزیست .

کرد از فرزندان ، از ایشانست : اسماعیل بن إبراهیم بن علیّ مذکور و وفات نمود در مصر از فرزندان و برادران] و از نسل احمد : **بنو المستجد** و**بنوالكَرَكی** در مصر میباشند .

و نسل **احمد** الرئیس از دو پسرند : ابوجعفر محمد ، و ابواسماعیل ابراهیم . و جمهور نسل او راجع میشود به ابی الحسن الشاعر الإصفهانیّ محمّدبن احمدبن محمد بن احمد مذکور ، ونسل او بسیارند ودر اصفهان وحوالی آنجامیباشند .

و نسل **القاسم** الرسی ابن طباطبا (و بغایت زاهد بود و عالم ، و تصانیف بسیار دارد . و دعوت کرد و بسیار اجابت او کردند) از هفت پسرند : یحیی العالم ، و الحسن ، و اسماعیل ، وسلیمان ، والحسین الجواد ، و محمد ، وموسی .

١ — نسل یحیی العالم در رملهٔ شام بودند .

٢ — [و نسل حسن بن الرسی از : حسین ، و محمد ، و حسن ، و قاسم ، و ابراهیم . و از بنی ابراهیم : محمّد نسّابه بن ابراهیم که او را بکهررسی هست [1]]

٣ — و نسل اسماعیل از ابی عبدالله محمد الشّعرانی [وابوالقاسم احمدالشاعر ابن محمّد شعرانی که ایشان نسل دارند] و درمصر میباشند .

٤ — و از نسل سلیمان [بن الرسّی : محمّد و علیّ و حسن و قاسم عدل] بنومحمّدبن علیّ الفارس بن سلیمان ، و **بنوتورون** و در مصر میباشند [2] . و از نسل سلیمان بن الرسّی نیز : موسی بن سلیمان نسل بسیار دارد .

٥ — و نسل الحسین بن الرسّی از دو پسرند : ابوالحسین یحیی الهادی ، و ابو محمّد عبدالله .

یحیی الهادی از ائمّهٔ زیدیّه بود و عالم وفاضل و مصنّف بود ، و در ایّام المعتضد بالله العبّاسی در یمن ظاهر شد ، دویست وهشتاد از هجرت ، وهفت سال درمکّه خطبه بنام اوخواندند . و ازنسل او امروز أئمّهٔ زیدیّه وملوك یمن اند . ونسل

---

١ — كذا فی الف ولم اتحققه .   ٢ — عمدة الطالب : بنو توزون بالبصرة .

او از سه پسرند : الحسن‌الفیلی ۱ و منقرض شد . وابوالقاسم محمّد المرتضی بعد از پدر خود قیام بامامت نمود ، و احمد الناصر بعد از برادر خود قیام نمود .

و از نسل محمد المرتضی بن‌الهادی **آل ابی العسّاف** در اصفهان بودند تا بعد از ششصد ازهجرت . واز نسل‌الحسین بن‌محمد المرتضی : داعی النسّابه وبرادرانش رضا و عبدالله و علیّ پسران الحسین بن المرتضی و نسل دارند در ساریه و خوزستان و ری . و مرتضی را نیز در یمن نسلست .

و احمد الناصر پسر حسین‌بن‌الرسّی امامی از ائمّهٔ زیدیّه بود، و امامت‌زیدیه در نسل او مدّتی بود . و نسل او ازچند پسرند ازایشان : محمد (الوارد إلی‌حلب) بن احمد نسل داشت در حلب و مصر وغیرآن . و از ایشان ابوالفضل الرشیدبن الناصر [نسل او در حلب بودند . و ابوالحمد داود بن الناصر] درعراق بود و پسرش‌القاضی ابومحمّدبن ابی‌الحمد بخوزستان رسید و او را بقیّه در واسط واهواز است .

و از فرزندان احمد الناصر نیز ابومحمّد القاسم المختار از ائمّهٔ زیدیّه بود و نسل دارد ، از ایشان : محمد المنتصربن القاسم المختار پسران دارد ، از ایشان : ابراهیم المؤیّد و عبدالله المعتضد و یوسف ، و اعقاب دارند .

و نسل **عبدالله** العالم‌بن الحسین بن الرسی ازچند پسرند ، ازایشان : اسحاق نسل او در بادیه در حجازند . واز ایشان : یحیی‌بن عبدالله نسل دارد ، ازایشان : حمزةبن الحسن بن عبدالرحمن بن یحیی مذکور نسل‌دارد ، و ایشانرا **آل حمزه** میخوانند و در یمن میباشند ، و ائمّهٔ زیدیه اکنون ازایشانند [و ازآل حمزه است‌شیخ مارضی‌الدین حسین‌بن قتاده بن مزروع بن علیّ‌بن مالک مدنی‌نسّابه ، و این‌حمزه را « نفس‌زکیّه » میخواندند و پسر اوعلی‌بن حمزه را « عالم » میخواندند و پسر او حمزه بن علی‌بن حمزه‌را « منتخب » میخواندند و پسر اوسلیمان‌بن‌حمزه را «تقی» میخواندند و پسر او حمزه ثالث‌بن‌سلیمان‌بن حمزه را « جواد » میخواندند و او پدر عبدالله‌بن حمزه امام زیدیه است ، و باقی ماند امامت در دست عبدالله مذکور تا نوزده سال :

---

۱ ــ منسوب به کوه « فیل » .

۶ — و نسل ابی عبدالله محمّدبن الرسّی از سه پسرند : ابراهیم ، وعبدالله الشیخ ، و القاسم الرئیس .

از نسل ابراهیم : زید الأسود بن ابراهیم در ایّام عضدالدوله بن بویه بشیراز آمد و دختر عضدالدوله شاهاندخت زن او بود . و نسل او درشیرازند و نقباء شیراز و قُضات از ایشان بودند در آنجا ، از ایشان : قطب‌الدین‌أبوذرعه محمّدبن علیّ بن حمزه بن اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفربن الحسین بن محمّد بن زیدبن الحسین‌بن زید الأسود ، در ایام السلطان أبوسعید قاضی القضاة و نقیب النقباء بود ، و قاضی شرف الدین محمد بن اسحاق بن جعفر بن الحسین‌بن زید الأسود نسل بسیار دارد و درشیرازند . و سید فخرالدین حسن‌بن أحمدبن الحسن بن‌الحسن بن الحسین بن ابراهیم بن اسماعیل‌بن جعفربن الحسین بن محمّدبن زیدبن الحسین بن زید الأسود که مشهور است به « انجو » و برادران او و برادر زادگان او نسل دارند در شیراز .

و از نسل عبدالله الشیخ بن محمّدبن‌الرسّی : ابومحمد الحسن‌الشاعربن‌عبدالله که او را منتجد می‌گفتند و نسل او باین‌معروفند .

ونسل القاسم‌الرئیس بن محمدبن‌الرسّی ازهشت پسرند . از ایشان **بنورمضان** بن علیّ بن عبدالله‌بن المفرج بن موسی بن علیّ بن القاسم بن محمّدبن‌الرسّی ، نسب ایشانرا ابن‌میمون النسّابة الواسطی تصحیح کرد و غیراو . ازایشان : النقیب تاج‌الدین ابوالحسن علیّ بن محمّدبن رمضان مذکور که او را « ابن‌الطقطقی » [1] میخوانند ، نقیب النقباء عراق بود و صدر الصدور ، میخواست که معارضه با صاحب الدیوان علاءالدین عطا ملک الجُوینی کند ، جمعی بازداشت که او را بکشتند ، و نسل دارد.

و از نسل موسی بن الرسّی علیّ بن موسی که او را « ابن‌بنت فرعه » میخوانند پسرمحمّد الشاعر بن موسی نسل او [از هفت پسر است و] در مصر بودند .

---

۱ — ب : القطقطی .

سبط چهارم

(نسل الحسن المثلث بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب)

و او را چند پسر بود ازایشان: ابوالحسن علی ّالعابد ذوالثّفنات ، پدر الحسین الشهید صاحب وقعهٔ فخّ ،خروج کرد بر بنی العبّاس باجمعی ازعلویان و در فخّ شهید شد با جماعتی از ایشان .

و نسل الحسن المثلّث منتهی میشود به الحسن المکفوف بن علی العابد ، و نسل او اندك اند . و شیخ ما نقیب تاج الدین محمّدبن مُعیّه الحسنی رحمه الله فرمود که : از ایشان کسی ندیدم ، و در عراق و حجاز از ایشان کسی نیست . و غالباً در مصر و بلاد العجم میباشند ، چه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ازنسل او « دوازده سبط باشند » و بنسل حسن المثلث دوازده میشوند .

سبط پنجم

(نسل داود بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام)

و او برادر جعفر الصادق علیه السلام بود ازرضاعت ، و ابوجعفر دوانیقی او را محبوس کرد واز اوخلاص یافت ببرکت دعائی که جعفر الصادق علیه الصلاة والسلام مادر او را تعلیم کرد ، وآن دعا مشهوراست ، و دعاء امّ داود میگویند، و روز نیمهٔ رجب میخوانند .

و نسل او از پسرش سلیمان ، و نسل سلیمان از محمّدبن سلیمان ، و نسل محمّد از چهار پسرند : موسی ، و داود ، و اسحاق ، و الحسن .

از نسل اسحاق **آل قتاده** در مصر بودند .

و از نسل الحسن **بنوعجیز** ابراهیم بن الحسن در نصیبیّن بودند، و از نسل الحسن نیز **بنوالطاوس** محمّدبن اسحاق بن الحسن بن الحسن مذکور خاندان بزرگ بودند ، از ایشان : السید الزاهد رضیّ الدین علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن محمّدبن احمدبن محمّدبن احمدبن محمّد الطاوس، کرامات بسیار او را بود ، و

نقیب النقباء شد درایام هولاگو بإجبار و کره ، و برادرش السید العالم جمال الدین احمد ، و پسر او غیاث الدین عبدالکریم منقرض شد، واما رضی الدین علی نسل دارد .

سبط ششم

(نسل جعفربن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام)

و بزرگترین فرزندان الحسن المثنّی او بود . از پسرش حسن است [واوتخلّف نمود در فخّ از حسین الشهیدابن ابی الحسن علیّ العابد ذوالثّفنات ، و تمهید عذر کرد در آنجا و استعفا نمود] و نسل او از سه پسرند : عبدالله ، و جعفر الغدّار ، و محمّد السّیْلق .

ونسل **محمد** السّیلق منتهی میشود به‌عبیدالله بن الحسن بن علیّ بن محمدالسّیلق، و نسل بسیار دارد در قزوین و مراغه و همدان و راوند ، از ایشان : السیّد العالم ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله الرّاوندی ، ابن علیّ بن عبدالله بن محمّد بن عبیدالله مذکور و نسل دارد، از ایشان : تاج الدین أبومیره بن کمال الدین أبی الفضل بن أحمدبن محمّدبن أبی الرضا مذکور دو پسر داشت : رکن الدین محمّد ، وعزّالدین علیّ . و رکن الدین نیز دو پسر داشت : مرتضی و لطیف ، و این لطیف را دو دختر بود ، یکی از ایشان زن السلطان جلال الدین ابوالفوارس شاه شجاع بن محمّد بن المظفّر شده بود ، و او مادر پسرش زین العابدین بود .

و از نسل **جعفر** الغدّار : نقیب الطالبیّن در بغداد که او را « أبوقیراط » میخوانند و [او] [1] ابوالحسن محمّدبن جعفر المحدّث ابن أبی الحسن محمّدبن جعفر الغدّار ، او را پسری بود: عبیدالله [2] الشیخ ، و پسر عبیدالله : محمّدازرق نسل او در بغداد بودند . و از نسل جعفر المحدّث مذکور ابوحُصَیّه [3] [که در حایر می بوده و او] ابوالغنایم بن سالم بن علیّ بن غنیمه بن الحسن بن یحیی بن محمّد

---

١ – مخصوص ب . ٢ – ب : عبدالله . ٣ – عمدة الطالب ص ١٨٦ : خصیه .

السمین یحیی الضریربن جعفر المحدّث نسل دارد .

و نسل **عبدالله** بن الحسن بن جعفربن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از پسرش عبیدالله امیرالکوفه . و ازعبیدالله درجماعتی اند، ازایشان : محمد الأدرع ، وعلیّ باغر، وأبی سلیمان محمّد، وابی الفضل محمّد . از نسل ابی الفضل محمّد : الزاهدالمتکلّم ابوالقاسم علیّ بن احمدبن محمّدبن علیّ بن ابی القاسم الأحول بن أبی الفضل مذکور نسل دارد و در رامهرمز میباشند . و از نسل أبی سلیمان محمد **بنوالکشیش** محمّدبن علی بن أبی سلیمان مذکور ، بیشتر ایشان در شام میباشند . و نسل علی باغر بسیارند از ایشان الملاوی ابوالحسن علیّ بن ابی الفضل محمدبن علی باغر نسل دارد ، و بیشتر ایشان در شام اند . و از ایشان : حمزة بن محمّد بن عبیدالله بن باغر نسل او را **آل حمزه** میخوانند ، و بقیهٔ ایشانرا **آل الشجری** میگویند ، از ایشان : السید العالم ابوالسعادات ابن الشجری منقرض شده است ، و برادرش را بقیّه در نیل و حله میباشند . واز ایشان : ابوزیدبن عبیدالله بن باغر جدّ **آل ابی زید** نقباء بصره و بقیّه در بصره دارند . و نسل محمد الأدرع بسیارند از ایشان **آل الملحوس** حسن بن محمدبن القاسم بن الأدرع .

معلم دوم

(درنسل ابی عبدالله الحسین الشهید بن علی بن ابی طالب علیهماالسلام)

و او را چهار پسر و دو دخترند . و نسل او از پسرش زین العابدین ابی الحسن علی چهارم ائمهٔ اثنی عشر، و اوّل ایشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، پس پسرش الحسن ، پس برادرش الحسین علیهم السلام .

ونسل زین العابدین علیه السلام ازشش پسرند : محمد الباقر علیه السلام پنجمین ائمهٔ دوازده . و او را « باقر » گفتند از بهر آنکه بغایت عالم بود . و در حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمده که « هو یبقَر العلم بقراً » . وعبدالله الباهر ،

و زید الشهید ، و عمرالأشرف ، و الحسین الأصغر ، و علی الأصغر : و در نسل ایشان شش سبط است .

سبط اول

(نسل الامام الهمام محمد الباقرعلیه‌السلام)

و مادرش امّ عبدالله فاطمه بنت الحسن بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام . و مولد او سال پنجاه و نهم از هجرت ، و وفات او سال صد و چهاردهم . و نسل اواز پسرش الإمام ابی‌عبدالله جعفر الصادق علیه‌السلام تنها ، و او ششم ائمهٔ دوازده است . و مادر او امّ فَرْوَه بنت القاسم بن محمّدبن ابی‌بکر ، و مادرش [1] اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی‌بکر. وجعفر علیه‌السلام راعمود الشرف میخواندند، ونسل او از پنج پسرند: موسی الکاظم هفتم ائمهٔ دوازده ؛ اسماعیل امام اسماعیلیّه ، وعلیّ العُرَیضی ، ومحمّد المأمون ، و اسحاق . و او را پسری نیست که نام او « ناصر» باشد نه مُعقب و نه غیر معقب بإجماع نسّابان ، و در اسفراین خراسان و نواحی جمعی هستند میگویند که ما از فرزندان ناصر بن جعفر الصادقیم والله المستعان .

*)و نسل **الامام موسی الکاظم** علیه‌السلام اکنون ازسیزده پسرند ؛ چهار ایشان نسل بسیاردارند: علیّ الرضا علیه‌السلام هشتم دوازده امام ، و إبراهیم مرتضی ، ومحمد العابد، وجعفر . وچهارنسل ایشان متوسط است: زید النار، وعبدالله ، وعبیدالله، وحمزه ؛ و پنج نسل ایشان اندك است : عبّاس، وهارون ،واسحاق ، و اسماعیل ، وحسن ؛ و پسرش حسین نسل داشت اما منقرض شد، و جمعی هستند دعوی فرزندی او میکنند اما ثابت نمی‌توانند کرد والله اعلم .

۱) و نسل علی‌الرضا از پسرش محمّد الجوادعلیه‌السلام نهم ائمهٔ دوازده و از دو پسرند : علیّ الهادی علیه‌السلام دهم ائمهٔ دوازده وموسی المبرقع . ونسل علیّ الهادی از دو پسرند: ابومحمّد الحسن که او را عسکری میخوانند ،وعسکر عبارت

---

۱ – یعنی مادر ام فروه .

از « سامرّه » است و متوکّل او و پدرش را از مدینه آورد و درآنجا باز داشت . و او یازدهم دوازده امام است ، و او پدر محمّد المهدی علیه‌السلام که دوازدهم ایشان است ، و پسر دیگر ازآن علی الهادی : جعفرالکذّاب ، و این لقب او راگفتند از بهر آنکه دعوی امامت بعد از برادر خود کرد ، و نسل او را **رضویان** میخوانند نسبت بجدّ اوعلیّ الرضاعلیه‌السلام و نسل او از چند پسرند [1] : اما نسل‌شش ازایشان منتشر شده است : اسماعیل حریفا [2] ، و طاهر ، و یحیی الصوفی ، و هارون ، و علیّ ، و ادریس .

از نسل یحیی الصّوفی : ابوالفتح احمدبن‌محمّدبن‌المحسن‌بن یحیی الصوفی نسّابهٔ معروف بابن محسن الرضوی بود ، و برادرش علیّ فاضل بود ، اما بنصب مشهور است ، و نسل دارد در مصر .

و از نسل‌هارون‌بن جعفر الکذّاب : [علی‌بن هارون و پسران اوحسن وحسین] نسل دارند در صیدا از بلاد شام .

و از نسل علی‌بن جعفرالکذّاب : محمد نازوك بن‌عبدالله‌بن‌علی بن جعفرمذکور نسل دارد ، ایشانرا **بنونازوك** میخوانند ، و در مشهدالکاظم علیه‌السلام میباشند وغیر آنجا ، و بعضی نسّابان توهّم کردند که الحسن‌بن‌نازوك را « الحسن کیا » میخوانند و او رانسل‌است . و شیخ ما نقیب‌تاج‌الدین‌فرمود که الحسن بن‌نازوك نسل‌ندارد .

و نسل ادریس‌بن جعفرالکذّاب و عدد در ایشانست و ایشانرا **قواسم** میخوانند نسبت بجدّ ایشان قاسم‌بن ادریس ،ونسل قاسم‌از چند پسرند : ازایشان ابوالعسّاف [3] حسین‌بن القاسم مذکور از نسل او **الجواشنه** نسل جوشن‌بن أبی الماجد محمّدبن القاسم‌بن‌ابی‌العسّاف ،و **الفلیتات** نسل فلیته بن علیّ‌بن‌الحسین بن‌علی‌بن القاسم‌مذکور، و **البدور** نسل بدربن‌قائد برادر فلیته ، و **المواجد** نسل ماجدبن عبدالرحمن بن‌القاسم. از ایشان : السیّد یحیی‌بن شریف‌بن بشیربن‌ماجدبن‌عطیّه بن یعلی‌بن‌دُویدبن ماجدنسل

---

۱ ـ یدعی ابا البنین ، لانه اولد مائة وعشرین ولداً . عمدة الطالب .

۲ ـ نسخه‌ها مغشوش است ازعمده آوردیم . ۳ ـ ب : ابوالعشاف .

دارد ، و در حله میباشند . واز مواجد **بنوکُعیب** و ایشان فرزندان محمد کُعیب بن علیّ بن الحسین بن راشدبن المفضّل‌بن دُویدبن ماجد در مشهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام میباشند [واز ایشانست : عیّاش بن قاسم بن‌ابی‌العسّاف مذکور ، وبرادر او ابوالماجد محمود بن قاسم نسل دارند] .

و نسل **موسی المبرقع** ابن الامام محمدالجواد را **رضویان** میخوانند ، ازاحمد بن موسی تنهاست [و ایشان در قم اند ، مگر اندکی از ایشان‌که درغیرآنجا میباشند] وسید ابوحرب [۱] دینوری زعم کردکه محمّدبن‌المبرقع‌نسل‌دارد ، ونسل **بنی الخشّاب** که در بغداد میباشند باو رسانید ، و حال آنکه محمّدبن المبرقع دارج است پیش همهٔ نسّابان و فرزند ندارد .

و بقیّهٔ احمدبن موسی المبرقع از ابی‌عبدالله احمد نقیب قم‌ابن‌محمّدالاعرج بن احمدبن المبرقع است .

۲) ونسل ابراهیم بن‌موسی‌الکاظم علیه‌السلام ازدو پسرند : موسی‌ابوسُبحه . و جعفر . و نسل ابی‌سُبحه از هشت پسرند ، چهار عقب ایشان اندکست و چهار نسل ایشان بسیار است ، و ایشان [۲] : محمد الأعرج ، واحمد الاکبر ، و ابراهیم العسکری و الحسین القطعی اند .

۱ـ از نسل‌محمّد الأعرج : الشریف‌النقیب الطاهر ذوالمناقب‌ابواحمدالحسین بن موسی الأبرش بن محمد الأعرج ، نقیب النقباء بود و امیرالحاجّ و صاحب دیوان المظالم ، و دو پسرش : الشریف ابوالقاسم علیّ المرتضی ، وأبوالحسن محمد الرضیّ ، مناصب پدر بایشان تعلق داشته است و هردو فاضل بودند و تصانیف بسیار دارند ، از جمله **نهج البلاغه** تصنیف الرضی و الدُّرَر و الغُرر تصنیف المرتضی و غیر آن ، و هردو منقرض شدند . امّا عمّ ایشان ابوعبدالله احمدبن موسی الابرش نسل دارد و ایشانرا **بنوالموسوی** میخوانند ، و در بغداد میباشند :

---

۱ ـ ب : سید حسن دینوری . ۲ ـ یعنی چهار نفرکه نسل آنها بسیاراست .

۲ ــ ونسل احمد الاکبربن ابی‌سبحه ازسه پسرند: الحسین الوصّی[1]،وإبراهیم، و علیّ الأحول . از نسل علیّ الأحول : رافع بن فضایل بن علیّ بن حمزةالقصیربن احمدبن حمزة بن علیّ الاحول ، نسل او را آل‌رافع میخوانند . و فضایل بن رافع مذکور نسل دارد ، از ایشان بنوقویسم ابی القاسم علی‌بن علی‌بن محمدبن فضایل‌بن رافع در مشهد علی علیه‌السلام میباشند . و از نسل ابراهیم بن احمد الاکبر ابو احمد محمدبن ابراهیم ، چشم او ازرق بود و نسل او را بنوالازرق میخوانند ، و بعضی شیخ الشیوخ مشهور الأفاق سیدی احمدبن الرّفاعی[2] را نسبت کردند به حسین بن احمد الاکبر ، وگفتندکه او احمدبن علی‌بن یحیی بن‌ثابت‌بن حازم‌بن‌علیّ بن‌الحسین بن المهدی بن ابی‌القاسم محمّدبن الحسین مذکور است ، و شیخ ما نقیب تاج‌الدین رحمه‌الله میفرمودکه «هیچ کدام ازعلماء نسب نگفت‌که این‌حسین نسل دارد ، وسیّد احمدبن الرفاعی این نسب را دعوی نفومود ، و بنیاد این دعوی ازبطن‌سیوم ازدختر-زادگان او شد والله اعلم » .

۳ ــ و نسل ابراهیم العسکری بن ابی‌سُبحه بسیارند ، از ایشان : ابوعبدالله الحسین حُرقه[3] بن ابراهیم ، و پسرش احمد او را ممتّع میخوانند ، و نسل ایشانرا بنوحُرقه و بنو الممتّع میخوانند . وابوطالب المحسن بن‌ابراهیم‌العسکری‌نسل داردو در شیراز میباشند . و ابوعبدالله اسحاق بن ابراهیم العسکری در آبه می‌بود و نسل دارد ، و الحسین‌بن احمدبن موسی‌بن اسحاق مذکور نسل دارد . از ایشان بنومحسن درمشهد علی‌میباشند . و ازنسل‌موسی‌بن‌اسحاق بن‌ابراهیم العسکری: مهدی‌الجوهری در بخارا بود ، پسر اسحاق‌بن موسی . و شیخ ابوالحسن عمری و ابن‌طباطبا و ابن میمون الواسطی و طبقهٔ ایشان یاد نکردند که مهدی الجوهری را غیر از هادی است وفرزند نداشته است ، اما شیخ سید رضی‌الدین‌ابن‌قتاده الحسنیّ درمشجرهٔ خودنوشت « اسماعیل بن مهدی الجوهری » ونسل‌اسماعیل را اثبات‌کرد ، وشیخ ما نقیب‌تاج ـ

---

۱ ــ عمده : العرضی . ۲ ــ از بزرگان‌طریقت است ودر ۵۷۸ وفات یافت .

۳ ــ ضبط از الف ، ودر عمده : خرقه .

ـ الدين بنا براين فرمود که مهدی الجوهری را نسلی است در بلاد العجم درابرقو وغیر آن والله اعلم .

٤ ــ ونسل الحسين القطعی بن ابی سبحه منتهی میشود به ابی الحسن علی که او را ابن الدیلمیه میخوانند، پسر ابی طاهر عبدالله بن ابی الحسن محمد المحدث بن ابی الطیب طاهر بن الحسین القطعی. ونسل علی ابن الدیلمیه ازسه پسرند: ابوالحارث محمد، والحسین الاشقر، والحسن که او را «برکه» میخوانند. ازنسل ابی الحارث محمد: **بنوعبدالله** بن ابی الحارث در مشهد الحسین میباشند، ونسل عبدالله ازچهار پسرند: علی الحائری جدّ **آل دُخینه** و جعفر بن حمزه بن جعفر دخینه بن احمد بن جعفر علی الحائری است، و النفیس جدّ **آل النفیس**، و **ابوالسعادات** محمد جدّ آل ابی السعادات، و ابوالحارث محمد از نسل او **آل زحیک** و او یحیی بن منصور بن محمد بن یحیی بن ابی الحارث محمد مذکوراست . و همه در مشهد حسین میباشند، واز ایشان فخذی بکوفه منتقل شدند و اکنون درمشهد علی میباشند، و ایشان را **بنوطویل الباع** میخوانند، و « طویل الباع » لقب محمّد بن محمد بن یحیی بن ابی الحارث محمد مذکور است .

و از نسل الحسین الاشقر بن علی ابن الدیلمیّه : حیدر بن الحسن بن علیّ بن علیّ بن الحسین الأشقر در مشهد الکاظم بود .

و ازنسل الحسن برکه بن علی ابن الدیلمیه : علاء الدین علی بن محمد بن الحسین بن هبة الله بن علی بن الحسن مذکور در دمشق بود و او را برادران و پسران است .

۳) و نسل محمّد العابد بن موسی الکاظم علیه السلام از ابراهیم المجاب تنها. و ابراهیم از سه پسرند ، و بقیّهٔ او از محمّد الحائری بن ابراهیم ، و نسل او از سه پسرند : الحسین شَیتی [۱] واحمد، والحسن .

و نسل **الحسین** شیتی ازدو پسرند: ابوالغنائم محمّد، ومیمون الشجی [۲] القصیر .
از نسل ابی الغنایم محمد : آل شیتی ، وآل فخار ، وآل نزار ، وآل ابی المجد ، و همه در مشهد حسین و حلّه میباشند . و از نسل میمون القصیر : آل وُهیب ، و آل باقی، وآل الصوّل .

---

۱ ــ ضبط ازمصحح عمده .   ۲ ــ عمده : السخی .

و نسل **احمد** بن محمّد العابد را **بنواحمد** میخوانند و درمشهد حسین میباشند، و نسل او از علی المجدور تنها . ونسل علی المجدور از دو پسرند : هبةالله ومحمد، ازنسل محمّد : **آل ابی الفائز** محمّدبن محمدبن علی بن محمد مذکور . و **بنوابی مُزن** علیّ بن حسن بن محمّدبن محمّد مذکور . واز نسل هبةالله بن علی المجدور : **بنوالرضی** علیّ بن هبةالله، و **بنوالاشرف** بن علی بن هبةالله، و **آل ابی الحارث** محمد بن علی بن هبةالله .

ونسل **الحسن** بن محمّد العابد از سه پسرند: ابوالطیّب احمد ، و علی الضّخم[1] و محمد الضریر . نسل محمّد را **بنوالضریر** میخوانند ، والضریر پسر محمّد است، واز نسل علی الضّخم **آل ابی الحمرا** محمّدبن علیّ بن علی الضخم . ونسل ابی الطیّب احمد از سه پسرند : ابوفُویره ، و معصوم ، والحسن برکه .

از نسل ابی فویره: **آل ابی عوانه** منقرض شدند، و **آل بِلاله** الحسن بن عبدالله بن محمّدبن ابی فویره بقیّه دارند درحلّه . وایشانرا **بنی قَتاده** میخوانند ، نسل قَتاده محمّد بن علیّ بن کامل بن سالم بن بلاله . و **بنوابی مُضَر** محمّدبن ابی تغلب[2] محمّدبن ابوفویره ، از ایشان **آل بشیر** واوابن سعدالله بن الحسن بن هبةالله بن ابی مضر و **آل ابی مضر** محمّدبن هبةالله بن محمدبن ابی مضر، و **آل خترش**[3] محمدبن ابی مضر محمّدبن هبةاللهبن محمّدبن أبی مُضر، و **آل ابی رُتّه**[4] الحسین بن ابی مُضر دوّم مذکور . وهمه در حله و حائر میباشند .

و نسل معصوم بن ابی الطیب **آل معصوم** میخوانند و در حله و مشهد حسین میباشند .

و نسل الحسن برکه بن ابی الطیب جدّ **آل الاخرس** ابوالفتح بن ابی محمد بن ابراهیم بن ابی الفِتیان بن عبداللهبن الحسن برکه ازایشان : الفقیه شمس الدین محمّد بن احمدبن علی بن محمدبن الأخرس، بعداز وفات احمدبن علی بن محمدبن الاخرس

---

۱ ـ ب : الضحی . ۲ ـ ب : ابی الطیب . ۳ ـ الف : ختَرش . عمده: حتَرش . ۴ ـ ضبط از الف . عمده : ابی ربه .

یکی دعوی کرد که پسر اوست ، و نزاع با فقیه شمس‌الدین محمّد کرد ، و نسب او باطل شد . و بعد از آن دیگری مصرّ براین دعوی بود .

٤) و نسل جعفرالخـّواری [1] ابن‌موسی الکاظم را **خواریان** میخوانند و **شجریان** نیز ، و ایشان از دو پسرند : موسی اللّحق والحسن ، و نسل موسی اللحق ازحسن‌اللحق جدّ **آل‌المـَلیط** در حله ومشهد الحسین وحجاز میباشند ، و نام الملیط محمّدبن‌مسلم بن محمّدبن‌موسی‌بن علی بن‌جعفر بن اللحق است . و ازفرزندان اللحق علی‌الخواریّ نسل دارد از دوازده پسر ، ازایشان موسی نسل بسیاردارد ، از ایشان بنوفاتکٔ‌بن علیّ بن سالم بن صُبره‌بن موسی مذکور ایشانرا **فواتک** میخوانند .

٥) و نسل زید النار بن موسی‌الکاظم علیه‌السلام در قول غیرابی نصرالبخاری از چهار پسرند : الحسن و نسل او در مغرب میباشند . والحسین‌المحدّث ، وجعفر ، وموسی الاصمّ .

از نسل موسی الأصمّ : موسی خردل بن زیدبن موسی الأصمّ و از موسی خردل : محمد صعب [2] بن‌محمّدبن موسی‌نسل دارد و ایشانرا **بنوصعب** میخوانند . و از ایشان **بنومکارم** در مشهد علی میباشند ، و ایشان نسل مکارم بن علی‌بن حمزه‌بن محمد صعب اند . و در مشهد علی و بغداد قومی منتسب می‌شوند به علی‌بن محمد بن موسی خردل ، وحال آنکه هیچ نسّابه این‌علی را یاد نکرد والله اعلم .

و از نسل جعفربن‌زید النار : زیدبن علی‌بن جعفر ، در اوسخنی است . ونسل او در أرّجان‌اند .

و از نسل الحسین المحدث بن زیدالنار : زیدبن [محمدبن زیدبن] الحسین مذکور فرزند دارد ، و یکی حعفر نام دعوی کرد که فرزند اوست و دروغ میگفت ، و او را در قزوین نسلی است . و این دروغگو برادری نیز داشت هاشم نام ، و نسل دارد .

٦) ونسل عبدالله بن‌الکاظم علیه‌السلام ازموسی ومحمد . نسل محمّد فی «صح »

---

۱ – ب : الحوازی . ۲ – ب : صعیب .

و از نسل موسی : جعفر الاسود که او را « زنقاح » میخوانند . پسر محمدبن موسی مذکور ، از نسل او محمد الضریر بن عبدالله‌بن زنقاح او را ابن‌العمریه میخوانند ، و نسل او باین معروفند . و از ایشان بنوناصر بن محمدبن احمدبن عبیدالله[1] بن‌زنقاح در بیاری بودند و بقیّه دارند .

۷) ونسل عبیدالله‌بن الکاظم ازچند پسرند : ازایشان موسی‌بن عبیدالله منقرض شد . و از ایشان : علی بن عبیدالله ، از نسل او محمّدبن حمزه بن علیّ بن حمزه بن علی مذکور او را یک پسر بیش نبود ابراهیم نام و دارج شد ، و ابوالمختار حمزه الفقیه المصری در شیراز باو منتسب شد وگفت « منم ابن‌الربیع بن‌محمّدبن‌حمزه مذکور » و در جریدهٔ شیراز ثابت شد ، و بسیار از سادات آنجا او را دفع کردند والله اعلم . و از ایشان زرقان عبیدالله بن القاسم بن عبیدالله در ری بود و نسل دارد . و ازایشان ابوالقاسم جعفربن عبیدالله و او را ابن ام کلثوم [میخوانند واین ام کلثوم] عمهٔ اوبود او را بزرگ کرد و نسل منتشردارد ، از ایشان : ابوالدنیا ، ونام او ابوالقاسم الحسین‌بن علی‌بن ابی الطیّب احمدبن محمّدبن‌جعفر مذکور بود ، و نسل دارد و بیشتر ایشان در حجاز بودند . و از ایشان محمد الیمامی (و بعضی الیمانی میگویند) پسر عبیدالله نسل منتشر دارد . از ایشان : جعفرالجمّال بن محمد عمادالدار ابن ابراهیم‌بن محمد الیمامی نسل‌دارد ، از ایشان : ابوجعفرمحمّد بن موسی‌بن محمدبن‌جعفر الجمّال نسل دارد و درمصر میباشند . و ازایشان : ابوالفایز الحسین‌بن عبدالله بن جعفرالجمّال در شیراز نسل‌دارد . و ازایشان‌قاضی‌مکه : ابوجعفر ابراهیم‌بن اسماعیل‌بن جعفرالجمّال نسل دارد و در مصر میباشند .

۸) ونسل حمزه بن موسی‌الکاظم‌از دو پسرند : حمزه و القاسم ، و اورا پسری دیگر است : علیّ‌بن حمزه ، که در باب اصطخر درخارج شیراز مدفونست اما نسل ندارد . و بقیّهٔ حمزه از القاسم‌بن حمزه و او را « اعرابی » میخوانند . از نسل او : احمدبن محمدبن‌القاسم مذکور او را چند پسر است ، از ایشان : موسی ، واسماعیل

---

۱ - ب : عبدالله .

ومحمّد مجدور نسل دارند ، از ایشان : نقباء طوس و سادات آنجا . از ایشان : ابوجعفر محمّدبن موسی بن‌احمد مذکورنقیب طوس و نسل دارد . وجمعی که‌ایشانرا کوکبیّه میخوانند دعوی کردند که ازین خاندان اند و دروغ میگویند ، و دعوی ایشان به محمّد المجدور پسر احمدبن محمدبن القاسم مذکور است و چهار برادر او نام‌ایشان : الحسین و عبدالله وعلیّ العبّاس . و احمدبن‌محمّد مذکور نسل‌دارد ، و ابن زیادة الأفطسی نفی ایشان کرد . و از فرزندان محمدبن القاسم بن حمزه : صدرالدین حمزه الدفتردار است که او را در واقعهٔ الوزیر سعدالدین الساوجی [1] کور کردند :

۹) و نسل العبّاس بن موسی الکاظم از قاسم که درشوش مدفونست و بغایت اندك اند :

۱۰) ونسل‌هارون بن‌موسی‌الکاظم درقول‌غیرابی‌نصر بخاری‌ازاحمدبن‌هارون تنها . و نسل هارون ازمحمد تنها . و ابوالقاسم‌المخمّس‌صاحب الغُلاة به موسی بن احمدبن‌هارون منتسب شده است ، و دروغ گفتست . وقبر اورا درری زیارت‌میکنند بی اصل وتحقیق . و نسل محمدبن احمدبن هارون از سه پسرند : الحسن و جعفر و موسی ، از ایشان : قاضی المدینه و نقیب آنجا جعفر بن الحسن بن محمّد مذکور نسل دارد . و نسل هارون بغایت اندك است .

۱۱) ونسل اسحاق الأمیربن الکاظم علیه‌السلام از جمعی از ایشان : العبّاس‌بن اسحاق ، و از نسل او : اسحاق المهلوس‌بن العبّاس . و از ایشان : ابوطالب‌محمّد الزاهد الحدّاد پسر علی‌بن اسحاق المهلوس نسل دارد .

۱۳) و از نسل إسحاق بن الکاظم علیه‌السلام : **بنوالوارث** جعفربن محمد الصورانی بن الحسن بن الحسین بن إسحاق‌بن الکاظم .

۱۲) و نسل اسماعیل بن الکاظم علیه‌السلام اندك‌اند ، و ایشان از موسی بن اسماعیل اند از فرزندان او جعفربن موسی بن اسماعیل او را « ابن کلثم » میخوانند ،

---

۱ – ب : الساویی .

و نسل او را **کلثمیان** میخوانند و در مصر و شام میباشند از ایشان : « بنوالسمسار و بنو أبی‌العساف و بنونسیب الدوله و بنوالورّاق اند .

۱۳) و نسل الحسن‌بن موسی الکاظم علیه‌السلام بیشتر آنکه منقرض شدند ، از ایشان : علی العَرْزمیّ بن محمدبن جعفربن‌الحسن مذکور . و ابو عبدالله‌بن طباطبا میگوید که « نمیشناسم از نسل الحسن بن الکاظم بغیر از علی‌العرزمی و اگر کسی دیگر دعوی میکند بیّنه براوست » .

*) ونسل **اسماعیل‌بن جعفرالصادق** علیه‌السلام (و پیش ازوفات پدر به‌بیست سال وفات یافت) از محمّد و علیّ .

۱) واین‌محمّد قصد عمّ خود موسی پیش‌هارون الرشید بسیار میگرد . ونسل او از دو پسرند : اسماعیل الثانی ، و جعفر الشاعر .

۱ ــ از نسل جعفر: **بنوالبَغیض** [1] جعفربن الحسن‌بن‌محمّدبن جعفرالشاعر ، و در مصر میباشند و بسیارند . و شیخ ابوالحسن عَمْری فرمود که « از آن قوم که در مغرب اند و تواند بود که اورا عقب باشد ، و واجبست که تکذیب کسی که بایشان منتسب شود نکنند بلکه مطالبت او کنیم بصحّت دعوی ، سه نفرند : احمد ابوالشلعلع ، و جعفر ، واسماعیل فرزندان محمّدبن‌جعفربن محمدبن‌اسماعیل‌بن‌الصادق علیه‌السلام » . و درنسب خلفاء مصر خلاف بسیار است وعباسیان ایشانرا نفی کردند و محضرها نوشتند درین باب ، و بدان منضم کردند آنچه بایشان نسبت میکنند از الحاد و سوء اعتقاد ، و بسیار از علماء در تصانیف خود نفی ایشان کردند . و آنچه گفتند در باب ایشان از طعن راست نمی‌آید، از بهر آنکه مبنی است بر آنکه « اول خلفاء ایشان مهدیّ عبیدالله پسر محمّدبن اسماعیل است لصلبه و زمان او احتمال آن ندارد » بلکه بعضی مبالغه کردند در آنکه اسماعیل بن الصادق علیه‌السلام را عقب نیست ، واین‌محض دروغ است ، وسیّد رضیّ‌الدین موسوی باجلالت قدرتصحیح نسب ایشان در شعر خود کرد چون میگوید :

---

۱ ــ نقطه گذاری از عمده .

ما مُقامی علی الهَوان و عندی ‌‌‌‌‌‌‌‌ مِقوَلٌ صارمٌ و أنفٌ حمیٌّ
أحمِلُ الضَّیمَ فی بِلادالأعادی ‌‌‌‌‌‌‌ و بمصرَ الخلیفةُ العلوی‌ٌّ
مَن أبوه أبی ، ومن جدّه جدّ ‌‌‌‌‌‌‌ ی اذا ضامنی البعیدُ القصیُّ [1]

و در محضری که عبّاسیان نوشتند بنفی ایشان ننوشت ، و در آن با او بحث بسیار رفت . و ابن‌الأثیر الجزَری صاحب تاریخ «کامل» میل تمام دارد بصحّت نسب ایشان ، و دور نمیگوید بلکه صحّت نسب ایشان نزدیکست ، و بعضی نسّابان جزم بصحت **آن** کردند والله اعلم .

و اوّل ایشان : ابومحمّد عبیدالله **مهدی** ظاهر شد در سِجِلماسه [2] از زمین مغرب ، روز یکشنبه هفتم ذی‌الحجّه سنهٔ دویست و نودشش از هجرت و شهر «مهدیّه» را عمارت کرد و بآنجا منتقل‌شد و إفریقیّه را در حکم خودآورد ، و پسر خود را فرستاد تا اسکندریّه را بگرفت و بعض اعمال صعید ، و بعض روایات در نسب او آنکه پسر جعفر البغیض مذکور است [3] .

و بعد ازو پسرش **القائم** [4] ابوالقاسم محمّد [5] .

پس پسرش **المنصور** ابوطاهر اسماعیل [6] .

پس پسرش **المُعزّ** ابوتمیم مَعدّ ، و او اوّل کسی است که در مصر خلافت کرد از ایشان و بآنجا منتقل شد سال سیصد و شصت و دو ازهجرت [7] .

پس پسر او **العزیز** أبو منصور نِزار [8] .

پس پسرش **الحاکم** ابو علی منصور [9] .

پس پسرش **الظاهر** ابوالحسن علی [10] .

---

۱ – ضامه : ظلمه . ۲ – نسخه‌ها مغشوش است از مراصد الاطلاع اصلاح شد . ۳ – وفات مهدی ۳۲۲ . ٤ – ب : العالم . ٥ – وفات قائم ۳۳۳ . ٦ – وفات منصور ۳٤۱ . ۷ – وفات معز ۳٦٥ . ۸ – وفات عزیز ۳۸٦ . ۹ – وفات حاکم ٤۱۱ . ۱۰ – وفات ظاهر٤۲۷ .

پس پسرش **المستنصر** ابوتمیم معدّ [١] .

پس پسرش **المستعلی** ابوطاهر اسماعیل . چنین فرمود شیخ ما نقیب تاج الدین رحمه‌الله ، و بعضی گفتند : ابوالقاسم احمد [٢] .

[پس پسر برادر او] الامیر ابوالحسن علیّ بن الأمیر أبی‌القاسم محمد بن المستنصر ، در قول نقیب تاج‌الدین شیخ ما . و بعضی گفتند : ابوعلی منصوربن احمدبن معد [٣] .

پس **الحافظ** ابوالمیمون عبدالمجید بن ابی‌القاسم محمدبن المستنصر [٤] .

پس پسرش **الظافر** [٥] ابومنصور اسماعیل [٦] .

پس پسرش **الفائز** ابوالقاسم عیسی [٧] .

پس **العاضد** ابومحمّد عبدالله‌بن ابی‌الحجّاج یوسف بن الحافظ ، و او آخر ایشانست [٨] ، و صلاح‌الدین بن ایّوب [٩] او را بگرفت سنهٔ پانصد وشصت وهفت‌از هجرت ، وخطبه درمصر بنام عبّاسیان‌کرد . و مدت خلافت ایشان از اول خلافت مهدی تا عاضد را بگرفتند دویست و هفتاد و یکٔ سال بود ، ازین مدت دویست و شش سال در مصر بودند .

و ازایشان : المصطفی‌لدین‌الله نِزاربن المستنصر بالله معدّبن علیّ بن‌الحاکم . از نسل او علاء‌الدین محمّد صاحب قلعهٔ « ألموت » [١٠] پسر جلال‌الدین حسن‌بن علاءالدین محمّدبن ابی‌عبدالله حسین‌بن المصطفی مذکور . و پسرش « خورشاه » مغولان او را بکشتند . و قاضی ناصرالدین بَیْضاوی آورده که علاء‌الدین صاحب قلعهٔ ألموت از نسل المصطفی نیست . والله اعلم .

---

١ – وفات مستنصر ٤٨٧ . ٢ – مستعلی لقب این احمد است و درسنهٔ ٤٩٥ وفات یافت . ٣ – لقب این منصور آمر است و در سنهٔ ٥٢٤ وفات یافت .

٤ – وفات حافظ ٥٤٤ . ٥ – ب : الظاهر . ٦ – وفات ظافر ٥٤٩ .

٧ – وفات فائز ٥٥٥ . ٨ – وفات عاضد ٥٦٧ . ٩ – الف : صلاح‌الدین ابی ایوب . ١٠ – دربستان السیاحة گفته : صحیح آلموت است بمعنی آشیانهٔ عنقا.

۲ – و نسل اسماعیل الثانی بن محمّدبن اسماعیل بن الصادق علیه‌السلام از دو پسرند : محمّد و احمد .

از نسل **محمّد** : الحسن صَنْبوخه [1] بن محمّدبن محمّد مذکور . از نسل او **بنو تمّام** که در سُورا وحلّه میباشند ، نسل أبی منصور تمّام بن محمّدبن هبة‌اللّه‌بن محمّدبن محمّدبن المبارك بن‌مسلم‌بن علی بن‌الحسین بن الحسین‌بن الحسن صنبوخه. و ازایشان جماعتی در بطائح فرات میباشند و با قبیلهٔ زُبَید بسرمیبرند، و **بنو البزّاز** که در حلّه میباشند نسل بَرَکه البَزّازبن معمربن مرجّابن المعمربن محمّدبن زید الضریربن محمّد صنبوخه بن الحسین بن الحسن صنبوخه .

و از نسل **احمد** بن اسماعیل الثانی: الحسین المنتوف ، واسماعیل‌الثالث‌پسران احمد . از نسل الحسین المنتوف **بنو المنتوف** جماعتی بسیارند و در مصر و غیر آن میباشند . و نسل اسماعیل الثالث از چهار پسرند : ابوجعفر محمد ، از نسل موسی المکحول بن ابی‌جعفرمذکور، نسل اورا **بنو المکحول** میخوانند، از ایشان: نورالدین ابراهیم‌بن تللوه [2] النسّابه در مصر بود ، و نام تللوه یحیی‌بن محمّدبن موسی‌بن محمّدبن ابراهیم [بن یحیی بن ابراهیم] بن موسی المکحول است . و ابوالقاسم حماقات نسل او را **بنوحماقات** میخوانند . و علی حرَکات نسل او را **بنوحرکات** میخوانند . و احمد عاقلین نسل او را **بنو عاقلین** میخوانند .

۲) و از نسل علیّ‌بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام : ابوالحسن الحسین‌بن علیّ‌بن محمّدبن علیّ مذکور نسل بسیار دارد، در دمشق و عراق عرب میباشند . از ایشان: الحسین‌السیبیّ [3] بن علی نقیب‌الدِّینَور ابن‌الحسن‌بن ابی‌الجنّ و از ایشان **بنو مفرح** بن معدّ [4] بن الحسن بن‌حمزه نقیب الاهوازابن المحسن بن‌علی نقیب‌الدینور. وازایشانست [**بنو الزکیّ** و اوابوالمعالی‌بن‌علی بن‌عبدالرحمن بن‌علی‌بن

---

۱ – ضبط از الف. و کتب درضبط این کلمه مختلف است. ۲ – نقطه گذاری از عمده . ۳ – کذا فی ب و العمده . و درنسخهٔ الف الشئی. ٤ – درعمده: ابومفرج وهو معد .

عبدالمحسن بن‌طریف‌بن علیّ‌بن حمزه] . واز ایشان **بنو التّقی** و او ابن‌علیّ بن‌حمزه نقیب‌الأهواز . و از ایشان قُضات دمشق و نقباء آنجا .

*) و نسل علی العُرَیْضی بن جعفرالصادق علیه‌السلام ، که‌بغایت عالم‌بود و زنده بماند تـا زمان الهادی علیّ‌بن محمّدبن الرضا علیهم‌السلام ، و نسبت او به عُرَیض دیهی بر چهار فرسنگی [1] مدینه است . و نسل او از چهار پسرند : محمد ، و احمد الشعرانی ، و حسن ، و جعفر الأصغر .

١) نسل جعفر اندك اند ، و بیشتر آنکه منقرض شدند .

٢) و از نسل الحسین بن العُرَیضی : داودبن الحسن‌بن علیّ‌بن یحیی بن الحسین بن علی بن عبدالله‌بن الحسن مذکور نسل دارد ، از ایشان **بنوبهاء الدین** در مَذار [2] بودند، و بقیّه دارند . و **بنوفخار و بنوسخی** [3] و بقیّه دارند ، وغیر ایشان .

٣) و از فرزندان احمد الشّعرانی بن العُریضی محمد نسل دارد وحسین نسل دارد . ازایشان : الحسین الخدوعی [4] بن احمد صاحب‌السجّاده،از نسل او اسماعیل بن احمدبن الحسین مذکور . شیخ ابوالحسن عَمْری و طبقهٔ او او را یاد نکردند و او را در ابرقوه نسلست،والله اعلم .

و از نسل‌احمد الشعرانی نیز : عبیدالله‌بن‌احمد نسل‌دارد، از ایشان : المحسن بن علیّ‌بن محمّدبن علیّ‌بن عبیدالله مذکور ، نسل او از دو پسرند : ابوالقاسم عبدالمطّلب ،و ابوالعشایر اسماعیل . و نسل هردو در یزد میباشند وغیرآنجا . ازنسل عبدالمطلب : جلال‌الدین حسین شاعرکه مشهور است به « جلال عَضُد » و او پسر الأمیر عضدالدین محمّدبن ابی یعلی بن ابی‌القاسم المجتبی [5] بن المرتضی النقیب بن سلیمان بن المجتبی بن ابی‌محمّد المرتضی بن سلیمان بن حمزه بن عبدالمطّلب مذکور نسل دارد . و از ایشان : أبوطالب طاهربن علیّ‌بن محمّد بن علیّ‌بن عبیدالله

---

١ ـ در عمده : قریة علی اربعة امیال من المدینة . وهمین اوفق است .

٢ ـ الف : مدآر . ومذار زمینی نزدیک کوفه است . ٣ ـ عمده : بنویحیی .

٤ ـ عمده : الجذوعی . ٥ ـ ب : المحسن .

نیز نسل دارد . و از ایشان: السیّد الجلیل النقیب القاضی (صاحب الخیرات والمبرّات و العمارات الجلیله در یزد و غیر آن) شمس الدین محمّدبن السیّد الجلیل رکن الدین محمّدبن قِوام الدین محمدبن النّقیب النظامبن [أبی محمّد شرفشاه بن أبی المعالی عربشاه بن] أبی محمّدبن أبی الطیّب زیدبن أبی محمّد الحسن بن احمدبن عبیدالله بن أبی جعفر محمدبن علیّ بن عبیدالله بن احمد الشّعرانی وسیّد شمس الدین [میناث[1] است] پسر ندارد .

٤) و نسل محمد بن العُریضی بسیارند ومتفرّقند در بلاد . از ایشان درمدینه نسل یحیی المحدّث بن یحیی بن أبی الحسین عیسی الرومیّ الأکبر بن محمّد مذکور [ازنسل محمّدبن العریضی است : ابوتراب علیّ بن عیسی الأکبر ، و اورا عقب است ، از ایشان : جعفر الناسب بن حمزه الفقیه بن الحسین بن علیّ مذکور نسل دارد . و از ایشان : موسی بن عیسی الأکبر نسل دارد . و از ایشان : اسحاق بن عیسی نسل دارد]. و از ایشان : أبو محمد الحسن المحدِّث بن عیسی الأکبر مذکور نسل دارد . و الحسین الجبلی بن عیسی الأکبر نسل دارد . از ایشان در تَفْرِش از فراهان : أبویعلی بن مهدیّ بن محمّدبن الحسین أمیرکابن علیّ بن الحسین مذکورنسل دارد . ومحمّد بن محسن بن محمّدبن الحسین مذکورنسل دارد . و عیسی کور[2] بن محمّدبن الحسین نسل دارد . واحمد الأتجّ بن عیسی الأکبر نسل دارد . و عیسی الأزرق الرومیّ الثانی بن محمّدبن عیسی الأکبر مذکور نسل دارد . از ایشان : بنونُوایه[3] نسل علیّ نُوایه ، و نُوایه مادر او و پدرش محمّدبن احمدبن محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسن بن عیسی الثانی و بنو المختصّ أبومنصور علیّ بن محمّدبن محمّدبن علیّ بن علیّ بن نُوایه مذکور . و از ایشان مدّاح اهل البیت که معروفست بابن الحاتم[4] و اومحمّدبن علیّ بن محمّدبن علیّ بن علیّ بن نُوایه نسل دارد .

*) و نسل محمّد المأمون بن جعفر الصادق علیه السلام واورا «دیباج» میخوانند

---

١ – یعنی دختر دارد و پسرندارد . ٢ – الف : عیسی نور . ٣–ضم نون از الف . ٤ ـ الف : الخاتم .

ازچند پسرند : ازایشان علیّ الخارصی [1] ازنسل او **بنو البابطاقی** منسوب به باب الطاق ، و او ابوالحسن علیّ بن احمد بن الحسین بن احمدبن جعفر الوحش بن محمّد الجمّال بن جعفربن الحسین بن علیّ الخارصی است ، و از نسل او نیز « الجُور » [2] و او در قول ابی الحسن العَمْری : محمّدبن الحسین بن علیّ الخارصی است . وفرمودکه : « نسّابان طعن در او کردند » والله اعلم. وجور را نسل بسیاراست وایشانرا **گورسرخیان** میخوانند .

و از نسل محمّد الدیباج : القاسم الشبیه بن محمّد ، از نسل او **بنوطیّاره** و او ابوالقاسم عبدالله بن محمّد بن عبدالله بن القاسم مذکور است و نسل دارد ، و بیشتر ایشان درمصر میباشند . و علیّ بن القاسم الشبیه مذکورنسل اورا **بنو العروس** میخوانند و **بنو الخوارزمیه** ، و بیشتر ایشان درمصرند . و ازایشان در جرجان : علیّ بن محمّد بن علیّ بن محمّد بن علی بن القاسم الشبیه ، بعضی گفتند که نسل ندارد ، امّا سیّد رضی الدین ابن قَتادة الحسنی درمشجرهٔ خود یادکردکه « او را حسن وعقیل وابوطالب و زید الزاهد است » وهشت پسر ازآنِ زید الزاهد یادکرد . و نسل زید در کرمان و خَبَیص و بَم میباشند . و از نسل القاسم الشبیه نیز : یحیی الزاهدبن القاسم نسل دارد و در مصرند ، و ایشانرا **بنوماجن** میخوانند . و از ایشان نیز : احمدبن محمّدبن یحیی الزاهد نسل دارد .

*) و نسل إسحاق [3] بن جعفر الصادق علیه السلام اندك اند ، و ازسه پسرنسل دارد : محمّد ، و الحسن ، والحسین .

از بنی محمّد **بنو الوارث** در ری اند ، و نام او احمدبن محمّد بن محمّد بن حمزه بن محمّد مذکور است .

و نسل الحسن در مصر و نَصیبیَنْ میباشند .

و جمهور نسل اسحاق بن الصادق علیه السلام منتهی میشود بابی إبراهیم العالم

---

۱ — ب : الحارضی .

۲ — معرب « گور » .

۳ — این اسحاق ملقب به « مؤتمن » است .

الشاعر ممدوح مَعرّی [۱] . و نام او محمّد الحرّانی بن احمد الحجازی ّ بن محمّدبن الحسین بن إسحاق بن الصادق علیه‌السلام است . و نسل او اکنون از دو پسرند : أبوعبدالله جعفر نقیب حلب ، و ابوسالم محمّد .

از نسل أبی‌سالم **بنوزهره** ابوالحسن بن أبی‌المواهب علیّ بن أبی‌سالم ، ودر حلب میباشند و وجاهت و نقابت دارند .

و از نسل ابی‌عبدالله جعفر **بنوحاجب الباب** شرف‌الدین ابی‌القاسم الفضل‌بن یحیی‌بن أبی‌علیّ عبدالله نقیب حلب‌ابن‌جعفربن أبی‌تراب بن زیدبن جعفر مذکور، عالم بود وحافظ کتاب‌الله وحاجب «باب النوبی» در بغداد بود ، و خویشان ایشان در حلب میباشند .

سبط دوم

(از نسل ابی عبدالله الحسین الشهید بن علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام ، نسل عبدالله الباهربن زین‌العابدین است)

و او را « باهر » میگفتند از بهرآنکه بغایت صاحب جمال بود، و مادر او مادر برادرش محمّد الباقر علیه‌السلام ، و نسل او اندك‌اند ، واز محمد الأرقط تنها . و نسل محمّد از اسماعیل تنها . و نسل اسماعیل از دو پسرند : حسین البنفسج ، و محمّد .

۱ ــ از نسل حسین البَنَفْسَج : اسماعیل الدّخ ّ بن حسین . و نسل اسماعیل منتهی میشود به عبدالله‌بن‌الحسین‌بن‌اسماعیل . ونسل عبدالله از دو پسرند : حمزة‌الأصمّ و علیّ در دارا ، و بیشتر نسل او در ری و جرجان میباشند .

۲ ــ و از نسل محمّدبن اسماعیل‌بن الأرقط : اسماعیل الناصب ، و احمد الدّخ ّ فرزندان‌محمّد . از فرزندان‌احمدالدخ ّ : عبدالله درایّام المستعین‌بالله‌العبّاسی خروج کرد واورا بگرفتند و به‌سُرّ مَن‌رأی بردند و نسل دارد، و بقیّهٔ ایشان‌درمصر

۱ ــ ابوالعلاء معری .

میباشند . و از نسل احمد الدخ ّ : حمزةبن احمد نسل دارد ، از ایشان : ابوالحسن علی الزکیّ نقیب الری ّ ابن ابی الفضل محمدبن ابی القاسم علی ّ نقیب قم ابن محمّدبن حمزه مذکور نسل دارد ، از ایشان نقباء الری و ملوك آنجا . از ایشان : عز ّالدین یحیی بن ابی الفضل محمّدبن علی ّبن محمّدبن السیّدالمطهّر ذی الفخرین بن علی ّ الزکی مذکور نقیب الری ّ و قم وآمل بود ، و سلطان خوارزمشاه او را بکشت و فرزند دارد . و از فرزندان محمّد بن حمزه بن الدخ ّ : الحسن نسل دارد ، و از فرزندان حمزه [بن] الدخ : ابوالحسن علی ّ نقیب قم نسل‌دارد . از نسل‌احمدالدخ ّ نیز : ابوجعفر محمّدبن احمد نسل دارد ، از ایشان : ابوالحسن احمدبن علی ّبن محمّد مذکورنقیب‌النقباء بغداد درایّام معز ّالدوله ابن‌بویه بود . ازایشان : ابوعبدالله جعفربن احمد الدخ ّ نسل دارد ، از ایشان : الشریف النسّابه المصنف أبوالقاسم الحسین‌بن جعفر الأحول بن‌الحسین بن جعفر مذکور ، و اورا « ابن‌خدّاع »میخوانند و این خدّاع زنی است که جد ّ او حسین‌بن جعفررا بزرگ کرد پس باو مشهور شد ، و در مصر نسل داشت ، و از ایشان : ابوالحسن علی ّ الأشط ّ [۱] بن الحسین‌بن جعفر مذکور نسل دارد . واسماعیل‌بن محمّدبن موسی بن جعفر مذکور نسل دارد .

سبط سیوم

(ازنسل الحسین‌الشهید، نسل‌ابی الحسین [۲] زید الشهید بن‌زین‌العابدین‌است) .

و بغایت بزرگ و فاضل بود و در ایّام هشام بن عبدالملك در کوفه خروج کرد ، و او را بکشتند و چهار سال او را مصلوب داشتند، و بعد ازآن او را بسوختند و خاکستر او در شط ّ ریختند و طایفهٔ زیدیه از شیعه بدو منسوبند .

وچهار پسر او را بود : یحیی، و او را درجَوْزَجان [۳] شهیدکردند [۴] ونسل

---

۱ – ب بدون نقطه . ۲ – الف - ابی‌الحسن . ۳ – آبادی وسیعی در اطراف بلخ . ب : جرجان . ٤ – حاشیهٔ ب : و هجده ساله بود .

ندارد . و نسل زید الشهید از سه پسرند : الحسین ذوالدّمعه وذوالعَبْره نیزمیگویند. و عیسی مُؤْتِم الأشبال ، ومحمّد .

١) و نسل الحسین ذی الدّمعه از سه پسرند : یحیی، والحسین، وعلیّ .

و نسل علی از زیدالشبیه النسّابه . ونسل زید النسّابه از دو پسرند : محمّد الشبیه ،والحسین . و نسل هردو را **بنو الشبیه** میخوانند . و نسل الحسین بن زید الشبیه از دو پسرند : علی‌الأحول و القاسم البُنّ [1] . از نسل علیّ الأحول: أبوالحسین بن الشبیه النسّابه منقرض‌شده است ، و نسل‌از برادرش عبدالله‌بن‌الحسین‌بن‌علی‌الاحول. و نسل محمد الشبیه‌بن زید النسّابه از سه پسرند:احمد ، و الحسن الفقیه ،واسماعیل شیر شیر . از نسل الحسن‌الفقیه : **بنو الشبیه** در بصره وحلّه . و از فرزندان احمد : ابوالحسین القاضی داعی إسماعیلیّه ابن محمّدبن احمد مذکور نسل دارد .

و از نسل **الحسین** بن ذی‌الدمعه : القاسم‌بن یحیی‌بن الحسین مذکور نسل دارد ، و الحسن‌بن‌محمّد‌الأکبر‌بن‌الحسین نسل‌دارد ، والحسین (که اورا «بُرغوث» [2] میخوانند) بن‌أحمدبن محمدبن الحسین نسل دارد .

و نسل **یحیی** بن ذی‌الدّمعه (و خاندان و عدد در نسل اوست) از هفت پسرند : سه از ایشان نسل ایشان اندکست : القاسم ، و الحسن الزاهد ، و حمزه . و چهار نسل ایشان بسیار: محمّد الأصغر الأقساسی [3] ، و عیسی ، و یحیی، وعمر.

١ ـ نسل‌القاسم‌بن یحیی بغایت اندک‌اند،ازایشان : **بنو ابی‌جعفر**[محمّد] [4] الفرْعَل بن عیسی‌بن محمّدبن القاسم مذکور .

٢ ـ ونسل الحسن الزاهد بن یحیی نیز اندک‌اند،از ایشان : الحسین‌المعروف بابن ظنّک‌بن علیّ‌بن محمّدبن الحسین‌بن الحسن الزاهد معروف است بمادر خود ظَنّک [5] المحمّدیّه و نسل دارد ، از ایشان : علیّ‌بن محمّدبن یحیی‌بن محمدبن

---

١ ـ عمده « التن ». ٢ ـ عمده : برغوثه . ب : برعوث . ٣ـمنسوب به أقساس قریه‌ای درحوالی کوفه . ٤ ـ مخصوص ب . ٥ ـ ضبط ازالف ، و درعمده : ضنک . و « محمدیه » منسوب به محمد حنفیه است . عمده

الحسین بن محمّدبن الحسین مذکور نسل دارد . و از ایشان : ظنکك بن محمّدبن الحسن بن علی بن الحسن بن محمدبن الحسین مذکور نسل دارد ، و درمشهد الحسین میباشند ، و ایشانرا بنوظنّکك میخوانند ، و بعضی گفتندکه ایشان از نسل محمّدبن الحنفیّه اند. والله اعلم.

و از نسل الحسن الزاهد نیز : علی بن الحسین بن علی الشاعر بن محمد بن زید القصیربن علی بن علی بن محمدبن الحسین [بن محمّدبن الحسن] الزاهد نسل دارد ، ودر موصل میباشند . و از ایشان : احمد الخالصی بن ابی الغنائم محمّدبن زیدبن الحسین بن احمدبن محمد [بن] الحسن الزاهد نسل دارد . و از ایشان کسی نماند غیر از **بنی مکارم** نسل ابی المکارم محمّدبن معدّ بن عبدالباقی بن معدّ بن أبی المکارم محمّدبن احمدالخالصی و در سُورا میباشند .

۳ ــ و نسل حمزه بن یحیی بن ذی الدمعه بسیارند ، از ایشان : **بنو الامیر** نسل علی الأمیربن محمد ورق الجوع [۱] بن یحیی بن الحسین السندی بن علیّ دانقین بن الحسین بن علی بن حمزه مذکور . و از ایشان : قاضی حِمْص أبوعلی ابراهیم بن محمّدبن محمّدبن احمد ذنیب بن علی دانقین مذکور . و پسران او : ابوالبرکات عمر ، که در کوفه مشهور است به الشریف عمر ، و معدّ ، وهاشم ، وعمّار ، وعدنان . عمر نسل دارد . و از نسل برادرش معدّ **بنو المهذّب** بن معدّ مذکور . و نسل عمّار منقرض شده است ، و شیخ کمال الدین ابن الفُوَطی در « تلخیص مجمع الألقاب » یاد کرد زین الدین أبومحمّد حبیب بن عبدالمهیمن بن سپاه سالار بن سفیان بن أنس بن یحیی بن احمد ذنیب را وگفت « او را دربغداد دیدم [گیلانی] وحنبلی مذهب بود و بزرگان با او مطایبه میکردند از بهر آنکه حنبلی بود » . این سخن اوست ، اما نیافتم درپسران احمد ذنیب یحیی نام ، والله اعلم .

٤ ــ و نسل محمدالأقساسی بن یحیی بن ذی العَبْره که بزرگی ونِقابت وریاست داشتند از سه پسرند : محمّدبن محمد ، وعلیّ الزاهد ، واحمدالموضح .

---

۱ ــ ب : ورق الموع .

نسل احمد الموضح اندك‌اند ، از ایشان : علیّ بن محمّدبن احمدبن محمدبن احمد مذکور دارج شد بی فرزند ، و سید رضیّ الدین المدنی فرمود که « در سنهٔ ششصد و هفتاد وکسری قومی از بلاد عجم رسیدند بمشهد علیّ ، و دعوی کردند که از نسل این علی‌ایم و دروغ گفتند » .

و نسل علیّ الزاهد بن محمّد الأقساسی از دو پسرند: ابوجعفر محمّد وابوالطیّب احمد ، مادر این احمد: قرّةالعین سُرّیّتی رومیّه بود ، و نسل او را **بنو قرة العين** میخوانند و در واسط میباشند . اما ایشان منتسب میشوند به علی الأحول خادم النقابه ابن محمّدبن جعفر بن أبی‌الطیّب احمدمذکور ،وحال آنکه شیخ أبوالحسن عمْری در مبسوط خود گفت که « این علی الأحول در شام وفات یافت از یکک دختر و پسر نداشت » والله اعلم .

و نسل ابی‌جعفر محمدبن علی‌الزاهد از دو پسرند: ابوالقاسم الحسن الأدیب ، و احمد صَعْوَه ، و نسل او را **بنوصعوه** میخوانند . و نسل ابی‌القاسم الأدیب از کمال الشرف أبی‌القاسم محمد است که سیّد مرتضی موسوی نقابت کوفه و امارة الحاجّ را باو تفویض کرده بود ، و از نسل او : السیّد العالم الشاعر نقیب‌النقباء قطب‌الدین ابوعبدالله الحسین‌بن علم الدین الحسن النقیب الطاهربن علیّ بن حمزه‌بن کمال الشرف [محمّد] مذکور منقرض شد . واز ایشان : ابومحمد الحسن الشاعر بن علیّ بن حمزه‌بن محمّدبن أبی‌القاسم الحسن بن کمال الشرف مذکور نسل دارد. و حیدربن علیّ بن نصرالله بن علیّ بن کمال الشرف نسل دارد .

و از نسل محمّد بن محمّد الأقساسی **بنو جوذاب** علیّ بن محمّد مذکور و **بنوزِبْرِج** أبوطالب الحسین‌بن‌علی جوذاب و بقیّه دارند .

٥ ــ و نسل عیسی‌بن یحیی‌بن ذی‌الدّمعه بسیارند و از شش پسرند : احمد ، ومحمّد الأعلم ، و الحسین الأحول ، و یحیی ، و زید ، و علیّ .

از فرزندان **احمد**: الحسن‌بن احمد ، ازنسل [او] **بنو الغلق** محمّدبن‌احمدبن

الحسن مذکور، و از ایشان **بنو عَرفاله**[1] ابوطالب محمد وجع‌العین‌بن‌الحسن‌المفلوج بن محمد الغلق مذکور ، از ایشان **بنوالأبزر** محمّدبن مفضّل‌بن ابی‌طالب محمّد وجـع‌العین در حلّه میباشند . و از نسل احمد نیز : ابوتغلب محمّد بن الحسین بن علیّ‌المسنّ‌بن علیّ‌بن‌محمدبن زیدبن‌احمد مذکور ، و ایشانرا **بنو ابی‌تغلب** میخوانند و از ایشان : ناصربن ابی‌الفتح محمّدبن علیّ‌بن احمد مذکور نسل دارد و ایشانرا **بنوناصر** میخوانند و در عُکبُرا بودند . و از ایشان : عیسی‌بن محمّد بن علیّ‌بن احمد مذکور نسل دارد .

و از نسل **محمد الاعلم‌بن عیسی** بن یحیی : ابوالقاسم علیّ‌بن الأعلم منجّم حاذق بود و زیج دارد . و از نسل محمّد الأعلم : الحسن‌الأصغر بن‌احمدبن محمّد الأعلم نسل دارد .

و از نسل **الحسین‌الأحول بن عیسی** بن یحیی مذکور : ابومحمّدالحسن‌قاضی دمشق ، و أبوطاهر محمّد المبرقع ، و أبوهاشم احمد نقیب المَوْصل ، و ابوالقاسم زید قاضی الإسکندریّه ، فرزندان ابی‌عبدالله محمّدبن الحسن الصالح بن الحسین الاحول نسل دارند . از ایشان : السید العالم أبوالغنائم الزیدیّ النسّابه ، و نامش عبدالله‌بن الحسن ، قاضی دمشق مبسوطی در علم نسب دارد .

و از نسل **یحیی بن‌عیسی** بن‌یحیی : طاهربن یحیی‌نسل دارد ، از ایشان‌الحسن‌بن علی‌بن یحیی‌بن طاهر مذکور نسل دارد .

و نسل **علیّ بن عیسی** بن یحیی بسیارند ، از ایشان : محمّد الخطیب بن أبی‌طالب عبیدالله قتیل‌الطّواحین ابن علی مذکور ، نسل‌او را **بنو الخطیب** میخوانند ، و در بغداد [ومقابر قریش] بودند . و از نسل علی بن عیسی بن یحیی : ابوالحسن علی‌بن [احمد] الناصر بن أبی‌الصلت یحیی‌بن [ابی] العبّاس احمدبن‌علیّ‌مذکور او را « ابن هَیْفاء » میخوانند ، و نسل دارد و در مشهد الحسین میباشند ، و نسل‌او از پسرش أبی‌طاهر محمّد ، و از فرزندان او : ابوالحسن علی‌بن محمّد، نسل‌او را

---

۱ ـ ب بدون نقطه . عمده : عرقاله .

بنی هَیْفاء میخوانند ، و طاهربن محمد نسل او را **بنوعیسی** میخوانند ، ازبهرآنکه نسل او از عیسی بن طاهر تنهاست . و از ایشان : ابوعبدالله الحسین المُقری بن محمّد بن عیسی مذکور ، نسل اورا **بنوالمقری** میخوانند و همه درمشهدالحسین علیه‌السلام میباشند .

٦ــ ونسل یحیی بن یحیی بن ذی العَبْره بسیارند وازنُه پسرند : ابوالحسن علی کُتَیله ، وابوعبدالله الحسین سُخطه ، و ابوالفضل العبّاس ، وابواحمد طاهر ، والحسن ، و موسی ، و ابراهیم ، والقاسم ، وجعفر[1] .

ــ) از نسل الحسن بن یحیی بن یحیی : القاسم بن محمّدبن محمدبن الحسن بن جعفربن یحیی بن علیّ بن الحسن مذکور نسل دارد و درعسکر و تُستَر میباشند .

ــ) و از نسل ابی‌احمد طاهربن یحیی **بنوکُرَیز** محمّدبن یحیی بن احمد الناسک بن طاهر ، از ایشان **بنواحمدین**[2] محمّدبن یحیی بن احمدبن علیّ بن الناصربن محمّدبن الحسین[3] بن محمد کُرَیز . و از ایشان **بنوفَلیته** علیّ بن عدنان بن علی بن ناصر مذکور . واز ایشان : معدّ بن الحسین بن ناصر نسل دارد .

ــ) و نسل ابی‌الفضل العبّاس بن یحیی بن یحیی اندك اند ، از ایشان : ابوالحسن علی (که او را « ابن‌صفیّه » میخوانند) بن زید بن محمّد بن احمدبن العبّاس ، در مقابر قریش بود ، و نسل دارد .

ــ) و از نسل ابی‌عبدالله الحسین سُخطه : **بنوسُخطه و بنوالمحادنقی** محمّد بن سُخطه است ، و در بصره میباشند . از ایشان : نقیب‌البصره ابوالغنائم مجدالدین محمّد ، و فخرالدین ابوالحسن محمّد ، و مجدالدین ابوالقاسم علیّ ، پسران النقیب ابی منصور الأغرّ محمد بن أبی‌الغنائم محمّد بن الحسین النَّشْو[4] النسّابه بن علیّ نعمه[5] بن محمّد المحاد نقی ، ونسلها دارند .

ــ) ونسل کُتَیله بن یحیی بن یحیی منقسم است بچندفخذ ، وایشان‌از پنج پسر ند :

---

١ ــ نسل چهار نفر اخیر ذکر نشده است .   ٢ ــ ب مغشوش است .

٣ ــ ب : الحسن .   ٤ ــ ضبط از الف .   ٥ ــ عمده : بن نعمه .

الحسین ، و زید ، و احمدالدّبّ ، و الحسن سُوسه ، والقاسم . از نسل القاسم : ابوالحسین زیدبن محمّدبنَ القاسم نقیب البصره بود ، و او را أرّجانی [النسّابة] میخوانند . ونسل الحسن سُوسه ، و احمدالدبّ ، و زید بنوعلی کُتَیله اندك اند .
و نسل الحسین بن‌علیّ کُتَیله از سه پسر: ابوالقاسم علی الدّخّ ، وابوالحسن‌محمّد نقیب الکوفه ، و ابوالحسین زید الأسود .

و نسل علیّ الدخّ باو معروفند و اندك اند .

و از نسل ابی‌الحسن محمّد نقیب الکوفه : بنو [صاحب السّدره ، یقال لهم بنو] **السِّدریّ** علیّ‌بن یحیی‌بن احمدبن محمّد النقیب .

و نسل أبی الحسین زید الأسود و عدد در نسل اواست از چند پسرند :

الف ــ از ایشان : ابوالغنائم محمّدبن زیدالأسود ، نسل او را **بنوالصابونی** میخوانند ، و ایشان نسل ابی‌الفضل‌محمّد الصابونی ابن ابی‌الحسن‌علیّ‌بن‌ابی‌الغنائم محمّد مذکورند ، و در مشهد علی [وکوفه] میباشند .

ب ــ و ازایشان : ابوالفوارس احمدبن زیدالأسود ، نسل او راجع میشود به زین‌الشرف ابی‌القاسم یحیی‌بن احمدبن یحیی‌بن ابی‌الفوارس مذکور ونسل او را **بنوزین‌الشرف** میخوانند . و از بنی زین‌الشرف : الشّنْبَكُ [1] ابوالحسین‌بن هاشم‌بن احمدبن عدنان بن زین‌الشرف ، نسل او را **بنی‌الشّنبك** میخوانند و در مشهد علی میباشند .

ج ــ وازفرزندان‌زیدالأسود: ابوالهَیْجامحمّد، و اورا« هیجا »میخوانند، ونسل او به چندین خاندان متفرق شدند . از ایشان : بنومُقبل بن ابی‌الحمرا الحسین‌بن أبی الهَیْجا ، ایشانرا **بنوابی‌الحَمرا** میخوانند ، و **بنو هَیْجا** نیز ، و از ایشان [نسل ابی‌عبدالله‌بن هیجا ، از ایشان[2]] : ابوالحسین‌علیّ ، وابومحمّد الحسن ، پسران‌احمد بن ابی‌عبدالله مذکور ، نسل هردو را **بنوالشّوکیّه** میخوانند ، چنین فرمود شیخ ما نقیب تاج‌الدین محمدبن مُعَیَّه الحسنی ، و آنچه در مشجّره سید رضیّ‌الدین‌ابن

---

۱ ــ ب : السنبك .   ۲ ــ مخصوص ب .

قتادة المدنیّ و سید فخرالدین علیّ‌بن الأعرج الحسینی است آنکه « بنوالشوکیّه فرزندان ابی‌عبدالله الحسین‌بن احمدبن ابی‌عبدالله بن‌هَیْجااند » و از ایشان [علی‌بن ابی‌عبدالله بن هیجا ایشانرا] **بنوابی‌الفضایل** میخوانند ، از ایشان : **بنوالمطروف** محمّدبن هبةالله بن عمربن ابی‌الفضایل است و در مشهد علی میباشند .

[و از نسل زید الأسود : منصوربن احمدبن هیجا [1]] و از نسل‌او عدنان بن معَدّبن [ابی] منصور نسل‌دارد، و ایشانرا **بنوعدنان** میخوانند .

د ــ و از ایشان : ابوالفتح‌ناصربن‌زید الأسود است و نسل دارد ،وازدو پسرند : ابوالحسین زید نقیب المشهد ، و أبوعلیّ احمد ، نسل ابی‌علی احمد از ابی‌الفتوح محمد تنها ، نسل او را **بنی‌ابی‌الفتوح** میخوانند، و ازایشان **بنوالسّدری** نسل‌أبی‌طالب محمّدبن احمدبن ابی‌الحسن علی‌بن ابی‌الفتوح ، و مادر ایشان دختر ابی‌عبدالله بن السدری [2] است . و از ایشان : شرف‌الدین ابن السّدری ، و نامش‌محمّدبن علیّ بن الحسن‌بن ابی‌الفتح‌ناصر است . ونسل ابی‌الحسین‌زیدالنقیب‌از دو پسرند : ابوالحسن محمّد، و ابوالفتح ناصر ؛ از نسل‌ابی‌الحسین محمّد **بنوحمید** عبدالحمید بن‌محمد بن عبدالرحمن بن‌علی‌بن ابی‌الحسین محمد درمشهد علی میباشند، و نسل ابی‌الفتح [3] ناصر را اکنون **بنی‌کُتَیله** میخوانند ، و نسل او از سه پسرند : ابومحمد عبدالله ، و مجد الشرف [4] ابوالقاسم عبیدالله ، و ابوطالب هبةالله النقی . نسل ابی‌محمد عبدالله منقرض شد ، و نسل ابی‌طالب هبةالله النقی‌که متّصلست از سه پسر : رضی‌الدین ابومنصور الحسن ، و النقی ابوالحسین علی ، و عزّالشّرف ابوعلیّ عمر . از نسل عزالشّرف : شیخ ما سیّد مجدالدین محمّدبن‌النقیب علم‌الدین‌علی‌بن ناصربن‌محمد بن المَعْمَرّبن‌عزّالشرف أبی‌علی‌عمر و بعلم‌نحومشهور بود ، ودو پسر او : علم‌الدین عبدالله (در سمرقند وفات یافت ، و پسر دارد و اکنون در بلاد الترك میباشد) ونظام الدین علی، در مشهد علی میباشد و نَسّابه است و نسل دارد .

---

۱ ــ مخصوص ب . ۲ ــ ب : ابی‌عبدالله‌السوری . ۳ ــ ب : ابی‌الفتوح .

٤ ــ الف : محمدالشرف .

٧ــ ونسل عُمربن يحيى بن ذى الدّمعه ازدو پسرند: احمد المحدّث، وابى منصور محمّد، و او را فرزندان ديگر بودند، از ايشان : ابوالحسين يحيى بن عمر از اكابر ائمهٔ زيديّه بود، و در قريهٔ شاهى ازقُراء كوفه شهيد شد.

ونسل ابى منصور محمدبن عمررا **بني الفِدان** ميخوانند ودرقوشان و نيل ميباشند.

و نسل احمد المحدّث بن عمربن يحيى از نقيب حسين النسابه تنهاست، ونسل او از دو پسرند : زيد كه او را « عمّ عمر » ميخوانند، و يحيى. و نسل زيد منقرض شدند. و نسل يحيى از دو پسرند : ابى على عمر ، و ابى محمّد الفارِس.

الف ـــ و نسل ابى على عمر از سه پسرند : ابى الحسن محمّد، و ابى طالب محمّد، و ابى الغنائم محمّد.

[نسل ابى الغنائم] راجع ميشود به : ابى طريف محمّدبن ابى على عُمربن ابى الغنائم، و او جدّ **بني المنكر** است در بغداد و غيرها . و نام او : علىّ بن ابى البركات بن على بن ابى طريف است.

و نسل ابى طالب محمد راجع ميشود به : نقيب علىّ بن ابى طالب محمّد مذكور، ونسل او از دو پسرند: ابومحمّد الحسن الأسمر، ونجم الدين أُسامه. ونسل ابومحمّد الأسمر راجع ميشودبه پسرش شكربن الحسن الاسمروايشانرا **بنوشكر** ميخوانند و در قريه شَرَفيّه [1] از عمل دادخ از اعمال حلّه ميباشند. و نسل نجم الدين اُسامه از دو پسرند : عبدالله التقى النسّابه، وعَدنان. نسل عدنان از اُسامه بن عدنان است، و ايشانرا **بنواُسامه** ميخوانند، و بقيه داشتند در حلّه تا سال هفتصد وشصت هجرى، و بيشتر آنكه منقرض شدند. و نسل اُسامه ازدو پسرند: ابوالفتح و ابوعلى عبدالحميد النسّابه [كه منتهى شد علم نسب باودر زمان او] نسل ابى الفتح منقرض شدند. و نسل عبدالحميد را **بنوعبدالحميد** ميخوانند، و در مشهد على ميباشند.

و از نسل ابى الحسن محمدبن ابى على عمربن يحيى: خَزْعَل [2] و نامش الحسن بن عدنان بن الحسن بن محمدبن عمربن ابى الحسن محمد مذكور است نسل

---

١ ـــ الف : شرقيه . ٢ ـ الف درتمام موارد : خرعل .

دارد و ایشانرا **بنوخزعل** میخوانند .

ب ــ و نسل ابی‌محمد الحسن الفارس بن یحیی بن الحسین النسّابه از سه پسرند: ابوالحسن‌محمدالتقی السّابُسی [1] معارض‌السیّد رضیّ الموسوی درنقابت، ورضیّ رامعزول کرد،ورضی‌ختَن‌او بود. والحسن‌الأصم‌السّوداوی‌وابوطالب‌عبدالله.

۱ــ ونسل ابوالحسن‌السابُسی‌ازدو پسر: ابوالعلاء محمّد، و ابوعلی‌الحسن، و بقیّهٔ ایشان در واسط میباشند .

۲ ــ و نسل‌الحسن الأصمّ‌السوداوی از ابی‌تغلِب علیّ‌نقیب «سُورا» است، و نسل أبی‌تغلب مذکور از سه پسرند: ابوالقاسم الحسین التقیّ، وابوالغنائم‌محمّد، و ابوالفضل علیّ، و او را پسری دیگر بود ابوطاهر [2] محمّد نام (و بعضی گفتند ابوطاهر هبةالله) و یکی باو منتسب شد نامش محمّد و او را «بقره» میخواندند، خدمت دیوان سُورا می‌کرد، پس او را «عامل» میگفتند، سید تقی‌الدین‌ابن اُسامه میگویدکه «پدرش وعمویانش منکر او شدند، و او بردعوی خود مصرّ بود، و وقت او خوش شد، و مال وجاه یافت و معاملهٔ سُورا بیشتر از چهل سال در مقاطعهٔ او بودست، پس ابوطاهر محتاج او شد و بفرزندی او اعتراف نمود بعد ازآنکه منکر بود» و سید عبدالحمیدبن التّقی میگویدکه «غمزدر عامل‌مذکور قویّ وظاهرست، مادر او بنت المکحول بر نفس خود مأمون نبود و ابوطاهر او را زن‌کرد وآبستن بود از شوهری دیگر او را ابن دوده [3] الملّاح گویند» ونسل عامل اکنون در سُورا اند والله اعلم .

و نسل ابی‌القاسم الحسین التقی‌بن ابی‌تغلب راجع میشود به : محمّد بن ابی‌الفتوح محمّدبن ابی‌الحسین محمّد بن محمّد الضریر بن ابی‌القاسم التّقی، و این محمّد بن ابی‌الفتوح را «سَنْدَر»میخوانند ونسل‌او رابنوسَنْدَر گویند .

و ابی الغنائم محمدبن ابی تغلِب از ابی‌عبدالله محمد شمیره نسل دارد

۱ – الف : السایسی . و سابس قریه‌ای در طرف غربی واسط بوده است .

۲ – الف : ابوطالب . ۳ – عمده : ذوده .

و ایشانرا **بنوشمیره** میخوانند و در حلّه و سُورا میباشند .

و نسل ابی‌الفضل علیّ بن ابی‌تغلِب از پسرش مجدالشرف [۱] ابی‌نصراحمد است ، و نسل ابی‌نصر از دو پسرند : ابوعبدالله محمّد مجد الشّرف و ابوالفضل [علی] کمال‌الشرف . از نسل ابی‌عبدالله محمّد مجدالشرف : الفقیه فخرالدین یحیی‌بن ابی‌طاهر هبةالله بن شمس‌الدین ابی‌الحسن علی‌بن مجدالشّرف مذکور ، و پسران او : الفقیه تاج‌الدین ابوالغنائم محمد ، و النقیب الطاهر جلال‌الدین ابوطاهر احمد ، والنقیب الطاهر زین‌الدین هبةالله . انقراض یافت نسل تاج‌الدین ، و زین‌الدین بی فرزند کشته شد ، و بقیه از آنِ جلال‌الدین است و از نسل ابی‌الفضل علی کمال الشرف بن ابی‌نصر ، و درسُورا و حلّه میباشند .

۳) و نسل ابی‌طالب عبدالله‌بن ابی‌محمد الحسن الفارِس بسیارند و متفرقند در حلّه و واسط و سُورا و طَرابُلُس و غیرآن ، از ایشان : فضایل‌بن معدّ بن اسامه ابن محمدبن مَعالی‌بن المسلم بن ابی‌طالب عبدالله مذکور نسل دارد ، و در حلّه میباشند ، و ایشانرا **بنوفضایل** میخوانند ، و اسامه نیز ازغیر « فضایل » نسل دارد و هم در حلّه‌اند . و از فرزندان محمّدبن معالی‌بن المسلم نیز : نصرالله‌بن محمد نسل دارد ، و ایشانرا **بنونصرالله** میخوانند و درحلّه وسُورا میباشند . و از نسل ابی‌طالب عبدالله : علی الدّماغ بن ابی‌البرکات محمّدبن ابی‌طالب عبدالله‌بن علی‌بن عمرالمخل [۲] بن ابی‌طالب عبدالله مذکور نسل دارد در واسط ، و ایشانرا **بنوالدّماغ** میخوانند ، و از فرزندان ابی‌البرکات محمّد مذکور ابوعلی عمر نسل دارد . و از نسل ابی‌طالب عبدالله بن الحسن الفارس نیز ابوالحسین یحیی‌بن ابی‌طالب نسل دارد ، از ایشان **بنوجعفریّه** نسل علی‌بن یحیی مذکورند ، و مادر او جعفریّه بود ، از ایشان بنو ابی‌الفضل وایشانرا **بنی اخی زُرَیق** میخوانند ، و درمشهد القاسم از بَریسمامیباشند ، و جدّ ایشان علیّ بن ابی‌الفضل محمّدبن ابی‌طالب محمدبن ابی‌الفضل محمد بن ابی‌البقاء محمّدبن علی‌بن یحیی مذکور ، و **بنوالضّیاء** ابی‌الحسن علی‌بن ابی‌طالب

---

۱ ـ نسخه ها : محمد الشرف . ۲ ـ ب : المحل . عمده : المحدث .

محمد مذکور هم درمشهد القاسم میباشند . و **بنوالطُّوَیر**[1] علیّ بن ابی‌الفضایل محمّد (و او را فضایل میخوانند) بن علیّ بن یحیی مذکور در مشهد علی میباشند .

*) و نسل ابی‌یحیی عیسی مُؤتم الأشبال بن زید الشهید و او وصیّ ابراهیم بن المحض قتیل باخَمری بود و رایت ابراهیم بدست او بود ، و بعد از قتل ابراهیم پنهان شد تا وفات یافت ، و منصور دوانیقی فکر بسیار ازو داشت و وصیّت کرد به پسر خود مهدی که ازوحاذر باشد، وگفت که « این اموال که جمع کردم همه ازبهر آنکه اگر عیسی ظاهر شود درجنگ او خرج کنم » . وعیسی در ایّام مهدی وفات یافت ، و « حاضر » که وزیر او بود . دو پسر اواحمد المختفی و زید را پیش « مهدیّ » آورد بوصیّت عیسی ، و در دارالخلافه بماندند تا زمان رشید . پس احمد المختفی خروج کرد وکاراو برنیامد ، و او را بگرفتند و محبوس داشتند ، و ازحبس بگریخت و تمام عمرخود گریخته و پنهان بود .

و نسل عیسی‌بن زید از چهار پسرند : احمدالمختفی ، و زید ، و محمّد ، و الحسین غَضاره .

۱ ــ و نسل احمد المختفی از دو پسرند : علی ، ومحمد المکفل .

از فرزندان محمّد المکفل : علی ، که صاحب‌الزّنج نسب(؟) او را دعوی کرد وگفت : « منم علیّ بن‌محمّد المکفل » امّا جمعی ازطالبیان وعبّاسیان تصحیح نسب صاحب الزنج نکردند والله اعلم ، ونسل ندارد . و علیّ بن المکفل نسل دارد و درمصر و دمشق بودند والله اعلم . و ازنسل علیّ بن احمد المختفی : علی‌بن‌الحسین بن علیّ مذکور در او قولست و نسل دارد .

۲ ــ و از نسل زیدبن مُؤتم الأشبال : الأمیر احمدبن عیسی‌بن زید مذکور نسل دارد . و از نسل زیدبن مُؤتم الاشبال نیز : احمدبن محمدبن زید مذکور نسل دارد ، و از ایشان ابوالقاسم علی‌بن محمد [بن زید مذکور نسل دارد ، از ایشان ابوالقاسم علی‌بن محمدبن] احمدالشاعر بن ابی‌جعفر محمدبن احمد مذکور نقیب

---

۱ - ضبط از الف .

مصر بود و فاضل بود . و در ایّام الحاکم العُبَیدلی کشته شد ، و پسرش ابوالحسن علی نقیب مصر شد و نسَل ندارد . و از ایشان بنو بـَقـَرات ابـی‌عبدالله الحسین بن ابـی‌عبدالله‌محمدبن‌احمدبن محمدبن‌زید مذکوراست و نسل او را **بنوبقرات** میخوانند و درمصر بودند تا بعد از ششصد هجری .

۳ ـ و نسل محمـّدبن مُؤتم الأشبال بسیارند ، و جمهور نسل او راجع میشود به علیّ العراقی بن الحسین‌بن علیّ‌بن محمد مذکور ، ونسل او از پنج پسرند ، اما بقیّهٔ اواکنون از دو پسرند . یکی از ایشان : احمد الدّعْکی از چند پسر نسل‌دارد: یکی جعفربن الدّعْکی ، از نسل او ابوالبشائر زیدبن « دبّ [1] المطبخ » أبـی منصور محمّدبن حمزه بن احمدبن علیّ‌بن جعفر مذکور . و عبدالعظیم بن الدّعکی نسل دارد ، از ایشان نورالدین ابوالعزّ علی‌بن محمد بن عبدالعظیم مذکور نسل‌دارد . واز نسل الدّعکی : ابوعلی ابراهیم‌بن القاسم بن محمـّد الکـُرُوسی بن الدّعکی است . و نسل ابراهیم از [دو] پسرند : ابی‌الحسن علی الجزّار ، و أبـی‌العزّ ناصر که او را « عزیز » میخوانند ، ازنسل او محمـّد المـُقری بن یحیـی‌بن علیّ الجزّارنسل‌دارد ، و نسل ابوالعزّناصراز دو پسرند : علی‌که او را « مِـصْقـَله » [2] میخوانند ، وابوالفتوح شُکر . از نسل أبـی‌الفتوح شکر : ابوطالب محمد که او را « مریضه » میخوانند ، و ابونـزار عبدالله‌الصّابونی ، فرزندان ابی‌علیّ عمربن‌شـُکر ، نسل هردو را **بنوالصّابونی** میخوانند و در مشهد علی میباشند . و از نسل ابـی‌الفتوح شـُکر نیز : ابوالحسن علیّ بن شکر نسل دارد ، از ایشان **بنوالدهان** در مشهد علی میباشند .

٤ ـ و نسل الحسین غـَضاره بن مُؤتم الأشبال از چهار پسرند : محمـّد ، و احمد الحرنی ، وعلی و زید . نسل زید ازاحمد الضریر [3] است ، و او ازچند پسرنسل دارد ، از ایشان : ابوالحسن علی و یحیـی .

از نسل یحیـی‌بن الضریر : ابوالقاسم علی‌اللغوی نقیب البصره بن یحیـی مذکور از چند پسر نسل دارد ، از ایشان : ابومحمـّد الحسن نقیب البصره بعد از پدرخود ،

---

۱ ـ الف : دنی المطبخ . ۲ ـ عمده « مسقله » . ۳ ـ ب : العزیز .

از نسل او : ابومحمّد الحسن نقيب البصره بن ابى تغلب هبةالله بن ابى محمد الحسن النقيب . و شيخ ابوالحسن عمرى در مبسوط خود سخنى آورده است كه دلالت بر انقراض او ميكند . و نسب الشريف الزيدى المحدث صاحب الوقف ببغداد (چنانچه ميگويد) باو راجع ميشود . و علىّ بن محمّد بن هبةالله بن عبدالصمد العبّاسى النسّابه نسب او را بنوشت وگفت كه « او ابوالحسن علىّ بن أبى العبّاس احمد بن محمّد بن عُمر الشاعر بن الحسن بن أبى محمّد الحسن النقيب بن أبى تغلب هبةالله بن أبى محمّد الحسن النقيب بن ابى القاسم على اللغوى است » ، و برادرش ابوالقاسم محمّد المُقرى بن أبى العبّاس احمد مذكور جدّ **بنى الزيدى** كه در بغداد ميباشند والله اعلم .

و از نسل على بن الضرير : ابوالموهوب أحمد بن على بن احمد بن محمّد بن جعفر بن محمّد بن الحسن بن علىّ مذكور و او جدّ **بنى الموهوب** است كه در مشهد علىّ ميباشند ، و ايشانرا **بنو محاسن** ميخوانند ، و اين محاسن پسر ابى الموهوب است .

و از نسل علىّ بن غضاره : على بن محمّد بن علىّ مذكور ، باو نسبت كرد شيخ الشرف و أبوحرب الدينورى نسب **بنى العقروق** را وگفت كه عقروق أبوسعد بن محمّد بن على مذكور است و در مشهد الكاظم عليه السلام بودند ، و قِوام الشرف علىّ بن الناصر المحمّدى ميگويد كه « نسب او موضوع است ، و أبوحرب آنرا وضع كرد » و غالباً آنكه سبب اين سخن آنكه ابوحرب نسب بنى الخشّاب را وضع كرده بود پس قِوام الشرف او را درين نسب نيز متّهم كرد والله اعلم .

و از نسل احمد الحرنى بن غضاره : ابوعلىّ محمّد المعمر قاضى المدينه و أبوالحسين محمّد پسران احمد مذكور ، از نسل ابى علىّ محمّد بن المعمر : عبدالله الأزرق بن محمّد بن المعمر نسل دارد ، از ايشان : احمد زاد الركب بن عبدالله مذكور نسل بسيار دارد ، از ايشان : **بنو عبدالرحمن** و **بنو على** پسران محمد بن زاد الركب بقيّه در دمشق دارند ، و از ايشان : الحسن القويرى ابن عبدالله مذكور نسل دارد . و از ايشان : ابوعبدالله الحسين بن عبدالله مذكور نسل دارد ، از ايشان : حسن و

قاسم فرزندان الحسین (قاضی المدینه و خطیب آنجا نیز)؛ پسر یحیی که او را «برکات» میخوانند قاضی المدینه بن الحسین بن عبدالله الازرق نسل دارند، از نسل حسن: مفضل بن معمر بن حسن نسل دارند و درمدینه میباشند و ایشانرا زیود میخوانند و در مدینهٔ رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم از نسل زید الشهید هیچ کس نیست غیر از ایشان. وبعضی از ایشان بعراق آمدند از ایشان: سِنان بن هندی بن سیف بن هلال بن محمّد بن ناصر بن مفضّل نسل دارد. ومسلم وحاتم و معمر وهدیّه وحسن فرزندان مفضل مذکور بقیّه دارند.

*) و نسل محمّد بن زید الشهید از پسرش أبی‌عبدالله جعفر الشاعر تنها [1] و نسل او از سه پسرند: محمّد الخطیب، و أحمد سِکّین [2]، والقاسم.

ازنسل القاسم بنوالجِده [3] نسل جعفر خطیب هرات، بن القاسم، واز فرزندان احمد سِکین محمدالأکبر بن احمد نسل دارد، و از ایشان ابوعبدالله جعفربن سکّین نسل دارد و از ایشان: عبیدالله بن علیّ بن سِکّین نسل دارد و از ایشان محمّد [القزوینی] [4] بن سکین نسل دارد و در قزوین میباشند.

و از نسل محمّد الخطیب بن جعفرالشاعر: علی الجُمانی [5] بن محمّد، شاعر بود و فصیح و در بنی‌جمّال درکوفه متوطّن بود، و جمهور نسل او راجع میشود به محمّد صاحب دارالصخر درکوفه بن زیدبن علیّ الجُمانی، و جمهور نسل صاحب دارالصخره از دو پسرش: ابی‌جعفر احمد، و ابی‌الحسن علی که او را «واوه» میخوانند. وازفرزندان ابی‌جعفر: احمد و محمّد وعلیّ، از نسل محمّد ابوالقاسم علیّ و ابوعبدالله محمّد فرزندان محمّدبن [احمد، ازفرزندان محمّدبن] محمد: ابوالقاسم علی نسل دارد از دو پسر: ابوالبرکات محمّد که او را «قُبِّین» میخوانند، و ابوالحسن محمد. و بنوقُبّین در مشهد علی میباشند. و از نسل ابی‌الحسن محمدبن أبی‌القاسم علیّ بن محمّدبن محمّد بنوابی نصر بن ابی عبدالله الحسین است. و

---

۱ ـ در عمده ص ۳۰۰ جعفرالشاعر را فرزند محمدبن محمدبن زید نوشته است.

۲، ۳، ۵ ـ ضبط از الف. ۴ ـ مخصوص ب.

بعضی گفتند : محمّد پسر ابی‌القاسم علیّ مذکور است .

و از نسل علیّ بن محمّدبن احمدبن محمّدبن صاحب دارالصخر : ابوالحسن علیّ و یحیی که او را « عنبر »[1] میخوانند و نسل یحیی عنبر از ابی‌الحسن علی که او را « غُراب » میخوانند ، وابومحمّد الحسن که او را « تَبْره »[2] میخوانند ، ونسل ابی الحسن غراب‌بن یحیی از زید و یحیی‌است . نسل زید را **بنی‌غراب** میخوانند. ونسل یحیی از پسرش علی اللّمیس بن یحیی بن زید مذکور است ، و نسل او در مشهد علی میباشند .

و نسل ابی‌الحسن علی‌بن ابی‌القاسم علیّ مذکور (و ایشانرا تا این زمـان **بنودارالصخر** میخوانند) از ابی‌الحسن محمد تنها و نسل او ازدو پسرند: ابوالحسین محمد الاُطروش ، و أبومنصور الحسن . ازنسل ابی‌الحسین‌الاُطروش: علیّ وشمس الدین ابوالحسن محمّدپسران ابوالحسین‌الاُطروش. علیّ بن أبی‌الحسین پدرابی‌الحسین الصّواف خیّر بود و صالح ، و نسل شمس الدین ابی‌الحسن از نقیب فخرالدین علیّ و حسن و نسل نقیب فخرالدین از دو پسرند : النقیب جلال‌الدین جعفر وشمس‌الدین محمد ، و جعفر بیش از یک دختر نداشت ، و نقیب شمس‌الدین را دو پسر بود : رضیّ الدین عبدالله وصفیّ‌الدین حسن در حلّه سردار زیود[3] و فتّاك بودند و هردو را بکشتند ، و نسل ندارند . و نسل الحسن بن أبی‌الحسن محمّدبن ابی‌الحسن الاُطروش از هاشم (و اورا « نجم » میخواندند) ابن‌الحسن ، و نسل او در حلّه میباشند .

و از نسل أبی‌الحسن علی (که او را « واوه » میخوانند) ابن صاحب دار الصخر : صالح‌بن ابی‌دُلَف محمّدبن محمّدبن محمّدبن علی واوه نسل دارد .

---

۱ – الف : عنتر .　　۲ – عمده : بیره .　　۳ – الف : رنود . ب : بود . و تصحیح احتمالی است .

سبط چهارم

(از نسل‌الحسین الشهید بن علی بن ابی طالب نسل عُمرالاشرف بن زین‌العابدین)

و برادر زیدالشهید بود از مادر نیز ، و او را اشرف گفتند بنسبت عمربن علی‌بن أبی‌طالب چه این از نسل فاطمة الزهرا بود و آن نه ، پس شرف او ازطرف امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بیش نبود ، و ازین جهت او را « اطرف » خواندند .

و نسل عمرالأشرف از علی الأصغر المحدّث تنها [روایت میفرمود حدیث را ازصادق علیه‌السلام] و نسل او از سه پسرند : القاسم ، وعمرالشّجری ، وأبی - محمّد الحسن .

١ - نسل‌القاسم منقرض شد [بموجب که نصّ برآن نموده شیخ‌ما عبدالحمید بن النقیّ رحمه‌الله] .

٢ - و نسل‌عمرالشجری از یک پسرابوعبدالله محمّد، ونسل او از دوپسرند: عمر، وعلی . نسل عمراندکند و غالب آنکه منقرض شدند ، و نسل علی بسیاراست ، از ایشان : جعفربن‌الحسین الشجری بن علیّ مذکورنسل دارد ، و ازایشان : المحسن که او را « فضلان » میخوانند ، پسراحمدبن‌الحسن‌بن‌احمدنقیب قم ابن‌علی‌مذکورنسل دارد ، و از ایشان : محمد الشّعرانی‌بن الحسن بن احمد نقیب قم نسل دارد . و از ایشان : ابوالحسن علیّ‌بن فخرآور بن شاه‌بن داعی‌بن فضلان‌بن داعی بن احمدبن محمّد الشّعرانی که سید رضی‌الدین ابن قَتاده الحسنیّ او را در مشجّرهٔ خودآورد و وصل کرد وگفت « او را در مشهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دیدم بزیارت‌آمده بود ، ونسب اهل‌بیت اورا از او اخذکردم » وسید فخرالدین علی‌بن الأعرج الحسینیّ در نسب فضلان‌بن داعی توقف کرد و او را بربیّنه موقوف داشت والله اعلم .

٣ - و نسل الحسن‌بن علیّ الأصغر از سه پسرند : ابوالحسن علی‌العسکریّ ، و جعفر دیباجه ، و ابوجعفر محمّد .

از نسل ابی‌جعفر محمّد : ابوالفضل علی المخلّ ' ابن الحسن بن علی‌بن

محمّد [بن حسن‌بن محمد] بن‌احمد الأعرابی بن‌محمد مذکور نسل دارد . و از ایشان : مانکدیم بن‌محمدبن احمدالطبری بن‌محمدبن‌احمدالاعرابی مذکور نسل دارد.

و از نسل جعفر دیباجه : ابوجعفر محمّد النقیب الطّبری بن‌حمزه ستّین بن محمّد الفارس بن [الحسن] بن‌محمّد بن جعفر دیباجه نسل دارد .

و نسل ابی‌الحسن‌علی العسکری وعدد و خاندان در اوست از سه پسرند : ابوعلی احمد الصوفی الفاضل المصنّف ، و ابوعبدالله الحسین الشاعر المحدّث ، و ابومحمّد الحسن الناصر الکبیر الاُطروش امام الزّیدیّه ملِک الدّیلم ، و ناصریه از زیدیّه باو منسوبند ، و از پنج پسرنسل دارد، چنانچه نسّابان گفتند : زید ، وابی علی محمّد الرضی [۳] ، و ابی‌القاسم جعفر ناصرك ، و ابی‌الحسن علی الأدیب المخل [۲] ، و ابی‌الحسین احمد صاحب جیش ابیه . هرچند زیدبن ناصر نسل‌او را نیافتم .

و از نسل ابی‌علی محمّد الرضی بن الناصر : أبو احمد محمّد الناصربن الحسین‌بن ابی‌علی مذکور و ابوالقاسم‌عبدالله المحدّث بن ابی‌علی مذکور .

و نسل ابی‌القاسم ناصرك بن الناصراز پسرش ابوجعفرمحمّد الفافا،نسل‌دارد، و از ایشان جماعتی در بغداد بودندکه درآنجا از بنی‌عمر الأشرف غیر از ایشان‌نبود، و ایشان نسل یحیی الأشل [٤] بن ابی‌شُجاع محمّدبن خلیفه‌بن احمدبن الحسن‌بن جعفر ناصرك مذکور .

و نسل ابی‌الحسن علی‌الأدیب بن الناصر ، و اوست‌که مناقضه با عبدالله‌بن المعتزّ دراشعار خودکرد ، وهجو زیدیّه نیزکرد ، و از نسل او : الناصر للحقّ إمام الزّیدیّه ابوعبدالله الحسین‌بن‌الحسن [٥] بن الحسن‌المفقود بن ابی‌الحسن علی‌الأدیب مذکـور . و از ایشان : ابوعبدالله محمّد الاُطروش ابن أبی‌الحسن علی الأدیب مذکورنسل دارد، از ایشان : نقیب‌البطیحه علی‌بن‌أبی‌طالب زیدبن محمّدالاُطروش

---

۱ و ۲ – عمده : المجل . ۳ – عمده : المرتضی . ٤ – ب ، عمده : الاسل . ٥ – ب : الحسن بن الحسین .

نسل دارد . و ازایشان : ابوطالب علی المجلّد ببغدادبن أبی حرب محمّدالأصم ّبن محمّدالأطروش مذکور نسل دارد . و از ایشان : ابوجعفر محمّد صاحب القَلَنْسُوه ملكَ الدّیلم بن احمد مذکور نسل دارد .

و از نسل ابی عبدالله الحسین الشاعر المحدّث بن ابی الحسن علی ّالعسکری : علی ّبن الحسن الصالح بن محمّدبن احمدبن ابی محمد الحسن بن احمدبن الحسین الشاعر مذکور . و از نسل أبی علی احمد الصوفی بن ابی الحسن علی العسکری : الموسوس ابوطاهر محمّدبن احمد الصوفی نسل دارد ، و در مصر میباشند وایشانرا **بنو الموسوس** میخوانند .

سبط پنجم

(از نسل الحسین الشهید بن علی بن ابی طالب ، نسل الحسین الاصغر بن زین العابدین)

و نسل او بسیار است و در حجاز وعراق وشام و مغرب و بلاد العجم میباشند و ایشان از پنج پسرند : عُبیدالله الأعرج ، وعبدالله ، وعلی ّ و أبی محمّدالحسن ، و سلیمــان .

۱) و نسل سلیمان بن الحسین الأصغر از سلیمان بن سلیمان است ، و در مغرب میباشند در نسب القطع ، چنانچه در بنی سلیمان بن المحض بیان کردیم ، و ایشانرا **فواطم** میخوانند ، و در مصر جمعی از ایشان هستند .

۲) و نسل الحسن بن الحسین الأصغر منتهی میشود به محمد السَّیْلق و علی المرْعَش فرزندان عبدالله بن محمدبن الحسن مذکور ، و نسل ایشان بسیار است و در بلاد العجم میباشند .

۱ ـ از نسل محمّد السَّیلق : الشریف ابوطالب بن الحسن القاضی بن جعفربن محمد السَّیْلق در ری بود ونسل دارد ، از ایشان : ناصرالدین عبدالمطلب بن المرتضی بن الحسین بن پادشاه بن الحسین بن پادشاه بن عبدالله بن عقیل بن ابی طالب مذکور .

و از ایشان : ابوالقاسم علی بن الحسن الواعظ بن مهدی بن احمدبن عقیل بن ابی طالب مذکور نسل دارد . و از بنی السَّیْلق ناصربن علی بن القاسم بن جعفربن الحسن القاضی المذکور نسل دارد .

۲ – و از فرزندان علی المرعش بن عبدالله : ابوعبدالله الحسین و پسرش ابوالحسین احمد نقیب شیراز نسل دارد از دو پسر : ابی الفضل العبّاس، وابی جعفر محمّد فرزندان احمد النقیب . و از نسل الحسین بن المرعش : الحسن بن حمزه بن حسن بن حمزه بن العبّاس بن احمدبن علی بن الحسین مذکور نسل دارد ، و ازنسل المرعش : [ابوالقاسم حمزه بن المرعش نسل دارد ، از ایشان : ابومحمّد حسن نسّابه محدّث بن حمزه مذکور نسل دارد . و از ایشان : علی بن حمزه مذکور نسل دارد. از ایشان] : الفقیه المامطری المقیم ببغداد ، شرف الدین عبدالله بن محمّد بن أبی أحمدبن أبی القاسم بن الحسن بن الرضا بن أحمدبن محمّدبن أحمدبن ابی هاشم عبدالعظیم بن حمزةبن علی بن حمزةبن المَرعش است. و ازایشان : أبوعلی الحسن بن المرعش نسل دارد . و ازایشان : ابو یَعلیٰ حمزه الأصغربن الحسن الفقیه بن حمزه بن الحسن بن المرعش نسل بسیار دارد .

و از فرزندان الحسن المرعش : زیدبن الحسن نسل دارد .

۳) ونسل علی بن الحسین الأصغر ازسه پسرند : عیسی الکوفی ، واحمدحقینه ، و موسی حمّصه . ازنسل موسی حمصه : ابوالقاسم الحسین الکعکی بن الحسن بن محمّد بن الحسن بن موسی حمصه نسل دارد . و ازنسل احمد حقینه موسی الحقینی بن احمد بن عبدالله بن الحسن بن علی بن احمد حقینه نسل دارد . و نسل عیسی الکوفی بن علی بن الحسین الأصغر بسیارند از ایشان ابوجعفرمحمد الکَرَش[1] و أبو هاشم محمدالفیل ، وابوالحسن محمد مُضَیره فرزندان جعفربن عیسی الکوفی نسل دارند . از **بنی الکَرَش** ابوالبرکات الحسن بن الحسن بن علی بن محمّدبن الحسن بن الکرش نسل دارد . و از **بنی الفیل** : محمد سیّدك ابن ابی طالب محمّدبن الحسن بن القاسم البزّازبن حمزه بن

---

۱ – ب : الکرسی . ۲ – مخصوص ب .

محمّد الفیل نسل بسیار دارد . و از نسل مُضَیره : عبدالله بن علیّ [بن] مُضَیره [1] نسل دارد .

٤) ونسل عبدالله بن الحسین الأصغر از جعفر صحصح تنها . ونسل جعفر صحصح از سه پسرند : محمّد العقیقی نسل او را **عقیقیان** میخوانند ، و إسمعیل المنقدی و احمد المنقدی [2] نسل هردو را **منقدیان** میخوانند ، از فرزندان احمد المنقدی : عبدالله ، وعلی ، و جعفر ، والحسن نسل دارند . و از نسل اسماعیل المنقدی (وعدد در اولاد اوست) : علی کباکی [3] بن عبدالله بن علیّ بن ابراهیم بن اسماعیل المنقدی. و این کباکی جدّ ملوك الریّ است ، از ایشان : ملك الریّ فخرالدین حسن بن علاالدین مرتضی بن فخر الدین حسن بن جمال الدین محمّد بن الحسن بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی بن ابی زید بن علی کباکی فرزند دارد و برادر و عمویان . و از ایشان : القاسم بن جمال الدین محمّد مذکور دختر خود زهره را بزنی ملك سمنان دادست ، پس ازو جلال الدین و شرف الدین پیدا شدند و این شرف الدین پدر شیخ علاء الدوله سمنانی است . و از ایشان : مناقب بن احمد بن علی الأحول بن ابی البرکات احمد بن الحسن بن احمد بن علی بن محمد بن اسماعیل المنقدی نسل دارد در دمشق ، وایشانرا **آل البکری** میخوانند . از ایشان : ابوطالب محمد العقاب بن الحسن بن ابی البرکات احمد مذکور جدّ **آل عدنان** که اکنون نقباء دمشقند . و از ایشان نقیب [مکّه] ابوجعفر محمّد بن علی بن اسماعیل المنقدی نسل بسیار دارد . از ایشان : میمون بن احمد بن میمون نقیب مکّه بن احمد بن علی بن ابی جعفر محمد مذکور نسل دارد در واسط و ایشانرا **بنومیمون** میخوانند ، از ایشان : السیّد النسّابه ابوالحارث محمّد بن محمّد بن یحیی بن هبةالله بن میمون مذکور ، و این سید ابوالحارث خطّ خود را إطلاق کرد از بهر **بنی الصُّوفی** که درمشهدالحسین میباشند بآنکه « ایشان از نسل عُمر الأشرف بن زین العابدین اند » و ایشان اکنون بر آن اعتماد میکنند . و سیّد ابوالحارث منقرض شد .

و از نسل محمد العقیقی **بنو الموسوس** الحسین بن احمد بن ابراهیم بن محمد

---

۱ - مخصوص ب .   ۲ - عمده همه جا بذال معجمه آورده است .

۳ - ب : کیا کی .

العقيقی اند و در مصر وغير آنجا نيز ميباشند . و از ايشان شالوس[1] ابوعلی محمدبن يحيی بن علی بن محمّد العقيقی نسل دارد ، و از ايشان : علیّ الزاهدبن العبّاس بن عبدالله مانْكَديم بن علیّ بن محمّد العقيقی ، و برادرانش : محمّد سياه ريش ، و احمد ، والحسين نسل دارند .

۵) و نسل عُبيدالله الأعرج بن الحسين الأصغر بسيارند واز چهار پسرند : جعفر الحجّة ، وعلیّ الصالح ، و محمدالجوّانی ، وحمزه مختلس الوصيّه .

نسل حمزه اندك اند از ايشان : ابوالشّقف الحسين بن حمزه نسل دارد ، از ايشان **بنو ميمون** بن حمزه بن الحسين بن محمدبن ابی الشقف در مصر بودند . و از نسل حمزه مختلس الوصيّه نيز ابراهيم سِنَّور أبيه[2] بن محمّدبن حمزه نسل دارد - و در بلاد العجم ميباشند .

و نسل محمّد الجوانی بن عبيدالله الأعرج منتهی ميشود به أبی الحسن محمّد المحدّث بن [حسن بن] محمّد الجوانی ، و نسل او از دو پسرند : ابومحمّدالحسن و أبوعلی ابراهيم . و نسل ايشانرا **بنوالجوانی** ميخوانند و در مصر و واسط ميباشند . و نسل ابی علی ابراهيم از پسرخود أبی الحسن المحدّث الفاضل النسّابه است ونسل او از دو پسرند : ابوجعفر محمّد المقتول علی الدّكّه ببغداد صبراً ، او را در وقعهٔ زكرويهٔ ملحد و پسرانش (كه دعوی سيادت و امامت ميكردند و كشته شدند) كشتند . و ابی العبّاس احمد القاضی العالم النسّابه جدّ شيخ الشرف العُبيدلی ازمادر خود ، و نسل ابی العبّاس احمدالقاضی از دو پسرند ، يكی ازايشان : ابوهاشم الحسين النسّابه كه شيخ الشرف ازو روايت ميكند ، و هرگاه كه ميگويد « حدّثنی خالی » او را ميخواهد . از نسل او : ابوالغنايم المعمربن عمربن علیّ بن ابی هاشم مذكور ، و باين ابی الغنايم منتسب شد : النقيب القاضی النسّابه العالم المصنّف بمصر محمّدبن اسعدبن علی بن معمر مذكور ، اما در نسب او طعن كردند ، و اين طعن را بسبب

---

۱ – الف : سالوس . عمده : شالوش .

۲ – الف : سنور آينه . عمده : سينور ابيه .

الملک الإسماعیلی نوشت به سیّد عبدالحمیدبن النقی النسّابه . و شیخ أبوالحسن عـمْری اسعد را یادکرد، امّا گفتند که «این أسعد مذکور غیرازآن است که عـمْری یادکرد » و ابن‌المرتضی تصریح کرد بطعن در او ، والله اعلم . و اسعد پدر محمّد النسّابه فاضل بود ، وعِماد کاتب نام او را یادکرد درکتاب « خریدة القصر » و بسیار ستایش او را کرد ، وگفت که « لقب او سَنآء المُلک است » والله اعلم .

و نسل ابی‌جعفر محمد المقتول علی‌الدکّه از جعفر تنها . ونسل جعفرالأعرج از دو پسرند : ابوالحسین محمّد ، و ابوالحسن محمّد نقیب واسط . و از نسل ایشان **بنوالجوانی** در واسط وغیر آن اند .

و نسل علی‌الصالح بن عبیدالله الأعرج از دو پسرند عبیدالله الثانی ، وابراهیم .

نسل ابراهیم از سه پسرند : ابوالحسن علیّ ، و ابوعبدالله الحسین العسکری ، و الحسن ، از نسل الحسن‌بن ابراهیم : **بنوالمحترق** ابوجعفر محمّدبن الحسن وبقیه دارند . و از ایشان : **بنوطقطقه** [1] احمدبن علیّ بن‌محمّدبن محمّدبن علیّ بن‌محمّد المخلّ بن یحیی‌بن محمّدبن‌حمزه بن علیّ بن [علی‌بن] محمّدبن‌احمدبن المحترق [و ازنسل حسین‌بن‌ابراهیم بن‌علی‌الصالح : السیّدالعالم الشاعرالقاضی بدمشق‌محمد نصیبی‌بن‌حسن‌بن‌عبیدالله بن‌الحسین مذکور . و اورا پسراست] . و ازنسل أبی‌الحسن علیّ‌بن ابراهیم : شیخ‌الشرف ابوالحسن محمّدبن أبی‌جعفر محمّدبن أبی‌الحسن علیّ‌بن الحسن بن علیّ مذکور ، استاد علم‌النّسب در زمان خود بود ، و نزدیک صد سال عمر داشت ، و درآخر سال چهارصد وسی و پنج از هجرت وفات یافت و نسل او منقرض شد .

و نسل **عبیدالله** الثانی‌بن‌علیّ الصالح از ابی‌الحسن علی‌تنها . و نسل او ازدو پسرند : عبیدالله الثالث و ابوجعفر محمّد .

نسل ابی‌جعفر محمّد اندکست ، بغیر از یک خاندان درکوفه و از نسل او نبود ، و ایشانرا **بنوقاسم** میخواندند .

و نسل عبیدالله الثالث از سه پسرند : ابوجعفر محمّد الضبیب و ابوالحسن

---

۱ - ب : طقطقیه . عمده : طفیطفه .

علی قتیل اللّصوص ، وابوالحسین محمّد الأمیر الأشتر .

[و نسل أبی‌جعفر محمّد الضبیب بن عبیدالله الثالث از پسرش] ابی‌عبدالله الحسین است که او را « نَعجه » میخوانند ، و نسل او را **بنوالنّعجه** میخوانند و از ایشان **بنوترجم** بن علیّ بن المفضّل بن احمدبن الحسین النّعجه در مشهد الحسین بودند ، و نقابت و ریاست دارند ، و اکنون متفرّق [1] شدند ، و بقیّه دارند در حلّه و واسط و مشهد الحسین علیه‌السلام .

و نسل علیّ قتیل اللّصوص بن عبیدالله الثالث ازسه پسرند : ابوالقاسم الحسین الجمّال که او را « صَنْدَل » میخوانند و أبوعلی عبیدالله ، و ابومحمّد الحسن که او را « عزّی » میخوانند ، و نسل او در مشهد علی میباشند ، از ایشان : **بنوشقشق** ابوالقاسم حمزه‌بن الحسن العزّی [2] .

و نسل الأمیر ابی‌الحسن محمد الاشتربن عبیدالله الثالث از هشت پسرند ، ابوعلیّ محمّد أمیرالحاجّ ، و عبیدالله الرّابع ، و أبوالفرج محمّد ، و ابوالعبّاس احمد [3] ، یلقّب البُنّ ، و ابوالطیّب الحسن ، و ابوالقاسم حمزه شوصه ، و الأمیر ابوالفتح محمّد ، و ابوالمرجا [4] محمّد .

١ ــ نسل ابی‌المرجا محمّد اندکست ، از ایشان **بنوعیّاش** [بن] محمّد بن معْمربن ابی‌المرجّا بقیّه دارند .

٢ ــ و نسل الأمیر أبی‌الفتح بن الأشتر از پسرش ابی‌طاهر عبدالله نایب‌النقابه بوده در ایّام المرتضی الموسوی ،و نسل او از دو پسرند : ابوالبرکات محمّد نقیب واسط ، و أبی‌الفتح محمّد نقیب الکوفه .

و نسل ابی‌البرکات محمّد نقیب واسط از چهار پسرند : ابویعلی محمّد نقیب واسط ، و ابوالمعالی محمّد ، و ابوالفضائل عبدالله و أبوالقاسم سیف . ازنسل أبی‌یعلی محمّد نقیب واسط : النقیب مؤیّد الدین عبیدالله بن عمربن محمّد بن

---

١ ــ ب : منقرض شدند . ٢ ــ ب : العمری . ٣ ــ ب : محمد .

٤ ــ عمده : ابوالرجا .

عبیدالله [۱] بن [عمربن] سالم بن ابی‌یعلی مذکور ، او را پسر نبود ، و ابو یعلی را بقیّه در واسط میباشند . و از نسل ابی‌الفضایل عبدالله : ابوالحسین احمد العشّ بن أبی‌الفضایل نسل دارد ، در واسط اند ، و ایشانرا **بنوالعش** میخوانند .

و نسل أبی‌الفتح محمد نقیب الکوفه بن عبدالله‌بن ابی‌الفتح محمدبن‌الاشتر از چهار پسرند : ابوجعفر محمد النّفیس ، و او را « هبة‌الله » میخوانند، ومجدالدین أبومحمد عمرنقیب الکوفه ، وعدنان ، و ابوالحسین‌محمد (و بعضی گفتند احمد) .

و نسل أبی‌الحسین محمّد بن أبی‌الفتح محمّد نقیب الکوفه از چهار پسرند ابوالفتح‌محمّدِ قوام الشرف وابونـِزار عدنان وابوالسّعادت محمّد وأبوعلی‌الحسن. ازنسل‌ابی‌السعادات‌محمّد : ابوالغنائم محمّدبن‌أبی‌المکارم محمّدبن‌ابی‌السعادات محمد نسل دارد . و نسل أبی‌علی الحسن بن ابی‌الحسین محمّد از سه پسرند : محمّد، وفوارس ، و ابوالحسن علی که او را « الشابّ علی »میخوانند ، ونسل [او] و برادرانش بدین [نام] مشهورند ، و در کوفه ومشهد علی میباشند .

و از نسل عـَدنان بن ابی‌الفتح محمّد نقیب الکوفه : مضربن ملدبن مـَعدّبن عـَدنان مذکور ، و برادرانش مـَعدّبن ملد ، و المظفـّربن ملد ، و أبوالحسین‌بن ملد نسل دارند .

و نسل أبی‌محمد عمربن ابی‌الفتح محمّد نقیب الکوفه از دو پسرند: شهاب الشرف ابوعبدالله احمد، وتاج‌الشرف ابوعلی المظفـّر منقرض‌شد . ونسل‌ابی‌عبدالله احمد شهاب الشرف از ابی‌جعفر شرف‌الدین هبة‌الله (و بعضی گفتند محمّد) ایشانرا **بنو ابی جعفر** میخوانند ، ازایشان : شمس‌الدین‌ماجون‌بن ابراهیم‌بن ابی‌جعفر مذکور ، شیخ العلویـّین در کوفه بود ، و علویان که سِلاح میپوشیدند براو ملتفّ میشدند . و فخرالدین و معدّبن زیدبن ابی‌جعفر شیخ ایشان بود .

و نسل أبی‌جعفر النّفیس‌بن أبی‌الفتح محمّد نقیب الکوفه از سه پسرند : ابوالحسین جعفر کمال‌الشرف ، و ابونـِزار احمد ، و شکرالأسود ، و ابن‌المرتضی

۱ ــ ب : عبدالله .

النسّابه طعن درین شکر کرد ، و سید عبدالحمید او را إثبات نمود و عبدالحمید حال او را بهتر میداند ، وعهد او بدو نزدیکتر است . و نسل این شکر را **بنو کمکمه** میخوانند ، و ایشان نسل ابی منصوربن ابی جعفر بن ابی منصوربن طراد بن شکرند. نسل ابی نزار احمدبن ابی جعفر النفیس از ابی منصور الحسن او را « ابن گوهر » میخوانند و نسل دارد .

۳ — و نسل أبی القاسم حمزه شوصه بن الأشتراند کست ، از ایشان : **بنو مُهنّا** بن ابی الفرج محمّد بن أحمدبن حمزه شوصه ، شیخ ما نقیب تاج الدین محمّد بن مُعَیّه الحسنی میفرماید که «گمان من آنکه منقرض شدند » وازایشان : **بنو المکانسیّه** فرزندان أبی المکارم حمزه و أبی الحسن علی ، پسران عبیدالله العتیق[1] ابن أبی الفتح محمّدبن ابی طالب الحسن بن حمزه شوصه ، مادر ایشان اُمّ هانی المکانسیه العریضیه و نسل او باین معروف اند .

٤ — نسل أبی الطیب الحسن بن الأشتر از پسرش ابوطاهراحمد است ، ونسل او از پسرش ابی الحسن محمّد که او را « غرام » میخوانند . و نسل او را **بنو غرام** میگویند و ازدو پسر نسل دارد : ابوطاهر احمدالاُخن ، و ابوالقاسم هبةالله . ازنسل ابی طاهراحمدالاخن : ابوالمعالی احمدبن محمّدبن[2] احمدبن محمدبن أبی طاهر أحمد الاخن نسل دارد از سه پسر : ابوالفتح محمّد که او را « غشم » میخوانند و بدرالدین عیّاش و احمد که او را « **قعوقا** »[3] میخوانند ، و بقیّه دارند و در مشهد علی میباشند .

٥ — و ازنسل أبی العبّاس أحمد البُنّ بن الأشتر : **بنوعجیبه** ، و ایشان احمد و محمّد ، و عمّار ، وعلی (و بعضی گفتند محمّد و کنیت او ابومنصور است) و ایشان فرزندان مفضّل بن محمّدبن أحمدالبُنّ مادرایشان : عجیبه بنت أحمدبن المسلم بن أبی علی بن الأشتر ، نسل دارند ودرمشهد علی میباشند وازایشان بنوالصّائم ؛ نسل علی الصّائم بن أبی منصور محمّدبن یحیی بن محمّدبن المفضّل المذکور ، ازایشان محمّدبن محمّدبن محمّدبن علی الصّائم نسل دارد در « جبع » از دیه‌های شام ، و از ایشان

---

۱ – الف : المعتز .　۲ – ب : احمد .　۳ – ب : معتوق .

بنو مقلاع، و نامش الحسن بن علیّ بن أبی جعفر محمّد بن یحیی بن محمّد بن المفضّل مذکور است از نسل او ابوطالب منیخر ، و موسی اقلبها ، واحمد الشمس فرزندان أبی الغنایم محمّد بن الحسن بن مقلاع نسل دارند ، و در مشهد علیّ میباشند ، واز ایشان : احمد بن قاسم بن محمّد بن المفضّل مذکور او را « اُحَیْمِد » میخوانند ، و نسل او **بنی احیمد** درمشهد علی میباشند، و از ایشان : طبیق محمّد بن علیّ بن قاسم بن محمّد بن المفضّل مذکور، نسل او را **بنو طبیق** میخوانند . از نسل او : ابوالحسین البغدادی الدّلال نسل دارد ، و در مشهد علیّ میباشند ، و ازایشان : محمّد بن قاسم بن محمّد بن المفضّل نسل دارد . و ازایشان : طُریس[1] طالب بن عمّار بن مفضّل نسل دارد از سه پسر : علیّ الأسود (نسل او را **بنو الأسود** میخوانند) و محمّد زماح ، نسل دارد ، و رجب . و نسل این رجب از ابی علیّ الحسن است ، و نسل او از پنج پسرند : ابوالحسین که او را أبوالحَجوج میخوانند و نسل او **بنو ابی الحجوج** در مشهد علی می باشند . و رجب، و علی ، و محمّد ، و احمد نسل دارند ودرمشهد علی میباشند .

۶ ــ و نسل ابی الفرج محمّد بن الأشتر از پسرش الجاروح[2] ، وشیخ ابوالحسن العمری میگوید : « او ابوالفرج محمدبن ابی الغنائم محمدبن ابی الحسن علی بن ابی الفرج محمد مذکور است » و عبدالحمیدبن التقیّ میگوید که « او ابوالفرج محمدبن ابی الغنائم محمدبن ابی الفرج مذکور است » نسل دارد در بغداد و واسط وکوفه و غیرآن . از ایشان : ابوالفضل الحسین (که او را « شیبانکٔ[3] » میخوانند) بن عَدْنان بن محمّد بن عدنان بن علی بن محمد الجاروح مذکور ، عطّار بود در کرخ ، و جمع نسب میکرد و فرزندان دارد .

۷ ــ و نسل عبیدالله الرابع بن الأشتر از چند پسرند ، و بعضی منقرض شدند . و نسل معروف او اکنون از سه پسرند : ابوالعشایر محمّد نسل او را **بنو ابی العشایر**

۱ ــ ب : طرش. وضبط ازالف .

۲ ــ ب : الحاروخ . عمده : الحاروج .

۳ ــ ب : سیبانک .

میخوانند در حلّه و سُورا می‌باشند ، و ابومنصور یحیی ، و یوسف جدّ الفقیه أبی الحارث « ابن‌البوّاب » ، و او چنانچه سیّد فخرالدین ابن الأعراج گفت : « علیّ بن احمدبن عبیدالله الخامس‌بن یوسف مذکور است » و بعضی گفتند : او ابن‌الحسن بن علی‌بن محمد بن علیّ بن احمد بن عبیدالله الخامس است ، و در نسب او طعن کردند . والله اعلم .

۸ ــ و نسل ابی علی محمد أمیرالحاجّ بن الأشتر از دو پسرند : ابوعبدالله احمد امیرالحاجّ و ابوالعلا مسلم الأحول أمیرالحاج ، کبش بنی‌عبیدالله .

الف ــ امّا ابوعبدالله احمد سیزده سال‌امیرموسم حجّ بود نیابةً از ابی‌احمد الموسوی ، و نقیب کوفه بود ، و درسنهٔ سیصد و هشتاد و نه هجری وفات یافت ، و درین سال برادرش أبوالعلا کشته شد . و نسل ابی‌عبدالله احمد از سه پسرند : ابوالغنائم المعمر ، و ابوالحسین زید ، و ابوالحسن علی . نسل أبی‌الحسن علی از پسرش احمد العرش ونسل اورا **آل‌العرش** میخوانند ، واز ایشان **آل الفاخر** بن‌اسعد بن ابی‌نصرمحمّدبن‌علیّ بن احمد العرش و [جماعتی از ایشان] درسُورا [وحلّه] میباشند . و **آل ابی المجد** بن ابی عبدالله الحسین بن أبی الفضایل محمّدبن علی‌بن احمد العرش ، [و از ایشان جماعتی اند که] در سُورا نیز میباشند . و از نسل ابی‌الحسین زیدبن ابی‌عبدالله احمد **آل ابی زید** نقباء المَوْصِل و نصیبین اند، از ایشان ابی‌عبدالله زید النقیب بن النقیب أبی‌طاهر محمّدبن أبی البرکات محمّد نقیب المَوْصل ابن [ابی] الحسین زید مذکور و از ایشان : السیّد الفاضل نِظام الدین أبوالقاسم نقیب نصیبیَن ابن شِهاب الدین ابی‌القاسم علی نقیب نصیبین ابن النقیب‌ابی‌طاهر محمّد مذکور . و این خاندان ریاست قدیم [داشتند و] دارند تا اکنون [1] .

و شیخ ما نقیب تاج‌الدین محمد فرمودکه « ابن‌المرتضی الموسوی طعن کرد در ایشان بغیاً و حسداً ، و ندیدم کسی از مشایخ ما که در ایشان طعن‌کرد بغیر از او .

---

۱ ــ الف ــ اصلاح بعدی : تا این زمان.

و نسب ایشان صحیح است بی شبهه والله المجازی » .

و از نسل ابی الغنایم المعمر بن أبی عبدالله احمد : النقیب الطاهر ابوالغنائم المعمر بن محمد بن المعمر مذکور ، متولّی نقابت طالبیان شد در سنهٔ چهارصد و پنجاه و شش هجری ، در ایّام القائم العباسی ، و نقابت در نسل او بماند تا زمان الخلیفه الناصر العبّاسی . و نسل او را **بنو الطاهر** میخواندند ومنقرض شدند .

ب – و نسل أبی العلا مسلم الأحول امیر الحاج از هشت پسرند : ابوعلی عمر المختار النقیب امیرالحاجّ ، و ابوالمسلم عمّار ، و ابوعبدالله احمد ، وابوالقاسم محمّد[1] ، و المهنّا ، و باقی ، و علی (که او را « ابن مصابیح » میخوانند) و أبو الازهر المبارك .

–) نسل أبی الازهر المبارك در مصراند .

–) ونسل علی بن أبی العلا مسلم را **بنو مصابیح** میخوانند و در مطارآباد وکوفه و غیر آن می باشند .

–) و نسل باقی بن ابی العلا مسلم به بلاد العجم افتادند .

–) و نسل مهنّا بن أبی العلا را **بنو المهنّا** میخوانند . از ایشان : السیّد الفاضل احمد بن محمّد بن مهنّا بن علی بن مهنّا بن الحسن بن محمّد بن المسلم بن المهنا المذکور نسل دارد ، و درحلّه می باشند .

–) و از نسل ابی القاسم محمّد بن ابی العلا مسلم : هندی بن المسلم بن محمّد مذکور . سید عبدالحمید بن التقیّ اورا یادکرد ، و نسل دارد در حلّه [و بغداد] و غیر آن .

و از نسل ابی عبدالله احمد بن ابی العلا المسلم : حمّاد بن المسلم بن احمد مذکور نسل او را **بنو حمّاد** میخوانند و در مشهد علی میباشند .

–) و از نسل ابی مسلم عمّار بن ابی العلا مسلم : تمّام بن المسلم بن عمار ، شیخ ابوالحسن عمری او را یاد کرد و بر نسب او سخنی چند راند . و از نسل او :

---

۱ – الف : مجد .

محمد شبانه بن تمّام بن علی بن تمّام مذکور از دو پسر نسل دارد : مسلم وابراهیم هردو بشام رفتند و در جبل عامله مقیم [شدند] و نسل بسیار در آنجا دارند .

ـــ) ونسل أبی علی عمر المختار بن أبی العلا مسلم را **بنو المختار** میخوانند و جلالت و ریاست و نقابت دارند ، و نسل او از ابی الفضایل عبدالله تنها ، و نسل ابی الفضایل از دو پسرند : عزّ الدین ابونزار عدنان نقیب المشهد ، و أبی عبدالله احمد نسل او را **بنو أبی حبیبه** میخوانند ، و ابو حبیبه کنیهٔ جدّ ایشان عمر بن ابی عبدالله احمد مذکور است . و نسل أبی نزار عدنان از دو پسرند : عزّ الدین المعمر و عمید الدین ابوجعفر نقیب الکوفه . عزّ الدین المعمر منقرض شد ، و نسل النقیب عمیدالدین أبی جعفر از ابی جعفر محمد فخرالدین نقیب النقباء [الشاعر] الأُطروش و از ابی القاسم شمس الدین علی ، نقیب المشهد . از نسل شمس الدین ابی القاسم علیّ نقیب المشهد : نقیب النقباء شمس الدین علی ، آخر نقباء عباسیان بود ، و بهاءالدین داود که خواجهٔ الدواتدار [1] الصغیر بود ، و هردو فرزندان نقیب النقباء عارض جیش الخلیفه المستنصر : تاج الدین أبوعلی الحسن [2] بن شمس الدین علی مذکور ، نسل دارند . از نسل نقیب النقباء شمس الدین علی بن عارض [که تاج الدین ابی علی باشد چنانچه مذکور شد] : السیّد الفاضل عمیدالدین عبدالمطلب [بن شمس الدین مذکور از محاسن سادات بود ، و نسل او امروز از عمیدالدین عبدالمطلب] بن نقیب النقباء جلال الدین ابراهیم بن عبدالمطلب مذکور . و پسرش السید الجلیل شمس الدین علی سلّمه الله ، و فرزندان او در [سبزوار] خراسان اند .

و نسل **جعفر الحجّه بن عبیدالله الأعرج** (و امراء مدینه رسول الله (ص) و ملوك بلخ و نقباء آنجا از نسل اویند) از دو پسر : الحسن ، والحسین .

۱ ـ این حسین به بلخ رسید ودر آنجا مقیم شد و نسل او در آنجاست ، و در ترمد نیز ، ازایشان : السیّد الفاضل ابوالحسن البلخی [و اوست] علیّ بن أبی طالب

---

۱ ـ ب : الدویدار . درعمده نامی از او نیست . ۲ ـ عمده : ابوالحسن علی

۳ ـ مخصوص ب .

الحسن النقیب ببلخ ابن ابی علی عبیدالله بن [ابی الحسن محمّد الزاهد بن ابی علی عبیدالله بهرات] بن ابوالقاسم علی [بن الحسن ابی محمدبن الحسین [1]] مذکور .
و از ایشان : ابوعبدالله نعمة بن عبیدالله النقیب ببلخ بن ابی الحسن محمد الزاهدبن ابی علی عبیدالله [بن علی ابوالقاسم بن الحسن ابی محمد بن الحسین المذکور عبدالله که درهرات بود [2]] نسل دارد و از ایشان علی بن ابی الحسن محمد الزاهد مذکور نسل دارد . واز ایشان : عبدالله و محمّد فرزندان ابی القاسم علی بن أبی محمّد الحسن بن الحسین مذکور نسل دارند .

۲ ـ و نسل الحسن بن جعفر الحجّه مذکور از ابی الحسین یحیی النسّابه ، اوّل کسی که در نسل آل ابی طالب تنها تصنیف کرد او بود . ونسل او از هفت پسرند : طاهر ، وعلی ، و ابوالعباس عبدالله ، و أبو إسحاق إبراهیم ، و أبوالحسن محمّد الاکبر العالم ، و أحمد الأعرج و أبوعبدالله جعفر .

ـ) نسل ابی عبدالله جعفر ونسل احمد الأعرج اندك اند .

ـ) و از نسل ابی الحسن محمد الاکبر بن یحیی : ابومحمد الحسن بن محمد مذکور است و او را « دندانی » میخوانند ، و نسّابه بود ، و او روایت کتاب جدّ خود یحیی بن الحسن کرد ، و شیخ الشرف العُبیدلی از او روایت میکند و نسل ندارد .

ـ) و نسل أبی اسحاق بن ابراهیم بن یحیی نیز اندکند .

ـ) و نسل ابی العباس عبدالله بن یحیی در بادیه حوالی مدینه میباشند ، و جمهور نسل او راجع میشود به مسلم بن موسی بن عبدالله مذکور ، از نسل او : نجم الدین علی نقیب المدینه ، ابن نقیب المدینه حسن ، ابن نقیب المدینه سلطان ، ابن حسن بن عبدالملك بن ذُوَیب بن عبدالله بن مسلم مذکور فرزند دارد . و از ایشان : ابوجعفر

---

۱ ـ ب بجای این قسمت : ابی القاسم علی ببلخ بن ابی محمد الحسن بن الحسین .
۲ ـ ب بجای این قسمت : بهراة مذکور .

مسلم بن حبیب بن مسلم نسل دارد . و از ایشان : محمدبن هلال[۱] بن غیاث[۲] بن محمّد نقیب المدینه بن حبیب‌بن مسلم مذکور نسل دارد .

—) و نسل علی بن یحیی النسّابه راجع میشود به الحسن‌بن [محمد] المعمر بن احمد الزائر[۳] بن علی مذکور . و ایشان جماعتی‌اند ودرحلّه وحایر می باشند . و نسل الحسن‌بن محمّد مذکور از دو پسرند : ابی‌محمّد إبراهیم ونسل او اندکست و ابی‌الحسن علی در مشهد الحسین متوجّه[۴] بود و نسل او چند بطن اند : **بنوعکّه** یحیی‌بن‌علیّ‌بن حمزه بن‌علی مذکور است . و **بنوعلّون**[۵] علیّ‌بن فضایل‌بن‌الحسن بن الحسن ابی‌منصور نقیب الحایر ابن علیّ مذکور و **بنوفوارس** بن علی مذکور ، از ایشان : مَعَدّبن علی [بن معدبن علی] الرّعاوی[۶] بن ناصربن فوارس مذکور جدّ جامع این کتاب : احمدبن علیّ بن‌حسین‌بن علیّ‌بن‌مهنّابن عِنَبه لاُمّ جدّه علیّ بن مهنّابن عِنبه مذکور ، و **بنوغَیلان** علیّ بن فوارس بن ناصربن فوارس مذکور و **بنو ثابت** بن‌الحسن بن محمّد بن علی بن ناصر بن فوارس مذکور و **بنوالأعرج** علیّ بن سالم بن برکات بن ابی الأعزّ[۷] محمّدبن أبی‌منصورالحسن‌نقیب الحایر . از ایشان : السیّد العالم النسّابه فخرالدین علیّ‌بن محمّدبن احمدبن علی الأعرج مذکور . و دو پسر او : السید مجدالدین ابوالفوارس محمد ، و السید النسّابه جمال‌الدین احمد ، پسری داشت[۸] ابوالطیّب نام سفر کرد و خبر او منقطع شد . و نسل السیّد مجدالدین ابوالفوارس از پنج پسرند ، مادر ایشان دختر الشیخ سدید الدین یوسف‌بن علیّ‌بن المطهّر الحلّی : النقیب جلال‌الدین علیّ ، و السیّد العلامه عمیدالدین عبدالمطّلب ، والسیّد العالم ضیاء الدین عبدالله ، و السیّدالفاضل نِظام‌الدین عبدالحمید ، و غیاث‌الدین عبدالکریم .

نسل النقیب جلال‌الدین از پسرش : نظام‌الدین سلیمان [و نسل سلیمان[۹]]

---

۱ — الف — اصلاح بعدی — : بلال . ۲ — ب : عقاب . ۳ — ب : الزاهد . ۴ — ب : متوطن . ۵ — عمده : علوان ، ضبط از الف . ۶ — عمده : الرغاوی . ۷ — الف : الاعرج . ۸ — یعنی سید جمال الدین پسری داشت . ۹ — مخصوص ب .

از دو پسرند : النقیب مجدالدین علی ، و جلال الدین عبدالله .

و نسل العلامه عمید الدین از پسرش : العلامه السعید الشهید جمال الدین محمد ، و نسل او از پسرش سعیدالدین محمد رحمه‌الله .

و نسل السید ضیاء الدین عبدالله از سه پسرند : المولی العلامه فخرالدین عبدالوهاب ، وشرف الدین یحیی ، و رضیّ الدین ابوسعیدالحسن . انقرض السیّدُ عبدُالوهّاب من ابنیه معاً : السید العالم جلال الدین علی یاغی [1] ، و السید خلیفه . و برادران او را بقیّه در حلّه‌اند .

و نسل السیّد نظام الدین عبدالحمید از پسرش شرف الدین عبدالرحمن او را سه پسر بودند: السید الجلیل نِظام الدین عبدالحمید فرزند دارد ، و مجدالدین محمد فرزند دارد و ضیاء الدین عبدالله .

و نسل غیاث الدین عبدالکریم از دو پسرند : رضیّ الدین حسین و شمس الدین محمّد . [واحمد پسر شمس الدین محمد] [2] از عقد مُتعه حاصل شد و اُمّه فیها ما فیها .

ـ) و نسل طاهربن یحیی النسّابه و خاندان و امارت مدینهٔ مشرفه در نسل اوست و محدّث بود و جلیل القدر و مشهور ، چنانچه هریکی از برادر زادگان او را « ابن اخی طاهر » میخوانند ، از شش پسرند : ابوعلی عبیدالله و إمارة المدینه در نسل اوست ، و ابومحمّد الحسن ، والحسین ، و ابوجعفر محمّد ، و ابو یوسف یعقوب ، و یحیی که او را مبارك میخوانند .

نسل یحیی و یعقوب اندکست .

و از نسل ابی جعفر محمدبن طاهر : محمّدبن بسّام بن محیّا [3] بن عیاش بن ابی جعفر محمّد مذکور ، و برادرانش مسلم ، و هضّام ، وسلطان ، و طاهر فرزندان بسّام مذکور نسل دارند .

و نسل الحسین بن طاهر از نُه پسرند ، ازایشان : عبدالله عرفه نسل او را **عرفات**

---

١ ـ نقطه گذاری ازعمده.　٢ ـ مخصوص ب　٣ ـ ب : مهنا ، عمده : محمد .

میخوانند ، و جمهور ایشان در مدینه میباشند و در حلّه ، از ایشان : نسل جلال بن [محیّا بن] عبدالله‌بن محمدبن حسین بن إبراهیم [بن علی] بن محمّد بن عبدالله عرفه مذکور .

و از نسل الحسن بن طاهر **بنوشقایق** محمّدبن عبدالله‌بن سلیمان بن الحسن‌بن طاهر در رملهٔ شام بودند . و از ایشان : طاهربن الحسن‌بن طاهر که متنبّی مدح او بگفت بآن قصیده که در اثناء آن میگوید :

اِذا علویٌّ لم یکنْ مثلَ طاهرٍ — فما ذاك إلّا حجةً للنّواصبِ

و طاهر مذکور منقرض شده است .

و نسل عبیدالله‌بن طاهر از سه پسرند : الأمیر ابواحمد القاسم ، و أبوجعفر مسلم و نام او محمّد است وابوالحسن إبراهیم . از نسل ابراهیم‌بن‌عبیدالله بن‌طاهر : حسن الخرّیف [1] [بن علی بن محمدبن سعید بن عبیدالله] [2] بن علی بن عبیدالله بن مسلم‌بن ابراهیم مذکور و فرزندان او درحلّه بودند . ونسل‌ابی‌جعفر مسلم‌بن‌عبیدالله بن طاهر اندك اند ، و ابوجعفر مسلم در مصر متوطّن بود . و از نسل او الحسن بن طاهربن مسلم که تاهَرْتی را بکشت چنانچه در اخبار بنی إدریس بن‌عبیدالله المحض بن الحسن المثنّی نوشتیم . و نسل الأمیر ابی‌احمد القاسم بن عبیدالله‌بن طاهر (و خاندان درایشان است) از پنج پسرند : عبدالله ، و موسی ، و ابی محمّد الحسن ، و ابوالفضل جعفر ، و ابوهاشم داود . و نسل ابی‌هاشم داود بن القاسم‌بن عبیدالله‌بن طاهر ازچهار پسرند : الأمیر ابوعُماره المهنّا و نام اوحمزه است ، و الحسن‌الزاهد و ابومحمد هانیٔ و نام او سلیمان است ، و الحسین .

و از نسل الحسین بن أبی‌هاشم داود : الحسین مخیط بن أحمدبن الحسین مذکور ، الأمیر العابد الورع ولایت مدینهٔ مشرّفه هفت ماه‌کرد ، و در مصر مقیم بود ، و او را « مخیط » از بهرآن میخوانندکه اوآن‌کس که سگ دیوانه او راگزیده

---

۱ ــ الف : الحریف . و در هردو نسخه راء مشدد است . ۲ ــ ب بجای این‌قسمت نوشته است : « بن‌عبیدالله‌بن سعدبن عبدالله » .

باشد از آن خلاص میکرد ، و وقتی که کسی پیش او می‌آوردند سوزنی میطلبید که خسته را بدان داغ کند و چنان بعربی [۱] میگفت : « مخیط » یعنی سوزنی بیاورید . و نسل او در مدینه میباشند . [و جمعی از ایشان بکوفه آمدند و اکنون در مشهد علی میباشند] [۲] .

و نسل ابی‌محمد هانیٔ بن‌أبی‌هاشم اندکند .

و از نسل الحسن الزاهد بن أبی‌هاشم **بنوخزعل** بن عُلْیان بن عیسی‌بن داود بن الحسن مذکور .

و نسل الأمیر ابی عُماره المهنابن ابی‌هاشم از سه پسرند : عبدالوهّاب ، و سبیع ، و شِهاب الدین‌الحسین امیرمدینه [شیخ ما سیّد تاج‌الدین بن مُعَیّه رحمه‌الله چنین فرمودکه : او را سه پسراست چنانکه مذکور شد ، لیکن آنچه من یافتم‌چنان است که او را فرزندی دیگر بود ملقب بذویب که اسم او علی بود و اومعقب‌است] [۳] از نسل **ذُوَیب** : کاسب بن دیباج‌بن حصین‌بن ضبیب [۴] بن هریربن کامل بن‌ذُوَیب مذکور . و از نسل **عبدالوهّاب** بن المهنّا : قُضاة المدینه اند ، از ایشان : شمس الدین سنان [۵] قاضی المدینه بن عبدالوهّاب قاضی المدینه‌بن نُمَیله قاضی المدینه‌بن محمّدبن ابراهیم بن عبدالوهّاب مذکور . و از نسل **سبیع** بن المهنّا : سعیدبن الفرج [۶] بن عُماره بن مهنّابن سبیع مذکور نسل دارد . و از ایشان : السیّد العالم النسّابه : قریش‌بن السبیع بن مهنّابن السبیع مذکور در بغداد بود و نسل ندارد . و از ایشان : رُمیح‌بن حسن‌بن راجح‌بن المهنّا بن سبیع‌بن مهنّابن‌سبیع نسل‌دارد وایشانرا **آل رُمیح** میخوانند و در حلّه میباشند .

و نسل شِهاب الدین الحسین امیر المدینه بن مهنّا ازدو پسرند : مالک ومهنّا هردو إمارت مدینه کردند .

---

۱ - الف : وحنان مغربی . ۲ - مخصوص ب . ۳ - ب بجای این قسمت نوشته است : و علی ذویب . ۴ - عمده : ضنیب . ۵ - ب : سیان . ۶ - الف : المفرح .

و نسل مالکبن الحسینبن مهنّا از عبدالواحدبن مالک نسل او را **وحاحده** میخوانند و بر دو فرقه منقسم شدند : **حمزات** نسل حمزه‌بن علی‌بن عبدالواحد ، و **مناصر**[1] نسل منصوربن [محمدبن] عبدالله بن عبدالواحد ، و از ایشان : السیّد الجلیل النقیب شِهاب‌الدین احمد (که او را «حلّیت» [2] میخوانند) ابن‌مُسهربن ابی‌مسعود [3] بن مالکبن مرشد خراسان [4] بن منصور مذکور بغایت صاحب جاه و متموّل شده بود و برادرش حُسام‌الدین مهنّا ضربه[5] و عمو یانش معمر و عمره [6] . نسل دارند و از نسل عبداللهبن عبدالواحد داود و سلیمان که او را عمری میخوانند، پسران عبدالله نسل دارند .

و نسل المهنّابن الحسینبن المهنّا الأعرج أمیر المدینه را **مهنائیه** میخوانند و نسل او از سه پسرند : الحسین امیرالمدینه ، و الأمیر عبدالله ، و الأمیر أبوفلیته **قاسم** از دو پسرند: الأمیر هاشم و الأمیر جمّاز [7] و نسل الأمیر هاشم را **هواشم** میخوانند و نسل جمّاز را **جمامزه** [8] .

ازهواشم : الأمیر سُبحه[9] بن هاشم مذکور از هفت پسر نسل دارد : ابوسَنَد جمّاز أمیر المدینه ، و الأمیر عیسی الحَرون بغایت شجاع بود ، ومنیف امیرالمدینه و ابو رُدَینی سالم ، و برجس [10] و محمّد و هاشم . و نسل الأمیر ابی‌سَنَد جمّاز بن سُبحه از ده پسرند ، از ایشان : ابوعامر منصور ، و القاسم ، و الأمیر مُقْبِل . از فرزندان الأمیر منصور : کبش ، وکبیش ، وطُفیل ، وعَطیّه . و إمارت مدینه اکنون در ایشانست . و از فرزندان الأمیر مقبل محمدبن مقبل بحلّه آمد از مدینه و مقیم آنجا شد و در آن ولایت ملک داشته است و فرزندان دارد .

واز **جمامزه** : عمیره امیرالمدینه بن امیرالمدینه ابی‌فلیته قاسم‌بن جمّاز مذکور

---

۱ – عمده : مناصیر . ۲ – عمده : خلیت . ۳ – ب : سعد .

۴ – کذا فی ب ، و در الف وعمده : مرشدبن خراسان . ۵ – ب : صریر، عمده : صوبه . ۶ – الف : عمیره ، عمیری . ۷ – ب : خمار . ۸ – ب : حمازه

۹ – عمده وبعضی ازمراجع : شیحه . ۱۰ – عمده : نرجس ، ب : رحسن .

و جماز وهاشم فرزندان مهنّا بن جماز نسل دارند . و از نسل الأمیر عبدالله بن مهنّا الأعرج : ملاعب بن عبداللهبن مهنّا نسل او را **ملاعبه** میخوانند . و از نسل الأمیر حسین‌بن مهنّا الأعرج سعیدبن داودبن المهنّا بن الحسین و حسین‌بن مرا [1] بن عیسی بن الحسین مذکور . و نسل ابی‌الفضل جعفر بن‌القاسم بن عبیدالله بن‌طاهر بن عبدالله السیف بن محمدبن جعفر مذکور است نسل دارد ، و ایشانرا **بنو السیف** میخوانند :

سبط ششم

(از نسل ابی عبدالله الحسین الشهید بن علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام نسل علی الأصغر بن زین‌العابدین علیه السلام)

و مادرش مادر زید وعمرو . نسل او از پسرش الحسن الأفطس ، مادر او اُمّ ولد بود ، و پدرش وفات یافت و او هنوز حمل بود ، و درآن وقت‌که محمّدالنفس الزکیّه ابن عبدالله المحض بن الحسن‌بن الحسن بن علیّ بن ابی‌طالب خروج کرد رایت او بدست الحسن الأفطس بود ، و او را « رُمح آل ابی‌طالب » میگفتند ، و به نسل او أسباط فاطمیان‌دوازده سبط میشوند ، چنانچه درحدیث نبوی‌روایت آمده است . و شیخ الشرف عبیدلی‌کتاب « الانتصار لبنی‌فاطمة الأبرار» در فضایل الحسن الأفطس تصنیف فرمود ، و شیخ ابونصر بخاری درکتاب « سرّالنسب » آورد که « امام جعفر الصادق علیه‌السلام یکٔ نوبت خسته شده بود و وصیّت نمود ، پس‌از بهرحسن الأفطس‌هفتاد دیناروصیّت کرد ، پیرزنی درآنجا بود به امام جعفرعلیه‌السلام گفت : از بهر افطس وصیّت میکنی و اوست آنکه در راه تو نشسته بود با کارد تا ترا بکشد ؟! امام فرمود : پس تو میخواهی که من داخل آنها که « یقطَعون ما أمرالله‌ُ به أن یُوصَلَ » شوم ، یعنی کـه خدای تعالی در صِلت رحِم مبالغه فرمود ، و اگـر بافطس‌چیزی ندهم و داخل‌آنها که وصیّت‌کردم نکنم ، قطع رحم وخویشی اوکرده باشم » و فضایل الحسن الأفطس بسیار است .

---

١ ـ عمده : مرة .

و نسل او از پنج پسرند : علی الخَرْزی ۱ ، وعمر ، و الحسین ، و الحسن المکفوف ، و عبدالله الشهید .

۱) و نسل علیّ الخرزی بن الأفطس منتهی میشود به علیّ بن محمّد الخرزیّ بن علی الخرزی مذکور نسل دارد از سه پسر : ابومحمّد الحسن درآبه نقیب ورئیس بود ، و ابوالعبّاس احمد ، و ابوجعفر محمّد .

۱ ــ و نسل ابی محمّد الرئیس از سه پسرند : ابوالحسن علی ، و الحسین مانکدیم ، و ابوجعفر محمّد .

ــ) از نسل أبی جعفر محمّد بن الحسن الرئیس : محمّد بن احمد بن ابی طاهر زید بن احمد بن محمّد مذکور است .

ــ) و از نسل الحسین مانکدیم بن الحسن الرئیس : مانکدیم بن الحسن بن* الحسین مانکدیم مذکور نسل او را **بنو مانکدیم** میخوانند و درمشهد علی میباشد .

ــ) و از نسل ابی الحسن علیّ بن الحسن الرئیس : الحسن تجّ بن ابی الحسن مذکور ، از نسل او زید بن الداعی بن زید بن علی بن الحسن تجّ از نسل او السیّد الزاهد رضیّ الدین محمّد بن فخرالدین محمّد بن رضیّ الدین محمّد بن زید مذکور . و از نسل السیّد رضی الدین الزاهد : السید الرضیّ کمال الدین الحسن بن فخرالدین محمد بن رضی الدین الزاهد و او را ده پسر بودند از ایشان : محمّد بن حسین بن کمال الدین مذکور ، و پسرش تاج الدین الحسن أقضی القضاة بود در ولایت حلّه ، و در سنهٔ هفتصد و چهل وهفت هجری وفات یافته است .

و از نسل زید بن الداعی نیز : السیّد تاج الدین ابوالفضل محمّد بن مجدالدین الحسین بن علی بن زید مذکور نقیب نقبا تمام ممالک سلطان خربنده ۲ بود ؛ عراق

---

۱ ــ عمده : الحریری . ومصحح از بعض نسخ خطی « الخرزی » آورده است .

۲ ــ کذا ، ودر باقیمانده از نسخهٔ الف نیز چنین بوده وبعد به « خدابنده » اصلاح شده .

* ــ ازاینجا یک برگ ازنسخهٔ الف پاره شده وفقط قسمتی ازآن باقی مانده ، و بیشترآنچه نوشته شده مخصوص ب است .

و ری و خراسان و فارس و غیرآن ، و [چون] مستولی شد برسلطان خربنده وزیر رشیدالدین الطبیب ، قصد او کرد تا او را بقتل آورد ، و بعضی گفتند که سبب آن بود که در اثناء راه مشهد علی ازحلّه مشهدی هست میگویند که مشهد ذی الکفل پیغمبر است و جهودان برآن مستولی بودند، پس نقیب تاج‌الدین ایشان را از آنجا منع کرد وفرمود تا فرس(؟) آنجا پاك کردند، و رونق اسلام درآن مشهد بادید کرد . وفی‌الجمله وزیر رشیدالدین إغراء سادات عراق باوکرد ، و شنیع بسیار از ایشان براو بسلطان رسانید ودرخاطرسلطان ساید(؟) که صلاح درآنکه اووهردو پسرش رابدست‌سادات میباید سپردن تا راضی شوند ، و ایشانرا او را بخواهند کشت ، پس سلطان فرمودتا او را بدست بعضی از اکابر سادات آنجا دادند ، و رشید با او مقرّر کرده بود که سیّد تاج‌الدین را و فرزندان بکشند . و این در سنهٔ هفتصد و یازده هجری بود که او را و پسرانش شمس‌الدین حسین و شرف‌الدین علیّ درکنار * شطّ بغداد بکشتند و بعضی از اجلاف[1] عوام بغداد سیّد را پاره پاره کردند ، وگوشت او را بخوردند ، و موی او هرموی بیکٔ دینار بهمدیگر فروختند ، و سبب عداوت عوام بغداد با او آنکه او تربیت شیخ جمال‌الدین الحسن بن المطّهر الحلّی کرده بود پیش سلطان اولجاتیوتابا اهل مذاهب بحث کرد ، و سلطان نقل مذهب به تشیّع نمود ، و جمعی از متعصّبان سادات و غیرهم [طعن] درنسب این‌سیّد میکنند ، بلکه نفی او رامطلقاً میکنند ، از آن جمله سیّد ابوالظّفر محمّدبن الأشرف الأفطسی النسّابه ، وشرف - الدین وصّاف صاحب تاریخ نیز او را نفی کرد ، و حکایتی چند باطل در تاریخ خود نوشت . و راست آنکه این سیّد تاج‌الدین صحیح النسب است ، و آنچه در باب او از طعن و نفی نوشتند غیر واقع است .

و نسل او از پسرش شرف‌الدین علیّ ، او را پسری بود و او نقیب مشهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود ، رضیّ‌الدین علیّ محمّدبن شرف‌الدین مذکور ،

---

* - پایان سقط نسخهٔ الف .

۱ - ب : اخلاف .

و بغايت صاحب جاه و مال بود از وقت صِبا [1] تا آنكه وفات يافت با وجود كثرت أخصام و قصد و أغراض ايشان ، و بعضى پسرانش و پسر زادهايش نيز نقابت آنجا داشتند و بقيّه دارند .

و از نسل ابى‌الحسن علىّ‌بن الحسن الرئيس : ابوطاهر محمّدبن على‌مذكور نسل دارد ، از ايشان : وزير الأمير شيخ حسن‌بن الأمير حسين بن آقبوقا در بغداد ، تاج‌الدين ابوالحسن علىّ‌بن شرف الدين بن على بن الحسين [2] بن تاج‌الدين على بن الرضىّ‌بن أبى‌الفضل علىّ‌بن ابى‌القاسم‌بن مالك‌بن أبى‌طاهر محمّد مذكور .

۲ــ ونسل ابى‌العبّاس احمدبن على‌بن محمدبن على‌الخرزى [3] بن محمّدبن علىّ بن‌على الخرزى ابن‌الأفطس از پسرش ابى‌القاسم زيدكه اورا « حُرّكينى » [4] ميخوانند ، از نسل او علىّ الفقيه (كه او را « داعى » ميخوانند در جرجان) ابن‌المحسن بن الحسن بن زيد بن الحسن بن زيد مذكور .

۳) و نسل عمربن الأفطس و او در وقعت فخّ حاضر بود ، از على تنها . و نسل على‌بن عمر از پنج پسرند : ابوطاهر ابراهيم ، و عمر ، و ابوالحسن محمّد ، و ابوعبدالله الحسين ، و احمد .

۱ ــ از نسل ابى‌طاهر ابراهيم الحسين بن علىّ‌بن الحسن‌بن علىّ‌بن ابراهيم مذكور و الحسين‌بن محمّدبن الحسن‌بن المحسن بن محمّدبن ابراهيم مذكور ، و از نسل عمربن‌علىّ‌بن عمر بن الأفطس : حمزه‌بن محمّد خليفه‌بن يحيى بن على بن عمر مذكور .

۲ ــ و از نسل ابى‌الحسن محمّدبن علىّ‌بن عمربن الأفطس الشريف القاضى امير الدوله ابوجعفر محمّدبن علىّ‌بن أبى‌الحسن محمّد مذكور دانشمند بود و نسّابه و از شيخ ابى‌الحسن عمرى روايت ميكند .

۳ ــ و ازنسل ابى‌عبدالله الحسين‌بن علىّ بن عمربن الأفطس بنو بَرْطُلّه [5] و او

---

۱ ــ ب : صبوت .   ۲ ــ ب : الحسن .   ۳ ــ الف : الخدرى .

٤ ، ٥ ــ ضبط از الف .

علی بن الحسین مذکور ، از ایشان بنوشنبر الحسن بن محمدبن حمزه بن احمدبن علی بن بَرْطُلّه مذکور بقیّه دارند ، و درحلّه و سُورا میباشند [۱] .

و از فرزندان ابی عبدالله الحسین بن علی بن عمربن الأفطس نیز : الحسن الأعرج ابومحمد کان ینزل برستاق قم ، و چهار پسردارد : ابوالقاسم جعفرتبنی(؟) و ابوعبدالله الحسین ، و ابوطالب المحسن ، و ابوالفضل العبّاس . نسل العبّاس و المحسن اندکست ، و از نسل ابی عبدالله الحسین احمدبن علی بن محمد بن علی بن محمدبن حمزه بن الحسن بن الحسین مذکور که سید رضیّ الدین بن قَتاده او را در واسط دید سنهٔ ششصد و پنجاه و نه ، وگفت که : عجمی اللّسانست . و ابوالقاسم جعفر [تبنی را شش پسراست : ابوطاهر وابوالقاسم [۲]] ابراهیم ، هردو را نسل نیافتم ، و محمّد نسل او اندکست ، و ابوالعبّاس احمد نسل او نیز اندکست ، و ابوالحسن علی نسل او نیز اندك است ، و ابوعلی الحسن در آبه بود و نسل دارد از دو پسر : ابویَعلی حمزه ، و الحسین الداعی . از نسل حمزه : قاسم بن علیّ بن الحسن بن ابی غالب محمّدبن ابی یعلی حمزه بن ابی طاهر محمدبن حمزه مذکور فرزندان دارد . و از نسل الحسین الداعی : سرهنگ ، وطاهر پسران علیّ بن الحسین الداعی مذکور نسل دارند ، از نسل طاهر ابوالقاسم بن طاهر درکاشان بود ، و دو پسر دارد : الحسن و ابوالمعالی محمد نسل دارند ، از نسل ابی المعالی محمّد : ابوالفضل محمّد بن علیّ بن أبی المعالی مذکور ، از نسل او : شرف الدین محمدبن الحسن بن علیّ بن ابی الفضل مذکور ، و برادران او و برادر زادگان او ، و ازایشان : السیّد شرف الدین حسین بن علی بن ابی الفضل مذکورجدّ المولی **السیّد الأجل صاحب القران الأعظم مستخدم وزراء العالم ، آصف العهد و الزمان ذوالهِمَم العلیّة والنفس القدسیّة فخرالعترة و الدین : الحسن بن السیّد شمس الدین محمّدبن السیّد شرف الدین حسین مذکور** که بی تکلّف آنکه همّت او مقصور است بنشر فضایل و تربیت افاضل ،

---

۱ - ازاینجا تا نسل الحسین بن الافطس درعمده نیست .　　۲ - مخصوص ب .

و عمارت بِقاع جهت علما و أشراف ، و ایقاف [1] أوقاف نفیس برآن ، مثل مدرسه و خانقاه و دارالسیّاده در بلدهٔ سبزوار ، و دارالحدیث در مشهد الإمام ابی‌الحسین علیّ الرضا علیه‌السلام ، وهمت اودرین‌ابواب‌علی‌الدوام اقتضاء مزیدمیکند ، ودرین وقت ملاذومربّی فضلاء و سادات است ، و **این مختصر بالقاب شریف او موشّح گشته وخاص بنام او** نوشته خلّدالله‌تعالی ظِلال جلاله ، و زیّن الوجود بدوام مجده و إقباله ، بمحمّدالنبیّ وآله .

۳) و نسل الحسین‌بن الأفطس (و اودر ایّام ابی‌السّرایا درمکّه خروج کرد از قِبَل محمد الدّیباج بن جعفر الصادق علیه‌السلام ، بعد از آنکه دعوت از بهر محمّدبن طباطبا کرده بود ، و مال کعبهٔ مشرفه را بگرفت و فی‌الجمله افعال او در آنجا نیک نبود) از دو پسرند : الحسن، ومحمّد .

۱ ــ از نسل محمّدبن الحسین‌بن الأفطس : السّکران محمّد بن عبدالله بن القاسم بن محمّد مذکور ، این چنین فرمود شیخ‌ما نقیب تاج‌الدین محمّدبن مُعَیّه الحسنی رحمه‌الله ، و شیخ ابوالحسن عَمْری گفت که : « سکران محمدبن عبداللّه‌بن الحسین بن الأفطس » وگفت که : « حسین نسل دارد از حسن ، و عبدالله » وظاهر اینست ، و او را « سکران » میگفتند از بهر آنکه تهجّد و عبادت و شب بیداری بسیار داشت ، و نسل او بسیارند و ایشانرا **بنوالسّکران** میخوانند .

۲ ــ و از نسل الحسن‌بن الحسین بن الأفطس : علی الدّینَوری بن الحسن مذکورکه ابوجعفر محمّد الجوادبن علی‌الرّضابن موسی الکاظم علیهم‌السلام باو فرمودکه متوطّن دینور شود ، پس امتثال امر اوکرد ، و بآنجا منسوب شد ، و او را علم و فضل بود ، ونسل دارد از ایشان : ابوهاشم المجتبی بن حمزه‌بن زیدبن مهدی بن حمزه بن محمّدبن عبداللّه‌بن علی الدّینَوری‌مذکور درری نسّابه بود ، وبرادرش ابوشجاع مهدی نسل دارد . و ازایشان : الشریف النسّابه‌ابوحرب محمّدبن‌المحسن بن الحسن بن علی حدّوثه [2] ابن محمّد الأصغرالتفلیسی‌بن علی الدّینَوری مذکور،

---

۱ ــ ب : اتفاق ، الف نقطه ندارد . ۲ ــ ب : حدوبه ــ بتشدید دال .

ابن محمّد الأصغر التفلیسی بن علی الدّینَوری مذکور ، او را « شیخ الشرف » میخواندند و در بغداد بود و به بلاد العجم سفر کرد و جریدهٔ چند از آن چند شهر جمع کرد ، و در غزه [1] وفات یافت بعد از چهارصد و هشتاد هجری .

و علی الدّینَوری را برادرانست ، از ایشان : ابراهیم و محمّد پسران الحسن بن الحسین بن الأفطس نسل دارند .

٤) و نسل الحسن المکفوف بن الأفطس (و چشم او پوشیده بود ، و از این جهت او را « مکفوف » میخواندند ، و پیشتر از آن در ایّام ابی السرایا تغلّب کرده بود ، و رقاء بن یزید او را از آنجا بکوفه برد ، و مادر او و مادر برادرش الحسین : حوریّه بنت خالدبن أبی بکربن عثمان بن عبدالله بن عبدالله بن عمر بن الخطّاب) از چهار پسرند : علی ، وحمزه (که او را سمّان میخوانند) والقاسم (که او را شَعْرإبط میخوانند) و عبدالله المفقود .

۱ — و نسل علیّ بن الحسن المکفوف از پسرش : الحسین تَزْلح [2] ، و نسل الحسین تزلح از چند پسرند ، از ایشان : جعفربن الحسین تزلح نسل دارد ، ازایشان: احمد البروجردی ، و ابوالحسن موسی ، و ابوالحسن علی فرزندان جعفر مذکور و نسل دارند . از ایشان : عبدالله الأکبربن الحسین تزلح نسل دارد ، و از ایشان : ابوالعبّاس احمد المخلّع بن الحسین تزلح نسل دارد ، و علیّ بن الحسین تزلح نسل دارد .

۲ — و نسل حمزهٔ سمّان بن الحسن المکفوف را **بنو سمّان** میخوانند .

۳ — و از نسل القاسم (که او را « شعرإبط » میخوانند) بن الحسن المکفوف **بنوزِبْرِج** [3] ، و نام او الحسین بن علیّ بن الحسین بن محمّدبن الحسن زعفرانه بن محمّدبن القاسم بن شعرإبط است و بقیّه دارند و در سُورا و بیاری و حلّه و مشهد علیّ میباشند .

---

۱ — ب : غری ، عمده : عرنه . وگمان میکنم « غزنه » صحیح باشد .

۲ — بعض نسخ خطی عمده : تزنج .   ۳ — عمده : زابرخ .

٤ ـ و نسل عبدالله المفقود بن الحسن المكفوف وخاندان در اوست ، وایشانرا بنو زُباره [١] میخوانند ، از بهر آنکه نسل او راجع میشود به ابی جعفر أحمد زُباره بن محمّد الأکبر بن عبدالله المفقود ، و این ابوجعفر را چهار پسر است همه بزرگ و رئیس بودند ، امّا نسل ایشان از آنِ ابوالحسین محمّد الزاهد العالم است ، و او دعوی خلافت در نیشابور کرد ، و مردم براو مجتمع شدند مدّت چهار ماه ، و بر منابر خطبه کردند بنام او در نواحی نیشابور ، این چنین فرمود شیخ ما نقیب تاج الدین محمّد بن مُعَیَّة الحسنی النسّابه ، و در بعض روایات آنکه نزدیک ده هزار [٢] مرد بیعت با او کردند در نیشابور ، و چون وقت خروج او نزدیک شد برادرش ابوعلی معلوم کرد ، پس او را بگرفت ومقیّد ساخت و پیش خلیفه حمویه بن علی صاحب جیش نصر بن أحمد سامانی صاحب خراسان برد ، پس او را همچنان مقیّد به بخارا فرستاد ، و در آنجا نزدیک یک سال محبوس کردند پس او را بگذاشتند، وهرماه دویست أقچه مشاهره [٣] از بهر او نوشتند ، پس به نیشابور مراجعت کرد ، و در سال سیصد و سی ونه هجری وفات یافت .

و نسل او از دو پسرند : ابو محمد یحیی نقیب النقبا در نیشابور و او را « شیخ العتره » میخواندند ، و ابومنصور ظفر که او را « غازی » میخواندند و مادر هردو دختر الأمیر علی بن الأمیر طاهر بن الأمیر عبدالله بن طاهر بن الحسین است .

و نسل ابی منصور ظفر بن ابی الحسین محمّد نقیب از پسرش ابوالحسن محمّد پلاس پوش است ، و نسل ابی محمّد یحیی بن ابی الحسین محمّد النقیب از ابی الحسین محمّد تنها . و نسل أبی الحسین محمّد از چهار پسرند : العالمُ الأجلّ ابوالقاسم علیّ ، و ابوالفضل احمد ، و الحسین جوهرك ، و ابوعلی محمد . و مادر ایشان : عایشه بنت ابی الفضل البدیع الهمدانی الشاعر ، و هریکی از ایشان جلالتی و ریاستی دارد .

---

١ ـ الف : زیاره . ٢ ـ ب : دوهزار . ٣ ـ یعنی مستمری ماهانه .

و ازنسل علیّ العالم بن ابی الحسین زین الدین فخرالشرف أبوعلی احمدالخدا ـ شاهی بن ابی الحسن علی بن احمدبن ابی سهل علیّ بن علی العالم مذکور، در «خداشاه» ازجُوَین ساکن میبود ، و نسل دارد ، از ایشان : الأمیر الجلیل عزّالدین طالب و برادرش عمادالدین ناصر فرزندان رکن الدین ابی طالب محمّدبن محمّدبن تاج الدین عربشاه بن محمّدبن زید الجُوَینی بن المظفّربن ابی عبدالله احمد الخداشاهی مذکور و هریکی از هردو را « دلقندی » میخواندند[1] و بغایت معتبر و صاحب جاه و إمارت بودند ، و تقدّم نزد سلطان اُلجایتو محمّد خدابنده[2] کردند . و امیر طالب مذکور متولّی کشتن رشید وزیر شد ، و مقصود او از تصدّی این امر آنکه قصاص نقیب تاج الدین آوی بخواهد ، چون هردو افطسی بودند .

و [عمادالدین] امیر ناصر قلعهٔ إربل را فتح کرده بود و مدتها در دست نوّاب او و برادر زادهٔ او امیر تاج الدین علیّ بن طالب بود ، و بعد از او امیر یحیی بن الأمیر ناصر حاکم آنجا شد و پسرش امیرمحمّد ، و نسل دارند .

۵) و نسل عبدالله الشهید بن الأفطس و اوحاضر وقعهٔ فخّ بود ، و دوشمشیر حمایل کرده بود ، و جنگ معتبرکرد ، و در بعض روایات آنکه الحسین بن علی صاحب فخّ وصیّت باو نمود وولیّ عهد خود ساخت ، وهارون رشید او را بگرفت ومحبوس ساخت ، وسیّد از حبس بغایت مضطرب شد ، چه معتاد بود بطوف وسواری و شکار ، پس پیش هارون مکتوبی فرستاد که : « اگر ما را از اینجا بدر نمی کنی خود را خواهم کشت » و در اثناء مکتوب سفاهت بسیار به رشید خواند ، پس رشید او را به جعفر برمکی سپرد ، و فرمودکه او را درجائی نیک بازدارد ، وخدمت شایسته او را کند ، و مدتی پیش جعفر بود ، ناگاه روز نوروزی او را بکشت ، و سر او را با هدایای نوروز پیش رشید فرستاد ، چون رشید سر او را بدید مضطرب شد وانکار کشتن او کرد ، جعفر عذر خواست بآن مکتوب که او پیش فرستاده بود وآن سفاهت که در آنجا نوشت . و در بعض روایات آنکه رشید در آن شب که فرمود که جعفر

---

۱ ـ یعنی از ولایت دلقند بودند . حاشیهٔ الف .   ۲ ـ ب : خربنده .

را بکشند وجعفر پیغام باو فرستادکه : بچه سبب خون مارا حلال داند ؟ رشیدگفت بسبب خون پسرعمویم عبدالله که بی اجازت من او را کشتید !

و نسل عبدالله الشهید در مداین بودند و از دو پسرند : العبّاس ، ومحمّد . و معتصم عبّاسی زهر باین محمد داد .

١ ـ و نسل العبّاس اندکست ، از ایشان : الأبیض الشاعر ابوعبدالله [الحسین بن عبدالله] بن العبّاس مذکور .

٢ ـ و نسل محمدبن عبدالله الشهید از پسرش ابی‌الحسن علی‌طحله[1] است ، و جمهور نسل او منتهی میشود به ابی‌الحسن علیّ بن الحسین المداینی بن زیدبن علیّ طحله مذکور . و نسل أبی‌الحسن علیّ بن الحسین از سه پسرند : ابوالقاسم علی ، و ابوعبدالله محمّد در مداین رئیس بود ، و ابومحمد الحسن شیخ اهل خود بود .

ـ) از نسل ابی‌القاسم علیّ‌بن ابی‌الحسن علیّ‌بن‌الحسین المداینی **بنوالفاخر** نسل ابی‌طاهر[2] محمد الفاخر بن ابی تراب الحسن‌بن ابی‌طاهر محمّدبن‌ابی‌القاسم مذکور و بنو **المحترق** الحسین بن ابی‌القاسم علی مذکور ، از ایشان : **بنوالأعثر**[3] محمّدبن الأکمل بن محمّد الزکیّ بن الحسین‌بن علیّ‌بن علیّ‌بن الحسن المحترق مذکور .

ـ) و از نسل ابی‌عبدالله محمّد الرئیس بن ابی‌الحسن علی بن الحسین المداینی : ابومنصورمحمد الإسکندربن‌محمّد نقیب‌المداین بن محمّدالرئیس‌المذکور نسل دارد .

ـ) و نسل ابی محمد الحسن بن ابی‌الحسن علی‌بن الحسین المداینی ، واو خلیفهٔ ابی‌عبدالله ابن‌الداعی در نقابت بود ، و او را بیست و یک پسر بود هریکی از ایشان نام او علی است و فرق میان ایشان به کنیت بود ، امّا نسل او از هشت پسر بیش نیست ، از ایشان : ابوتراب علیّ از نسل او **بنوابی‌نصر** فرزندان عزّالشرف

---

١ ـ و درالف همچنین بوده وبعداً طلحه‌شده ، چنانکه‌درعمده است . ٢ ـ ب : نسل الطاهر ، عمده : ابی‌طالب . ٣ ـ الف ـ بعداز اصلاح : الاغر، عمده : الاعسر .

ابی‌نصربن ابی‌تراب مذکور ، و **بنو الصّلایا** نسل ابی‌طالب یحیی الصّلایابن یحیی بن یحیی بن عزّالشرف ابی‌نصر علی مذکور .

و از نسل ابی‌محمد الحسن بن ابی‌الحسن علی مذکور نیز **بنو المداینی** در وقف بودند ازولایات حلّه ، و بقیهٔ ایشان اکنون در حلّه و سُورا میباشند . ازایشان : حافظ الدین احمدبن عبدالله‌بن المداینی سفرکرد بهندوستان و متوطّن بلدهٔ تانه شد ، و ازآنجا به‌هرموز تردّد میکرد بتجارت ، و عاقبت در آن دریا غرق شد ، و با من حکایت کرده بود که فرزندان دارد در تانه از کنیزك هندی .

و از نسل ابی‌طالب علی المخلّ [۱] القصیر بن ابی‌محمد الحسن : خلیفهٔ ابن‌الداعی در نقابت ، شرف‌الدین الأشرف النحوی ، از مداین منتقل شد به بغداد ، و از آنجا بمشهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، و درآنجا متوطّن شد ، وقرآن‌مجید یادداشت . و او الأشرف بن محمّدبن جعفربن هبة‌الله بن علیّ‌بن محمّد بن علی بن [محمّدبن علی] [۲] ابی‌طالب المخلّ المذکور بود ، و پسرش ابوالمظفّر [۳] محمّد الشاعر النسّابه خطّ خوش مینوشت ، ومشجرّه از بهر سیّد قطب‌الدین ابوزُرعه الرّسّی الشیرازی نوشت ، و درآنجا اغلاط فاحشی دیدم مثل‌آنکه نقل‌کرد ازکتاب « المجدی » تصنیف ابی‌الحسن العَمْری که « عیسی الأزرق الرومیّ [العُرَیضی] دوازده پسر داشت و هیچ‌کدام از ایشان نسل ندارد » و بعد ازآن [٤] جزم‌کرد برآنکه النقیب عیسی الأزرق‌بن محمدبن العریضی منقرض است ، و شکّی نیست که آنچه نقل‌کرد راست است ، امّا ابوالحسن عمری بعد از آنکه‌آن مشجره نوشت‌آن دوازده پسر را بشمرد و یاد بکرد آن جماعت را که از فرزندان عیسی نسل دارد ، و نمی‌دانم چرا مطالعهٔ سخن تا آخر نکرد تا سلامت یابد ازطعن بلکه نفی بطون عظیم‌ازسادات بمجرّد خطا کرد . و عجب آنکه زعم او آنکه کتاب مجدی را خواند بر نقیب

---

۱ - عمده : المجل . ۲ - از « ب » و عمده آوردیم . ۳ - ب : ابوالظفر . ٤ - هردونسخه « و بعد ازآنکه » و عبارت عمده این است : ثم‌جزم علی‌ان النقیب عیسی . . . منقرض لاعقب له .

رضی‌ّالدین علی‌ّبن علی‌ّبن طاوس الحسنی ، و چگونه از او فوت شود و چیزی که درکتابی که خواندست مسطور است ؟ و مثل آنکه نوشت که « سیـّد نظام‌الدین عبدالحمیدبن السیـّد مجدالدین أبی‌الفوارس‌بن‌الأعرج‌الحسنی [العُبیدلی] دارجست » و حال آنکه سیـّد نظام‌الدین معاصراو بود ونسل‌دارد از پسرش‌شرف‌الدین‌عبدالرحمن و تا این وقت موجوداند . ومثل این درکتاب او بسیار دیدم ، و غرض ازین سخن تنبیه بر غلط او ، وآنکه سخن او معتمد علیه نیست والله اعلم .

معلم سوم

درنسل ابی القاسم محمـّدبن علی بن ابی‌طالب

که او را ابن الحنفیـّه میخوانند، ودر روایت آنکه رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله و سلـّم به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت که او را محمـّد نام نهد ، و ابوالقاسم کنیت کند . و بشارت باو داده بود . و او را چهارده پسر بود و نسل او اندکست ، و در عراق عرب و حجاز از ایشان کسی نیست ، بغیر از خاندانی‌که درکوفه بود و بقیـّۀ ایشان درمصر وصعید وشیراز واصفهان وقزوین وغیرآن از بلاد العجم میباشند. ونسل او از دو پسرند : علی‌ّ ، و جعفر قتیل الحـرّه ، و پسر او ابوهاشم عبدالله الأکبربن محمـّد امام کیسانیـّه بود، و از او بیعت به بنی‌العبـّاس منتقل شد و منقرض شد .

۱) و نسل جعفر قتیل الحرّه و شمار [و اعتبار] در نسل او ، از عبدالله تنها و جمهور نسل او منتهی میشود به عبدالله رأس المذری [۱] بن جعفرالثانی بن عبداللهبن جعفر بن محمـّد الحنفیه نسل دارد از نه پسر ، از ایشان :

۱ ــ علی‌بن‌رأس المذری‌نسل او منتهی‌میشود به محمـّد العویدبن علی‌ّمذکور از نسل او : الشریف النقیب الأخباری ابوالحسن احمدبن القاسم‌بن محمـّد العوید . و از فرزندان او ابومحمـّد الحسن بن ابی‌الحسن مذکور خلیفۀ سید مرتضی موسوی

---

۱ ــ منسوب است به کوه یا وادیی .

در نقابت بود و نسلی داشت ایشانرا **بنو النقیب** المحمدی میخواندند، وعلمی وروایت و بزرگی داشتند، ومنقرض شدند.

۲ - و از ایشان: جعفر الثالث بن راس المذری نسل دارد از زید، و علی، و موسی، و عبدالله پسران جعفر الثالث. و بعضی گفتند که از ابراهیم بن جعفر نیز نسل دارد اما شیخ ابونصر بخاری فرمود که «آن قوم که منتسب میشود به ابراهیم بن جعفر الثالث در شیراز و اهواز نسب ایشان راست نیست» و از نسل زید بن جعفر الثالث **بنو الصیّاد** در کوفه بودند، و ایشان [نسل] محمّد الصیّاد بن عبدالله بن احمد الداعی بن حمزه بن الحسین صوفه بن زید الطویل بن جعفر الثالث اند، و از ایشان **بنو الأیسر** در کوفه بودند و اکنون بعضی از ایشان در حله میباشند، و ایشان نسل ابی القاسم حسین الاعسر (!) بن حمزه بن الحسین صوفه مذکور. و از نسل علی بن جعفر الثالث: ابوعلی المحمّدی الطویل [بالبصره] و نام اوالحسن بن الحسین بن العبّاس بن علی بن جعفر الثالث است و او را چند پسر بود. و از نسل عبدالله بن جعفر الثالث محمد بن علی بن عبدالله مذکور است، و شیخ ابونصر بخاری میگوید که «محمدیه در قزوین رؤساء آنجا ودر قم علماء آنجا، و در ری سادات آنجایند» وهمه از نسل محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر الثالث اند.

۳ - و از نسل راس المذری: ابراهیم بن راس المذری نسل دارد از ابی علیّ محمد النسّابه و اومبسوطی درعلم نسب دارد، و از عبدالله. از نسل ابی علی النسّابه: ابوفِراس مفضّل بن الحسن بن محمّد بن احمد هلیلجه بن ابی علی مذکور، شیخ ابوالحسن عمری میگوید که «او را بقیّه در شام و در مَوْصل است» و از ایشان: ابوالحسن علی الحرّانی بن طاهر بن علیّ بن ابی علیّ النسّابه، شیخ ابوالحسن عَمْری گفت که بقیّه دارند، و از ایشان: [ابوالقاسم محسن بن محمد بن ابراهیم بن علی بن ابی علی النسّابه صدیق العمری است]

٤ - و از فرزندان عبدالله راس المذری: عیسی، از نسل او الحسن بن علی بن عیسی [که معروف است بابن ابی الشوارب] و از اکابر طالبیان در مصر بود، و او را چهار پسر است.

۵ — و از فرزندان راس المذری : اسحاق نسل دارد ، از ایشان : عبدالله بن اسحاق اورا « ابن‌ظنّکث » میخوانند ، و ظنّکث نام زنی ازانصار بود [1] [و از ایشان ابوعبدالله الحسین بن‌اسحاق صابونی‌بن حسین بن اسحاق است غرق شد در نیل‌مصر و ازو پسریست] و ابونصر بخاری میگوید که « آن سه نفرکه نسب محمّدیه راست بایشان منتهی‌میشود : زیدالطویل ابن‌جعفرالثالث ، و إسحاق‌بن‌عبدالله رأس‌المذری ، و محمّدبن علی‌بن عبدالله رأس المذری . از بنی‌محمّدبن علی بن اسحاق بن‌رأس‌ـ المذری : عقیل‌بن الحسین بن‌محمدمذکورنسل دارد ، و در نواحی اصفهان و فارس میباشند .

۶ — و از نسل رأس المذری : الفاضل المحدث القاسم بن راس المذری ، و از فرزندان اوست : ابومحمد عبدالله‌بن القاسم و او را فرزندان‌اند ، از ایشان : الشریف الفاضل ابوعلی‌احمد و در مصر بود ، وابوالحسن علی برغوث درشطّ نوف [2] وفات یافت سال سیصد و سی از هجرت و نسل گذاشته است .

۲) و از نسل‌علیّ الأکبر بن محمّد الحنفیّه : ابومحمد الحسن بن‌علی‌مذکور عالم بود و فاضل ، وکیسانیّه او را امام دانستند ، و او به پسر خود علی وصیّت‌کرد پس کیسانیه‌او را بعد از پدر امام دانستند . و از ایشان : ابوتراب ابوالحسن‌بن‌محمّد المصری بن عیسی‌بن علی‌بن محمدبن علی بن علی مذکور در مصرکشته شد، ونسل دارد ، و ایشانرا آل ابی تراب میخوانند . این همه سخن شیخ ابوالحسن عَمْری است ، اما شیخ ابونصر بخاری فرمودکه : « همهٔ محمدیّه از نسل جعفربن‌محمدند » و در جائی دیگرگفت : « علی و ابراهیم و عون فرزندان محمّدبن علی نسل داشتند و منقرض شدند » و نمی‌توان گفت‌که مراد بدین علیّ علی‌الاصغر است از بهرآنکه علی‌الاصغر دارج است و این معقب و منقرض . والله اعلم .

---

۱ — نسل معروف باو گذشت . ۲ — عمده : سطویق . ودر مراصد گفته است « شطنوف بفتح اوله وتشدید ثانیه وفتح النون وآخره فاء بلد بمصر ، من کورة الغربیة ، عنده یفترق النیل فرقتین » .

معلم چهارم

در نسل ابی الفضل العباس بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام

و نسل او اندك اند ، و ایشان از پسرش عبیدالله‌اند ، و نسل عبیدالله از پسرش حسن ، و نسل حسن از پنج پسرند : عبیدالله قاضی الحرمین ، و او امیر بود و قاضی در مکّه و مدینه ، و العبّاس الخطیب الفصیح ، وحمزه الأکبر ، و ابراهیم حردقه [۱] و الفضل .

۱ ـ نسل الفضل از سه پسرند : [جعفر والعبّاس الأکبر ومحمد .

۲ ـ و نسل ابراهیم حردقه بن‌الحسن از سه پسرند] : الحسن ومحمّد وعلی . از نسل محمدبن حردقه : احمدبن محمد ، او را سه پسرند : محمد، والحسن ، و الحسین . نسل داشتند درمصر . و علی بن حردقه را نوزده پسر بود از ایشان : یحیی بن علی‌بن حردقه نسل دارد [و پسر او ابوالحسن علیّ‌بن یحیی خلیفهٔ ابی‌عبدالله بن الداعی در نقابت ببغداد ، و او را فرزند است . و از فرزندان علی بن حردقه : عبّاس‌بن علیّ‌بن حردقه است . و از فرزندان علی حردقه است : ابراهیم و حسن ، و ایشانرا پسر است] .

۳ ـ [و از ایشان حمزه‌بن الحسن کنیت او ابوالقاسم و او شبیه امیرالمؤمنین علی بود [و توقیع مأمون خلیفه بخطّ او چنین بیرون آمد مضمون آنکه : «حمزه‌بن حسن را از برای مشابهت ومماثلت او بصورت شریف امیرالمؤمنین علیّ‌بن‌ابی‌طالب صلوات‌الله علیه وآله و سلم صد هزار درهم بدهند » و از فرزندان اوست علی بن حمزه ، و از فرزندان علی‌بن حمزة بن حسن : ابوعبدالله محمّدبن علی بن حمزه ، و او شاعر بود و نازل در بصره ،و او را شش فرزند بود که بعضی ازایشان نسل‌دارد . و ازحمزه : قاسم‌بن حمزه در یمن بود وعظیم‌القدر، و ازاولاد او : حسین‌بن علی‌بن الحسین‌بن قاسم در سمرقند بود . و از اولاد حمزه‌بن حسن مذکورست : حسن بن

---

۱ ـ عمده : جودقه .

قاسم‌بن حمزه . و از ولد اوست : ابوالحسن علی‌بن حسین‌بن حسن‌قاضی‌طبرستان ، و او را فرزندی بود [1]] و از ایشان : العبّاس ، و علی ، و محمّد ، و القاسم ، و احمد فرزندان القاسم‌بن حمزه نسل دارند .

٤ ــ و نسل العبّاس الخطیب الفصیح ابن الحسن از چهار پسرند : [احمد ، و عبیدالله ، و علیّ ، و عبدالله] چنانکه ابوالحسن عَمْری گفت ، و شیخ ابونصر بخاری گفت که نسل او از عبدالله‌بن العبّاس تنهاست ، و از نسل او : عبدالله الشاعر [بن] العبّاس بن‌عبدالله مذکورست ، مادر اواز بنی‌الأفطس بود واو را «ابن‌الأفطسیه» میخوانند ، و نسل دارد از پسرش ابی الحسن علیّ ، و نسل ابی‌الحسن علی از دو پسرند : ابی‌محمد الحسن ، و ابی‌عبدالله احمد . ولیکن عقب احمد فی « صح » و از ایشان : حمزه‌بن عبدالله بن العبّاس نسل دارد ، و از ایشان : بنوالشهید ابی‌الطیّب محمّدبن حمزه نسل داشت در طبریّه ، و ایشانرا **بنوالشهید** میخوانند . و برادر او الحسین بن حمزه نسل دارد ، از ایشان : المرجعی ابومنصور بن ابی‌الحسن علی طلیعات بن الحسن الدّبیق [2] بن احمد العجّان بن الحسین بن علیّ بن عبدالله بن‌الحسین مذکور نسل دارد ، و در مشهد الحسین علیه‌السلام میباشند و ایشانرا **بنوالمرجعی** میخوانند .

٥ ــ و از نسل عبیدالله الأمیر قاضی الحرمین بن الحسن : علی‌بن عبیدالله مذکور نسل‌دارد ، از ایشان **بنوزهیرون** [3] در دِمیاط بودند ، و ایشان نسل زهیرون‌بن‌داود بن‌الحسن بن داود بن الحسین بن علی‌بن عبیدالله مذکور ، و برادر داود محمد (الوارد بفسا) بن الحسین بن علی‌مذکور او را « هدهد » میخوانند و نسل او را **بنوالهدهد** میگویند ، و عمّ او المحسن بن الحسین ببلاد یمن افتاد و نسل بسیار دارد .

و از ایشان : الحسن‌بن عبیدالله الأمیر القاضی المذکور ، از نسل او عبدالله‌بن الحسن مذکور نسل‌دارد از یازده پسر ، ازایشان : محمّد اللّحیانی والقاسم ، وموسی ،

---

۱ ــ ب بجای تمام این قسمت نوشته است : و از نسل حمزه بن‌الحسن و او شبیه امیرالمؤمنین علی بود ، علی‌بن حمزه نسل دارد .

۲ ــ عمده : الدیبق .

۳ ــ الف ـ اصلاح بعدی ـ : زهیرون . عمده : هارون .

و طاهر، و اسماعیل، و یحیی، و جعفر، وعبیدالله، و نسل **محمّد** اللّحیانی [از جماعتی اند که از ایشانست : هارون، و ابراهیم، وعبیدالله، وحمزه، وداودالخطیب و سلیمان، و طاهر . و **قاسم** بن عبیدالله صاحب جاه و مرتبه بود و در مدینه، و اورا نسل وعقب است وصاحب جاه ومنزلت بودند در مدینه وایشانرا ذیل وعقب بسیارست درآنجا [1]] . و **موسی** بن عبدالله بن الحسن نسل دارد [عمری چنین میگوید] و **اسماعیل** بن عبدالله نسل دارد، از ایشان : الحسن بن إسماعیل در شیراز[2] بود، و نسل دارد در آنجا و درطبرستان، [و از ایشان است : حسین بن علیّ بن اسماعیل و عقب، و نسل او در شیراز و أرّجان بودند، و حسن بن علی نیز عقب دارد و در حرّان[3] می باشند و **جعفر** بن عبدالله عقب بسیار ازو نمانده . و**عبیدالله** بن عبدالله رادو پسراست جعفر و یحیی] و **یحیی** بن عبدالله نسل دارد و در مغرب میباشند .

معلم پنجم

در نسل عمر الأطرف بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام

و نسل او از یک پسر است : محمّدبن عمر، ونسل محمد از چهار پسرند : عبدالله، و عبیدالله، و عمر، و جعفرالأبله .

۱) شیخ ابونصر بخاری میگوید : « بیشتر علما برآنندکه جعفربن محمّد بن عمرمنقرض است ،ودر بلخ جماعتی دعوی این نسب میکنندو دروغ میگویند » .

۲) و نسل عمربن محمدبن الأطرف از دو پسرند : ابوالحمد إسماعیل، و أبوالحسن ابراهیم . و نسل ابوالحمد **اسماعیل** از پسرش محمد است که اورا «سطلین»[4] میخوانند و نسل او بودند تا بعد از ششصد هجری . و نسل ابی الحسن **ابراهیم** راجع میشود به محمد والحسن فرزندان علی بن ابراهیم مذکور، و از نسل محمد که او را

---

۱ ــ ب : بجای این قسمت نوشته است : از چند پسرند . ۲ ــ الف ــ اصلاح بعدی ـ : سورا . ۳ ــ عمده : جرجان . ٤ ـ عمده : سلطین .

« ابن بنت الصیدری » میخوانند بنوالدّمث [1] ابوالحسن محمّدبن علیّ بن محمّد مذکور ، و از نسل بنی‌الحسن : علی‌بن الحسن بن ابراهیم‌بن الحسن مذکور است ، شیخ عَمْری میگوید که « ببلخ افتاد و نسل در آنجا دارد » و شیخ ابونصر بخاری میگوید که : « از ولد عُمربن محمّدبن عُمرالأطرف إسماعیل و إبراهیم نسل‌ندارند مگر در خراسان و عراق ، و در بلخ جماعتی منتسب میشوند باسماعیل بن عمر بن محمّد ، و نسب ایشان صحیح نیست ، و جمعی که در مغرب أقصی از نسل ابراهیم بن عمربن محمّداند نسب ایشان پیش‌من‌صحیح نیست » .

٣) و نسل عبیدالله بن محمّدبن الأطرف صاحب مقابر النُّذور در بغداد از پسرش علی الطبیب [2] است و نسل او را بنوالطبیب میخوانند ، و نسل علی الطبیب از چند پسرند ، از ایشان : ابراهیم بن الطبیب ، از نسل او نقیب البطائح ابوالحسن‌علیّ بن محمّدبن جعفربن [محمدبن] ابراهیم مذکور بقیّه در سواد البصره داشته است [و از ایشان : احمد بن الطبیب ، از فرزندان او ابواحمد محمّدبن‌احمد المذکورکه شیخ آل ابی‌طالب بود درمصر ومتوفّی شد از نُه فرزندکه بعضی‌از ایشان‌نسل‌دارند] و از ایشان : الحسن بن‌الطبیب ، از نسل او علی‌بن محمّدبن احمدبن الحسن مذکور در مصر بود ، وشش پسر اورا بودند ، بعضی ازایشان نسل‌دارد . وازایشان : عبیدالله بن الطبیب ، از فرزندان او : محمّدبن عبیدالله ، شیخ عَمْری میگویدکه « او را بقیّه در بلخ هستند » و از ایشان : الحسین‌الحرّانی بن عبیدالله مذکور او را چندپسر بودند ، از ایشان : ابوالحسین علی برغوث بن الحسین مذکور نسل دارد ، و باو معروف‌اند، [ازایشان: ابوعبدالله احمدبن‌علی‌بن الحسین بن برغوث] ، و ازایشان: القاضی بحرّان [ابوالسّرایا] علی‌بن حمزه بن برغوث ، شیخ عَمْری فرمود که « او را در حرّان بقیّه هست » و از فرزندان الحسین الحرّانی مذکور : أبو إبراهیم المحسن بن الحسین ، چند پسر داشت است ،از ایشان : ابومحمّد الحسن بن‌المحسن او را « طیر » میخواندند و او در اوایل تقوی میورزید و لباس زهّاد میپوشید ، و بعد

---

١ – نقطه از عمده .

٢ – ب « الطیب » درتمام موارد .

از آن میل بشمشیر کرد و حرّان را بشمشیر گرفت او و برادرانش . و از ایشان : ابوالفوارس محمّد بن المحسن [مکنّی بابی‌الکتائب ، و از ایشان ابوالهَیجا بن المحسن] شیخ عَمْری گفت که : بقیه دارد .

٤) و نسل عبدالله‌بن محمّدبن الأطرف ، و خاندان و عدد در نسل اوست ، از چهار پسرند : احمد ، و محمد ، وعیسی المبارك ، و یحیی الصالح .

١ - اما احمد از ولد اوحمزه [ابو یَعلی‌السّماکی] النسابه ، او را نسل‌است و از ایشان : عبدالرحمن بن احمد ، ظاهر شد در یمن، و اولاد او جماعتی‌متفرّقند، از ایشان : طایفه‌ای به یمن در موضعی که او را « ظما » میگویند .

٢ - واما محمّدبن عبدالله ، و در ولد او عدد است ، ونسل او از پنج‌پسرند: القاسم ، و صالح ، و علی المُشطَّب ، و عمرالمَنْجُورانی [1] ابوعبدالله ، و جعفر ملكٔ مُلْتان .

اما **قاسم** او را اولاد بسیار است ، از ایشان : یحیی . و احمد نسل دارند .

و اما **صالح** از ولد او یحیی بن القاسم‌بن صالح ، او را نسل منتشراست .

امّا **علی** المُشطَّب (و اورا عدی [2] گفته‌اند نیز) و او را اولاد بسیاراست، از ایشان : محمّد المشلّل ، از ولد [او] [3] موسی‌بن جعفر بن المشلل او را نسل است .

و اما **عمر** المنجورانی او را چهار پسراست ، ازایشان : محمد الأكبر نسل او در هند است ، و محمد الأصغر نسل دارد نیز ، و از ایشان : احمد [4] الأكبر نسل او از شش پسرند : ابوطالب محمد ، وحمزه ، و ابوالطیب محمد ، وعبدالله والحسن ، [و علی] . و أحمد الأصغر بن عمر دارج است .

و امّا **جعفر** الملكٔ از حجاز بواسطهٔ خوف بمُلتان گریخت ، و سیزده نفر از اولاد همراه بودند ، و جمعی قوی با او متّفق گشتند ، و ملكٔ براو مسلم شد ، و

---

١ - منسوب بقریه‌ای در دوفرسخی بلخ . ٢ - ب : عدد .

٣ - مخصوص ب . ٤ - ب : محمد .

اولاد او سیصد و شصت وچهار بودند ، ابن‌خدّاع گفته که از بیست و هشت ایشان عقب مانده ، و شیخ شرف عُبیدلی گفته که از نیّف و پنجاه پسرایشان عقب مانده ، و بیهقی گفته که از هشتاد پسر ایشان نسل است ، وشیخ‌عمری گفته که از چهل‌وچهار پسر ایشان نسل است ، و ابی یقظان عمّار گفته که عدد ایشان ازین زیاده بود ، و ابونصر بخاری گفته که بواسطهٔ بُعد مکان ضبط انساب‌اعقاب ایشان نتوانستیم نمود .

و از بنی‌جعفر : اسحاق که عالم بود ، و ولد او احمد که در شیراز[1] ازو بقیّه مانده . و از ایشان است : علیّ بن احمد که عضدالدوله او را بنقابة الطالبین ببغداد فرستاد ، و او را عقب بود . و جعفرالملک اعقاب او در بلاد منتشراند .

٣ ـ و امّا عیسی المبارك، ولد او احمد الفقیه النسّابه المحدّث را عقب‌است از محمّدبن‌احمدبن الحسین‌بن محمّدبن‌عیسی ، و عَمْری گفته که وارد شد ببغداد و از او بقیّه مانده .

٤ ـ و اما یحیی الصالح بن‌عبدالله او را نسل از دو پسراست : محمدالصّوفی وحسن صاحب الجیش مأمون ، و هردو را نسل بسیار است .

ـ) از نسل‌حسن : ابوالحسین زید ملقّب بمراقد ابن‌حسن بن محمّدبن‌حسن مذکور ، او را نسل است در نیل و ایشانرا **بنومراقد** میخوانند ، از ایشان : السیّد العالم صفیّ‌الدین محمّدبن الحسن بن محمّد بن ابی‌الرضا [هبة الله بن محمّدبن حسن‌بن محمّدبن جمال الشرف بن ابی‌طالب بن ابی‌الحسن محمّد (نقیب نیل) بن‌الحسن‌بن زید مراقد] و پسرش شیخ ما عزّالدین حسن ، و او نسل ندارد . و از ایشان : **بنوالحریش** ابوالغنائم محمّدبن ابی‌الحسن علیّ بن ابی‌الغنائم محمّدبن ابی‌الحسن علیّ‌الحسن بن علیّ‌بن میمون بن الحسن‌بن مراقد بقیّه دارند در نیل و حلّه میباشند .

ـ) و نسل محمد الصّوفی‌بن یحیی از پنج پسرند ، از ایشان : علی‌الضّریر ، از نسل او : محمّد ملقطه [بن احمد الکوفی بن علی‌الضّریر المذکور ، و او رانسل و فرزندان‌است ، از ایشان : ابوعبدالله الحسین بن‌أبی‌الطیّب محمّد ملقطه] المتکلّم

---

١ ـ ب : **شیروان .**

النظّار، [1] اثبات نسب خلفاء مصر کرد . و از ایشان : الشیخ ابوالحسن علیّ بن ابی‌الغنائم محمّدبن علیّ بن محمّدبن محمّد ملقطه ، علم نسب درعصر او باومنتهی شد ، وسخن او بعد ازو حجّت ماند ، ومشایخ بزرگ دراین فنّ یافته است ، و تصنیف کرد [کتاب المبسوط] وکتاب المجدی ، وکتاب الشافی ، و المشجّر . و از بصره بموصل منتقل شد [در سال چهارصد و بیست و سه] و درآنجا او را فرزند بود ، و پدرش ابوالغنائم نیز نسّابه بود و حفید او جعفربن هاشم بن ابی‌الحسن علی مذکور از جدّ خود [ابی‌الحسن عـمْری] روایت کرد [2] .

و از ایشان الحسن بن محمّد الصوفی نسل او را **بنی الصوفی** میخوانند تا امروز [از ولد او : یحیی الطحّان بدرب الزرقاء ابن ابی‌القاسم حسن نقیب المشهد ، ابن ابی‌الطیب یحیی بن حسن بن محمّد الصّوفی و او را نسلست درکوفه] واز ایشان : ابوالبرکات مسلم (و او را مأمون میخوانند) بن‌الحسین بن علیّ بن حمزه بن‌الحسن بن محمّد الصّوفی نسل او را **بنی مأمون** میخوانند ، از ایشان **بنو الغضایری** نسل احمد الغضایری بن برکات بن المسلم بن المفضّل بن المسلم مامون است . و ازایشان « بیت حسن » و در بیاری بودند و اکنون در سُورا و حلّه میباشند . و ایشان فرزندان حسن بن ابی‌منصور محمّدبن الحسن بن المسلم مأمون المذکورند . و از ایشان : **بنوقفح** علیّ بن حسن بن ابی‌طالب محمّدبن الحسن بن محمّد الصوفی مذکور بقیّه دارند و درکوفه [و بریسما] و بیاری بودند . و ازایشان **بنوالمصورج** [3] علی بن محمّدبن علیّ بن قفح مذکور .

---

۱ – در هردو نسخه طاء بدون نقطه است ، و تصحیح احتمالی است .

۲- در حاشیهٔ الف نوشته‌است : « واو شیخ ابن کلبون نسابه است ،وابن کلبون شیخ سید عبدالحمید بن التقی است ، وسید عبدالحمید بن التقی شیخ سید شمس الدین فخار بن معد موسوی است ، وسید شمس الدین فخار شیخ پسرخود جلال الدین عبدالحمید است ، و جلال الدین عبدالحمید شیخ پسرخود علم الدین مرتضی علی است ، وعلم الدین مرتضی علی شیخ شیخ ما سیدتاج الدین محمدبن معیه حسنی است ،و مصنف این رساله «ابن عنبه» رحمه‌الله باین ترتیب که مذکور شد ذکر میکند و میگوید که : باین طریقه مروی است ازشیخ ما عمری »

۳ – کذا فی ب والعمده ، ودرالف بعد از اصلاح : المنصورج .

و از ایشان عبدالله بن محمّد الصوفی، از نسل او بیت اللبن در کوفه بودند ، واز ایشان : الشریف النسّابه ابوعلیّ عمر بن علیّ بن الحسین بن عبیدالله که اورا «موضح» میگفتند ، و او از مشایخ ابی الحسن عمری بود ، و ازمشایخ پدرش ابی الغنایم نیز ،

و از ایشان : الحسین بن محمّد الصوفی ، از نسل او : هاشم بن یحیی [بن زید] بن الحسین مذکور ، شیخ عمری گفت که : او و برادرانش محمد وعبدالله و سلیمان را بقیّه در مصر و شام میباشند .

و هذا آخر ما وعدنا باتیانه فی هذا الکتاب
و الحمدلله العزیز الوهّاب ، والصّلوة علی سیّد الأحباب
محمّد النّبی و علی خلصائه من الآل والاصحاب

چاپ کتاب
بتاریخ
٢٥ ذیحجة الحرام سال ١٣٨٤ هجری
برابر
١٨ اردیبهشت ماه ١٣٤٤ شمسی
بپایان رسید

و السّلام علی من اتّبع الهدی

نامها

ـ أ ـ

- د -

- ش -

- ص -

- ظ -

- ع -

- ق -

- ن -

- و -

نام جاها

- غ -

- ف -

- ق -

- ك -

روزها

نگاهی بکتاب

والحمدلله اوّلاً وآخراً

والسّلام علی من اتّبع الهدی